ادب

سال بیست وسوم

شمارهٔ چهارم (۱۳۵٤)

Adab. Kabul
Vol.23, No. 4, Jadi-Hut 1354
(December 1975-February 1976)

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

مضامین . نویسندگان این شماره

صفحه	مضمون	نویسنده
۱	روابط ادبی افغانستان وهند	مدیر مسؤول
۳	پیانیه افتتاحیه	پوهاند دکتور محبی رئیس پوهنتون کابل
۵	سیمینار روابط افغانستان وهند در . . .	بناغلی سینگه سفیر کبیر هند در کابل
۸	بیانات پوهاند میر حسین شاه از طرف دانشمندان افغانی	
۱۱	پیانیه پروفیسر بهتناگر	
۱۳	خودی وبیخودی	پوهاند دکتور مجروح
۳۰	منهاج سراج جوزجانی . . .	پوهاند عبدالحی حبیبی
۳۰	اثر مولانا برتاگور	دکتور روان فرهادی
۳۶	علایق در تاریخ نویسی افغان وهند	پوهاند میر حسین شاه
۵۷	نقش افغانستان در ورود وانتشار زبان دری در هندوستان	پوهاند محمد رحیم الهام
۸۱	میرزا عبدالقادر بیدل ومقام اودر . . .	پوهاند غلام حسن مجددی
۸۹	مدنیت عصر کوشانی	بناغلی محمد عثمان صدقی
۹۹	سید جمالدین افغانی در هند	پوهندوی سید سعدالدین هاشمی
۱۱۶	روابط تجارتی افغانستان وهند	پوهنوال محمد عارف غوثی
۱۳۰	خاطرات محمود بن امیروای . . .	دکتور محمد یعقوب واحدی
۱۵۱	سورخان دورهٔ غزنوی	بناغلی س . نبی هادی
۱۶۱	مهاتما گاندهی وافغانستان	پروفیسر بهتناگر
۱۶۹	روابط فرهنگی بین افغانستان وهند . . .	داکتر ز . ا . دیسای
۱۸۰	افغانستان مرکز ملیون و . . .	دکتور اس . ان . پراساد
۱۹۱	روابط کلتوری هند وافغانستان در . . .	بناغلی ام . ان . دیشپاندی
۲۰۲	انکشاف اقتصادی درهند و افغانستان	پروفیسر موس رضا
۲۰۷	مرزا غالب ومکتب میرزا بیدل	پروفیسر رضوان حسین
۲۱۸	مختصری از گزارشهای سیمینار	ادارهٔ مجلهٔ ادب

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادب

نشریه سه ماهه پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پ وهنتون کابل

سال بیست وسوم شمارهٔ چهارم حوت ۱۳۵٤ هـ ش

روابط ادبی افغانستان وهند

افغانستان از گاه باستان تاامروز با هند روابط گوناگون: ادبی، فرهنگی، بازرگانی وغیره‌داشته است .

تاثیرات فرهنگی دو سر زمین‌بر همدیگر از بسیاری جهات نمایان است ونه تنها در دوره‌اسلامی بلکه سال ها پیشتر از آن این مؤثرات خیلی مهم بوده است‌وبقایای بعضی از آنها در اثرهای ادبی از قبیل داستانها ورسوم‌ورواجهای مردم تا دیری بر جای بوده است وحتی تا کنون پایدارمانده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرگاه در داستانهای زبان دری که از عرصه چندین صد سال (۱) تاکنون نبشته شده میخوا نیم که فلان (جادو) بشکل کبو تر در آمد وبهوا رفت در نگاه نخستین این را افسانه می انگاریم مگر چون نیک بنگریم ریشه آن را در افکار تناسخ وحلول، میبابیم که از بازمانده‌های بسیار دیرینه تاثیرات هندی است . وحتی در اثر بسیار مهم ادبی وسیاسی وتر بیوی (کلیله ودمنه) نیز این تاثیر رامی یابیم که این اثر برازنده چند ین بار بر شته نظم و قیا فه نثر بزبان دری تر جمه گر دیده خصو صاً شا عری چو ن رود کی وعارفی چون مو لینا ومنشیان و دانشمندا نی چون ابو المعا لی نصر الله وحسین واعظ کا شفی آن را مکرر تر جمه وتهذ یب کرده‌اندو حکایا تی ازآن رابشعر در آورده اند .

تو جه دانشمندان افغا نستان همچو ابو ریحان بیرونی ووا عظ کاشفی وهما نندان ایشان سبب شدکه بسیاری ازآثارهندی بزبا نهای زنده اوروپایی بر گر دانیده وباوشان شنا سا نده شود. چنا نکه میدانیم کتاب بسیار مهم پنچه‌تنترا (کلیله‌دمنه) تالیف (ویشنو شرما) را کاشفی با افزودن حکا یاتی چندبنام «انوار السهیلی » تنظیم کرد واز ان در اوایل قرن هفد هم‌میلادی بزبان فرانسوی ترجمه وآن‌راداود صاحب اصفهان بفرانسوی برگردانیده‌ودر سال ۱٦٤٤ بچاپ رسید در حدود بیست حکایه از ان راشاعر معرو ف فرانسه « لافو نتن» کلا یا جزءاً بشعر در آورده است .(۲)

با تذکر این چند کلمه تو جه‌خوانند گان گرامی را به مقا لا ت بسیارارزنده دانشمندان‌واستا دان محترم‌عضوسیمینارروابط‌افغانستان‌ـ هند جلب می نمایم. ومسرورم که‌کمیته محترم «روابط افغا نستان‌ـ هند در طول قرون» تجویز کردندتااین مقا لات بزبان دری عو ض‌یك شماره مجله ادب به‌نشر برسد.

همچنا نکه من از خواندن آنهاحظ او فر بر گرفتم امید وارم خوانند گان وعلا قمندان عزیز این‌نامه نیز ازآن بهره علمی وادبی بر گیرند.

والسلام

شاه علی اکبر

---

(۱) در ینجا مجال بحث زیاد درباره «تاثیرافکارهندی برداستانهای زبان دری »نیست

(۲) بحث بیشتر درین باره رابه‌کتابی میگذارم که‌درین باره زیر تالیف گرفته ام .

پوهاند دکتور محبی رئیس پوهنتون ضمن افتتاح به دانشمندان شامل سیمینار خیر مقدم میگوید.
(عکاسی احسان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیانیه افتتاحیه پوهاند دکتور غلام صدیق محبی

رئیس پوهنتون بمناسبت

سمینار روابط افغانستان و هند در طول قرون

حضار محترم وگرامی !

پیش از همه ازطرف خودومنسوبین پوهنتون یعنی کانون مهم علمی افغانستان عزیز، دانشمندان بزرگ ومهمانان گرامی کشور دوست ما، هند را شادباش وخوش آمدید میگویم .

بشما بهترمعلوم است که ترتیب همچو سیمینار ها وکنفرانسها وآماده ساختن زمینه برای بحث های علمی یکی از کارهای بسیارمهم و وظایف اساسی موسسات ومراکز علمی است . پوهنتون افتخار دارد که مطابق به آرزوها و آمال دولت جمهوری به ترتیب سیمینار روابط علمی افغانستان وهند توفیق می یابد .

این سیمینار که ازیکسو یقیناً سبب استحکام وتشیید روابط دوستانه دو ملت افغانستان وهند میگردد واز سوی دیگر جوانب مختلف علایق بین هردوملت را تحقیق وتدقیق می نماید وبدین وسیله سبب ایجاد تفاهم مزید بین دانشمندان افغانی وهندی وتفاهم نیك بین پوهنتونهای هردو کشور گردیده وزمینه تماسهای نزدیك را برای شان مهیا می گرداند ،واین امر برای پوهنتون ما ارزش بزرگ علمی دارد .

اگر چه روابط بین افغانستان و هند ریشه های باستانی دارد که نشانه آنها در ثقافت ، ادب زبان وعادات هردوملت آشکار است مگرخصوصاً بعداز آزادی هندوپس از آنکه رهبر تاریخی هند جواهر لعل نهرو که در اثر دعوت رهبرملی ما بناغلی محمدداود که آنوقت صدر اعظم افغانستان بودند ،بکابل آمدند وبنیاد توسعه این روابط نیك را گذاشتند .وتمنیات هردو کشور وآرزو های مشترك شان درهمه ساحات بشمول علایق کلتوری،علمی وتربیتی تبارز نمود

(c) ketabton.com: The Digital Library

وخوشبختانه آن آرزوها اکنون جامه عمل پوشیده است.

ازان دم ببعد بزرگان نامورهند که خدمات شایسته آنان در مبارزات استقلال طلبی وارتقای مقام علمی هند مشهود بود همچون **رادها کرشنان ودکتور ذاکر حسین** بصورت رسمی بکشور ما سفر کردند وبدینصورت در راه بهبود تمام روابط بین افغانستان و هند گامهای موثر برداشته شد.

در سالهای آخر بالخصوص در دوره فرخنده جمهوری در کشور ما، علایق فرهنگی وعلمی هردو کشور بیش ازپیش وسعت یافته وچندماه پیش رهبرانقلاب جمهوری کشور ما **بناغلی محمدداود** دراثر دعوت جلالتماب **فخرالدین علی احمد** رئیس جمهوروخانم **اندیرا گاندی** صدراعظم هند، بهندسفرت کردند. سفر رهبرملی ما برروابط افغانستان وهند تاثیر مثبت نموده است.

بین پوهنتون ما وپوهنتونهای هند اکنون روابط نیك وجود دارد. فعلا استادان هندی در پوهنتون کابل به تدریس مصروف اند و همچنان استادان افغانی در پوهنتونهای هند به کار تحقیق وتتبع علمی و درسی مشغولند. درین ایام نزدیك در پوهنتون جواهرلعل نهروشعبه تدریس زبان پښتو افتتاح گردید که امورتدریس آن شعبه به عهده استادان پوهنتون کابل است. همان سان یك تعداد شاگردان ما در پوهنتونهای مختلف هندمصروف تحصیل اند.

مقالات دانشمندان سهیم درین سمینار عناوین مختلف ومتنوع دارند و درطول قرون روابط گونه گون هردو کشور راکه نمایانگر توسعه آن روابط است بررسی می نمایند. درین مقالات طوریکه مشاهده میکنیم از موضوعات تاریخ وجغرافیه گرفته تافلسفه وحکمت وعلوم گوناگون وشعر وادب و عرفان، تصوف تحقیق وبررسی می شود.

حقیقت اینست که دانشمندان میتوانند درباره روابط فرهنگی افغانستان وهند صدها اثربنویسند و این کاروظیفه دانشمندان کنونی وآینده هردو کشور است.

بالاخره موفقیت کلیه سهم گیرندگان سمینار آرزوی ماست وامیدواریم که شب ها وروزهایی راکه مهمانان گرانقدرهندی دروطن عزیزما سپری می نمایند به خوشی و خرمی باشدوازین سفرخاطرات خوشی باخود ببرند ونیز تمنا داریم که این سمینار ماهم ازجنبه علمی وهم ازنگاه تشییدو تقویه روابط موسسات علمی هردو کشور مطابق به آرزو های هردو جانب باشد.

بامیدموفقیت وکامگاری این سمینار، سمینار روابط افغانستان وهند را افتتاح می نمایم.

مستحکم باد دوستی افغانستان وهند

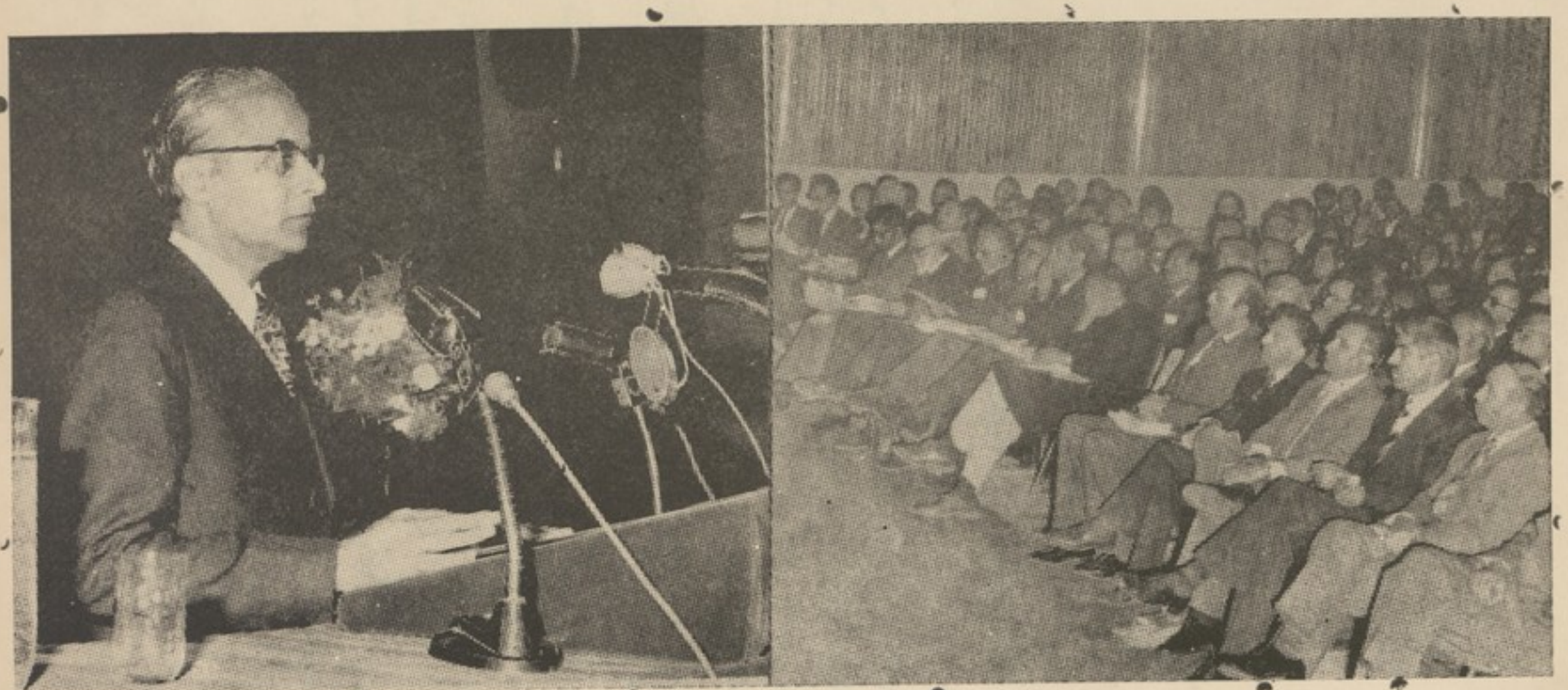

نبا غلی سنگه سفیر کبیرهنددرحال ایرادبیانیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیانیه بناغلی ك- ار- پی سنگهه سفیر هند:
درمجلس افتتاحیه

سیمینار روابط
افغانستان - هند در طی قرون

اعضای محترم سیمینار، میرمن ها وآقایان!

خیلی مسرورم در خیر مقدمیکه از طرف بناغلی رئیس پوهنتون گفته شد خود را سهیم می دانم.

طوریکه اطلاع دارید، سیمیناری راجع به «روابط افغانستان و هند در قرن بیستم» تقریباً سه سال قبل در دهلی جدید دایر گردید. که در آن علاوه بر دانشمندان هندی بسیاری از دانشمندان ومتخصصان افغانی شرکت داشتند.

مایه خرسندی است که پوهنتون کابل اکنون نیز سیمیناری را بمساعدت و تشویق دولت افغانستان دایر کرده است.

این سیمینار افق وسیعتری دارد، زیرا در آن دانشمندان و محققان روابط بین دو کشور را از ازمنه قدیم تا عصر جدید مورد بحث و مداقه ومذاکره قرار خواهند داد.

مناسبات بین دو کشور مایك منظره تابناك را نشان میدهد. جهت درك صحیح موضوع باید گاهی به ادوار قبل از تاریخ و وابسته به تاریخ قدیم بیفگنیم و از روی آن درمی یابیم که تاکنون حتماً پیوند های نزدیك بین مراکز مختلف ثقافت وادی سند و قسمت های مختلف افغانستان وجود داشته است. دانشمندان و محققین این حقیقت را ثابت میکنند که مناسبات نزدیك ثقافی وتجارتی بین کشور های همجوار وجود داشته است.

هنوز لازم است باستان شناسان جنبه های مختلف کلتوری وادی سند را آشکار سازند. چه کشف کردن خط هراپا ممکن است به کشفیات بسیار مهمی منتج گردد.

آریائی ها از راه افغانستان به هند آمدند و چیزیکه بعنوان ثقافت هندو وادی گنگ معروف است مدیون

(c) ketabton.com: The Digital Library

مساعی ثقافی اجداد ونیاکان ماهست که این ثقافت را در کنار دریای کابل سرو صورتی بخشید. می‌توان اینها را قسمتی از میراث افغانستان نیزتلقی کرد، همانطور که‌ودا ها قسمتی از میراث هند می باشند در مراحل بعدی یعنی ادوار بودائی، یونانی وباختری پیوندهای تاریخی بین دو کشور بسیار نزدیك شد. جهت ایضاح وفهم این بهم بستگی ثقافی و تاریخی لازم می افتد تا دوره‌های موریا و کوشان مورد مطالعه وتدقیق قرار داده شود.

باظهور دین مبین اسلام یک مرحلهٔ مهم دیگر از زندگی ثقافی بین دو کشور توسعه یافت. طوریکه در قرون وسطی افغانستان و هند به یکدیگر نزدیك شدند و در این خصوص نام سلطان محمود غزنوی (قرن دهم) برازنده تربذهن جلوه میکند.

در اوایل دوره ترك ها و افغانها و بعد در عصر کورگانیان اختلاط واستزاج بین فرهنگ های برهمنی واسلامی بوجود آمد. در خلال جنگ ها وستیزه های سیاسی به بعضی از جنبه های تولیدی وپر ارزش این دو فرهنگ توجه زیادی مبذول نگردیده واکنون دانشمندان محققین توجه بیشتری به جنبه های زندگی اجتماعی و کلتوری آنوقت معطوف میدارند. چنانچه مطالعات مفصل ودقیق در باره سلطنت شیرشاه سوری و جلال الدین اکبر روشنی قابل ملاحظه بی بر این امر انداخته است. اخیراً سیمینا ری تحت سر پرستی و حمایت وزارت اطلاعات وکلتور حکومت افغانستان دایر گردید که در آن مقالات علمی در باره امیرخسرو ارائه شد، این امر که خسرو را هم بلخی و هم دهلوی خواندند یك مدرك مثبت روح همبستگی کلتوری می باشد. در زمانی توسعه یافت که در آن خسرو در هند متولد شد ودرآنجا بسر می برد. جنگ ها ودسایس سیاسی ازخصوصیات اجتماعی بشری در هرعصر می باشد، اینها نه باید مار ازجنبه های پرارزش زندگی که حتی درآن زمان آشفته تشویق و پرورش یافته فراموش نمایند.

درعصر جدید بخصوص در قرن نوزدهم روابط بین دوکشور تحول نامطلوب یافت. سوءتفاهم ها ایجاد گردید وحتی جنگ ها صورت گرفت، کشور های ما قربانی رقابت بین قدرت های امپریالیستی آنوقت یعنی برطانیه وروس تزاری گردید. افغانستان بعنوان کشور بیطرف بین دو امپراتوری رقیب درآمد. تاریخ قرن نوزدهم با امپرایالیسم های رقیب آنقدر آشکار است که احتیاج به تکرار ندارد. دوجنگ جهانی در قرن بیستم ضربه شدیدی بر امپریالیسم وارد آوردو احساسات روز افزون ملیت خواهی درهر دو کشور این مرحله زشت را پایان داد. تاریخ دوکشور از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۷ آشکار میسازد که چطوردر مساعی و کوشش های خوددر کسب استقلال با یکدیگر نزدیك شدیم، طوریکه کابل دردورهٔ سلطنت اعیحضرت حبیب الله واعلیحضرت امان الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

درافغانستان اقامتگاه بسیاری ازوطن پرستان هندی مانند راجامهند ر پر تاپ وعبیدالله شد . حتی کابل مرکز حکومت موقت هند آزاد گردید . خوشبختانه که ازجمله پناهندگان آنزمان راجامهندر پرتاپ هنوز زنده است، همچنین مردم هند همدردی بی دریغ خود رانسبت به مساعی و کوشش های اعلیحضرت امان الله درآبادوعصری ساختن کشور خود اعلام داشتند . سفروی به هند در راه عزیمت به اروپا احساسات پرشور رادرهند برانگیخت . باآزاد شدن هند ، کشور های ما طبعاً بیکدیگر نزدیك شده اند . سیاست مشترك عدم انحاق مثبت و دوستی باهمه کشورها مورد توجه وتحسین زیادقرار میگیرد. بسیاری از رهبران برجسته ما مانند دکتور رادها کریشنان ودکتورذاکرحسین وصدراعظم فقید جواهرلال نهرو ومولانا ابو الکلام آزاد از افغانستان دیدن نمودند . و برای نهرو مسافرتش به این سرزمین مفهوم کشف هند راداشت . ناسبرده درخط مشی خود پیوندهای کلتوری متمادی را مورد تاکید قرارداد. قصور خواهم ورزید درصورتیکه به بازدید اخیر بناغلی محمد داودرئیس دولت وصدر اعظم افغانستان از هند و همچنین بازدید میرمن اندیراگاندی صدراعظم هنداز افغانستان اشاره نکنم .

رابطه مابنی برمناسبات مشترك ومنافع متقابل به وسیله همکاری کلتوری و تخنیکی واقتصادی صمیمانه و عمیق بوده است .

این مناسبات بصورت روز افزون تحکیم وتقویه می یابد .

شعله های گرم امپریالیسم رو به زوال هنوزهم بصورت قابل ملاحظه خاموش ونابودنگردیده است. ولی یقین دارم از توفانهای سدراه درآینده پیروزمندانه خواهیم گذشت .

این سیمینار یك گام مثبت درتحکیم مزید مناسبات دوستی پایدار می باشد . از مذاکرات و مباحثات دانشمندان و محققین که دراینجا گرد آمده اند استفاده خواهیم کرد .

بناغلی محترم رئیس پوهنتون ، اطمینان دارم که جریانات این سیمینار بزودی نشرو در دسترس زیاد تری ازعلاقه مندان آن گذاشته خواهدشد . تا ایشان بتوانند از خلال مطالعه آنها درك کنند که چطور دو کلتور بزرگ افغان وهند در پیشرفت وسعادت تمام بشریت سهم داشته اند .

اعضای محترم سیمینار یك باردیگر بشما صمیمانه خیرمقدم میگویم ودر آب و هوای گوارا در میان دوستان مهمان نواز آرزوی موفقیت همه شمارا درمرام وهدف شمادارم . همچنین آرزو دارم تشکرات صمیمانه خودرا به حکومت افغانستان و به پوهنتون کابل برای همکاری ارزنده آنهادر دایرنمودن این سیمینا رابراز نمایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیانات پوهاندمیرحسین‌شاه رئیس پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل از طرف دانشمندان افغانی در مجلس‌افتتاح سیمینارافغان‌وهند بتاریخ دوشنبه۲۱میزان(۱۳۵۴) مطابق (۱۳) اکتوبر(۱۹۷۵)

وزرای محترم !

مهمانان گرامی !

استادان گرانقدر !

حضار محترم !

دانشمندان افغانی مسرت دارند بحیث میزبان یك هیأت برجسته علمی هندی در تشیید علایق دیرینه فرهنگی مردمان هر دو کشور سهم بگیرند.

این چند روز مجالس علمی که طی این اجتماع فرخنده افتتاح گردید یك صفحه نوین‌سلسله تبادلات علمی میباشد که در تاریخ باستانی هر دوکشور سوابق چندهزار ساله‌دارد. اطلاعات دانشمندان درباره زمان قبل التاریخ نموی کافی یافته است وکشفیات تمدن‌های‌قبل‌التاریخ درکشورما ودرنیم قاره هند موجودیت پیوند های گسترده واستوار را بین هر دو کشور آشکار میسازد .طلوع خورشید تمدن اند وآرین درنیم قاره ازسوی مغرب یعنی خاك ما صورت گرفته است.علمای زبان شناسی پس از تحقیق بما اطمینان میدهند حتی قبل ازآنکه سرود های ویدا (یعنی قدیم ترین سند تاریخی تحریری مشترك هردو کشور) به تلفظ آمده باشد درمرحله قبل ازویدائی هم زبان وجود داشته است وآن باستانی ترین شکل اند وآرین میباشد که در زبان‌های پنجگانه:نورستان دردره های کهسار افغانستان هنوز آثار آنرا از روی صوت شناسی درمی یابیم .

پوهاند میر حسین شاه به‌سهم گیرنـدگان سیمینار ازطرف دانشمندا ن افغانـی ،خوش آمدید میگو ید

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در طی قرون تاریخی نموی فرهنگ زمان بودائی وتمدن درخشان کوشانیان وگسترش هنر گریکو بودایی موجب آن شده بود که علایق علمی بین هر دو کشور پیوسته استوار باشد. دانشمندان آن هر دو کشور چه بصورت منفرد ، چه بصورت انجمن ها بدیار یکدیگر سفرها میکردند، مسافرت و مهاجرت دسته های عده مردمان که از سرآغاز تاریخ تاکنون پیوسته واقع شده است هردو کشور افغانستان وهند را باهم عمیقاً مرتبط گردانیده است . هم چنانکه سرودهای ویدا از دره های جنوب هندوکش بسوی رود های سندوگنگ رفته بود . همچنان پیام بوداوفرمان های انساندوستانه وصلح پرستانه آشوکا بروی سنگ نبشته ها در دیار ما هنوز خوانده میشود .

روزی فرا رسید که پیام بشر خواهی ، برابری و برادری اسلام از طریق دره های کوهسار ما بسوی هند رفت واز آن زمان ببعد تعاطی تأثیرات فرهنگی بین هر دو کشور افزایش یافت. در میان هزاران هزار چهره، مردی چون **البیرونی** را می یابیم که نخستین سند عمده بیان حالات هند را در هزار سال قبل برای ما گذاشته است . چهره ناصر خسرو بلخی را در می یابیم که از شناختن دانایان هند افتخار میکرد . چهره امیرخسرو فرزند امیرسیف الدین بلخی را می نگریم که ستایشگر پیش آهنگ وچیره دست زیبائی های طبیعی ومزایای بشری و فرهنگی هند میباشد و از نخستین شعرای زبان مردم آن دیار یعنی زبان هندی .

از سوی هند دانشمندان برجسته را در می یابیم که در تحقیق احوال ملك بالا (یعنی خراسان به اصطلاح آنوقت اهل هند آن زمان) وتحقیق ادب ما داد سخنوری داده اند وبعضی چان اشعار شور انگیز سرودند که ورد زبان صاحب نظران خراسان شد.

در همه این دوره ها دانشمندان هردو کشور بهسر زمین یکدیگر سفرها میکردند وماه ها رنج گرما وسرمای جهانگردی وخطرات آنرا تحمل می نمودند تاچیزی بیشتر می آموختند وچیزی بیشتر می آموختاندند . چنین بود که تا قرن گذشته و تامسافرت سیدجمال الدین افغانی به هند وپس ازآن مسافرت دسته های استادان هندی به افغانستان بهمقصد تدریس در مکتب حبیبیه درسر آغاز تاسیس آن موسسه تاریخی که ضمنا تهداب معارف عصری در افغانستان میباشد .

خوشبختیم از زمان استرداد استقلال افغانستان باینسو سلسله این همکاری ها گسترش یافته است. بعداً ازعهد استقلال هند باین سو براساس آرزو های مشترک مردمان وزعمای هردو کشور رونق گرفت. ذاغلی محمدداود بحیث اولین صدراعظم افغانستان معاصر به هندسفر کردوجواهر لعل نهروی فقید بحیث نخستین صدر اعظم هندمستقل به کشور ماسافرت نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازز مان تاسیس جمهوریت افغانستان تحت رهبری زعیم ملی ما بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم درطریق تشیید روابط همه جانبه افغانستان بشمول علایق فرهنگی بین هر دو کشور گام های فراخ برداشته شده و به این صورت میراث گرانبهای تاریخی یعنی علایق افغانستان و هند، گرامی داشته شده است. این سیمینار با موجودیت علاقه مندی وسیع در هند به مقصد تشیید این پیوندها که انعقاد این سیمینار و تشریف آوری دانشمندان برجسته هندی نشانه آن میباشد که یقین داریم چشم اند ازمستقبل این علایق فرخنده بسی درخشان خواهد بود.

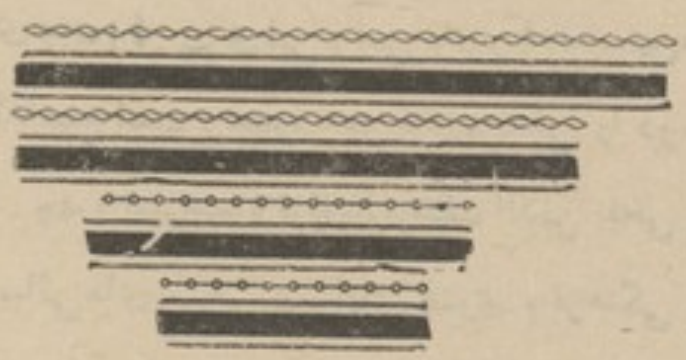

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیانیه پروفیسر بهتناگر بروز افتتاح سیمینار

بناغلو واعضای سیمینار وحضار محترم !

به نمایندگی از اعضای هندی سیمینار، مراتب شکران، امتنان خود را تقدیم میکنم وامیدوارم سیمینار روابط هند وافغانستان درطی قرون به پیروزیهای چشمگیری نایل آمده موفق شود تا روابط کلتوری رابین مملکتین مابیش ازپیش نیرو و تقویت بخشد .

روابط بین این دو مملکت درحالیکه همه جانبه بوده خیلی باستانی نیز میباشد و ازطلوع تاریخ شروع شده است ودرطی این مدت طولانی تفاهم متقابل همیشه موجود بوده وهست .

اعضای نمایندگی هندی در پهلوی همقطاران افغانی خود باین مسؤلیت خود آگاه ومتوجه اند که چگونه بتوانند تحلیل واقعی ودرستی از روابط بین این دو مملکت را بنمایندوبرجوانبی که هنوز توجه مزید راایجاب میکند روشنی بیشتری بیندازند .

بمنظور درک صحیح و سالم انکشاف حیات اجتماعی و کلتوری هندو افغانستان لازم است از مساعی وزحماتیکه سایر کشورها در رشته تحقیقات تاریخی نموده اند نیز بنحو بهتری بهره برداری نمود . موادو منابع زیادی در این زمینه در چندین زبان موجوداست . واین هردو کشوربه مورخان و بشرشناسان وباستان شناسان وزبان شناسان دعوت میدهد تابیایند ودر رشته های خاص خودبه تحقیق ومطالعه بپردازند ودر تحقیقات خودنتیجه مطلوبی برسند.

مطمئنم دانشمندانیکه اکنون درینجا حضور دارند حتی الوسع سعی خواهند ورزید که ازمعلومات و دانستگی های خود تصویر صحیح وصادقانه راارائه نمایند.

وبه جرات میتوان گفت که مساعی این دانشمندان حمایت و تشویق حکومت های هردو کشوررا بخودمعطوف وجلب خواهندنمود وبدین ترتیب خواسته وماموال اصلی ماموریت نجیب ما بر آورده خواهد شد .

چیز دیگریکه میخواهم بر گفتنی های خودبیفزایم اینست که پوهنتون کابل و حکومت

افغانستان از اینکه چنین سیمینار را دایرنموده است در حقیقت بهترین فرصتی است که برای ما داده وزمینه مساعد فراهم کرده است.

ازمدت دو سال باینطرف ینجانب درکدر تدریسی پوهنتون کابل یک عضو کوچکی هستم وبنابرین به همکاران ورفقای خود که از هندوستان باینجا تازه آمده اند اطمینان میدهیم که آنها ازبودن خود درافغانستان احساس خوشحالی وخوشبختی خواهند نمود.

امسال یک سال بین المللی زن پذیرفته شده است ولی سیمینارما ازافتخارحضوریک نماینده زن محروم است واین واقعاً یک اهمال واغماض جدی است. ما مردان یک وقتی مجبور خواهیم بود که درپیشگاه تاریخ باین سوال حساس وواردجواب بگوییم.

دراخیر اصالةً ازطرف خودووکالتاازطرف اعضای نمایندگی هند اجازه میخواهم که ازبناغلو رئیس پوهنتون کابل وسفیر کبیرهند ورئیس پوهنځی ادبیات به نسبت آنکه ازماپذیرائی گرمی نموده اند اظهار سپاسگزاری نمایم.

اینجانب مراتب سلام واحترام صمیمانه خود رابه پیشگاه مردم وحکومت افغانستان تقدیم میکنم وخوشی وخوشبختی شانرامسالت مینمایم.

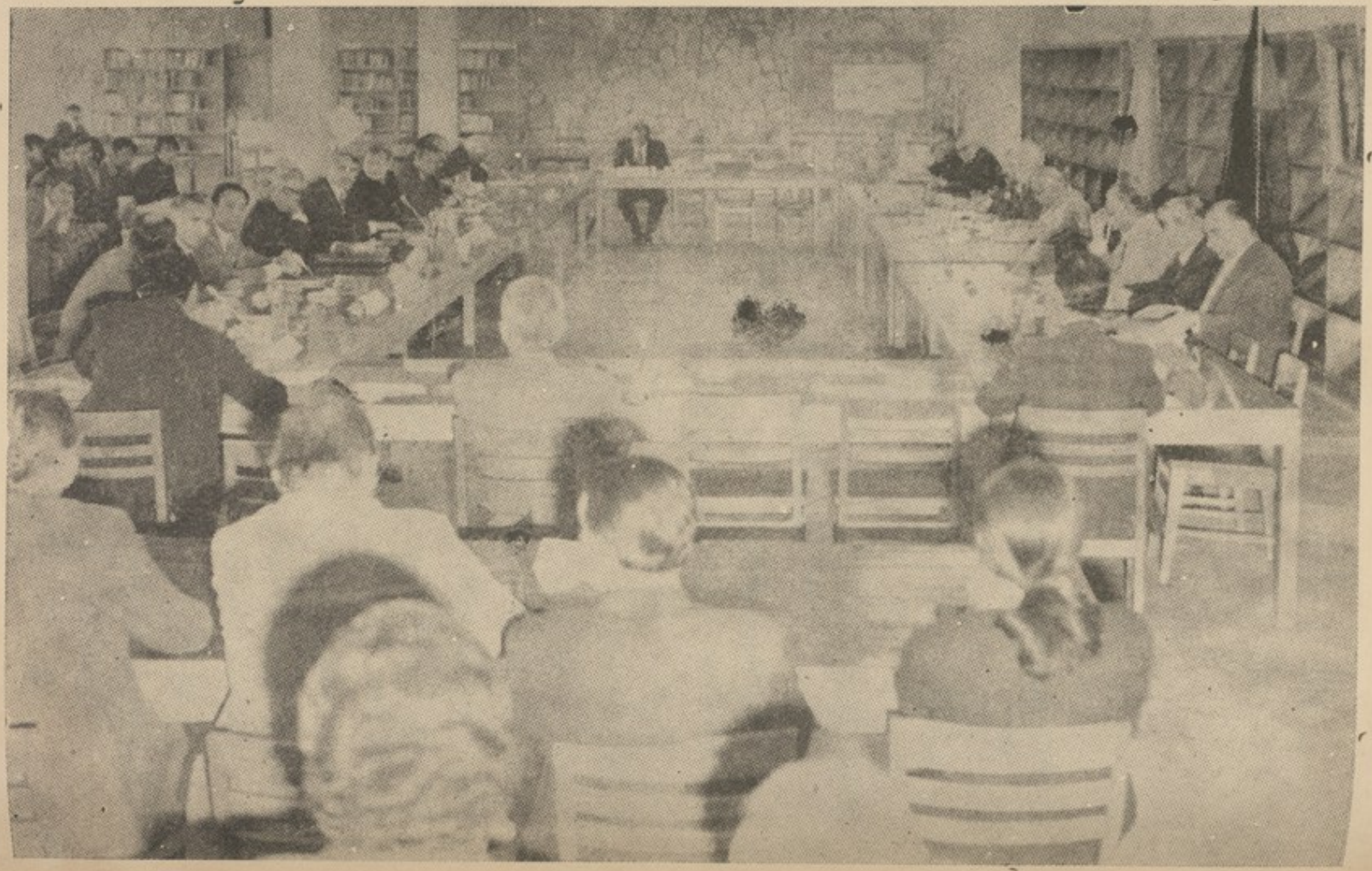

یکی از جلسات سیمینار

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکتور سید بهاوالدین مجروح

ملت عاشق زملت ها جداست
عاشقان را مذهب و ملت خداست
مثنوی (دفتردوم)

I

خودی و بیخودی

بودا چنین میگفت :

... واما قبل از آنکه سرشته کلام را بوی سپارم ، آمادگی لازم است . آیا توانی در گوش ها موجود است تا آن گفتار را بشنود ؟ آیا تپش آزادی در دلها باقی است تا آن کلام را دریابد چنین گوش شنوا، چنین قلب بینا از آن کیست ؟

از آن کسی است که سفری به سرچشمه اضطراب کرده و بازگشته باشد .

در اعماق تاریک تحت الشعور سرچشمه مرموزی وجود دارد که سرچشمهٔ « اضطراب وجودی » نام دارد . وعنکبوتی باشنده کنج های تاریک آنست ، در کمین نشسته خاموش منتظر آنست تا «شعورخودی» راچون مگسی بدام آرد . بال زد نهای بی اختیار و وحشت زدهٔ آنرا تماشا کند .

«اضطراب وجودی» همراه دایمی انسان است . اما این همسفر راه زندگی غیر مرئی است وباقدمهای بی سروصدا در قفای ما می آید . تپ وتلاش زندگی فقط فرار ازین تعقیب کنندهٔ نامرئی است ، فراموشی این موجود ناراحت کننده است . وگاهی اطمینان خاص حاصل می شود گمان میبریم ازچنگ اوفرار کرده ایم . وی از تعقیب دست بر داشته ومارا راحت گذاشته است ، ولی ناگهان از کنج دیواری سر بیرون آرد . در پیچ وخم کوچه ای به استقبال ما آید . درمحافل روشن ما رخنه میکند ، غلغله وهیاهوی مجالس بزم ویا صحبت دلنشین و سرگرم کننده دوستان قطع میشود ولحظه خاموشی سرگیاری حکمفرما میگردد . درین فرصت است که همسفر نامرئی وارد منزل

(c) ketabton.com: The Digital Library

میشود . گاهی ازبسترخواب برمیخیزم وقدم در یك عالم حیرت میگذاریم ،اشیای‌ما حول‌رابیگانه مییابیم ،توگویی‌درجهان ناشناسی پا گذاشته‌ایم،در یك لحظه زود گذر ، دریك چشم برهم‌زدن معمای‌بزرگ هستی را در پیش نظر خویش گسترده‌می‌بینیم وازخود می‌پرسیم «من کیستم‌واین همه چیست ؟» ودرهمان‌لحظه زود گذر ،در همان چشم برهم زدن‌درمی‌یابیم که‌آن همه هیچ است، خلای است بی‌انتها وبیکران . در برابر این‌ورطه نیستی وخلا،این پرتگاه ژرف دو حشتناك سرچرخ می‌شویم‌ودر تهداب آنچه راکه هستی خویش می‌نامیم‌از اضطراب ناگفتنی میلرزیم .

هرآنکه تا آن «سرچشمه اضطراب وجودی»سفری کرده ودر آن چشم برهم زدن ،طی آن لحظه ابدی از دریچه هستی صحرای‌نیستی را تماشا کرده‌ودرتهداب‌وجودخویش‌ارزید، ،آنراهرگز نتواندفراموش کند هرگزنتواندازتلاش درراه‌حل معمای هستی‌وزندگی‌دست‌بردارد . چنین کسی‌صدای‌بودا را می‌شنود دریچه هستی‌اش‌هنوزنیمه‌باز است‌ومیگذارد که پیام باستانی چون‌نسیم‌صبحگاهی‌واردخانه دل‌شود . واما کسیکه این سفرپرخطر رانه کرده باشد،گفتاربودا فقط حکایتی ازمرزو بوم نا آشنا و بیگانه جلوه‌خواهد کرد،وی کسی است که‌بی‌معنی حیات علت در دورنج انسانی نرود .حیات او فرار دایمی خواهد بود ،فرارازآن همسفر نامرئی . وی کانهای‌ظاهر آمستحکم و مجللی از خیال وتصوردرخلاءآباد خواهد کرد .

((خودی)) و((من)) همین کاخ وهم‌وخیالست در صحرای عدم ،((خودی)) و ((من)) همین زنجیر اوهام است وعلت درد ورنج .

* * *

انسانها درسر زمینی سکونت اختیارکرده اند که قلمرو درد ورنج نامیده‌میشود و فرمانروای آن (خودی)است ،مرزهای‌آن‌معلوم است‌وساحه آن‌محدود واما آنسوی‌آبادی انسانها بانهای خشك وریگستانهای‌سوزانی قرار دارد .آغاز وانجام‌آن ناپیداست .هیچکس در عمق صحرا بسیار پیش نه رفته،واگررفته باز نه گشته‌واگربازگشته مردم از گفتار وی‌چیزی‌در نیافته‌اند.قلمرو(خودی) ظاهراً سرسبز وشاداب جلوه‌میکند . صحرای(بیخودی)از دور بیابان سوزان‌راماند، ولی آیا حقیقت چنین است ؟درقلمرو(خودی) چه نمی یابیم؟ ودر بیابان بیخودی‌چه‌نمی جوییم؟

باین پرسش راه باستانی رادر پیش میگیریم که‌در طول‌قرنها مسافرین‌تنها ازآن عبور کرده اند نشانهٔ پای‌شان هنوز باقی است ، گفتار بی‌صدای ایشان هنوز از تاریکی های ژرف تحت‌الشعور ماسنعکس است. البته این راهیست پرخطر . ولی چه باك زندگی خود سفریست هیچ سفری بدون خطر نباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درقلمرو« خودی» ظاهراً سر سبز وشاداب انسانها آغشتهٔ خیر وشرند .از نیکی‌ها یکه نه کرده‌اند واز دیگران ندیده اند درد میکشند .از بدیها یکه بادیگران می کنند واز دیگران می‌بینند رنج میبرند. گرفتار بیماری اند وازآن می‌نالند . در انتظار زحمت وخواری‌اند و آز آن میترسند . در تلاش کسب قدرت، کسب مال، کسب جاه و جلالند ، اگر بدست نیآرند درد میکشند واگر بدست آرند ازناپا یداری وخطرنا داری آن رنج میبرند .

وگاه‌گاهی شخصی از این عالم دردوالم آه وناله بیهم، به ستوه میاید بر میخیزد و راه صحرا را در پیش میگیرد .وقتی درآغوش بیابان فرسخی ازآبادي دور میرود ،زنجیرتعلق اورا واسیدارد تاباری به‌عقب نگاه کند وناگهان حقیقت بزرگ وحشتناکی رادرمی یابد . می بیند آنهمه آبادی وسرسبزی،آنهمه‌تپ‌وتلاش ،آنهمه‌دردورنج«مایا »است،سرابی‌است‌درافق آن‌صحرا. آنهمه‌انسانها خود خواب وخیالند . آنهمه خیروشر سلسله اوهام .آنچه را «خودی» نامند تصور فریبنده . صحرانورد سر گردان گاهی به‌سراب آبادی بر میگردد تاحقیقت را به مردم بیان کند .گاهی از آن جای‌صدا میکند تا آواز خودرا بگوش‌مردم برساند. گاهی‌هم راه نامعلوم خود رابسوی‌انجام بی‌نام صحرادر پیش‌میگیردوهرگزبرنمیگردد یکی ازمسافرین آوا ره‌گردباستان،رهنوردصحرائیستی که‌به‌آبادی‌هستی‌واپس‌عودت کرده،بودابود. وی‌وقتی ازسفر بازگشت خواست‌بجو یندگان حقیقت راه‌راستی را نشان‌دهدو برترین‌حقایقی‌را که‌دریافته بودبه مردم بیان کند . وچنین‌میگفت :

* * *

راه راستی

« ای رهبانان ! کسیکه ازدنیا رو گرداند نباید دوراه افراط وتفریط رادر پیش گیرد ، آن دو راه کدامند؟ یکی آن راهیکه متصل است‌باهوی‌وهوس وآن‌راه پستی‌ودنائت‌است ، غیر شرافتمندانه و بیهوده است . ودیگر آن راهیکه متصل است باشکنجه خود وآن راه دردناک است غیر شرافتمندانه و بیهوده است . تاتها گاتا (۱) وقتی از این دوراه افراطی اجتناب ورزید دانش راه وسط را دریافت . کدام راه وسط ؟ آن‌راهیکه بصیرت دهد وعلم بخشد ومنتهی شودبه آرامش بینائی ، روشنی باطن و نیروانا .

ای‌رهبانان ! کدامست راه‌وسطی که‌بصیرت‌دهدوعلم‌بخشدومنتهی شودبه آرامش، بینائی روشنی باطن ونیروانا؟ آن‌راه عالی است که هشت جهت دارد : نظرراست،نیت راست ، گفتار

---

(۱) یکی ازاسمای‌بودا به‌معنی «آن کسیکه چنین آمد» .

(c) ketabton.com: The Digital Library

راست ، کردار راست ، شیوه راست‌زندگی ، تلاش‌راست ، تفکر راست ، تمرکز راست .
ای‌رهبانان ! راه و سطی که‌بصیرت دهدوعلم بخشدومنتهی‌شودبه آرامش ، بینائی ، روشنی باطن ، ونیروانا همین است . »

* * *

چهار حقیقت برتر ین

«واکنون ای‌رهبانان ! این است حقیقت عالی دردورنج :
بدنیاآمدن دردناک است .پیری دردناک است،بیماری دردناک است .مرگ درد ناک است غم‌وانده، آه وناله ، یاس وناامیدی دردناکند .تماس باچیزنامطلوب دردناک‌است، محرومیت از چیز مطلوب‌دردناک است.خلاصه‌پنج کهنده(۱)دردناکند .

—۲—

واکنون ای رهبانان ! این است حقیقت عالی علت درد و رنج:
تشنگی یی که منجر شود به زندگی دوباره. تشنگی آمیخته با لذت وشهوت ، تشنگی یافتن لذت در اینجا و آنجا یعنی تشنگی‌هوی وهوس تشنگی هستی،تشنگی نیستی.

—۳—

و اکنون ای رهبانان ! این است حقیقت عالی انقطاع درد و رنج:
خاتمه دادن بدون بقایا به این تشنگی،واگذاری ،ترك،رهائی وقطع علایق.

—۴—

و اکنون‌ای رهبانان ! این است حقیقت عالی راه انقطاع درد و رنج:
وآن راه عالی است که هشت جهت دارد: نظر راست، نیت راست وگفتار راست، کردار راست ،شیوه‌زندگی‌راست،تلاش راست،تمرکز راست. (۲)

***

پیام نیستی :

«به آنانیکه درمسیر آب قرار دارند ومواجه با خطر سیلاب اند. و به آنانیکه‌ماجرای«درد

---

(۱) یعنی گروپ و مجموعه وعبارتند از : صورت،احساس ،ادراک، تأثروشعور.

(2) Radhakrishnan and ch. A. Moore
A source book in Indian Philosophy, Princeton 1967. p. 274.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رنج، پیری و مردن را متحمل می شوند، مژده میدهم که سرانجام- بدانسوی ساحل خواهند رسید. جائیکه هیچ چیزی را نتوان ربود. یعنی محلی که آغاز وانجامی ندارد. محلیکه این جهان و آن جهان را نشناسد. و این را نیروا ناگویم. یعنی نیستی کامل زندگی و مرگ» (۱)

***

خودی و بشردوستی :

بمنظور اینکه عواطف انسانی را تقویه بخشد و احساسات بشری را در مردم بیدار کند، بودا بمردم چنین میگفت:

«- اندیشه من در کرانه ای دور و نزدیک جهان گشت و گذار کرد .

هیچ چیزی را نیافتم که در نظر انسان عزیز تر از همه باشد مگر خودی او.

چون هر انسان خویشتن را بیشتر از همه دوست دارد، پس به دیگران که نفع خودی خود را می جویند نباید آزاری رساند.»(۲)

(یعنی چوان هر کس خود را از همه چیز دوست دارد پس باید خودی دیگران- را ازخود داند. نکتهٔ مشترک بین انسانها همین خودی و خود پرستی است. پس باید ازین عنصر مشترک اساس همدردی ونوع دوستی بر خیزد. در حالیکه چنین واقع نمی شود، از جهتیکه چون خودی خودسرایی است و عشق به این سراب عشق کاذب است.

پس ممکن نیست از آن عشق صادق به همنوع برخیزد . چه عشق خودی نفی عشق است. یعنی نفرت از خودی غیر وعلت شرو بدی، درد و رنج است .)

***

آزادی از زنجیر خودی :

((پورنا)) یکی از نخستین رهبانان راه راستی نزد بودا رفت واجازه خواست تا برای تبلیغ حقیقت بسر زمین ((سرونا پرانتا)) سفر کند. بودا کوشید و یرا از ین تصمیمش منصرف سازد و چنین گفت.

بودا: ای پورنا! آیا می دانی که باشندگان «سرونا پرانتا» مردمان خیلی وحشی اند، گرایش ایشان بیشتر به تشدد و بی رحمی است. آنها را عادت برین است . که همدیگر را دشنام دهند، به همدیگر تهمت زنند و ایما مزاحم همدیگر شوند. و اگر آن مردم به تو تهمت زنند، با الفاظ خشن ورکیک ترا دشنام دهند ومزاحم تو شوند چه خواهی گفت؟

(1) E. Conze, Im ZeichenBuddhas. Budhifische Texte. Frankfurt 1957. S. 84.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پورنا:ـ ای مولای من! درین صورت خواهم گفت که باشندگان ((سروناپارانتا)) درحقیقت مردم نیک ودوست داشتنی اند از جهتیکه آنها توسط چوب خار دارویا توسط سلاحی ببدن من آسیبی نمی رسانند.

بودا:ـ ای پورنا! اگر آنها توسط چوب خار دار یا سلاحی به بدن تو آسیبی رسانند چه خواهی گفت؟

پورنا:ـ ای مولا درین صورت خواهم گفت که آن مردم انسانهای نیك ودوست داشتنی اند، از جهتیکه مرا زنده میگذارند.

بودا:ـ واما ای پورنا! اگر آن مردم قصد کشتن را کنند چه خواهی گفت؟

پورنا:ـ ای مولا! درین صورت باز هم خواهم گفت که باشندگان آن سر زمین مردمان نیك و دوست داشتنی اند از جهتیکه آنهامرا بدون زحمت فراوان از قالب این بدن فاسد آزادمیکنند. میدانم هستند رهبانانیکه از تن خویش شرمسارند، باعث اختلال (اندیشه) ایشان شود. تنفر ایشانرا بر می انگیزد وخود را توسط سلاحی از بین می برند، یا زهر می نوشند، یا خود را به دار می آویزند و یا خود را از قلهٔ کوهی در اعماق پرتاب میکنند.

بودا- ای پورنا! توسلحی بانر متر ین نر می هاومجهزی با وسیع ترین و عمیقترین حوصله ها! تو می توانی در آن سر زمین زنده مانی وسکونت اختیار کنی. برو و ایشانرا از بند (خودی) آزاد کن آنچنانکه خودت آزادی.))(۱)

II

جهان بینی بودا

تحت الشعور اجتماعی

افغانستان وهند از ازمنه خیلی قدیم تا امروز روابط نزدیك کلتوری و اجتماعی داشته است از میان این عناصر ارتباط دهندهٔ اجتماعی و فرهنگی یك حادثه کلتوری بصورت خاص جلب توجه می کند و نکته مشترك بین افغانستان و هند در مورد این حادثه کلتوری این است که از دیر زمانی است که هر دو کشور آنرا از آغوش خود رانده است. این حادثه کلتوری دین بودا و جهان بینی بودا است. بودیسم مولود حقیقی هند از آن زادگاه بیرون رفت به شرق وغرب هجرت کرد. مخصوصاً در غرب درین مرزوبوم توقف طولانی کرد.

(1,2) E. conze
Der Buddhismus. Wesen und Entwicklung.
Khuhl hammer. stuttgart 1962. s,57

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان قدیم یك مرکز عمدهٔ انتقال این کیش بسوی آسیای مرکزی، آسیای علیا و به سوی گوبی ومغلستان، کوریا و جاپان گردید. یك مرکز تعلیمات بودائی شد. بعد کیش بودائی از افغانستان رسماً زایل شد و در دور ترین مناطق مشرق آسیا باقی ماند. اما طی توقف طولانی خویش درین کشور تاثیرات عمیق اجتماعی و کلتوری از خود بجا گذاشت. هده، بگرام بامیان و بسا نقاط دیگر شاهد آنست. حفریات باستانشناسی در هر کنج و کنار کشور ما به شواهد بیشتر این تاثیر عمیق برمیخورد. البته اهمیت ادیان ما سبق مانند زردشتی وبرهمنیزم، مذهب مانی را نیز باید بخاطر داشت. بعضی پدیدهٔ مورد تاثیر مرکب چندین کیش می باشد. مادرین بحث مختصر چند جنبهٔ تعلیمات بودائی را نمونه می آریم ورنه باید مطالعات وسیع صورت گیرد وجنبهٔ های مختلف ادیان دیده شود. سوال این است که آیا این آثار جزء تاریخ است وفقط در زیرخاك مدفون است ویا اینکه تاثیرات باستانی در یك جای دیگری نیز بشکلی باقی مانده است؟

تغیرات وتحولات مهم هراجتماع درمرور از منه بازهم در مسیرتاریخ خودآن اجتماع واقع می شود، ارزش های باستانی تغیر وتحول میکنند اما نیست ونابود نمی شوند. اگر این تصدیق صحیح باشد ما باید نه تنها آثار گذشته را از زیر خاك بدست آریم، بلکه باید در عمق ذهنیت اجتماعی نیز تاثیرات مهمی که از آن باقی مانده باشد، باید آنرا دریابیم، درینجا هدف مطالعه یك دکترین خاص قدیمی وتاثیرات مستقیم آن بر کدام مکتب فلسفی ویا کدام جریان فکری بعدی معین نیست. هدف چیز دیگریست مراد یك نوع حفریات باستانشناسی ذهنی و فکری است که بجای اینکه باز مین وخاك سروکار داشته باشد در طبقات شعوری وتحت الشعوری اجتماع انجام گیرد.

اگرما نظریهٔ یونگ (Yung) رادرمورد (Coffectiv unconcious) «تحت الشعوراجتماعی» تحت الشعوردسته جمعی» یا «شعور ناخود آگاه - جمعیتی» را به حیث فرضیه کار قبول کنیم، بعضی ازجواب مهم حیات اجتماعی و کلتوری در روشنی نوی قرارخواهد گرفت. تحت الشعوراجتماعی یك واقعیت اساسی نفس انسانی است که در فرد وجوددارد ولی با تحت الشعور شخصی او اختلاف دارد. چه تحت الشعورشخصی نتیجه تجارب فردیست ودر اثرعملیه واپس زدنها (Refoulements) تشکل میکند، در صورتیکه تحت الشعور اجتماع عمیقتر ووسیعتر است وشعور وتحت الشعور فردی را در بر میگیرد وباعث میشود که یك فرد مانند افراد دیگر یك گروپ و یا یك جمعیت و یك نژاد ویا یك قوم احساس کند، چیزی رابپسندد ویانه پسندد، به چیزی تمایل کندو یا ازچیزی تنفر نشان دهد. تحت الشعور اجتماعی خود دارای طبقات است که از ساحهٔ یك گروپ کوچك

(c) ketabton.com: The Digital Library

آغاز میکند واز قبیله ،قوم ،ملت ،نژاد وانسانیت می گذرد و به ساحهٔ حیوانیت می رسدوبالاخره در ژرفای یك ساحه نا معلوم منبع مرکزی نیروهای زندگی ناپدیدمیگردد . تحت الشعوراجتماعی زندگی طولانی تری دارد .تغیر آن خیلی آهسته وبطی است وقرنهارا در برمیگیرد . ازین جهت تاثیرات گذشته های دور را در خود نگه میدارد .طوریکه تحت الشعور اجتماعی موجود است شعور اجتماعی خود آگاه نیز وجود دارد . وبین این هر دو رابطهٔ متقابلی بر قرار است وشباهت به رابطه شعورو تحت الشعور شخصی دارد . یعنی هنگامیکه یك جمعیت ارزشهای کلتوری جدیدی را سمی پذیرد ارزشهای کهن از بین نمی روند بلکه به ساحه تحت الشعور اجتماعی واپس زده می شوند . ودر آنجا به زندگی ادامه میدهند وگاه وبیگاه یاحیات شعوری اجتماع را بصورت غیر مستقیم از عقب مختل می سازند ، یامستقیما باعث انگیزه ای فکری وعملی اجتماع می شوندو گاهی هم بعضی عناصر آن طغیان کرده به سطح شعور اجتماعی نوران می کنند . ارزش های قدیم ،طرز تفکر وطرز احساس وادارك کهن که یك زمانی عوامل ثبت وشعوری حیات اجتماعی بودند ،در اثرواپس رانده شدن در تحت الشعور به نیروهای منفی مبدل می شوندوآن چیزیکه یك وقتی خیر دانسته می شد نیروی شر پنداشته می شود .قدرتهای روشنی به مرور زمان در تحت الشعور به اصطلاح یونك به «سایه ها» یانیروهای ظلمت تغیر می یابند .

پیشنهاد من این است که پی شکار این سایه ها برویم . اگر چنین کاری یعنی صیدسایه ممکن باشد .

* * *

افغانستان ومخصوصا نواحی هندوکش ومناطق وسیع دامنه های جنوبی آن در مرور قرنها تحت تاثیر ادیان زردشتی،برهمنی ،هندوی وبودایی و مانوی قرار داشت .ازبین این جریانات بودیسم تاثیرات مهم کلتوری از خود بجا گذاشت و نتایج عمیق روحی و ذهنی داشت.* قدرت ودرعین حال ضعف بودیسم درین بود که بشکل یك دکترین واضح مجموعه منظم عقایدوقواعددریك چارچوب روشن ومستحکم را بخودنگرفت .اگر چنین می بود ـ درمقابل هجوم

* کیش مانی که درترکستان شرقی، افغانستان شمالی وآسیای مرکزی وایران وبین النهرین نشر شد ،قابل توجه است. زیرا باهمه ممیزات زردشتی تعلیمات بودا و مسیحیت ترقی رانیز یکجا کرده، شامل بود مبلغان مزتاض صفت کیش مانی که گوشت نمی خوردند درتبلیغ خیلی فعال وموفق بودند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحولات زمان دیری مقاومت نمی توانست کرد . بلکه بودیسم بشکل سلسله تعلیمات و رهنمائی هایی عرضه شد که متکی به یك جهان بینی کلی غیر جزمی وفاقد خطوط روشن وواضح بود وراههای عملی نجات از درد و رنج را بمردم نشان میداد و برای این مردم را به سوی یك نوع طرز حیات نو، طرز احساس وادراك جدید ، دعوت میکرد . از این جهت قوت بودیسم در این است که از آغاز پیدایش خود در طول قرنها خصوصیت تطابق پذیری خود را حفظ کرد وتوانست باحتیاجات وتوقعات مردم مناطق مختلف سازش کند.

وضعفش در اینست که سرانجام این سازش پذیری، بودیسم را بیش از پیش شبیه ادیان گذشته کرد وآهسته آهسته غرق خرافات شده وروبه انحطاط نهاد. وقتی دین اسلام به این سرزمین رسید ، بودیسم در پائین ترین مرحله انحطاطی خویش بود، جزیک سلسله اوهام وخرافات از آن چیزی باقی نه مانده بود .

بودیسم در پخش وگسترش خویش دوشکل را به خود گرفت که آنرا می توان بودیسم خواص وبودیسم عوام نامید .

(۱) بودیسم خواص راه رهبانیت وریاضت وترك دنیاست. درین راه راهب به تمرکز، تزکیه نفس می پردازد ودر جستجوی نجات فردی در نیروانا می شود .

(۲) بودیسم عوام :تقریباً بیست سال بعد از آشوکاو . ۲۰ سال بعد از بودا جریانی در بودیسم به وجود آمد (Mahasanghikas) که بودیسم را از رهبانیت بیرون می کشد وبرای اینکه به تمایلات دینی مردم ،احتیاجات وتوقعات ایشان جواب گوید بشکل دین عوام درمی آورد . این جریان مسائل ریاضت تمرکز نجات فردی رایکسو میگذارد وبیشتر به مسائل عقیده وایمان ،اعمال وتناسخ توجه میکند . وبرای جلب مردم به تخنیك های سحر وجادو متوسل می شود و بودا به حیث خدای خدایان برای پرستش مردم بشکل انسانی مجسم شد .

* * *

اگر فرضیهٔ تحت الشعور اجتماعی صحیح باشد ، باید بقایای تعلیمات بودا آمیخته باعناصر برهمنی وهندوی وحتی باعناصر قبل ویدایی هنوز در عمق تحت الشعور ما باقی باشد ومظاهر و علایم غیر مستقیم آن در حیات ذهنی ناخودآگاه فرد واجتماع به شکلی ازاشکال قابل مشاهده ومطالعه باشد. برای ثبوت این ادعا مطالعه دقیق وطولانی لازم است تا همه عناصر گذشته فکری و تاریخی تحلیل وتجزیه شود، تأثیرات مشخص ومعینی آن در حیات ذهنی ،فکری واجتماعی امروز ازنزدیك تحت

(c) ketabton.com: The Digital Library

غورقرارگیرد تانتیجه گرفته شده بتواند . این گفتار مختصر فقط طرح پراگندهٔ یك فرضیهٔ ایست که چند مفکورهٔ آن اشارات غیر مستقیمی به چنین مطالعه ونتایج احتمالی آنست .

به هرصورت یك نکته به ما حت نشا ن میدهد که چنین بقایای باستانی هنوز درتحت الشعور ما زنده اند. وقتی ادعایی میشود که تعلیمات بوداهنوز در عمق ذهن ما زنده اند ، درمقابل چنین ادعا مرام ما (خواص وعوام) بهطرف و بیعلاقه نمی مانند ، بلکه بصورت فوری وغیر ارادی عکس العمل هیجانی منفی ازخودنشان میدهند . معنی این عکس العمل ازنگاه روانشناسی چیست ؟ این است که شعور کلتوری واجتما عی موجود چیزی رادر تحت الشعور وا پس می زند، مبانسورمیکندتابه ساحه شعور بیرون نیاید و باعث تهدید ارزش های قبول شده نشود . عکس العمل هیجانی منفی خود ش عکس العمل ترس و بیم است در برابر خطر طغیان این ارزش های با ستانی در ساحه شعور . لهذا چیزی زنده است که شعور ما آنراواپس می زند، چیزی در عمق ذهن مانده است که از آن می ترسیم . مافکر میکنیم که ارزشهای باستانی نیست و نابودشده اندوعکس العمل هیجانی ما معکوس آنر اثابت میکند .

* * *

اشارات و کنایات

وحالا به بعضی مظاهر غیر مستقیم طبقات تحت الشعور اجتماعی خویش مختصراً وکنایتاً اشاراتی میکنیم :

۱- **جهان شب** : مردم ما ومخصوصاً مردم روستاودهکده های ما دردوجهان موازی اما جدا ازیکدیگر حیات بسرمی برند: جهان روزوجهان شب . جهان روز جهان کلتورمسلط است، جهان ارزشهای قبول شده دینی واجتماعی است . اما بافرارسیدن شب قلب یك عالم دیگری به تپش آغازمیکند. کوه ها ودره ها را موجودات عجیبی تحت فرمان خویش قرار میدهند. درختان ، مخصوصاً درختان کهن سال هر یك صاحب شخصیت وهویتی از خود می شوند. بعضی از نگاه تقدس مورد احترام قرار میگیرند و برخی باعث شرپنداشته می شوند ، وازان دوری وتنفر صورت میگیرد . حیوانات همان حیوانات روزنیستند بلکه ارواح گوناگون درایشان حلول میکنند . آب های رود خانه ها دارای روح میگردد . مغاره ها وسمچ ها مسکن موجودات نامرئی و ناآرام پنداشته می شود . قبرستانهای خاموش در روز ، در عمق شب پرا ز همهمه، وشرشر وآه وناله می شود. وگاهی روشنی های مرموزی ازآن برمی خیزد . پیرزن قابل احترام جهان روز هنگام شب آشفته مو برهنه و برهنه جان در قبور

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروسی رودوتاد میدن صبح به‌فعالیت های سر سوز سحر وجادو می‌پردازد . این ارز شهای جهان‌شب مربوط به‌ساحه «سایه‌ها» ، ساحهٔ تار یك تحت‌الشعور اجتماعی‌ماست .شك نیست که هراجتماع وکلتور دارای‌چنین جنبهٔ تار یکیهااست .چه هراجتماعی‌دارای‌تحت‌الشعور اجتماعی‌است که در امتداد تأثیرات‌تار یخی‌قدیم خو یش‌قرار میگیرد. از ین‌جهت محتو یات این مظاهر تحت‌الشعوری در کلتور های‌مختلف باهم اختلاف‌دارند . امادر کلتور جداگانه‌ایکه دار ای ارتباط‌باستانی‌استند با هم مشباهت دارند .تحلیل همه جوانب‌این حیا ت شب‌وارتباط آن باارزشهای باستانی مطالعه دقیق ومفصلی‌می‌خو اهد .

۲ـ در شعر و افسانه: همینطور درافسانه های مردم،فلکلور وادب شفاهی باانعکاساتی ازباستان‌برمیخو ر یم(*) مثلاطرز بر خورد باگدا و گدایی . پیش آمدامروز در مقابل گدا و گدایی پیش آمد تحقیرآمیزاست . گد ایی شغل‌غیر شر افتمندانه‌دانسته‌میشود . یگانه‌احساس در مقابل گدافقط دلسوزی وترحم است ودلسوزي وترحم خود نفی‌ارزش مساوی‌انسانی است.معنی دلسوزی وترحم‌اینست که شخص دلسوز مافوق طرف مقابل‌قرار میگیرد وشخص مقابل عین ارزش‌انسانی ودارای عین‌شخصیت نیست . درفلکلور واشعار مردم‌بر عکس گدانیمه‌انسان‌قابل‌ترحم و بی‌ارزش نیست .شخصی‌نیست که‌تنها محتاج کمك‌مادی باشد بلکه گداسو رداحترام‌است، گدادار ندهٔ پیام‌روحانی دانسته می‌شود . گدایی‌گدائی‌عشق‌ومحبت‌است .

چندمثالی‌ازلندی‌های پشتو :

ای گدا می دانم گدا نیستی بر و !　　فقیر ه‌تر شه فقیرنه ئی

منزل‌ماراترك‌گو صدقه‌وخیراتی بدست‌نخواهی آورد　　له‌سرایه‌وزه هیڅوك‌خیرنه‌درکو ینه

ای‌گدا این‌نیمه شب‌آمدنهابرای‌چه !　　فقیر ه‌ته پر و خت ر انه غلی

به‌وقت موعود نیامدی وحالاچیزی برایت‌ندارم　　په‌نیمه‌شپه خیرو نه چا و رکړی‌دینه

(*) ـ مطالعه‌درادب کلاسیك نشان میدهد که‌آثار تعلیمات اد یان‌قدیم‌قابل توجه‌است.وقتیکه فردوسی‌میگو ید وسعدي‌آنر ا تضمین میکند :

مهازارمور یکه دانه کش است　　که‌جان‌داردوجان‌شیر ین‌خوشست

دراین سخن تعلیمات زردشت ، بودا ،مانی ومسیحیت شرقی همه نهفته‌است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ای گدا این چه عادتی است که داری؟ فقیره د ا عادت دی څه دي

قبل از صدا کردن سرت آشکار می‌شود وبه من نگاه میکنی چه دآواز له سخه سر پیکا ره کو ینه

ای گدا! درآستان جانان صدا کن وبه ایست! فقیره در کښې ئې هل وکړه

وبر توده خاکی که برایت می‌دهد همه رابر داربرو! که جانان خاورې در کوی تړه پند ونه

خوشا به حالت ای گدا که دو فائده کردی فقیره د وی کتې دې وکړی

هم صدقه بدست آوردی وهم به دیدن یار رسیدی بودی خیریووړل دې وکړل دید نونه

کشکول این سمبول بود اسمبول عظمت اودرفروتنی وشکستگی اومعنی روحانی خودرا حفظ کرده.

کشکول فقط ظرفی برای گرد آوردن غذا نیست بلکه در راه طلب عشق وز یبائی است.

ای گدا صدا کن ودر آستان من توقف نما! فقیره هل وکړه و در یوه

تازیور لبان خود رادر کشکولت بر یزم. چه په کچکول کښې دی پیز و ان درو اچوسه

من قلندرم وکچکولی به گردن آویخته ام کچکول یه غاړه قلندریم

به گدائی دیدار یار سیروم وبر میگردم. فقر د یار د دیدن کړم بیرته را ځمه

کشکول چشمان خود را برویش گرفته ام کچکول د سترگو و رته نیسم

تاصدقه حسن اورا دران گرد آورم. چه پکښې واخلم دښه حسن زکا تو نه

همچنین جوگی امروز فقط به معنی ساحرو جادوگر مورد استعمال است وتخیلات عامیانه وشاعرانه تحت افسون آن هنوز قرار دارد. دوشیزهٔ جوانیکه تحت افسون جوگی است وقدرت مقاومت در مقابل خواهش اوندارد باناامیدی مملو از شور وشوق میگوید:

با تو میروم خانه‌ات خراب شود ای جوگی!

زم در سره خونه دی ورانه شه جوگی!!

بسا از افسانه های مردم مفکوره قدیم مهاجرت ارواح رامنعکس میسازد. در برخی از ین داستانها قهرمان داستان درجستجوی معشوقه به مراحل پائین حیوانی سقوط می کند و روحش مخصوصاً در کالبد بوزینه حلول میکند وبعد از مشکلات فراوان وبسا درد هاورنج ها به تدریج به مدارج عالی ارتقا میکند وسرانجام به کمک نیروهای جادوبه سرزمین پریان میرسد وبه وصال معشوقه خویش نائل میگردد. این کنایه از روح است که ازمدارج پائین حیوانی به مدارج عالی نجات از درد ورنج ارتقامی یابد.

احترام به آرامگاه گذشتگان شامل دین بودائی عوام شده بود. در بعضی از متون بعدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بودائی اشاراتی به بزرگی جسمی بودا و بودیساتواها است . دریکی از آنها ذکر است که وی عالم را در کف خویش نگه میدارد ، بزرگی او انتها ندارد ، «وطول بدنش هشت صد هزار فرسخ است» درهریکی ازمسامات پوستش نظام عالی می گنجد (۱) .

درنتیجه برطول قبور بزرگان افزوده شد در ننگرهار علاوه بر قبور طولانی مشهور ومعروف ، در درهٔ کنر بامزارهایی بنام «چهل گزی بابا» برمیخوریم که قبور بزرگتر ودرازتراند . وطوری به نظر میخورد که نزد مردم درجه تقدس باطول قبر مستقیما متناسب باشد .

***

راه خاصان: این بود چنداشاره به عقاید عوام . همچنین راه قدیم خاصان ، راه تمرکز و تفکر بکلی محو نشده است . شك نیست که ازقواعد ومشق وتمرین زندگی رهبانی گذشته اثری نیست . اما بشکل تمایل عمیق وانگیزه پنهانی هنوز زنده است . ما هنوز از عمق تحت الشعور خویش متمایلیم از زندگی ناامید شویم ، ازناپایداری مال ودنیا متاثر گردیدم ، آرزو میکنیم از زندگی وگیرودار آن پابیرون کشیم . واز جهان و زندگی اجتماع گوشه گیری اختیار نمایم . این تمایل تحت الشعوری درهمه مابه درجات کم وبیش موجوداست . ولی تاهمین اواخر بسا اشخاص راه ترك دنیارا عملا درپیش میگرفتند وبدون اختیار از اصول باستانی پیروی میکردند . ترك علایق بامردم ، ترك دنیاودارایی ، انزواوگوشه گیری در مغاره یاحجره ای ، تفکر ، تعمق تزکیه نفس ریاضت های طولانی وشاقه بااین ریاضت های طولانی شخص پادر آستانه یك زندگی روحانی نومی گذارد . سرانجام از کنج انزوا یك شخص عمیقاً تغیریافته بیرون میاید ، چیزی را که وی کوشیده انجام دهد همانا «کشتن نفس» درهم شکستن (خودی) است ووقتی توانست مانع بزرگ شعور خود پرست را درهم شکند ، نیروهای غیرشعوری خود بخود آزاد شده وساحه شعور را فرا - میگیرند . این شخص ناگهان نیروهای روانی نوی درخود می یابد که هرگز تصور آنرانمی کرد . احساس وادراك اوبکلی دگرگون میشود . شدت انگیزه های این نیروهای روحانی غیر شعوری آزاد شده وتازگی چنین تجربه او راباحیرت وتعجب دچار میسازدومی پندارد بانیروهای ما فوق انسانی ارتباط یافته است . موجودات را در روشنی نوی تماشا میکند تحت الشعور او به گفتار میاید واین چیزیست که وی نور آسمانی وصدای غیبی می نامد چنین شخص یك انقلاب عمیق ذهنی را انجام میدهد وبدون آگاهی راه باستانی را می پیماید .

(1) Ibid. E. Conze s

(c) ketabton.com: The Digital Library

چون ارزش های کلتوری قبول شده وشعوری اجتماع بیشتر متوجه جهان و زندگی است، بیشتر متمرکز به عمل وفعالیت میباشد، درین صورت انگیزه نفی جهان و زندگی وترك عمل و فعالیت با یدد رقشرهای عمیق تحت الشعور اجتماعی سرچشمه گیرد که مربوط به زمانهای گذشته است وبه تغیر لباس وشکل ارزشهای شعوری قبول شده ظاهر می شود یعنی تمایلات مرتاضانه ریشه های عمیقتری در تحت الشعور اجتماعی ما دارد .

* * *

ملنگ بابا: اما درین سلسله اشارات و کنایات میخواهیم به نکته دلچسپ تر وقابل غوری اشاره کنیم وآن پدیده «ملنگ» یعنی قلندر است. موجو دیت این پدیده، این مرتاض آواره بسا خاطرات باستانی را به یاد می آورد . ملنگ موجو دیست که باساختمان اجتماعی موجود سازشی ندارد ولی مردم اورا ازخود بیگانه نمی دانند . ناسا زگاری رو ز افز ون ملنگ نشان میدهد که این پدیده رویه انقراض است ویك انعکا سی ازانعکاسات دیرین رویه خا موشی است .

خو ا هر ملنگ: (۱) ناسازگاری وی با حیات ده وقبیله ازظواهر او آغاز می شود که باتمام جوانب سنن اجتماعی، باعرف وعادات ولباس پوشی عموم مردم اختلاف دارد - موهای سروریش راقطع نمی کند ودراز میگذارد. سربرهنه میگردد قبای د را زی می پوشد که از پارچه های مختلف وگونا گون دوخته شده است . نخستین رهبانان بودا ئی را که برای تبلیغ آوارهٔ می گشتند عادت برین بود که از پا رچه های لباس مستعمل ودور افتاده ، که در کوچه ها ودهات جمع میکردند، برای خو د لباس میدوختند. (بعد ها وقتی زند گی رهبانی بهتر تنظیم شد مردم وظیفه تهیهٔ لباس رهبانان ر ابه دوش گرفتند) و این مبلغین آو اره اجا زه نداشتند بیش از چهار چیز باخود نقل کنند: یك کشکول ، یك شاخهٔ گل، یك پا کی که تو سط آن هفته دوبار سر وروی خود را بترا شند، ویك صافی یعنی فلتریکه هنگام نوشیدن آب از آن استفاده می کردند وتوسط آن حشرات کوچك را از اب جدا میکر دند. ملنگ ها پا کی سر تراشی و فلتر راترك کرده، اما کشکول وشاخه گل ر انگه داشته است . ملنگ عاشق گل است. همیشه در دستش گلی دیده می شود که به عابر ین تقدیم میکند .

ر مز بودا: (۲) مهمترین سمبول ملنگی همانا کشکول است، همان رمز عظمت بودا، علامه نفی فرما نروایی وخواجگی، نشانهٔ فروتنی وشکسته نفسی ملنگ نیز کشکول خود رابه همین معنی به کار میبرد. گدا یی ا ودراثر احتیاج مادی محض نیست نه خودش آنرا عمل غیرشرافتمندانه می پندارد و نه مردم آنرا به چنین نظری می بینند ، بلکه برعکس مردم به خود شرو به فعالیت گدایش به نظر احترام

(c) ketabton.com: The Digital Library

می نگرند. گدائی وسیلهٔ استقلال و آزادی عمل و گفتار اوست. ملنگ از گدایی همان درس قدیمی، تواضع شکسته نفسی، سادگی و قناعت را می گیرد اما وضع او هنگام گدا بی وضع گدای عادی نیست که زاری و تضرع کند، آه و ناله کشد و دلسوزی و ترحم مردم را برانگیزد برعکس وی وضع آمرانه دارد، مانند شخصی که مطمئن از خود و متوجه اهمیت پیام خود باشد. تضرع، آه و نالهٔ گدایان ناتوان را هرگز از ملنگ مشاهده کرده نمی توانیم. وقتی در مقابل اولیای قدرت چون خان و ملک و یا حاکم و والی قرار گیرد، پیش آمد آمرانه ملنگ بیشتر شدت می یابد. تهدید آمیز می شود و به معیار آداب متداول به بی باکی و جسارت مبدل می گردد.

کلام ملنگ: (۳) در طرز گفتار خویش نیز به طور عموم پیرو اصول گذشته است ملنگ عادتاً کم گوی است ساعت ها سودر گریبان خاموش می نشیند و توجهی به ماحول دور و نزدیک خود ندارد. و اگر بگفتار آید هرگز در مکالمه عادی روزمره داخل نمی شود. گفتارش یکطرفه و شکل مونولوگ را دارد که یا تنها با خود حرف می زند و یا دیگران را مخاطب قرار میدهد. گفتارش سبک ندایه، ابلاغیه و اخطاریه دارد. الفاظ کنایوی با تغیر آهنگ تکرار میشود. گفتار وی نه تنها به زبان محلی است بلکه به لهجه محلی یعنی وی از جای دیگری از ساحه کلتوری دیگری نیامده اجنبی نیست. گفتار وی برای یک تعلیم یافته هیچ معنی و مفهوم ندارد اما برای مردم پراز معانی است، مردم بوی با دقت تام گوش میدهند.

آزادی ملنگ: ۴- این سازش نکردنها با معیارهای قبول شده گروپ اجتماعی در امتداد بعضی اصول حیات رهبانی گذشته قرار میگیرد. و هدف آن برهم زدن قصدی همسانی است. قطع وابستگی ها با گروپ اجتماعی است وی موقف خود را به حیث عضو یک اورگانیسم اجتماعی زیر پا میکند و با تجرید خویش از گروپ اجتماعی، به حیث فرد مستقل قدعلم می نماید. فردیکه نه به قبیله تعلق دارد نه به قومی و نه به فرقه ای و نه به طریقتی از صوفیان. بدین ترتیب ملنگ هویت اجتماعی «قبیلوی، قومی، مذهبی» خود را زیر پا و نابود میکند، وی حتی به عبادات تنظیم شده روزمره توجهی نمی کند و تسلسل اوقات معین انرا مراعات نمی نماید. هر فرد عادی عضو گروپ اجتماعی با چنین بی اعتنائی به قواعد دینی مورد قهر مردم قرار میگیرد. اما ملنگ از ین قاعده مستثنی است. این چنین وی خود را از نظم مستحکم دینی نیز آزاد می سازد.

سکوت ملنگ: ملنگ دارای اسم خاصی نیست و اگر کسی اسم اورا بداند و صدا کند جوابی از و نخواهد شنید وی فقط به اسم عام ملنگ با باجواب می گوید وی خانواده، زن و اولاد ندارد از روابط

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنسی بصورت قطع اجتناب می‌ورزد. طوری به نظر میرسد که وی طبق تعلیمات باستانی روابط جنسی وفامیلی را عات دردو رنج می‌پندارد و مانع رسیدن به آزادی و مدارج عالی روحانی می‌داند .

سکون ملنگ: طبق عادات قدیم رهبانی وی هرگز در خانه ومنزل ثابتی سکونت اختیار نمی کند. به هر جاییکه رسید: زیر آسمان آزاد، در پای یك درخت، درمغارهٔ شب به سر می‌برد. به‌طور عموم مجاور زیارتی می‌شود واوقات بیشتررا در گردو نواحی آن سپری‌میکند.

شاهراه بیخودی: این امحای هویت اجتماعی قدم مهم و اساسی درراه باستانی حیات روحانی بوده ،مسافر این راه می‌بایست‌درمرحله نخست خودرا تجربه کندوبه‌حیث فردعرض اندام نماید یعنی می بایست با فامیل ، قریه وقبیله قطع علایق کند ودرقدم دوم درین راه می بایست به امحای شخصیت خویش به‌پردازد و این مرحله دوم سفر در راه سرمنزل بیخودی بود. آن منزلیکه‌درآستانه نیروانااقرار دارد. ملنگ ما ظاهراً بدون شعور روشن در امتدادچنین راه باستانی قدم‌های نامنظم ودرهم و برهمی می گذارد .

دراجتماع دارای ساختمان قبیلوی‌مخصوصاً در مناطق مشرق کشور ما درآنجاییکه پدیده ملنگ خیلی عادیست شرایطزندگی بسیار دشوار است ، فضای جنگ ودشمنی بین افراد، انتقام جوییها از نسل به‌نسل مجادله‌بین قبیله برقرار است. چنین فضای اجتماعی‌مساعد نیست تا درچار چوب آن تمایلات عدم‌تشدد،و صلح پسندی‌خیلی انکشاف کند. ایا تعجب نیست که درچنین فضای متمایل به تشدد، ملنگ ناگهان از جای نامعلومی پدیدار می شود وعملا پیام صلح باخود وباجهان را با خود می آورد؟ وشگفتتر اینکه همان مردم تشدد پسند به پیام‌وی گوش میدهند وبه وی احترام‌میگذاند،او را به نظر بیگانگی‌ندیده بلکه از آن‌خودمیدانند بصورت شعوری مردم سخنان او را نمی پذیرند، ازو پیروی نمی کنند، او را عضو اجتماع قبیلوی خویش نمی دانند اما بصورت غیر شعوری ازو بیم دارند و او را مانند آشنای‌دیرین دو باره می شناسند و ازو استقبال میکنند.

پس ملنگ کیست؟آیا پدیدهٔ ملنگ بخش مهم‌روان اجتماعی مانیست که از اعمال‌نامعلوم وباستانی تحت الشعور اجتماعی‌ما ناگهان به سطح شعور اجتماعی ماطغیان میکند وبشکل‌ملنگ درمی آید؟ بایدچنین باشدچه ملنگ‌ر مابیگانه از اجتماع خود نمی‌دانیم،امادر عین‌حال‌موجودیت وی باعث نا راحتی شعوری ما می شود. اجنبی ازجهتی نیست که حصهٔ از روان اجتماعی ماست

(c) ketabton.com: The Digital Library

وناراحت کننده از جهتی است که وی نماینده آن بخش روانی ماست که از دیریست به تحت الشعور واپس‌زده شده و به دست فراموشی سپرده شداست و نباید در ساحهٔ شعور اجتماعی وارزشهای قبول‌شدهٔ ما رخنه وارد کند.

در نتیجه من فرضیهٔ که در مقدمه طرح کردم باز تکرار می کنم و آن اینست اگر ما به حفر یاب تحت الشعور اجتماعی خود بپردازیم ممکن است باین رو انکاوی ها در عمق شعور ناخود آگاه خود به مغاره های عمیق تر و پیچیده‌تر از مغاره های بامیان وبه آثار عظیم تر و بزرگتر از مجسمه‌های بامیان پی ببریم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند عبدالحی حبیبی

منهاج سراج جوزجانی آموزگار و داور و تاریخ نگار و مذکر افغانی در هند

روابط باستانی کهن سال هند باسرزمین افغانستان از عصر قبل از تاریخ آغاز می‌شود واز تشابه آثار بازیافته تمدن بشری در وادی سند مانند هر پهوموهنجو دیرو با آثار وادی پشین وقره کمر و مندی گك قندهار ووادی هلمند ثابت می آید که مردمان شش وهفت هزار سال قبل هندو-افغانستان مشترکات فراوانی در امور فرهنگی وحیاتی و مدنی خود داشته‌اند .

در حدود یك‌ونیم هزار سال قبل از میلاد ،جریان مهاجرت‌های مردم آریایی سرزمین باختر و هندوکش بشرق ووادی سپته‌سندهو (هفت‌دریا) وشمال هند آغاز یافت،واین مردم آریایی نژاد افغانستان زبان ویدی‌وادبیات وعقاید وافکاروسنخ معاشرت‌وآداب زندگی خودرا با خود بهند بردند ودر انجامدنیت‌آریایی‌رابوجود آوردند . که ازان ببعد همواره روابط متداوم ادبی‌وفرهنگی وتجارتی‌ورفت‌وآمد ما باهند جاری‌بوده ومردم آریایی نژادمملکتین بریکدیگر تاثیر هاوتاثر های فرهنگی داشته اند ، که درینجا مجال‌تفصیل آن‌نیست ،وسادر دورهای‌مختلف‌تاریخ ازعصر قبل از سکندر وبعد از ان‌تاعصراسلامی وقرن هفتم میلادی آنقدر روابط نزدیك ومشابه‌دینی‌ولسانی و سیاسی وفرهنگی باهم‌داریم که‌تاریخ یك‌مملکت‌بدون تاریخ اندیگرنوشته شده نمی تواند وبسا امواج فرهنگی ازین سرزمین به‌ماورای‌وادی‌سندر سیده، ودرآنجامستقرشده اند و همچنین امواج فرهنگی ودینی ولسانی از هند بدینطرف آمده که‌جزو مهم تاریخ وفرهنگ افغانستان است ودر افکار دینی وفرهنگی وساختمان‌لسانی‌و حیاتی ماسقام استواری‌داردو وظیفه علمای این دومملکت است که‌برین‌اثر پذیریها واثرافگنی های‌متقابل ابحاث تحلیلی دقیق و علمی را بوجود آورند ، تاافراد ملل‌ما این‌رشته‌های دیرین تاریخی رابفهمندوآنرا درحیات‌آینده مردم

(c) ketabton.com: The Digital Library

این منطقه سرمشق زندگی مثمر وهمکاری ونزدیکی و دوستی گرد انند .

درعصر اسلامی بعدازآنکه درقرن ۷-۸م اسلام و مدنیت عرب بابسی ازعناصر مغتنم ومبادی مفید بافغانستان رسید ،وباخلط واستزاج عناصر فرهنگی باستانی وموارث آریایی قدیم مافر هنگی مرکب وزیبا وجامع خراسانی اسلامی تشکیل شدمردم افغانستان این فرهنگ و مبادی زندگانی اسلامی رادرسرزمین خودبپروردند . . درین سرزمین زبان عربی پرورده شد. علوم اسلامی مانند تفسیر وحدیث واداب عربیه وفقه وتصوف اسلامی رامردم این سرزمین بپرو ردند. گروه بزرگ علمای اسلامی بشهر های افغانستان وخراسان و آسیای میانه تعلق دارند .

ازقرن سوم هجری افغانان لودی مادر ملتان ،مرکز ثقافت اسلامی داشتند ،وبعدازان فتوحات غزنویان درقرن سوم وچهارم این حرکت فکری وفرهنگی راتقویه کرد ، تاحدیکه لاهور را بنابر مشترکات فرهنگی «غزنه خورد» گفتند .

فتوحات غوریان وخلجیان وخاندانهای دیگرافغانستان وبعدازان لودیان و سوریان و فرملیان وکرانیان ونیازیان وغیره قبایل افغانی مدنیت خراسانی افغانی را بقلب هندنه بلکه به سواحل شرقی آن تااقاصی بنگاله رسانیدند ،وهزاران افراد خراسانی درمواقع مختلف هند ساکن شدند، وصدهارجال عالم ودانشمند وصوفیان دل آگاه ازکابل وغزنه وسجستانی وهرات و بلخ و دیگر بلاد افغانستان بهند رفتند ، وآنچه جهانگیران شمشیر زن نکرده بودند، این صوفیان وعلمای اهل دل بااخلاق نیکو و تمثیل مدارای اسلامی وانسانی ملیونها نفوس هندی رابه دین وفرهنگ اسلامی آشنا ساختند،ودرقلب تمام طوایف آن سرزمین جای گرفتند ،تاحدیکه در ارادتمندان این رهنمایان روح پرور مسلمانان ،هزاران تن هندوومردم ادیان دیگرهم جای داشتند وبزبان عربی و دری آثار گرانبها نوشتند ،وممثل یك ثقافت اسلامی خراسانی + هندی شدند، که این فرهنگ هم مانند فرهنگ باستانی آریایی میراث مشترك ماوهند است ودرین جمله ازخواجه معین الدین سجزي وبابا فرید گنج شکر کابلی و علی هجویری غزنوی وخواجه بختیار کاکی وحسن افغان و صدها عارف دیگر ودرآخر ازشیخ احمد کابلی ثم سرهندی ومیا فقیر الله حصارکی جلال آبادی ثم شکار پوری برای مثال نام برده می توانیم .

درآغازقرن هفتم سلطنت خوارزم شاهیان که برقسمت بزرگ افغانستان تسلط داشت درداخل خود فرسوده شده بود وفسادهای سیاسی واخلاقی برجال دولت روی داده وبنا برین درمقابل لشکر تازه دم منظم چنگیزی ازبین رفت ودولت های غزنویان وغوریان هم قبلا بهمین سرنوشت فرسودگی فیودالی ازجهان بر چیده شده بود ند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنگامیکه یورش هولناک چنگیزیان بربلاد معمور ماوراء النهر وخراسان رسید، فرهنگ وعلم مبادی آدمیت را ازبین بردند، در بلاد معمور متنفسی را باقی نگذاشتند، کتابخانه های بزرگ بلاد خراسان رابسوختند وآثار مدنی را بکلی ازبین بردند، بنابرین بقیة السیف علماودانشمندان که نجات یافتند به هند یاسمالك غربی، عربی ود وردست ازین کشتار هولناك گریختند. ویکی ازشخصیت های برجسته علمی وادبی خراسان منهاج سراج جوزجانی ازین ملحمه کبری بسمت هندحرکت کرد.

این شخصیت معروف علمی که بود ؟

درشهرستان قدیم گوزگان (جوزجان معروف) امام عبدالخالق نام مردی دانا و عالم وفقیه شهرت داشت. وی به غزنه آمدودخترسلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱ - ۴۹۲ ق) را بازدواج گرفت وازین زوجین مکرمین خانوادهٔ معروفی در غزنه وغور بوجود آمد، وخوداسام عبدالخالق چون در غزنه درگذشت اورا درقریهٔ طاهر آباد (سراب کنونی ۵ کیلو متری شمال غرب غزنه) بخاك سپردند.

اولاد این مرد، مشاهیردربار غزنه وغور وازاهل دل ودانش بودند، پسر امام مذکور ابراهیم وفرزندش مولانا منهاج الدین عثمان وخلف او مولانا سراج الدین منهاج افصح العجم و اعجوبة الزمان بود ودرفیروزکوه پایهٔ بزرگ ومرتبت سترگی داشت، اودختر یکی ازخاندان قضات وعلمای تولك غور وهرات که عثمان نام داشت وهمه اخوال اوعالمان دین وقاضیان بلاد خراسان بودند، بزنی گرفت که از بطن اومنهاج سراج در حدود سنه ۵۸۹ ق بدنیا آمد، ومادرش که بانوی باسواد دانشمند بود درحرم شاهی فیروزکوه غور باملکه جهان جلال الدنیا والدین ماملك دختر سلطان غیاث الدین غوری میزیست ومنهاج هم تاسن ۱۸ سالگی درآن دربار بود.

درحقیقت اجداد پدری ومادری منهاج هردوازمشاهیردربارغورو غزنه ومحشور باشاهان ورجال بزرگ وازاهل قضا وسیاست وسفارت ونجیب الطرفین بودند، وازدربارهای افغانستان به بغداد و دیگر بلاد بسفارت ورسالت فرستاده شدندی ودرمیدانهای حرب باشاهان غوری در هند قیادت لشکرها داشتندی، درمحافل جدلی ومذهبی مناظران قوی الحجت بودندی. وقضا وحکمرانی بلادخراسان نیز کردندی، وطوریکه خود منهاج سراج گوید مثالها (فرامین) مناصب قضابنام ایشان ازدربار خلفای بغداد صادرشدی، که تاحین زندگی وی درامثله اجدادمادری وی موجود بودی، ویکی از ایشان ملك ضیاء الدین محمدعبدالسلام قاضی تولك درفتوحات سلطان معزالدین در هند همرکاب بودوقلعهٔ تبرهنده بعد ازفتح باو سپرده شد وهم قاضی مجدالدین قدوه تولکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

همانست که از طرف سلطان غیاث الدین با پدر مولف بحضرت بغداد عضو هیئت رسالت بود و با امام فخر رازی در مسجد هرات مناظره کرد و در فتوح هند قیادت ۱۲۰۰ مرد تولکی داشت (طبقه ۱۹ و ۱۳ طبقات ناصری) وهم از ین خاندان قاضی جلال الدین مجد الملك احمد عثمان در اواخر عهد غوری ۶۱۷ ق حاکم نشاپور بود (طبقه ۲۳) وتمام افراد این خاندان علم وسیاست در جهاد دفاعی مقابل چنگیز یان در بلاد خراسان وغور بهرهٔ عظمی داشتند، و پدرش مولانا سراج الدین محمد افصح العجم از رجال معروف دربارهای فیروز کوه وبامیان وغزنه بود وآنچه او را لاهوری وسمرقندی بقلم داده اند بامتن طبقات ناصری واقوال خود مؤلف مطابقتی ندارد وخودش تا سن ۲۲ سالگی در سنه ۶۱۱ ه در حضرت فیروز کوه مقام داشت و بعد از تکمیل تحصیلات علمی در سنه ۶۱۳ ه به بست آمد واز آنجا برسالت سیستان بدربار ملك یمین الدین بهرامشاه رفت و بمیدان سیاست قدم نهاد، و بعد از آن در آغاز فتنهٔ چنگیزی ۶۱۷ ه اورا درقلعه تولك درجملهٔ مدافعین مجاهد حصار مذکور می یابیم واز آنجا به گزیو وتمران رفته ودر ۶۱۸ ق در آن ولایت متاهل گردیده، وملك ناصر الدین حکمران آنجا او را نوازش کرد و پس از آن در بلاد غور تا ۶۲۰ ق در جنگهای مدافعوی با چنگیز یان جنگهدی ودرسنه ۶۲۱ ق باشارت ملك تاج الدین حسن خر پوست با سفزار و قایی و جواشیر کرمان وقهستان بود تار وابط تجارتی واقتصادی را بین این بلاد قایم سازند. بعد از آن در ۶۲۲ ق از قلعهٔ خیسار بامر رکن الدین محمد عثمان سرغنی به قهستان به رسالت رفت تا رفت وآمد کار وآنها با منیت صورت گیرد ودر سنه ۶۲۳ ق ازفراه بدربار ملاحده رسالت یافت و ۳۳ روز هم زندانی گردید.

سفر هند و کارنامه های او در آنجا

در حدود ۶۲۳ ق که عمر مولانا منهاج به ۳۳ سالگی میرسید درخیسار با ملك رکن الدین مرغنی (کرت) اقامت داشت وازآنجا به غزنه شد، ودر اوایل ۶۲۴ ق از وادی گومل به بنیان (بنو) کنونی گذشت و روز سه شنبه ۲۶ جمادی الاخری به اچه رسید (طبقه ۲۰) در آنوقت مکا وحشی بین شمس الدین ایل تتمش که بمعنی (جهانکشا) است (جهان نکشا ۶۱/۲) وناصر الدین قباچه که هردو از بازماندگان و پروردگان شاهان غور بودند، درگرفته بود، چون این عالم سیاست مدار جوزجانی به اچه مرکز سلطنت قباچه رسید بریاست مدرسه فیروزی آنجا مقرر شد، یعنی رئیس پوهنتون آن عصر گردید وهم قضای لشکر علاء الدین بهرامشاه فرزند قباچه بدو مفوض شد (طبقه ۲۰).

ایام سلطنت قباچه که پادشاه دانش پروری بود در اچه کم بود وسال دیگر روز سه شنبه ۲۷ جمادی الاخری ۶۲۵ ق سلطان ایلتتمش برقباچه پیروز آمد ومولانا هم روز چهارشنبه غرهٔ ربیع الاول

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶۲۵ ق در پای محروسهٔ اچه بدرگاه سلطان ایلتتمش پیوست و یکی از رجال بزرگ در بارد هلی ملك تاج الدین سنجر اورا استقبال نمود و بجای خود نشاند وسیب لعل بطور شگون بدوارزانی داشت (طبقه ۲۲) و بعد ازآن بحضور سلطان شمس الدین ایل تتمش نیزرسیدو بااودررمضان ۶۲۵ ه بحضرت دهلی رفت واز این ببعد حیات این دانشمند جوزجانی در در بار دهلی آغاز گشت .

در حضرت دهلی یکی از سلاطین مقتدر ومدبر اسلامی ایلتتمش که دارای سجایای خاص فرهنگ خراسانی بود حکم میراند ،وی پادشاه دیندار وعلم دوست وثقافت پروری بود ، چون مقام علمی وصفات خطابت و سیاست ورسالت وآشنایی منهاج را بادربارو آداب خراسان تبحر اورا در علوم وآداب عربی وفارسی معاینه کرد نخستین بار او را بحیث مذکر سرای اعلا مقرر کرد تادر هر هفته سه بار ودر رمضان هرروز تذکیر دهد، این وظیفهٔ مهمی بود در سا زمان سلطنت دهلی وگویا نطاق رسمی دربار بود ،وبین دین وسیاست ترجمانی میکرد، واین منصب بدانشمندی سپرده می شد که هم خطیب شیوای زبان وهم عالم بدین وهم آشنای رموزسیاست باشد.

مقام نخستین مولانا دراچه پایتخت قباچه وظیفه تدریس وادارهٔ یکی ازمراکز علمی و تدریسی اچه (مدرسهٔ فیروزی) بود ولابد مقام استاد ومدرس و باصطلاح امروز پروفیسرورئیس پوهنتون داشت. ولی در دهلی مذکردین وسیاست گردید ودر روز های عید بامر شاهی خطبه خواندی وامامت تمام مسلمانان حضرت دهلی نمودی و از در بار ورجال عصرهم نوازش های فراوان یافتی، تا که بعد از فتح حصارگوالیار (کالیور) ازحضور ایلتتمش به منصب قضاوخطابت و امامت واحتساب کل امورشرعی آنجا درماه صفر ۶۳۰ ق منصوب گشت وتا شش سال باین مناصب باقی ماند وبعد ازان در عهد ملکهٔ هند سلطان رضیه بنت ایلتتمش بمرافقت مجدالامر اجنیدی امیر داد کالیور بدهلی آمد (طبقه ۲۱) ودرین با رمسؤلیت عمده تری گرفت یعنی شیخ پوهنتون مرکزی ناصریه دهلی ومذکر پادشاه سازگردید .چنانچه بتاریخ ۱۶ جمادی الاخری (۶۳۹ق) مردم دهلی بوسیلهٔ اوباسلطان بهرام شاه درقصر سپید دهلی بیعت کردند(طبقه ۲۱) و بعد ازان سلطان معزالدین بهرامشاه در دهم جمادی اولالی ۶۳۹ ق قضاي حضرت وکل ممالك را بدو مفوض داشت وبدینصورت اقضی القضاة هند گردید .ودر تمام حرکات سیاسی آنوقت دستی داشت وشورش های غوغا رافرو نشاندی وبا خرابکاران سلطنت مقابل بودی،وحتی برای کشتن اوهم وسایل انگیختندی (طبقه ۲۱) .

مولانا بسبب اینگونه فتنه های جان ربا از دهلي برآمدود ر ذیحجه ۶۴۰ق بهلکهنوتي در

(c) ketabton.com: The Digital Library

پناه تاج الدین قتلق قرار گرفت واز انجا هم سفر هائی ببلاد هند کردووسایل مفاهمه ومصالحه را بین رجال مبارز وجنگنده فراهم نمود (طبقه ۲۲) ودر صفر سال ۶۴۳ ق بدهلی بازگشت (طبقه ۲۲).

درینوقت پادشاه دهلی علاءالدین مسعود وکارگردان بزرگ ومقتدر امور الغ خان (که بعد ازین بنام غیاث الدین بلبن سلطان دهلی شد) بجای عماد الدین ریحان وکیلدر بر امور سلطنت قابض گردید. وی درماه صفر ۶۴۳ ق اهتمام مدرسهٔ ناصریه و تولیت اوقاف دهلی و قضای کاایور وتذکیرات مسجد جامع که ازمهمترین مناصب شرعی آن عصر بود به منهاج سراج سپرد. ودرمحرم ۶۴۴ ق هنگامیکه ناصرالدین محمود پسرسلطان ایلتتمش برار یکهٔ دهلی نشست منهاج روز جلوس او قصیده تهنیت گفت ودر شعبان ۶۴۵ هنگامیکه جنگ تلنده را فتح کردند منهاج سراج کتاب «ناصری نامه» را در احوال این پیکار سرود، که از طرف سلطان نوازش فراوان یافت. ولی افسوس که نسخهٔ این کتاب اکنون مفقود است.

مولانا در آخر ذیحجه ۶۴۷ ق از دهلی بملتان سفری کرد ودر جمادی الاولی ۶۴۹ بحیث قاضی القضاء ممالک کرت دوم انتصاب یافت وبرین منصب عالی تا ۶۵۱ ق باقی ماند وچون درین اوقات پرورنده وحامی او الغ خان به هانسی فرستاده شد، رقبای مولانا قاضی شمس الدین بهرایچی (بریخ) را بجای او مقرر داشتند، ولی این حال دوامی نکرد ودر سال دیگر ۶۵۲ بازالغ خان در راس کل امورجای گرفت. وبمولانا روز یکشنبه ۲۰ ربیع الاول ۶۵۲ لقب «صدر جهانی» اعطا گردید (طبقه ۲۱). در ذیعقده همین سال مامور گشت تاالغ خان و همراهان او را بحضور پادشاه بردو بیعت وفاداری بگیرد (طبقه ۲۲). درینوقت الغ خان باز اورا کرت سوم بروز یکشنبه ۷ ربیع الاول ۶۵۳ ق قضای کل ممالک و مسند حکومت حضرت دهلی مفوض کرد (طبقه ۲۱-۲۲) ووظیفهٔ تذکیر دولتی هم بدوش او بود، چنانچه در سال ۶۵۶ ق هنگامیکه سلطان دهلی الغ خان بدفع مغل از دهلی برآمدند، مولانا تذکیری مؤثر بر تحریض جهاد وثواب غزوات ومحافظت ثغور اسلام داده بود (طبقه ۲۲)

وفات ومدفن مولانا

درطبقات ناصری ذکری از حوادث زندگی او بعد از ۶۵۶ ق نیست ولی وی تا ۶۵۸ ق در دهلی باسیف الدین امیر داد همباش وداور بود وکتاب خود را در شوال ۶۵۸ ق ختم کرده که عمر ۶۹ سالگی داشت. بعدازین بطور وثوق که مدار حکم تاریخ تواند بود از واطلاعی نداریم ونمیدانیم چه وقت مرده وکجا مدفون است.؟ ولی در عصر سلطنت سلطان غیاث الدین

(c) ketabton.com: The Digital Library

بلبن که همان الغ خان پرورند ه ومربی‌اوست و د ر ۱۰ جما دی الاولی ۶۰۴ ق برتخت دهلی نشسته (ز سباور ۴۲۲) ذکری از منهاج سراج نمیرود وپد ید می آید که در حدود ۶۶۴ ق جهانرا پدرود گفته وآنچه بر خی از مـــورخـان‌او رالاهـوری قلمـداد کـر ده وسنـه وفـا ت و مدفنش را تعیین کرده اند هیچیکی‌مقا رن بصواب‌نیست.ومن‌باوجود تلاش‌ز یاد از وفات‌ومدفنش خبری ند ارم و پر وفیسور خلیق احمد نظا می نویسندهٔ این فصل تا ر یخ جا مع هند (۲۷۶ر۵) طبع د هلی ۱۹۷۰ نیز گو ید که‌عواقب منهاج سراج و اموال وعقار وفرز ندش ایاز(؟)بعدا ز مرگ سلطان ناصرالدین محمود«۶۶۵ ق۱۲۶۶ م معلو م نیست .»

وحدس نویسندهٔ این سطور اینست که‌در حدود ۶۶۴ ق در دهلی مرده باشد. وآنچه تا کنون در تذکره‌هانوشته اند یکی با روایت ودرایت مطابق نمی آیدومد فنش هم معلوم‌نیست. مولانادر خراسان‌و بلادافغانستان دوستان و بقایاو برادر و خواهر داشته‌و د ر هندهم با اتباع وفرزندان بو د و یکی از پسرا نش شا ید عمر نا مد اشته و بد ین سبب کنیت ابو عمر دا شت وآنچه امیر الحجاب‌علاءالدین‌ایاز ریحانی یا(زنجانی) نائب و کیادر ر ا پسرش شمرده اند،مورد تأمل است و او گوید:فرزند ونوردیده من است(طبقه ۲۲)وا ز ین که‌او را ر یحانی‌یا زنجانی‌گفته نه‌جوزجانی باید گفت‌فرز ند معنوی‌او بود .

مولانا در تشکیل ثقافت اسلامی هند شخصیت وسهم چند جانبه دارد و اورادارای رسالت تاریخی-پخش کنندهٔ فرهنگ خراسانی‌در هند تو ان‌گفت،بدین وجوه:

۱-نخستین تاریخ عمومی جامع اسلام و هند رادر دهلی‌بز بان‌فصیح‌دری نوشت که اگراو طبقات ناصری رانوشتی هر آینه بسامطالب تاریخ افغانستان‌وهند بر مامجهول ماندی‌و کارنامه های بسااز رجـال افغا نستان‌مانند ملوك غزنویه وسیستان‌وغوریه‌و پروردگان‌و بازماندگان‌ایشان در هند امثال ملوك‌معزیه وشمسیه‌وخلجیه وغیره را ندانستیمی. پس وی‌مورخ بصیریست که‌دورهٔ سلطنت دهلی را با احوال رجال افغانی در آن‌دوره بانشاءبسیار شیوا نوشته و ذخیرهٔ هنگفتی‌را در تاریخ هند و افغانستان و اوضاع مقارن خروج مغل باقی گذاشته است .

بنابرین درین عصر که بشربهم نزدیکی میجویدو در تلاش‌راه‌صلح وصفا دوستی وآشتی‌است منهاج سراج باتمام صفات ثقافی خود نمایندهٔ صادق و فعال وجامع‌الصفات جـوز جـان وغـور افغانستان است در هند ،که‌طبقات ناصری ا و در تاریخ دورهٔ اسلامی هند همواره مرجع‌مؤرخان بوده وهست که‌متن کامل آن در دو جلد باحو اشی‌وتعلیقات‌در سنه ۱۳۴۳ ش بسعی‌نویسندهٔ‌این سطور با شرح حال مفصل او در کا بل طبع شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

برسبك تاریخ نویسی مولانامخصوصاً در وقایع معاصرش خورده‌تو ان گرفت. ما در غزنه پیش ازو مورخی بنام ابوالفضل محمد بن حسین کاتب بیهقی داریم که او هم مانند مولانا از برجستگان دربار و مربوطبه دارالانشاء سلطان محمودومسعودبود، ولی روش تاریخ نگاری اوفی الجمله تحلیلی و انتقادیست، در حالیکه طبقات ناصری چنین نیست. چون این موضوع شرحی بدرا زا دارد و من آنرا درمقالت «روش تاریخ نگاری دو مورخ بزرگ» (در مجله آریاناج ۴ شماره ۳ طبع کابل ۱۳۱۴ش) نشر کرده ام درینجا زیاده از ین مجال سخن نیست.

۲- مولانا شخصیت بارز و درخور تجلیل ادبی هم دارد، برد وز بان دری وعربی مسلط است و در دری نثر نو یسی است که نظیرآن کمتر است. شاعر یست اما کم گفتار، سبك شناسان دری وسخن‌فهمان سلف وخلف قدرت نویسندگی او را در زبان دری ستوده‌اند (رك سبك‌شناسی بهار، وتاریخ ادبیات فارسی سعیدنفیسی ودکتور صفا و شفق وغیره).

زبان دری در عصروی زبان‌دربار و دفتروادب وتصوف بود. نویسندگان زیادی در آن‌عصر در هند و حضرت دهلی بوده اند ولی در عذوبت و روانی وسلامت نثر نو یسی به منهاج سراج نمیرسند وبنابرین او را در روابط افغانستان وهند شخصیتی‌توان شمرد که عذوبت زبان دری‌را به هند رسانیده است.

۳- مولانا شخص سیاست مدار و وابسته بدربار وسهیم مکاوحت های درباری و اقتدار طلبی نیز بود، وی همواره در دسته‌بندیهای درباری‌عصر ناصرالدین محمود بدسته الغ خان پیوسته بود که بالاخر بنام غیاث‌الدین بلبن بزرگترین سلاطین هندگردید، درین راه فرارها، محرومیت ها دیده‌بود وحتی باری درمسجد جامع دهلی مورد حمله قاتلانه هم قرارگرفت ولی او باعصایی که‌نیزه‌در بین داشت از خود دفاع نمود، ۷ ذیقعده ۶۳۹ق (طبقه ۲۱). ازگزارشات زندگانی‌او در خراسان و جنگهای تاتار پدیدار است که‌این مولانا قاضی‌مورخ وشاعر ظاهرآبی‌آزار، مرد رزمنده‌وجنگاوری هم بوده است که مصداق این شعر عرفی‌باشد:

نیست در خشك وتر بیشهٔ من کوتاهی چوب هر نخل که منبر نشود دار کنم

۴- مولانا بارهادر مدارس هند مانند مدرسه فیروزی‌اچه و مدرسه ناصریه دهلی وتسولیت اوقاف دهلی منتصب گردیده وچون ریاست این مدارس را بعهده داشت از بزرگترین مدرسان و معلمان عهد هم بود، ولی متاسفانه ما هیچ نکته بی از حیات تدریسی و تعلیمی این استاد نامی دردست نداریم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ - از سجایای مولانا فصاحت زبان و سحر کلام بود که او را مذکری فصال شمرده اند. در فواید الفؤاد امیرحسن سجزی. که یکی از معاصران امیر خسرو و مرید خواجه نظام الدین عارف مشهور بود چندین بار ذکری ازتذکیرات موثر و هیجان آور مولانا نامی آید از انجمله است که خواجه نظام الدین ولی دهلی روز ۷ جمادی الاولی. ۷۲۰ق فرمود که منهاج الدین تذکیرمیکرد وسه حدیث متواتر راشرح داد و بازروز ۱۴ رمضان ۷۲۱ فرمود که من هر دوشنبه در تذکیر او برفتمی تاچه راحت بود در تذکیراو. . . روزی من در تذکیراواز غایت ذوق بیخود گونه شدم گویی که مرده‌ام. عزیزی اوراگفت: که تولایق قضانه‌ئی، لایق آنی که شیخ الاسلام باشی (ص ۲۵۳ فواید) گو یااین هزاردستان بستان‌های غوروغزنه بهند رفته بود تاباطوطیان هند خوش کلامی نماید.

شکرشکن شوندهمه طوطیان هند!
زین قند جوزجان که بدهلیش برده اند

۶ - مولانا باوجود آلودگی بکثافت های درباری ومناصب دنیوی مردی دارای دل زنده وذوقی وحالی سرشاربود. بقول نظام الدین ولی ازسخن وخواندن او حالی وراحتی دست میداد وی گوید که روزی در تذکیراوبودم این رباعی گفت:

لب برلب دلبران مهوش کردن وآهنگ سر زلف مشوش کردن
امروزخوش است ایک فردانیست خود را چوخسی طعمه آتش کردن

خواجه فرمود چون این بیت شنیدم ازخود رفتم بعد ساعتی باز بخود آمدم اومردی صاحب ذوق بوده است، که روزی در خانه شیخ بدرالدین غزنوی بعد ازتذکیر دوشنبه به مجلس سماع خواسته شد وچون این بیت بدر الدین خوانده شد:

نوحه‌یی فرموده بر من نوحه گردر مجمعی آه‌زین سوزم برآمد نوحه گر آتش گرفت

مولانادستارودراعی که پوشیده بود پاره‌پاره کرد (فوائد ۱۹۲)

خواجه نظام الدین بتاریخ ۱۸ شوال. ۷۲۰ق فرموده بود که سکه سماع درین شهرقاضی حمیدالدین ناگوری نشاند وقاضی منهاج الدین همچون اوقاضی شدو صاحب سماع بود بسبب ایشان کار استقامت پذیرفت (فواید ۳۳۹ طبع نولکشور ۱۳۰۲ق).

ازین تصریحات برمی‌آید که مولانا: وقتی وحالی روحی هم داشت و درشیوع قوالی وسماع اهل طریقت که جزومهم فرهنگ کنونی هنداست بهره‌یی داشت وآنرآرونق وحکم سماع داده‌است.

۷- ازخصایص شخصیت مولانا که بدان شهرت هم دارد والقاب قاضی القضاعوصدرجهان هم یافته فن قضاوت وداوری وعلم فقه حنفی اوست که آنرا از اسلاف خود درغورو غزنه با رث

(c) ketabton.com: The Digital Library

برده و امام عبدالخالق جوزجانی جداو زادهٔ شهر یست که و قتی بزرگترین فقیه و شاگرد امام محمد شیبانی صاحب آثار بسیار مذهب حنفی ابو سلیمان موسی بن سلیمان جوزجانی متوفا بعد از ۲۰۰ق رابدنیای اسلام داده بود .

مولانا در طبقات ناصری مکررا ازمسند قضای کل ممالک وحضرت دهلی که بدو سپرده تفویض شده بود ذکر دارد، ولی از کتابی واثری که درین فن نوشته باشد خبری نداریم. مولانا نورالحق دهلوی در زبدة التواریخ (خطی ص ۱۵ الف) گوید: از اکابر علما بود و بتقوی و دیانت مقتدای روزگار. باید گفت که شخصیت قضائی مولانا مانند تاریخ نگاری او مورد تامل شده میتواند زیرا مرد درباری که در مکاوحت ها و رقابت های اقتدار طلبی گیر آمده باشد لابد نمیتواند در قضایای وارده کاملا بیطرف ماند. وی بحیث مورخ تمایلات خاصی دارد وشاید در قضا همچنین نقاط ضعیفی داشت.

در ملفوظات حمید الدین ناگوری که نسخه خطی آن بنام سرور الصدور موجود است از زبان سلطان بلبن، آن سلطان قهاری که به سلف خود ناصرالدین محمود پادشاه متقی و بی آزار دهلی زهر داد و بجایش نشست (فتوح السلاطین ۱۶۲) منقول است که این سلطان مدبر که ضیاء برنی عصر او را خیرالاعصار گفته و بعد از ضبط امور سلطنتی متقی ترین و لی سخت گیر و دشمن کش وضابط ترین پادشاه دهلی بود این سلطان عالیمقام گفتی :

«من سه قاضی دارم: یکی آنست که ازمن نترسد و ازخدا می ترسد. دویم قاضی از خدا نترسد وازمن بترسد. سویم آنست که نه ازمن بترسد نه ازخدا بترسد، وآن عالم منهاج است.

این کلام سلطان بلبن بواقعیت نزدیکست وبقول خلیق احمد نظامی درزندگی منهاج سراج شغف دینی کم بود و فعالیت های سیاسی فراوان. بنابرین او را بحیث مجموعی یک سیاستدان کامیاب توان گفت وهم ازاین رو رای سلطان درباره اوچنین بود (سلاطین دهلی کی مذهبی رجحانات ۱۶۱—۱۶۲ طبع دهلی ۱۹۵۸م)

چون در ینجا مجال گفتگوی فراوان نیست من شخصیت منهاج سراج را درهفتماده مختصر تحلیل وشرح کرده وباید گفت: که این عالم جید وفقیه ونثرنگار ساهر وشاعر و سیاستمدار جامع الاوصاف افغانی در دوره سلطنت تاریخ هند وهم درنشرو توزیع مبادی ثقافت خراسانی دران سرزمین بمنزلت سفیر بسیار جدی وفعال وخطیب فعال و موثری بود که از سلطان ضابط وجباری مانند بلبن هم نمی ترسید، ماثر فراوانی از خود در ثقافت اسلامی گذاشته و رابط پیوند های ناگسستنی مردم افغانستان وهند است :

چلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست　　ماه و خورشید همین آینه میگردانند

چهارمینه کابل ۱ سنبله ۳۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اثر مولانا بر تاگور

دکتور روان فرهادی

اصل این مقاله بزبان انگلیسی تهیه شده است، زیرا مقصد از آن جلب توجه دانشمندان هندی بسوی قرابت های عمده بین کلمات مولانا جلال الدین بلخی ۱۲۷۳-۱۲۰۷م خاصه (اشعار دیوان کبیر معروف به دیوان شمس) و کلمات رابندرانات تاگور (۱۹۴۱-۱۸۶۱م) شاعر بزرگ هندی می باشد.

موجودیت قرابت فکری بین تاگور وصوفیان معلوم بود، و بان بعضی نگارندگان هند، بطور ضمنی اشاره کرده اند. آنچه جالب است نه تنها قرابت فکری وشباهت بیان شعری بین مولانا و تاگور است بلکه در بعضی موارد انطباق کلمات و تشبیهات است، بحدی که خواننده تصور میکند یك شخص سخن می گوید.

درمقالهٔ انگلیسی که در این مورد تقدیم داشته ام ترجمه یکعده کافی اشعار مولانا و گیتانجلی تاگور را پهلوی هم قرار داده ام. این مقایسه اشعار را درین ترجمه مقاله خویش تکرار نمی کنم زیرا سرتاسر ترجمه گیت آنجلی (سرود نیایش) که از طرف مجله ادب در کابل بچاپ رسیده است (۱۳۵۴) بعد از شرح اشعار گیت آنجلی، در چندین مورد نمونه کلام مولانا را آورده ام وخوانندگانی که به این شباهت حیرت انگیز ملتفت شده اند، درین مقاله مطالب قابل توجه خواهند یافت.

در مقدمه «سرود نیایش» مطالب عمده راجع به موجودیت اثر فکر اسلامی وحالت وسخن صوفیان برتاگور آورده ام که در اینجا به شرح مجدد آن نمی پردازم. شصت و هفت صفحه فشرده که در آغاز سرود نیایش، ترجمهٔ گیت آنجلی تاگور آمده است از اثر تصوف اسلامی نیز بحث میکند. درینجا خوانندگان را بیك مقاله خویش حواله میدهم، وآن «معنی عشق نزد مولانا است». فصل -

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهارم آن مقاله «عشق باهمسالك» عنوان دارد. یعنی عشق مولانای بلخی به شمس تبریزی، پس از برخورد جلال‌الدین ۳۷ ساله باشمس‌الدین ۶۰ ساله. درآنجا بیان کرده ام که مولانا در عشق شمس چنان غزل های شورانگیز سروده است، که معشوق آدمیزاد شما بسته آنست و این عشق با ادمیزاد، به عشق پاک می پیوندد. درین فاصله، یعنی درجوش عشق ورزی، مولانا امکان آن را می یابد که ازچشم ولب وزلف دلدار سخن گوید (آنچه نتوان در عشق لاهوتی از آن سخن گفت) حتی از عیاری وطراری، نازو دلال وسنگدلی وگریز پائی دند از گلایه میکند. باین بهانه، مولانا، عشق شورانگیز منصور و ار را، در زندگی روزانه آدمی زادان نازل کرده ترسیم می نماید.

همچنین، از خوانندگان گرامی خواهشمندم، در کتاب «سرود نیایش» داستان کرشنارا ازصفحه ۶۲ وما بعد مقدمه بخوانند. بخاطر بداریم در بهاگاوا و اتا پورانا، که یك متن عمده مذهبی هندوان است اولین بار سخن ازمعبود اعلی می آید. آن معبود اعلی «روشنائی، هستی خالص، بی صفت، بی تبدل، بی مشخصات، بدون امیال» تشخیص شده است. باوجود این سخت گیری متن باستانی، تمثیل معبود ان بصورت مجسمه ها در مذهب هندوشیوع یافت. تاگور، باین همه عقیده نداشت وازطرف دیگر، چون نمیتوانست معبود اعلای «بی صفت» رامعشوق قرار دهد، همانست که طریق پارسایان بهکتی ود وستدارا ن و یشنورا گزید، وسرایندگان عشقبازی شور انگیز انسانی، کرشنا (جوان گاوچران) ورادها (دخترگاو چران) را که هند وان عشق مقدس می شناسند، پیروی کرد ونیز صوفیان را (چنانکه خواهیم دید).

درین جا، یك نقطه مشترك بین هردو شاعربزرگ درمی یابیم: هردو، طریقی رادریافته اند که به موجب آن عشق آدمی به آدمی (یعنی به اصطلاح عشق مجازی را) وسیله بیان شور انگیز عشق حقیقی بسازند، وباین وسیله، حتی از ناز دلبر ودیگر مشخصات انسان گونه وی، ونیزازوصال با اوسخن گویند، بی آنکه مانند منصور حلاج (که اورا اهل قدرت در بغداد در ۳۰۹ هجری بتاریخ ۲۶ مارچ ۹۲۲ م مطابق موسم نوروز ۳۰۱ شمسی هجری به جرم گفتن «انا الحق» واغوای مسلمانان سربریده بر سردار مثله کرده وسوختند ویامردصوفی مشرب «داراشکوه که اورا درخاك هند، برادرسنگدلش اورنگ زیب به اتهام جرم الحاد و اغوای مسلمانان شب هنگام ۳۹ اگست ۱۶۵۹ بشهادت رسانید.»

البته تاگور در گفتار خود آزادتربود، زیرا گرایندگان ویشنو، این راه بیان عشق را برایش باهمه پهنا گشوده بودند. سنائی وعطارنیز پیش ازمولانا عشق یوسف وزلیخا - مجنون لیلی ورابعه بلخی وبکتاش را منزلی بسوی عشق حقیقی بشمار آورده بودند چنانکه مولانانیز این طریقه را پیروی کردوبه اوج آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسانید وچهره مجنون ولیلی درمثنوی معنوی، چهرهٔ عاشقان عشق حقیقی است(این موضوع مقالهٔ جداگانه ای ایجاب میکند) ...

اکنون بیائیم به منابع افکار تاگور، سرچشمه مهم ازهند قدیم می‌آید، اما تاگور آب این سرچشمه را ازراه جویبار «براهمو سماج» می‌نوشد، جنبش فکری که قبل ازوی به تصفیه عقاید پرداخته باقدر دانی تعلیمات اسلامی ومسیحی، وافکار اندیشمندان غرب مطالبی را از کتب وعقاید مقدسه هندو می‌گزیدند وعقاید ایشان متوجه بشرخواهی ویزدان پرستی بود. این طریق راسطابق تعلیمات ویدا و او پانیشاد ها شمرده باقی را انحرافات عوام تشخیص میکردند. علاوه برین تاگور بحیث شاعر، راما یانا ومها بها را تا وآثار کالیداسه و چنان داس(قرن ۱۶) ودیگر ویشنو گرایان بنگالی و بینکیم چند را و بهاري لعل را گرامی می شمرد واز همه تاثیری بر داشته بود، چنانکه نگارندگان زندگی نامه ومعرفی آثار وی (چون نا راوانی، و را ماموزتی) بیان کرده اند.

قابل توجه است که این نگارندگان هندی ازاثرصوفیان اسلام اندك سخن گفته اند. البته هر کدام ازعلاقمندی تاگور به اشعار «کبیر» (که تاگور آنرا ازشعر هندی به شعر بنگالی ترجمه کرد از روی بنگالی به انگلیسی وفرانسوی ترجمه شده است) ذکر کرده اند، اما هیچکدام ازاثر قطعی صوفیان اسلام برتاگور سخنی نیاورده اند.

باید اعتراف کنم که من خود با انکه از زمان مکتب تا کنون شعر صوفیان را آموخته ام وبا انکه از ۲۵ سال باینسو به اشعار تاگور علاقمندم، وازسال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ بوقفه ها گیت آنجلی را به شعر دری ترجمه کرده ام مگر به نزدیکی سخنان تاگور ومولانا باین اندازه ملتفت نشده بودم تا انکه درزمانهٔ ترجمه اخرین اشعار گیت انجلی، به تهیه مقالهٔ «عشق درنظر مولانا» پرداختم. چون درعین ایام، سرگرم خواندن اشعار هردوشاعر بزرگ بودم، به پهنا وژرفای قرابت (وحتی گاهی انطباق) سخنان هردو کس پی بردم.

درباره اثر تصوف اسلامی برتاگور - برعلاوه اشعار کبیر - مطلب مهمی را درمقاله دانشمند بزرگ هندو، ودوست تاگور، بنام کشیتی موهن سن، می یابیم، که راجع به درویشان باثول مقیم بنگال است. اشعار این درویشان، صوفیانه است وتاگور آنرا چنان دوست می‌داشت که مقاله کشیتی موهن سن را ضمیمهٔ کتاب معروف خویش بنام دین آدمی (۱۹۳۱) کرده است.

میدانیم که پدر تاگور، یعنی مهاریشی دیو اندار ناتهه تاگور، درادب دری دسترسی کافی داشت و ارادتمند صوفیان بود، واشعار حافظ را پیوسته بر لب می‌آورد اما ضمناً می‌دانیم که تاگور این دری شناسي را از پدر میراث نگرفته بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکتور سیدحسن عابدی طی مقاله ای شرح میدهد که مولانا بطور مستقیم وغیر مستقیم بر جنبش صوفیان درهند اثر داشت. دکتورعابدی اثرمولانا رابر بابا لال (که دارا شکوه بوی ارادت داشت) سوامی مهاراج (۷۸-۱۸۱۸)، راجا موهن رای (رهبر براهموسماج) (۱۸۳۳-۱۷۷۲) وپدرتاگور سخن گفته چنین نتیجه می گیرد:

«جذب شدن تاثیر مولانا درهند، در مورد رابندرانا ته تاگور به اوج می رسد» .

البته دکتور عابدی، دلایل این نتیجه گیری خود رابیان نمیکند ،واین مقاله ماتاحدی شرح همین مطلب را به عهده میگیرد .

باید گفت که نگارندگان معروف شرح احوال وآثار تاگور، هیچکدام این مطلب دکتورعابدی را باین صراحت نگفته بودند .

درباره اثردرویشان بانول برتاگور ،مطالب مهم بدست داریم .زمانی که تاگور در کوشتیا (اکنون واقع بنگله دیش) زندگی میکرد مجذوب حال آن درویشان شد، واشعار لالن فقیررا آموخت. دکتور اسیت بنرجی رئیس شعبه بنگالی یونیورسیته کلکته، درجواب نامهٔ من این نامه را بتاریخ ۱۶ اپریل ۱۹۷۴ بمن نگاشته است:

«عزیزم دکتورفرهادی.. .. تاثیربانول هابرتاگور بحیث طرز بیان، برشعرتاگور خیلی ژرف بوده است بطورخاص درسه مجموعهٔ گیت انجلی، گیتالی و گیتی مالیا ،سرودهای تاگور بطور روشن نمایان گر قرابت شدید ذهنی تاگور بابانول های بنگال می باشد، که افکار ایشان بیشترصوفیانه است .»

دکتور عبدالحکیم خلیفه می نگارد: «مولانا بزرگترین شاعرصوفی اسلام است. وهیچ مساله فلسفی ویا دینی را ازبحث فرو نگذاشته است». دکتورخلیفه علاوه میکند که «مولانا خود بعدازدوره های دراز وپیهم رشد فلسفه اسلامی وتجربه دینی ظهور کرده بود».

درینجا باید تذکر دهیم که مولانا جلال الدین که، در زمان زندگی خود، درهندشهرت نداشت بحدی که امیر خسرو (۱۳۲۵-۱۲۵۳م) که معاصراوبود وپس ازوی زیست، نام اورا درآثارمتعدد خود نمی گیرد .اما مولانا، درقرون مابعد، درجهان شرق ودرهندشناخته شد، وهزاران هزار، مخلص وپیرو او گردیدند . مثنوی معنوی چندبار در هند، در قرن نزدهم مسیحی وبعدازان ،به چاپ رسید .دیوان شمس نیز پیش از نشر گیتا نجلی در هند طبع شد.

بهرصورت ، تا زمان تاگور اکثراشعارمولانا بزبان دری به چاپ رسیده بود، اما می توان پرسید چون تاگور بزبان دری دسترسی قابل توجه نداشت ،بنابرین چسان تحت تاثیر کلام مولانا آمده باشد؟ از

(c) ketabton.com: The Digital Library

جانب دیگر می‌دانیم که‌در سال ۱۸۹۸، یعنی چندسال پیش‌از انکه تاگورا شعار گیتا نجلی را بسر اید، کتابی بزبان انگلیسی بنام «اشعار گزیده ازدیوان‌شمس تبریز» در کمبریج بچاپ رسیده بود که‌محال است به‌نظر تاگور نرسیده باشد. دران زمان‌تاگور چنین کتب انگلیسی مربوط شرق‌را مطالعه می کرد .

تاگور دوستان‌مسلمان ازجمله اهل‌دانش وعرفان‌داشت. بعضی‌از یشان‌از تاثیرمولانا بی‌نصیب نبوده اند. دران زمان تاحدی‌دیوان شمس امابه پیمانهٔ وسیع مثنوی‌معنوی برفضلای هنداثرداشت. پس‌میتوان گفت که‌موافقه بانگارندهٔ معاصررا ماموریتی دشوار است که‌عشق‌و یشنو گرایان هندو را «یگانه تهداب عمده ترین قسمت گیتان‌جلی» قلمداد کرده است . البته‌د رست است که عشق ویشنو گرایان برای تاگور یك‌مجال اظهار سخن‌را میسر کرد که یکعده‌ازهموطنان‌او بآن آشنائی داشتند، اما راماسورتی وناراوانی ودیگرنویسندگان‌مانند ایشان‌اثرعمیق تصوف اسلامی‌را برتاگور بکلی از نظر انداخته اند ....

اکنون باید کتاب «سرود نیایش» راخواند وآن‌ابیات مولانا را که‌درذیل اکثرپارچه های‌گیتان جلی داده‌ایم. البته میتوان‌براین مقارنه بیشتر تحقیق کرد. آنانکه برشعر بنگال‌تاگو ر وشعرمولانا واشعار دیگر صوفیان مطالعه میکنند، این‌جستجو رامیتوا نند پیش‌برند .

این کلمات پرو فیسراسیت بنرجی که‌در همان نامه‌آمده است‌قابل تأ‌ییدمیباشد: «واضح‌است که‌صوفیان از راه اشعار بائول‌بنگال اثر غیر مستقیم داشته‌اند. علاوه‌بر ین عامل یك‌موجب دیگری قابل ذکر است وآن تماس تاگور با هموطنان فاضل‌مسلمان وی می باشد . »

باین جهت میتوان بجواب سوالی که‌درین مقاله طرح شده است پر داخت :

شباهت هائی بین کلام مولانا وتاگور درمی یابیم، محض حسن اتفاق‌نیست. میتوان‌شباهت افکار را شرح داد، اما قرابت‌شدید کلمات وحتی عین‌تشبیهات ، موجودیت یك تاثیر قوی را اشکار میسازد که باید در جستجوی چگو نگی و منشاء آن با شیم .

گر چه اکثر نگارندگان معروف (بجز کشیتی موهن سن) باین‌واقعیت نگاهی نیفگنده اند، اما مسلمانان بنگال وبنگله دیش، که شعر تاگوررا شب‌و روز بر زبان دارند، این‌حقیقت را از روی شعور انسانی خویش بحیث مسلمان بی آنکه چشم براه جستجو های علمی و ادبی دانشوران‌باشند درك کرده‌ودر ین باره ضمیر ایشان مطمئن‌است .

عشق را طی لسانی است که صد ساله سخن
بسار با بار یک چشم زدن می گوید !

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مجمل مطالعات بیشتر :

تاگور : سرود نیایش- گیت انجلی- اثر رابیندرانا تهتاگور- ترجمه منظوم با مراجعه به متن بنگالی با شرح اشعار و سه مقدمه از دوکتور روان فرهادی (به عوض شماره ۲ سال ۲۳ مجله ادب، پوهنتون کابل بچاپ رسیده است ۱۳۵۴). (این کتاب شامل فهرست مفصل منابع و مراجع بشمول کتاب را سامورتی- ناروانی- رادها کرشنان وغیره می‌باشد.)

دکتور روان فرهادی: معنی عشق نزد مولانا- مقاله‌یی شامل کتابی تحت عنوان مجلس مولانا که در سال ۱۳۵۴ توسط مؤسسه نشراتی بیهقی در کابل بچاپ رسید و از روی آن در مجله سخن چاپ تهران (سال ۲۴ وشماره های مابعد) اقتباس گردیده است.

دکتور عبدالحکیم خلیفه: ماورأ الطبیعه روسی- مطالعه انتقادی و تاریخی چاپ لاهور ۱۹۵۹ - (بزبان انگلیسی).

دکتور سید حسن عابدی: مولانا جلال الدین رومی و مقام او در افکار هند (مجله انجمن ایران و هند- جولای ۱۹۷۴ - چاپ دهلی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند میر حسین شاه

علایق در تاریخ نویسی افغان وهند

تاینبی فیلسوف معروف تاریخ انگلستان درکتاب (بین اکسوس و جیلم) افغانستان را خط انشعاب وکانون تشعشع فرهنگ‌ها نامیده است . هاکن آگروسه، شلومبر ژه سورخان فرانسوی افغانستان راتختهٔ چرخندهٔ آسیا نامیده اند . افغانها درطول قرون بامردمان مجاور درایجاد مدنیت هااشتراك مساعی وهمکاری نزدیك داشتند. از قرن ها به این طرف علایق نزدیك ثقافی مؤثرومثمر بین افغانستان ونیم قارهٔ هند موجود بود. دانشمندان دریافته‌اند ، زبان های نورستان یك شاخهٔ اندوآری می‌باشد که قبل از ویدا ازآن منشعب گردیده است وهنوز سخن گفته می‌شود وسند زنده میباشد . قسمت اقدم سرود های ویدی دردامنهٔ جنوب هندوکش به وجود آمده، درآن سرودها نامهای اماکن افغانستان، ارباب وانواع هندي ذکرشده است . (۲) افغانستان در توسعه و انتشار دین بودائی وظهور سبك خاص یونانو باختری درهیکل تراشی ، سهم ارزنده داشت . ثقافت دورهٔ کوشانی ازدوره‌های مهم مشترك تاریخ افغانستان و هند بحساب می‌آید. دراوایل اسلام برمکیان بلخی درانتقال علوم و معارف هندبه جهان اسلام وازآن جا به هندخدمات ارزنده انجام دادند.

در رشته تاریخ وتاریخ نویسی نیز دانشمندان افغانستان وشبه قاره سعی داشتند مطالعاتی دروجوه مختلف حیات ثقافی خویش انجام داده آنرا ثبت نمایند . درهند بیان وقایع زندگی که دانشمندان متاخر اثر تاریخ را بتوانند در آن جستجو نمایند ازمها بهار تاو پورانا آغاز میگردد. (۳) اماوقایع ونام هادراین آثار بیشتر وجه اساطیر داشته ونظیر داستانهاونامها یی است که بعدا در خدای نامه‌ها وشاهنامه های زبان پهلوی ودری درج شده است. معذ الك درحدود ۱۵۰ سال قبل از میلادمیناند رازفرمانروایان باختری پس از آنکه درهند حکومت مستقل تأسیس نمودو پیرو دین بودا شد با ناگه سینا Nagasena از رو حاینون بودایی مباحثاتی نمود . میناندر درتاریخ هند به نام میلند ه یاد میشود ومباحثات او که درمجموعه ای تدوین شده است مطلبنده. بنهمه

(c) ketabton.com: The Digital Library

Milinda Panha نامدارد بمعنی سوالات ملند ه. اصل این نسخه بزبان پښتوي قدیم بوده که بعدها درسیلون بزبان پالی ترجمه شده است. اصل نسخه پښتوی آن فعلا موجود نیست اما ترجمه ها یی درسیلون و برما و جاپان وجود دارند. قدیمترین نسخه آن که بزبان پالی بدست آمده است در کتابخانه سلطنتی جاپان محفوظ است .

ظاهر آاولین کسی که درهند بقصد بیان تاریخ کتاب نوشت بانه Bana است که اثری در احوال مربی ومشوق خویش هرشه Harsha (از سلاطین خانواده ورد نه Vardana) پرداخت واسم آنرا هرشه چویته Harsachaeita گذاشت . هرشه که حدود سلطنت او مشتمل برهندشمالی تارودسند بود بسال ۶۴۸م ازدنیارفت وگویا بانه آن کتاب را قبل ازآن تاریخ انشاء نموده بود . روش بانه درین کتاب در بیان وقایع ساده وصریح ومبتنی برواقعیت است.

علاوه برین آثار مکتوب ، تاریخ روایات شفاهی جغرافیایی نیز راجع به آریانا (افغانستان آنروز درهندوجود داشت واین معلومات مبنی برمسالك وممالك وراهنامه ها بود که بعدا در خراسان (افغانستان قرون وسطی) از آن بیشتر استفاده نمودند . در راما یانه وچون سوگریوا Sugriva میمونی راما مو رجستجوی سیتا ساخت، علاوه بر بحر خزر که بنام دریای شیر یادشده است ودریاچه شرقی آن معلوماتی راجع به هند وکوه، معادن سیم وزر مجاور آن واراضی گندهارا باو داد . وازین جامعلوم می شود که غالبا درحوالی اوایل قرون مسیحی (هنگام تدوین رامایانا و المیکی) معلوماتی راجع به اماکن افغانستان در هند موجود بود .

پس ازتالیف این اثر تا سال ۱۳۴۸ میلادی که کلهنه مورخ کشمیرراجه ترنگینی را نوشت کتاب مهم تاریخ درهند تالیف نه شد . اما در جهان اسلام به همت رجال خراسانی اقدام مهمی جهت مطالعه هند صورت گرفت. یحیی بن خالد برمکی نزد آل عباس عهده وزارت داشت، مردی را به هند فرستاد تا عقاید هندی را بیاورد ودر تحقیق ادیان هند کتابی بنویسد. این کتاب که به امر برمکیان بلخی براد یان هندی نوشته شد از بین رفت ولی ابن ندیم از یک نسخه آن که درروز جمعه ۲۷ محرم سنه ۲۴۹ ۸۶۳م نوشته شده بود مطالب مهمی راراجع به برخی ازبتکده های هندوبا میان ودوبت بزرگ آن خنگ بت وسرخ بت ودیگر عقاید فرق مذهبی هند وبودا وغیره نقل می نماید.(۴) به همت برمکیان بلخی کتب زیادی در ریاضی وستاره شناسی وطب ورشته های دیگرعلمی ترجمه شد ودیری نگذشت که این کتابها به بلاد مهم اسلامی رسید بطوریکه تا اواخر قرن (۴ر. ۱) کتب سنسکریت در کتاب فروشي هاي شهر های مهم به شمول غزني موجود بود . نسخه یي از کتابي بزبان

(c) ketabton.com: The Digital Library

سنسکریت رابخط‌عربی برجای‌مانده‌است. گویند مسعودنامی‌بود که سنسکریت‌رابخط‌عربی‌مینوشت.

یک قرن بعد جغرافیه نویسان‌خراسان (قسمتی از افغانستان اوایل اسلام)متوجه هند شدند وابوزید احمدبن‌سهل‌بلخی پیشر و جغر افیه نویسان اسلا می در کتاب معر وف جغرافیایی‌خو یش بنام صورالا قالیم-فصلی به‌اشباع درجغرافیای اقتصادی واجتماعی هندنوشت ، کتاب صورالاقالیم امروز در دست‌نیت(٥)امااز کتب‌جغرافیایی بعد ازوی که‌همه مبنی‌بر ا ن کتاب‌بودند ومخصوصا حدود العالم معلوم‌می شود که بحث هند درصورالاقالیم مزبور از فصول مهم کتاب‌بو ده است.

حدودالعالم من‌المشرق‌الی‌المغرب را د انشمندمجهول هموطن ابو زیدبه(سال ۳۷۲/۹۸۲) درجوزجانان ولایتی درشمال افغانستان(که‌امر وز هم به‌همین نام یادمی شود)برا ی ابوالحا رث محمدبن احمد از ال‌فریغون(امرای محلی جوزجانان)نوشت - ماسوف‌علیه مینورسکی با د لا یلی حدس میزند که مولف این کتاب ابن فریغون ازنزدیکان‌ابوا لحارث محمد بن‌احمد امیرفریغونی بوده واین ابن‌فریغون که کتاب‌دیگری بنام جوامع العلوم دارد(٦)ازشاگردان‌ابوزیدبلخی‌بود(٧).

فصل‌دهم کتاب‌حدود العالم بحث مفصلی است د ر جغرافیای هندواحوال ملوک‌وبلادآن. نکته قا بل توجه برای ما درین فصل تعیین حدود وثغور هندوستان آنر وز است با ین تفصیل: مشرق وی ناحیت چین است وتبت و جنوب وی د ریای‌اعظم‌است ومغرب‌وی رود مهران است وشمال وی ناحیت شگنان‌و خانست‌و بعضی از تبت واین ناحیتی است بسیار نعمت‌وابادان‌وبسیار پادشایی واندروی شهرها بسیارست وکوهست و بیا با نست ودریاست وریگ است . . .(٨)

حدودالعالم درذکرماخذ خود فقط به‌دو کتاب‌اشاره می نمایدیکی‌به : کتاب‌اثار علوی‌ارسطو (٩) در بحث زمین ودیگری کتب‌بطلیموس درفصل جزیره ها .

اما درذکرهند درین کتاب به‌دومطلب باید توجه داشت :یکی آنکه‌در کتاب‌صورة‌الارض ابن (١)حوقل که‌تقریباًمعاصرمولف‌حدودالعالم‌بودیکی‌از دروازه های شهر بلخ که‌درمجاورت جوزجانان محل‌اقامت مولف وقوع داشت بنام دروازه هندوستان‌یاد شده است . (١١) و دیگر آنکه حدودالعالم خود شهر بلخ را بار کده هندوستان می‌نامد .از ینجا کثرت‌اقا مت هند یان وعلایق‌نزد یك تجار تی بلخ‌با هند استنباط می شو د .

قصبه‌جوزجانان که‌در آنجا مولف واسرای فریغونی اقامت‌داشتند شهر انبیر-انبار(سرپل‌موجوده) بود ودر تعریف آن مولف گوید : انبیر قصبه گوزگانان است‌وشهری نیکو ست وآبا دان و جای بازرگانانست وبارگه بلخ‌وبا نعمت‌بسیا ر است وبردامن کوه نهاده است وازوی پوست‌های‌گوزگانی خیزد که‌به‌همه جان (جهان) برند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بااین علایق نزدیك بازرگانی (که بلخ بارکده هندوستان بوده و جوزجان بارکه بلخ) و رفت وآمد تاجران هندی و مبادله اموال واقامت عده زیادی از هندیان درشهر بلخ که محلات مخصوص درآنجا داشتند آیا بازرگانان هندی را که غالباً مردمان مطلع وصاحب معلومات بودند نمی توان ازماخذ مهم مولف دربحث هندشمرد؟ مخصوصا اینکه حدود العالم بیشتر از عواید شهرهای هند ووضع اقتصادی ان جاها به تفصیل بحث میکند بطوریکه آن فصل را میتوان جغرافیای اقتصادی و تجارتی هند دانست .

ونیز میتوان گفت که مولف حدودالعالم درفصل دوم کتاب (سخن اندر نهاد زمین از آبادانی وویرانی وی) به ماخذ هندی توجه داشته مخصوصاً درذکر کرویت زمین وحرکت وضعی آن .

اقتباس از کتب هندی درین وقت برون حدود خراسان رسیده بود . ابوصالح بن شعب بن جامع اخبار هندوان راز زبان هندوانی (باحتمال سانسکریت) به عربی ترجمه کرد و سپس ابوالحسن علی بن محمد حلی خازن دارالکتب جرجانی همان کتاب را (در ۴۱۷ ه ۱۰۲۶ م) از عربی به دری ترجمه نموده است .(۱۲)

اندکی بعد ازتالیف حدودالعالم ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی (متوفی ۴۲۷ ه ۱۰۳۵ م) که ازدبیران ومترسلان آل سامان وآل ناصر بود کتاب تاریخ یمینی را نوشت. این کتاب را می توان از ماخذ مهم تاریخ (قرن ۴/۱۰ واوایل قرن ۱۱/۵) بشمار آورد. (۱۳)

حوالی همین اوقات که عتبی مشغول نوشتن تاریخ یمینی بود دانشمند معروف افغانستان وجهان اسلام آنروز ابوریحان محمدبن احمدالبیرونی مشغول مطالعه وتحقیق در ثقافت عمیق وقدیمی هند شد . ابوریحان قبل از آنکه به هندسفر کند در غزنی، کابل و وادی رود کابل دانشمندان هندی مقیم انجاها را دیده خود را با علوم و معارف وسنن وادب ایشان آشنا ساخته بود (۱۴)، و پس از ورود به هند در پنجاب و کشمیر وبنارس درمراکز مهم علمی هند مشغول مطالعه وتحقیق شد. زبان سنسکریت را که کلید معارف هندی است آموخت چندانکه چند کتاب مهم علمی وادبی آن زبان راخود او به عربی ترجمه کرد .

بیرونی درنتیجه معاشرت ومجالست دانشمندان هندی ومطالعه وترجمه کتب مختلف هندوان در علوم ومعارف واداب ورسوم هندوئی وجغرافیا ومسالك وممالك هندوستان احاطه کامل بهم رسانید و از محصول این زحمات بیکران شاهکاری بنام **کتاب الهند** بوجود آورد که مانند دیگر آثارش در نوع خود یگانه وبی همتاست وهنوز هم که در حدود نه صدوهفتاد واند سال از تالیف آن میگذرد بزرگترین

(c) ketabton.com: The Digital Library

ومعتبر ترین سند تحقیق ومرجع علماودانشمندان جهان در بارهٔ هندوستان شمرده می‌شود(۱۵) وحاوی چنان مطالب عمده می‌باشد که حتی باسطالعهٔ همه کتب سانسکریت نمی توان از ان مطلع شد.

بحث مولف درین کتاب متکی برمآخذ اصلی واستعلام ازدانایان هندوبیان اوخالی از تعصب است وجوه مختلف حیات اجتماعی هند زمان خودرا مطالعه نموده آنرا به عبارت شیوا وبیان سلیس به هموطنان خود وجهان اسلام بنوقت انتقال داده است. ارزش علمی این کتاب رابه قلم مترجم آن بزبان انگلیسی دکتر سخاو به بینیم: اگرمردی در زمان ما باتمام وسایلی که ما خذ وعلوم جدید با ختیار ما گذاشته است بخواهد سنسکریت بیاموزد وعلوم هند ورا مطالعه نماید سالیان درازی خواهد گذشت تا بتواند حق روزگاران قدیم هند را طوریکه بیرونی ادانموده است، ادانماید. (۱۶)

بیرونی زبان سنسکریت راچندان به خوبی آموخته ودران تسلط یافته بود که کتب علمی مهم را ازان زبان به آسانی به عربی ترجمه میکرد. باین ترتیب اورا از مترجمین هندی به عربی می توان شمرد. (۱۷) علاوه برین کتبی برای خود هندیان بزبان سنسکریت نوشت. سلیمان ندوی نام شش کتاب رافکر کرده است(۱۸). اهم آن ازنظر علایق علمی بین افغانستان وهند رساله ای است که در جواب ده سوال علمای کشمیر درحل مسایل علمی نوشته بود. نیزاجوبه او به سوال های متفرق منجم های مزبور(۱۹) از جملهٔ کتاب های مهم درتاریخ علوم به شمار میاید.

بیرونی درقید حیات بود که مردی بنام ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (وفات ۴۷۰ر۱۰۷۷) در دیوان رسالت محمود ومسعود وعبدالرشید بسر میبرد ونزدیك به نیم قرن بعداز «کتاب ماللهند» کتاب معروف خویش درواقعه نگاری تاریخی انشا کرد که اکنون قسمتی از ان باقی مانده و بنام «تاریخ مسعودی» معروف است. موضوع اصلی این کتاب تاریخ سلطنت مسعود بن محمود است ولی درمطاوی ان اطلاعات بسیار مفیدی راجع به موضوعات دیگر تاریخی مندرج میباشد که عده‌ای ازان به تاریخ هند ارتباط می گیرد.

بیهقی مانند متقدم خود با نه مورخی بود صریح ووقایع را چنانکه دیده بود بیان می کرد. در ذکر تفاصیل وجزئیات دقتی تام داشت چنانچه خود باین امر اشاره می نماید: «در دیگر تواریخ چنین طول وعرض نیست احوال را آسان گرفته اند وشمه ای بیش یاد نکرده‌اند اما چون من این کار پیش گرفتم میخواهم که داد این تاریخ بدهم وگرد زوایا وخبایا برگردم تا هیچ ازاحوال پوشیده نماند»

تاریخ مسعودی با «بریشه هرشه» بقلم بانه (که قبلا نام آن ذکر شد) بسیار شبیه است

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرد و بقلم دو نویسنده بزرگ :یکن د ر زبان دري، د یگردرز با ن سنسکر یت ا نشاء شد ه، در هر د و کتا ب طرز بیان و قا یع و ذ کر جز ئیات وتفاصیل تقر یبا یك سا ن ا ست . هر د و د ر شرح ا حوال و بیا ن ایا م سلطنت حا میا ن و مشو قین دو مو لف بر شته تحر یر د ر آ مد ه ا ست .

تا ریخ مسعو دی برای ما درین بحث مهم است زیرا در ان احوال تلك از امر ای لشکر غزنوی به عنو ان (ذ کر حال تلك الهندو) به تفصیل آمده است . ا ین تلك در کشمیر تحصیل نموده بو د .زبان دری را خوب میدانست (وو ظیفه د بیری ومتر جمي د اشت و بعد ها به و ظا یف مهم نظا می رسید. کـذلك احوال سند وسپاه سالار هند وان وذ کر سپاه هندی و بر بل دبیر در ین کتاب از نظر وجود مامورین بزرگ اداری هند و درغز نی دار ای اهمیت خاص می باشد .(۲۰) در ین جا میخواهم به کتاب زین الاخبا ر ابو سعید عبدالحی بن ضحاك گرد یزی (تار یخ تالیف ۱۰۴۸/۴۴۴) اشاره نمایم. این کتاب اصلا تا ریخ عمو می است که بز بان دری بسیا ر پخته و روان و به سبك قدیم تحر یر شده است . زین الاخبار دو بحث مهم را جع به هند دارد. یکی (اندر شرح غید های هندوان) (۲۱) ودیگر (اند ر معارف هند وان)(۲۲) ارزش کتاب زین الاخبار در ین گفتار از دو جهت است: (۱) یکی آنکه دلیلی است و ا ضح به علاقه دانشمندان افغانستان به علو م ومعارف هند ز یرا بحث اعیاد هندوان در ین کتاب مبنی است بر آثار مورخ د ا نشمند معا صر وی ابور یحان بیرونی (۲۳) و معارف هند و ان ما خوذ از ابو عبدالله جیهانی و جیهانی متن کاملترین ابن خر داد به ر ادراختیار داشت واز آن استفاده کرده است وماخذ ابن خرداذبه را جع به هند معلو ما ت هما ن هیأ ت علمی بو د که یحی بن خا لد بر مکی جهت مطا لعه و تهیه گذ ا رش در موضوع نباتات طبیعی ومذ اهب هند فرستاد (۲۴) وثا نیا آنکه گرد یزی در مطا لعه وتحقیق علوم ومعارف هند تعصب نداشت .

وسعت نظر مولف را درمطالعه علوم ومعارف هندی از خود او بشنو یم «اما مردمان هند و ستا ن مرد ما نی حاذق وهو شیار وز یرك با شند و کار های نغز وبار یك کنند و از میان ایشان دانا یان بسیا ر یرون آیند بخاصه اند ر ولایت کشمیر و صناعتهای ایشان سخت بدیع باشد وا یشا نرا ا ند ردین فر قها ست و اندر رسمها همچنان ومن معارف ایشان چنانکه یافتم بیاورد م تا معلو م با شد (۲۵)

پس از زین الاخبار کتاب مهمی که در تاریخ هند نو شته شد بحرا لامـرأیا بـحـر الا سـمـا ر Rajatarangini کلهنه یکی ا ز علمای کشمیر بو د . کلهنه ا ین کتا ب را در ۵۴۳ ۱۱۴۸ به نظم تالیف نمود. مو لف د ر ین کتاب به تمام زو ا یای و قا یع متوجه است. از کتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

او می‌توانیم معلومات وسیع راجع به نوع اغذیه ولباس وروابط زن ومرد در اجتماع پیدا کنیم وروش او درین کار بسیار شبیه است به کار بیهقی در تاریخ مسعودی.

راجه ترنگینی از گندهار (وادی رود کابل) سر زمینی که درطول قرون محل تلاقی وانتقال مدنیت ها بوده آغاز میگردد و (Meghavahana) شاه فرشته صلح، درین کتاب، از گندهارا به کشمیر رفت و درآن جا سلطنت نموده بود (۲۷)

کلهنه علایق ازدواج را که بین پادشاهان کشمیر و کابل موجود بود، بیان میکند واشارتی به پادشاه معروف کوشانی افغانستان کنشکا دارد (۲۸)، درین کتاب اسم محمود همیر - Hamir آمده است که گویا شکل هندی کلمه امیر است در سنسکریت.

پس ازورود غوریان وتابعین ایشان در هند نوع دیگری ازتاریخ نویسی که در خراسان معمول بود به هند انتقال یافت وآن عبارت بود از سلسله انساب. در همان سال های که کلهنه راجه ترینگنی را در کشمیر می نوشت، تاج الدین ابوسعید سمعانی مشغول نوشتن کتاب الانساب بود (۲۹). سمعانی اصلا ازمرو بود (یکی از شهر های خراسان)، جدود نیم قرن بعد ملک الکلام فخرالدین مبارک شاه که ازجمله صدور ورجال دربار فیروز کوه بود نسب نامه غوریان را باسم علاءالدین جهانسوز به قلم آورد (۳۰) وبعد از آن فخرالدین محمد بن مسعود مروزی الصدیقی مبارکشاه تاریخ فخرالدین مبارکشاه مروزی را دراحوال هند نوشت. نام این کتاب معلوم نیست ولی محتوی آن دو قسمت است. یکی انساب که تا حال نشر نه شده و دیگر اجمالی از تاریخ عمومی غوریان وتابعین ایشان. مولف در (۶۰۳ر۱۲۰۶) در لاهور شاهد جلوس قطب الدین ایبک به سلطنت بود.

فخر مدبر کتاب دیگری نیز بر شتهٔ تحریر درآورد، بنام آداب الحرب والشجاعه یا ادب الملوك وکفایة الملوك. هرچند این کتاب در آداب ملوك نوشته شده است ومولف در آن قصد تاریخ نویسی نداشته ونوشتهٔ او از جمله کتبی است که درسنن تاریخ نویسی آنرا مرءات الامرا (۳۱) گویند اما مطالبی از تاریخ می‌تواند از آن استخراج گردد. درین کتاب حکایات ونکته هائی موجود است که بر وضع اجتماعی دوره غزنوی روشنی میاندازد. (۳۲)

کتاب مرءات الامراء در تاریخ ادبی هند سابقه دارد. آثاری ازین نوع بزبان‌های سنسکریت یا پالی نوشته واز آن زبان به عربی منتقل شده است. (۳۳)

تاریخ نویسی بعد ازین توسط دانشمندان خراسان (افغانستان قرون وسطی) در هند انتقال

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورواج بیشتری پیدا کرد. حسن نظامی (به قولی محمد بن حسن) ۶۰۲ - ۱۲۰۵ به نوشتن کتاب تاج المآثر اقدام نمود. این کتاب مشتمل است بر احوال محمد غوری و اعقاب وی در هند.

اوایل قرن هفتم هجری (سیزده میلادی) باهجوم چنگیز وخرابی اوضاع در خراسان عده ای رجال علم وادب ازبیم حمله تاتار به هند هجرت کردند وبالنتیجه در اینجا به حمایت سلاطین معزی وشمسی زبان وادب دری استحکام و تاریخ نویسی توسعه بیشتر یافت. عوفی (نورالدین محمدبن یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی) که نزدناصر الدین قباچه بود (و این ناصرالدین ۶۱۷-۱۲۲۰ دربلاد هند وملتان حکومت مستقل داشت) کتاب جوامع الحکایات را بوجودآورد. عوفی قبلا قسمت معظم زندگیش را دربلاد خراسان وسجستان گذرانده بود واز علوم و معارف وثقافت اسلامی خراسان بهره کافی داشت.

مولف ماجوامع الحکایات را طی پنج سال تهیه وتنظیم کرد وآن کتاب مشتمل است برچهار قسم وهر قسم شامل بیست وپنج باب که روی هم صدباب ودوهزارو صد وسیزده حکایت را در بر دارد (۳۴). جوامع الحکایات تاریخ نیست وشاید به قصد تاریخ نوشته نه شده بود اما عوفی حتماً میخواسته است وقایع مهم تاریخی را در داستان های دلچسپی مخلد کند.

مؤلف در تدوین جوامع ازکتب ورسایل هندی استفاده نموده وآن عبارت است از جانا از حکمای هند. کتاب سموم وکلیه و دمنه، جاناد جاناك (که ضبط دیگرآن جنگ نیز آمده) باحتمال نزدیك به یقین همان جانك است که اعراب آنرا شاناق میگفتند. این جاناك (که چانك نیز آمده) دو کتاب تالیف نمود: یکی بنام Janaka Shastra (بیطاری) و دیگری Shastra (علم سموم) (۳۵) وگویند شاناق کتابی در آداب الحرب نیز داشت که فصلی از آن در اغذیه و سموم بود (۳۶) که شاید عوفی در جوامع الحکایات بان نظر داشته از ینجاست که حکایات جوامع در مطالعه تاریخ ثقافی هندوستن و آداب هندیان می تواند ماخذ خوبی باشد.

معاصر عوفی در دربار همین ناصر الدین قباچه بزرگترین مورخ خراسان قاضی ابو عمر منهاج الدین عثمان بن سراج الدین الجوزجانی زندگی داشت. در آنوقت به ریاست و اداره مدرسه فیروزی مشغول بود. و چون در سال (۶۲۵ - ۱۲۲۷) ناصر الدین قباچه خود را غرق کرد وکشورش بدست التمش افتاد، قاضی منهاج مانند دیگریاران خودبدر بار پادشاه اخیرالذکر تحول یافت و دیری در خدمت آن سلطان وناصر الدین محمد شاه پسرش میزیست وکتاب نفیس طبقات ناصری رادرتاریخ عمومی بنام این پادشاه تالیف نمود. (۳۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

طبقات ناصری هر چند کتابی است در تاریخ عمومی ولی در تاریخ سلاطین اسلامی و افغانی هند از مآخذ واسناد معتبر بحساب میاید خاصتاً در قسمت قضایای تاخت وتاز تا تارکه آنرا بچشم خود دیده و داستانهای مهمی از تاخت وتاز ایشان آورده است .

یمین الدین امیر خسروفر زند امیر سیف الدین بلخی گرچه بحیث شاعر معروف است اما علاوه برین از واقعه نگاران برجسته می باشد. این مرد دقیق وباریك بین وقایع عمدهٔ زمان خودرا چه در نظم وچه درنثر بزبان دری درج کرده است ومطالب مهم تاریخی بشمول وقایع عمده ونیز شرح حال مردمان واهل کسبه وپیشه وران مستفاد می شود، خاصه از قران السعدین (۶۸۸ھ ۱۲۸۸ م) ومفتاح الفتوح (۶۹۰ھ - ۱۲۹۱م) - خزاین الفتوح (۷۰۷ھ ۱۳۰۷م) واعجاز خسروی (۷۲۱ھ - ۱۳۲۱) .

باین ترتیب می بینیم که در سنن و روایات قدیم افغانستان - هند عناصر مشترك موجود است در اوایل اسلام وبعد از آن دانشمندان افغانستان آنروز به آداب ورسوم ومعارف هند توجه داشتند و آن بحث در کتب ورسایل ایشان از فصول مهم بود واصلا همین رجال علمی بودند که تاریخ نویسی را خود بردند. کذالك چون دانشمند هندی به تاریخ نگاری می پرداخت متوجه سرزمین واحوال خراسان میبود که در آثار امیر خسرو بنام ملك بالا یاد شده است. این بود احوال قرون سابق در قرون مابعد یعنی در زمان تسلط آل تیمور در هر دو کشور وسپس در عهد سدوزائی و سالیان مابعد این همبستگی در تاریخ نگاری پابرجا مانده است .

مآخذ

۱ - به نقل از حبیبی: افغانستان بعد از اسلام ص ۷۲ .

۲ - رجوع کنید به احمدعلی کهزاد: افغانستان قدیم (ج ۱ ترجمهٔ پښتو) انجمن تاریخ ، کابل ص ۷۲-۹۶ .

۳ - جهت تفصیل رجوع کنید به
Studies U.N. Ghoshal in Indian History and Culture.
کلکته ۱۹۶۵ ص ۱- ۲۷ -،
راجه ترنگینی ، ترجمه نپدت ، چاپ سهتیه اکادمی ، ضمیمه A و بر ماکس مولر در Saered Book of India ، مقدمه .

۴ - حبیبی ، عبدالحی ، افغانستان بعد از اسلام ، انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۵ ص ۷۳۴-۷۳۵ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵-جرجی زیدان در کتاب اداب اللغة العربیه گوید: ومنه نسخه خطیه کامله بخرایطها الملونه فی مکتبه برلین . وهی کثیره الشبه باقلیم الاصطخری (جزء ثانی دارالهلال ص ۳۷۸) .

۶- V. Minorsky در Iranica دانشگاه تهران-تهران ۱۹۶۴ ص ۳۲۷ .

۷- دکتر خدیو جم ، کتاب جوامع العلوم مجلهٔ آریانا ج ۳۳ ص ۸۶ .

۸- حدود العالم من المشرق الی المغرب به کوشش دکتر منوچهر ستوده دانشگاه تهران ۱۳۴۰-۶۳ ص ۶۴۰

۹- چاپ تهران، منوچهر ستوده ص ۹ .

۱۰- همان اثر ص ۱۸ و ۲۱

۱۱- ترجمه دکتر جعفر شعار چاپ بنیاد فرهنگ ص ۱۸۱ .

۱۲- این ترجمه، ترجمه قسمت مهابهار تا است رجوع کنید به مجمل التواریخ و القصص به تصحیح ملك الشعراء، کلاله خاور، تهران ۱۳۱۸ ص لط و ۱۰۷-۱۰۸ (حاشیه) .

۱۳- ترجمه تاریخ یمینی از ناصح بن ظفر جرفاذقانی باهتمام دکتر جعفر شعار، تهران ۱۳۰۵ ص ۲۲ .

۱۴- مقبول احمد در Indo-Arab Relations بمبی ۱۹۶۹ ص ۳۰ .

۱۵- جلال همائی، کتاب التفهیم مقدمه ص ۵ .

۱۶- Edward Sachaw در Al-Birunis India

ج ۱ دهلی ۱۹۶۴ ص XXXVIII

۱۷- جلال همایی، التفهیم، مقدمه ص ۱۱۱

۱۸- عرب و هند کی تعلقات هندوستان اکادمی، الله اباد ۱۹۳۰

۱۹- برنی سید حسن البیرونی، مسلم یونیورستی علیگر ۱۹۲۷ .

۲۰- تاریخ بیهقی (چاپ دکتر فیاض) ص ۴۰۶-۴۰۹ .

۲۱- رك . زین الاخبار از ابو سعید عبدالحی بن ضحاك ابن محمد گردیزی به تصحیح وتحشیه عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ۱۳۴۷ ص ۳۳۵ .

۲۲- کذا ص ۲۸۶ .

۲۳- زین الاخبار ص ۲۵۲ .

۲۴- Minorsky در Iranica ، دانشگاه تهران ۱۹۶۴ ص ۲۰۱ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۵- زین الاخبار ص ۲۸۶ .

۲۶ -اولین ترجمه کتاب به امر زین العابدین از امرای کشمیر (۱۴۲۱-۱۴۷۲) .
رجوع کنید به راجه ترینگنی ترجمه پندت چاپ سهیته اکادمی دهلی ۱۹۶۷ ص ۱۱۱

۲۷- راجه ترینگنی ص ۷۴۲

۲۸ - همانجا ترنگه ۸ از ۴۵۹ -۶۰

۲۹- Bosworth در Edinburgh The Ghaznavids ۱۹۶۳ ص ۱۷ .

۳۰ - حبیبی، عبدالحی، طبقات ناصری

۳۱ - The mirror for princes رجوع کنید به بوسورت در The Ghaznavids
۱۹۶۳ ص ۱۸ .

۳۲ - Elliot & Dowson, History of India ج ۲ ص ۷۹۳

۳۳ - عرب و هند کی تعلقات ص ۱۵۰- ۱۶۰ .

۳۴ - جوامع الحکایات عوفی با هتمام دکتر بانو مصیفی کریمی، تهران ۱۳۵۲ ص ۴۴.

۳۵ - رای چودهوری در Aburaihan al Beruni and his Indian studies
اندوایر انیکا، کلکته ج ۷ ص ۱۰ .

۳۶ - رجوع کنید به سلیمان ندوی، عرب و هند کی تعلقات ص ۱۵۰-۱۶۰

۳۷ - ملک الشعراء بهار، سبک شناسی ص ۵۰ و نیز رجوع کنید به عبد الحی حبیبی
طبقات ناصری ج ۲ کابل .

۳۸ -در بارهٔ واقعهٔ نگاری امیر خسرو بن امیر سیف الدین بلخی، رجوع شود به گزیدهٔ
آثار وی منطبعهٔ مؤسسهٔ بیهقی- کابل در سه جلد (۱۳۵۳ ش) با مقدمه ها از روان فرهادی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقش افغانستان در ورود و انتشار زبان دری در هندوستان

پوهاند محمد رحیم الهام

گفتار من در بن موضوع حاوی سه بخش اساسی و کوتاه خواهد بود:

۱ـ مبدا و مهد پرورش زبان دری.

۲ـ زبان دری چه وقت و چه سان به هندوستان راه یافت ؟

۳ـ خدمات هندوستانیان در پرورش و انکشاف زبان دری

از برای بررسی کامل بخش نخستین، از گذشته های بسیار دور و پیش از تاریخ آغاز میکنم.

در حدود هشتاد قرن پیش از امروز در دوره یکه کار افزار اساسی بنی آدم را سنگهای ناتراشیده تشکیل میداد، در سرزمینی از کناره های دریاچه کسپین — مردمانی میزیستند. والبته این مردم به زبانی سخن میگفتند که اثری از آن برجای نمانده است. همین مردم را نیاکان ملل آریایی و زبان شان را نخستین زبان آریایی یعنی آری Aric خوانده اند.

کاوشگران دریافته اند که در آن هنگام اروپا و آسیا را با سفور از هم جدا نمیکرد، و رود خانه دانیوب به دریای بزرگی میریخت که سر تا سر حوزه ولگا را از جنوب شرق روسیه گرفته تا ترکستان در بر میگرفت و دریاچه های سیاه و کسپین و اورال امروزی با آن دریا یکی و یکجای بود. چنین پنداشته میشود که شاید این دریای بزرگ به دریای بخبسته شمالی نیز پیوسته بود و در بین مردمان آری زبان و مردمان شمال شرق آسیا مانع بزرگی پدید آورده بود. کناره های جنوبی این دریا از بالقانها گرفته تا افغانستان کنونی امتداد داشت و در شمال آن باطلاقها بی بود که تا بالتیک میرسید

(c) ketabton.com: The Digital Library

باری آب وهوای این سرزمین دگرگون گشت. چنانکه زندگی درانجا دشوار شد و مردم به ناچار به‌جایهای دیگر کوچیدند.

گروهی چندا ز این مردم،دانسته یاندانسته راهی«بام دنیا» شدند و در حوالی کم و بیش سه هزارسال پیش ازمیلاد(۱) به بلندیهای پامیر به‌سرچشمه های رودخانه های آمودریاو سیردریا رسیدند آنجای‌راد رآن‌روزگارشایسته ترین جای ازبرای بودوباش یافتندودرآنجاپائیدندشماره‌نفوس این‌طوایف، پس ازروزگاری،افزون شد وهوای آنجانیز به یکباره گی به بسیار سردی گرایید.آنانکه توانستند از بلند یهای پامیر کوچیدند وبه سرزمین فراختر بخدی(باکتریا-باختر- بلخ)فرودآمدندونخستین هسته مدنیت‌بخدی‌یاباختری رابنیاد نهادند.این‌اقوام‌هنگامیکه درکناره‌های کسچین بسرمیبردند خود را آریا نمیخواندند .مگر همان دسته که به کناره های آمودریا رسیدند به شهادت سرود های اوستا خود را«آریا» یعنی نجیب ودهقان وسهمان‌نواز و غریب دوست نامیدند وکشور خود را «آریا ویجه »-یعنی سرزمین آریا خواندند. (۲) نفوس آریا های اریا ویجه نیز با گذشت زمان زیادشد وچراگاهای آن سرزمین بر ایشان تنگ گردید و باهم به پیکار برخاستند که متون کهن ویدایی از آن ماجرا به عنوان« پیکار ده قبیله»یاد کرده است. این ماجرا هاسبب گردیدتا قبایلی چنداز ناحیه‌بلخ‌مهاجرت کنند. چنانکه درحوالی قرن چهاردهم پیش از میلاد تیره هایی به نام بهارت ازناحیه بلخ رخت سفربستند و بارمه های خود از راه کوهها(کابل) وارغندا ب‌به دره خیبر وبولان پراگنده‌شدندسپس به‌سرزمین سندهو، یعنی‌حوزه رود خانه سند سرازیر گردیدند. مقاومت‌بومیان سند وپنجاب را که دراویدیها خوانده میشدند درهم شکسته آنانرا به جنوب راندند و کشور نو یافته خود را«بهارتاورشه» یعنی‌چراگاه بهارتها نامیدند که‌اکنون«بهارت» نام ملی وجدید جمهوریت هندوستان یادگار همین ماجراهاست .

مقارن به همین روزگار،طوایفی دیگرازآریاهای‌آریاویجه‌ازوطن اصلی‌خودیعنی‌ناحیهٔ بلخ کوچ کردند،ازهریوا(هرات)گذشتند ودرسرزمینهای‌غربی ساکن شدند.این‌طوایف پرشوه وبعداً پارتی

---

(۱)این تاریخ را H.G. wells درکتاب The outline of History یاد کرده است.

دیگر ان‌پنج یاشش‌هزارسال و پیش‌ازمیلاد نیز گفته‌اند .رك :

F.G. and M.A Hints, the study of English

۲- I. Gershevitch, Iranian Literature, The literatures of the East, Edited by Eric Ceadel, Grove press 1959, p 51.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پهلوی(ونیز اشکانی ومیدی) نامیده میشدند. به همین سبب وطن خود را «پارس» نامیدند.

بدینصورت مردمان آریایی بلخ به دسته بزرگ تقسیم شدند:

یکی آنکه در بلخ ماندند ودر دره ها وچراگاههای افغانستان گسترش یافتند و ما آنها را آریاییهای مرکزی یا باختری میخوانیم.

دیگر انکه به سوی جنوبغرب بلخ پراگنده شدندو در سرزمینهای ایران امروزی سکونت اختیار کردندوما آنهارا آریاییهای پارسیك مینامیم.

سوم آند سته که در بهارتا ورشه مسکن گزیدند وما آنهارا آریاییهای هندی مینامیم.

آریاییها در زمانه های پیش از مهاجرت، آنگاه که در ناحیهٔ باختر بودند به زبانی واحد سخن میگفتند که آثاری از آن باز نمانده است. این زبان را که از روی مقایسه زبانهای ویدایی و اوستایی باز می توان ترکیب وعلماً بازیابی کرد مستشرقان نخستین زبان هند وایرانی نامیده اند و من آنرا نخستین زبان ((هند وباختری)) مینامم.

از آریاها هرطایفه یی، هم در سر زمین اصلی خود باختر، هم در بهار تاورشه بسوی شرق، هم در پارس بسوی غرب لهجه های زبان هند وباختری را با خود بردند وبه آن سخن میگفتند.

آن لهجه از زبان هند وباختری به بهارتا ورشه برده شدوآثار آن درزبان های نورستان باقی است، متعاقباً به شکل زبانی تکامل کرد که سرود های مذهبی ویدا در آن گفته شد. آثار زبان ویدایی از یك هزار سال پیش از میلاد در کتابت ثبت شده و برای ما باز مانده است.

لهجهٔ دیگر زبان هند وباختری که به پارس برده شد به شکلی تکامل کرد که یادگارهای کتبی آن از زمانهٔ داریوش هخامنشی ازسال پنجصد پیش از میلاد بـه خطوط میخی و عیلامی در سنگ نبشته های شاهان هخامنشی به یادگارمانده است. من آن زبان را زبان پارسی (Parsic) و زبانهای منشعب از آنرا جمعاً خانوادهٔ زبانهاي پارسی مینامم.

واما در باختر وسرزمینهای مجاور آن یکی از صورتهای زبان هند وباختری مادر تعمیم و تکامل یافت که گاثاهای زردشت به آن سروده شد وسپس همین زبان به نـام زبان اوستایی شهرت یافت. گاثاهای زردشت احتمالا یکهزار ویکصد سال پیش از میلاد سروده شده است. کتاب اوستا که گاثاهاي زردشت جزئی از آن است در طی قرون چندین بار تدوین شده ولی در اثر حوادث تاریخی متلاشی شده و از بین رفته است. آخرین شکل مدون اوستا از قرن ششم پیش از میلاد دانسته میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدینگونه از نخستین زبان هند وباختری سه زبان عمده و ازهر کدام خانواده یی جداگانه تشکیل وتا روزگار ما در سه مرحله تکامل وتعمیم یافته است، بدینقرار:

اول ـ زبانهای هندی:

مرحلهٔ کهن: زبان ویدایی (۱۲۰۰ تا ۸۰۰ ق.م.)

مرحلهٔ میانه: پراکرتها (۱۰۰۰ تا ۴۰۰ ق.م.)

مرحلهٔ کنونی: هندی، پنجابی، بنگالی، گجراتی، مراتهی، سینگالی، رومنی، اسامی، اوریا، سندهی، کشمیری، نیپالی وغیره.

مبدأ این زبانها چنانکه گفتیم مشترك وهمان زبان هند و باختری مادر است. ولی از آن جهت که هر یك از این خانواده ها، بعداً در سرزمینهای مربوط رواج وتکامل یافته است، آنها را به نامهایی که گفتیم مسمی میسازیم.

دوم ـ زبانهای پارسی:

مرحلهٔ کهن: پارسی باستان (قرن ۶ تا اول ق م)

مرحلهٔ میانه: پهلوی ساسانی (قرن اول تا ۱۰ م.)

مرحلهٔ کنونی: زبانها و گویشهای بازمانده از آن که در ایران گفته میشوند.

سوم ـ زبانهای باختری:

مرحلهٔ کهن: زبان اوستایی (۱۱۰۰ تا ۶۰۰ ق.م)

مرحلهٔ میانه: پارتی (پهلوی اشکانی)، سغدی، ختنی، تخاری (کوشانی)، خوارزمی (۴ ـ ۷ م)

مرحلهٔ کنونی: دری، پشتو، کردی، بلوچی، آسی، زبانهای پامیر (قرن ۱۰ م به بعد).

در بارهٔ منشاء وپیدایش زبان دری محققان اتفاق نظر ندارند. گروهی این زبان را ناشی از پهلوی ساسانی دانسته، کتب و رسالات مبسوطی از برای اثبات ادعای خود نوشته اند. اما این فرضیه از جهات گوناگون مورد تامل است وبسیاری از پرسشهای اساسی را در این موضوع نمیتواند جواب گوید. حقایق تاریخی به اثبات میرساند که زبان دری دراوایل حال در دو طرف دریای آمو، در بلخ وبامیان وهرات وسیستان وشهر های دیگر خراسان گفته میشود وقلمرو نفوذآن تا عهد طاهریان وصفاریان از نواحی سیستان به سوی غرب فراتر نمیرفته است (هیچ سندی هم تاکنون در دست نیست که زبان پهلوی ساسانی بهٔ حدی در بلخ وبدخشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

و دیگر بلاد خراسان رایج بوده باشد که یکی از زبانهای مهم مردم این سر زمینها را تشکیل داده منشای زبان دری شده باشد) ازجانب دیگر زبان دری را تاعهدغزنویان (قرن چهارم هجری) در ری و جبال وتازمان سلجوقیان (قرن ۵و۶) در تبریز نمیدانستند . پس اگر زبان دری از پهلوی ساسانی نشأت میکرد بایست در دور و نواحی پایتخت دولت ساسانی گفته میشد ونخستین آثار منظوم و منثور آن از آنجا ها به دست میآمد .

اخیراً گروهی ازمحققان که به واقعیت این فرضیه قانع نتوان شد. چنین پندارند که زبان دری نه از پهلوی ساسانی بلکه از پارسی باستان نشات کرده است .

ادیب طوسی استاد محترم دانشگاه تهران مقالتی دلچسپ به عنوان «بحثی در بارهٔ زبان فارسی» درمجلهٔ وزین ارمغان (سال پنجاه وششم ،دورهٔ چهل وسوم ، دیماه ۱۳۵۳ ،شمارهٔ ۱۰) نشر کرده است ودران گوید،«زبان دری یعنی منشا زبان فارسی امروزه از زبان پهلوی ناشی نشده ،بلکه منشاء آن مانند زبان پهلوی مستقیما پارسی باستان است» وسپس افزاید که «زبان دری در عهد ساسانیان: زبان معمول ورایج . . . خراسان ونواحی بلخ وبالیان (کذا ، شاید بامیان باشد) و افغانستان بوده ودر دربار سلاطین ساسانی نیز به این زبان تکلم میشده و تقریباً زبان خواص و مردم دربار ی بوده» دراینکه جناب آقای ادیب طوسی گوید که زبان دری از زبان پهلوی ساسانی ناشی نه شده است واینکه در عهدساسانیان در بلخ وبامیان ودیگر بلاد افغانستان گفته میشد، نظر یست صایب و جزاین نیست .مگردر مورد این گفتهٔ ایشان که گویا زبان دری از پارسی باستان نشات کرده است خود نیز سؤالهایی از این گونه مطرح میکند: «اول اینکه اگر زبان دری از زبان پارسی باستان منشعب شده بود میبایست در مغرب وجنوب ایران (که مرکز سلاطین هخامنشی بود) رواج میداشت نه مشرق. وسؤال دوم اینکه چگونه این زبان رایج مشرق در دربار ساسانیان که در مغرب وجنوب قرار داشته راه یافته است ؟ ولی پاسخ به سؤال اول را چنین عنوان میکند که «اگرچه مرکزسلاطین هخامنشی در مغرب وجنوب بوده . . . لزومی ندارد که زبان پارسی باستان منحصراً در مغرب و جنوب رایج باشد، چه اقوام مادی و هخامنشی به ایران آمدند. پس از اشغال نواحی مغرب وجنوب قسمت شرق وشمالی . . . را نیز فراگرفته اند وبقایای این اقوام تادیر باز مشرق . . . را تا حدود سغد وخوارزم تحت نفوذ واستیلای خود داشته اند و به ظن قوی بعضی از سلاطین کیان که که درتاریخ افسانه یی ما نام برده شده اند شاهانی از قوم هخامنشی بوده اند که ازشاهان بزرگ این سلسله

(c) ketabton.com: The Digital Library

اطاعت میکرده اند، چنانکه می بینیم دار یوش بزرگ ویشتاسپ پدر خود را به عنوان ساتراب مشرق ... معرفی میکند. با این حال میتوان احتمال داد که زبان پارسی باستان درعهد هخامنشیان در لهجه های گوناگون خود در سر تا سر ایران بوده واگر در شرق هم کتیبه یی وجودمیداشت به یکی از لهجه های پارسی باستان میبود. بنابر ان همان گونه که تحول تدریجی، پارسی باستان را در مغرب وجنوب بصورت زبان پهلوی در آورده تحولی نظیر آن درمشرق ... موجب پیدایش زبان پارسی دری شده با این تفاوت که در زبان دری به علت مجاورت با سغد وخوارزم لغاتی از این دو زبان راه یافته.»

به نظر من این دلایل نمیتواند اساسی از برای انشعاب زبان دری از پارسی باستان باشد، زیرا اولا این دلایل همه قیاسی است وبر ضوابط علمی زبانشناسی تاریخی وتطبیقی که منشاء وریشهٔ زبانها را با مطابقهٔ متون موجود لسانی و به کار بستن روش مطابقت کشف میکند، استوار نیست. ثانیا، چنانکه پیشتر گفتیم اقوام مادی وهخامنشی خود از باختر (بلخ) یعنی مشرق به سوی مغرب مهاجرت کرده وهر کدام یکی از لهجه های باختری را با خود به جنوب و مغرب برده اند. شکل تحول یافتهٔ لهجهٔ مادها همان زبان پهلوی اشکانی است که «زریران ایاتکار» نمودار آن است، و صورت ما بعد تحول یافته وثبت شدهٔ زبان هخامنشی فارسی باستان است: هیچ سند تاریخی و لسانی در دست نیست که رواج فارسی باستان هخامنشی رادر بلخ وماوراءالنهر و بغلان وهرات و سیستان (که مهد نشات زبان دری است) ثابت سازد. هرگاه فارسی باستان در اینجایها رایج یا حتی دارای حیثیت رسمی می بود حتماً کتیبه یی به این زبان نیز تاکنون بدست میامد: در حالیکه شاهان هخامنشی به هرجا که رسیده اند از زبان خود نقشی واثری برجای مانده اند، مانند سنگ نوشته های بهستون، نقش رستم، مرغاب (پازارگاد)، شوش، همدان، الوند، وان و کانال سویز، مگر در مشرق یعنی در خراسان هیچ یادگاری از این زبان وجود ندارد. بزرگترین دلیل از برای صحت مهاجرت هخامنشیها از آریاویجه یعنی مشرق به غرب یعنی پارس گفتهٔ خود داریوش بزرگ است که خود را در یکی از کتیبه های بهستون پارسی و آریایی خوانده است ونشان میدهد که به اقوام پرثوهٔ آریاویجه منسوب بوده است، ترجمهٔ دری آن عبارت چنین است:

«منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه مردمان همه نژاد، شاه در این بوم پهناور، پسر ویشتاسپ

(c) ketabton.com: The Digital Library

هخامنشی ، پارسی پسرپارسی ، آریاازتیرهٔ آریا. (۱) »

این گفتهٔ داریوش ثابت میکند که هخامنشیان ، پارسی یعنی ازتیرهٔ پرثوه هستند که در پیکار دهقبیله در بلخ شامل بوده و بهقرار روایت متون و پدایی بهسوی مغرب مهاجرت کرده اند. ثالثاً داریوش درسنگ نوشته های بهستون خود رافرمانروای ۲۳ کشور یا ایالت میداند و در جملهٔ این ایالات یا کشور ها ازعیلام ، بابل ، آشور ، عربستان ، مصر ، ایونی ، گندارا، وحتی سند نام میبرد .

آیا زبان پارسی باستان درعهد وی درتمام این کشورها رایج بود ؟

بایددر تحقیق جغرافیای زبان هادراد وار تاریخ محتاط بوده پهنای سیاسی یك فرمانروایی را با پهنای زبان مغالطه نکرد .

اصل سخن این است که زبان دری نه از پهلوی ساسانی نشات کرده است، نه از پارسی باستان، بلکه در کناره های دریای آمو و بلخ و بغلان وا ز زبانهای باختری، از تیرهٔ زبانهای اوستایی غالباً از زبان کوشانی (تخاری) که من آنرا زبان باختری خواهم نامید، ناشی شده است البته باسایه گیری از پهلوی اشکانی و کسب تاثیرلغوی ودستوری از زبانهای سغدی و تخاری که همه زبان های خواهر بهشماراند ، البته در زبان دری عناصر لغوی دخیل یامشترك از زبانهای اوستایی ، پارسی باستان ، پهلوی ساسانی ودیگر زبانهای این خانوادهٔ بزرگ بسیاراست که نظر بهحوادث تاریخی واجتماعی وحقایق جغرافیایی امری طبیعی مینماید .وجودورواج زبان دری دردورهٔ پیش ازاسلام امری مسلم است و چنان نیست که گویا به یکباره گی باشعرمحمد بن وصیف سگزی واشعاردیگرشاعران دورهٔ طاهری وصفاری بهناگهان پدیدآمده وسرتاسر خراسان رادرمدتی کوتاه فرا گرفته باشد . از مرحلهٔ پیشتر زبان دری سنگنوشته یی داریم که درسال ۱۳۳. هجری از یك معبد دورهٔ کوشانی از سرخ کوتل بلخمری مکشوف شده است. این کتیبه بهامر کنشکای بزرگ کوشانی یاپسرش هوویشکا درحدودیکهزاروهشتصد سال پیش از امروز بهخط یونانی نقرشده است که بعض ازمحققان آنراز بان تخاری و بعضی دیگر زبان کوشانی نامیده اند. سرخ کوتل بسیار مفصل نیست وچندجملهٔ محدود دارد ، ولی ازمقایسهٔ آن بازبان دری برمیاید که بایدما در زبان دری باشد .

---

(۱) دیدهشود: ایران کوده ، شمارهٔ ـ ۴ ، چند نمونه ازمتن نوشته های فارسی باستان باواژهنامه ازم ، مقدم ، چاپ دوم ، کتابفروشی ابن سینا تهران ، سال ۱۳۳۷ ، وهمچنان :

Literatues of the East, 1959, p. 51

Old Persian, R. Kent, 2nd Print, p. 137, Lines 8-17;

(c) ketabton.com: The Digital Library

دروجه تسمیه زبان دری سخن بسیار است . هر یك ازمحققان متقدم ومتاخرو مستشرقان وجهی برای این تسمیه تراشیده اند . نظر یهٔ شایع درمورد، این است که چون این زبان در «دره» یعنی در بارها گفته میشده است آنرا «دری» گفته اند . گروهی ازمحققان کلمهٔ دری رااز لفظ تخاری مشتق دانند که به تدریج تخری ودخری ودهری ودری شده است. این وجه تسمیه مبتنی بر این نظراست که شاید زبان دری ازاسم ومسمای زبان تخاری نشات کرده باشد . اگرزبان دورهٔ کوشانی سنگ نوشتهٔ سرخ کوتل پلخمری راتخاری بنامیم این وجه تسمیه ازلحاظ اشتقاق ازمسمای تخاری درست است، ولی نه ازلحاظ اشتقاق ازاسم .

به نظر بعضی که آنرا قابل تأیید می دانم زبان «دری» ماخوذ از «دره» و منسوب به آن است که مفهوم ضد دربار دارد نه ازخود آنرا به این معنی که کلمهٔ «پهلو» گذشته ازینکه شکل تحول یافته لفظ «پرثوه» پنداشته شده است، (وچندین معنای دیگر نیز دارد در شاهنامه فردوسی به معنای شهر نیزآمده است مثلا درین بیتها :

یکی لشکر آمد ز پهلو به دشت — که از گرد اسپان هوا تیره گشت
همی بود تا نامور شهریار — ز پهلو برون رفت بهر شکار
بفرمود تا جمله بیرون شدند — زپهلو سوی دشت وهامون شدند

زبان پهلوی که نخست اشکانیان درمورد تسمیهٔ زبان خود بکارمیبردند وسپس ساسانیان نیزاین کلمه را اقتباس کردند. زبان شهری ودرباری معنی میدهد وزبان دری منسوب به دره درست به مفهوم ضد زبان پهلوی (زبان درباری وشهری) برای زبان «دره» وروستا وزبان خالص وسره مردم عوام به کار رفته است. ازینرو میتوان گفت که زبان پهلوی به قوم «پرثوه» وزبان دری به دربار منسوب نیست . بلکه پهلوی منسوب به «پهلو» یعنی شهرودربار ودری منسوب به «دره» وروستاست. به همین جهة هم اشکانیان وهم ساسانیان هردو . زبانهای دربار خود را «پهلوی» خوانده اند .

زبان دری در هندوستان

ازبرای آنکه ورود وشیوع زبان وادب دری را به هندوستان به نهجی روشنتر ایضاح کنیم اجمالی از اوضاع ادبی بیشتر ازتاسیس شاهنشاهی غزنوی افغانستان میآوریم .

سالها پیش ازانکه شاهنشاهی غزنوی باجلال وشکوه سیاسی وثقافی خود در کشورما تاسیس شود سرزمین افغانستان (که درآن ایام به مفهوم عام آن خراسان نامیده میشد) به دست طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ هـ) اداره میشد. دران روزگار به اثر روابط مستقیم ومستحکم سیاسی و اجتماعی که باعربها داشتیم، دربار

(c) ketabton.com: The Digital Library

طاهریان بحیث یکی از مراکز مهم زبان و ادبیات عربی جلوه میکرد و گویندگان دربار به زبان تازی شعر میگفتند. اما سلالهٔ طاهری که طالب استقلال سیاسی و ثقافی کشور خود بودند زبان وادب دری این سرزمین رانیز ازنظر دور نمیداشتند. چنانکه گروهی از نخستین سخنسرایان زبان دری چون حنظلهٔ بادغیسی (متوفی ۲۱۹ یا ۲۲۰ ه) ومحمود وراق معاصر محمدبن طاهر (۲۳۸-۲۵۹ ه) به گفتن شعر دری تشویق میشدند واز سوی دیگر آثار ادبی دری افغانستان که یافته میشد، یا به وجود میآمد باوجود متداول بودن عربی در کتابت حفظ وحمایت میگردید.

البته امکان دارد که زبان دری بیشتر ازین روزگار، وتاجاییکه معلوم است همزمان بافتح سند توسط محمدبن قاسم بسال ۹۳ هجری، به هندوستان رفته باشد. زیرا بالشکریان محمدبن قاسم مجاهدانی ازخراسان نیز همراه بودند که شاید به زبان دری سخن میگفتند. از سوی دیگر آن دسته ازجهانگردان عرب که نویسندگان وشاعران نیزدر بین شان میبود واز راه خشکی به بلوچستان و پنجاب وسند میرفتند وگروهی ازآنها درآنجایها سکونت اختیار میکردند ازخراسان عبور میکردند. هرچند ازین ایام آثار تحریری دری که در هندوستان بوجود آمده باشد دردست نیست وکتیبه های مکشوفه درسند بزبان عربی است میتوان گفت آن دسته ازلشکریان محمدبن قاسم که به دری سخن میگفتند وگروهی از جهانگردان عرب که زبان دری را درخراسان فراگرفته بودند، زبان دری وثقافت خراسانی را درولایات شمالی وغربی نیمقاره هند باخود برده بودند.

محمد عبدالغنی در کتاب خویش به عنوان «فارسی قبل از مغل درهندوستان» از الکامل ابن اثر نقل میکند که از آغاز خلافت اموی به بعد تمام قلمرو اسلامی شرق عربستان توسط امیران بصری اداره میشد ولیکن اداره سند به امیران خراسانی واگذار شده بود (۱) از کجا که این امیران خراسانی ملازمان وهمرکابان ومصاحبان دری زبان نداشتند ودر بین خود به دری سخن نمیگفتند.

واما درقرن سوم هجری، به هنگام دست یافتن صفاریان (۲۵۴-۲۹۰ ه) برسند، زبان دری وسیلهٔ تفاهم توده های عظیم مردم در حواشی آن بلاد بود. داکتر سید عبدالله استاد پوهنون پنجاب در رسالهٔ دوکتورای خود به عنوان «ادبیات فارسی میں هندو ون کا حصه» از ابن حوقل، صفحهٔ ۲۳۲ و اصطخری، جلد اول، صفحهٔ ۲۹ نقل میکند که

(1) pre-Mughol persian In Hindustan. M.A. Ghani, Allahabad, 1941, p. 37.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«در زمانهٔ صفاریان مردمان ملتان ومنصوره به زبانهاي عربی وسندی تکلم میکردند، مگر مردم مکران به زبانهای دری ومکرانی سخن میگفتند.» (۱) در روزگار فرمانروایی سامانیان بلخی (۲۶۱-۳۸۹ھ) توجهی به ناحیتهای هندوستان مبذول نگردید وبه جز مهاجرت وتماس و پیوند گروهی اندك از مردم خراسان که از زمان طاهریان و صفاریان معمول شده بود به سوی هند و با مردم هند معمول نبود. بنا بران چون سلاطین این سلاله ارتباط مستقیم سیاسی و ثقافی با هندوستان نداشتند نمیتوان گفت که هند در آن عهد چه ما به از ثقافت افغانی و زبان دری اثر گرفته خواهد بود ولی احتمالا میتوان گفت که در بین مردم افغانستان و هندوستان روابط بازرگانی واقتصادی واجتماعی وجود داشت وزبان دری نیز در ناحیتهایی که قبلا شایع شده بود گفته میشد، ودر حاشیهٔ هند بیگانه نبود تا اینکه جنبش غزنویها آغاز یافت و ثقافت افغانی و زبان دری به صورت جریانهاي وسیع به سوی هندوستان راه کشود.

روابط وسیع سیاسی واجتماعی وادبی افغانستان با هند پس از دورهٔ صفاریان، در دورهٔ غزنویان با کارنامه های ناصر الدین سبکتگین (۳۶۶-۳۸۷ھ) از سر گرفته شد. وی از برای تمامیت ووحدت افغانستان تلاشهای بیحد کرد ودر طی چندین نبرد با حاکمان قزدار، و جیپال و برهمن راجاهای پنجاب ناحیتهای قزدار وپشاور را نیزبه حضرت غزنه پیوسته گردانید. در زمان فرمانروایی همین امیر گسترش دین اسلام، فرهنگ افغانستان و زبان دری به نواحی هندوستان آنوقت زمینهٔ بیشتر ومساعد تر یافت، تا انکه سیف الدوله محمود غزنوی سلطان بزرگ افغانستان رهسپار بلاد هندوستان گردید ودر ضمن چندین سفری که بدان دیار بکرد توأم بانشر دین اسلام مردم هندوستان را به فرهنگ افغانستان و زبان وادب دري آشنا ساخت و نیز لشکریان خراسانی و گوینده گان ونویسنده گان ودانشمندان این سر زمین را با مدنیت وعادات واخلاق و دانشها و فلسفه های هندوستان آگاه گردانید. باید به خاطر بداریم که تأثیر وتأثر فرهنگی ولسانی بین افغانستان وهندوستان از همان سر آغاز تا حدی که به دانشمندان ارتباط می گیرد دوجانبه بود چنانکه از یکطرف دانشمند بزرگ ما ابوریحان البیرونی زبان سنسکریت بیاموخت و دانشها و آداب هندیها را از متون زبانها و ثقافت مرسوم شان به زبان اسلامی گزارش داد و

---

(۱) ادبیات فارسی مین هندوون کا حصه، داکتر سید عبدالله، انجمن ترقی اردو، دهلی ۱۹۴۲ م، ص ۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابوالحسن علی بن عثمان هجویری جلابی غزنوی معروف به داتا گنج بخش مشعل تصوف اسلامی را با تألیفات و تلقینات سود مند خویش بز بان دری در آن ولا روشن کردو مسعو د سعد سلما ن اشعار سوزناك وشور انگیز خو د را به سه زبان دری وعربی وهندی برای لاهوریان زمزمه کرد، و از سوی دیگر هندیانی همچون تلك بن جی سن حجا م (یا ملك بن جی سن) زبان دری را چنان به نیکویی بیاموخت که به مقام دبیری حسن سیمندی رسید ودر دربار محمود غزنوی به ترجمانی گماشته شد وچون مرد ادب وشمشیر بود سرانجام به سپهسا لاری د سته یی از سپا هیان سلطا ن مسعود غزنو ی رسید. در اثر همین اختلاط وامتزاج مردمان افغانستا ن وهندوستان و مسافرتهای آزا دانه به بلاد یکدیگر بود که فرشته در تاریخ خود نو شته است. شهر غزنین از لحاظ کثرت هند یان چون شهری از هندوستان مینمود ولاهور از نظر سیاسی و اجتماعی وفرهنگی پس از غزنی مرکز دوم امپراتوری غزنوي شد.

سلطان محمود در تبلیغ وانتشار زبان دری در هند همواره از و سایل صلح آمیز کار میگرفت چنانچه معاهدهٔ وی باانندپال را جا ی لاهور که مطابق به آن دو هز ار عسکر، پنجهزار چا کر و سه هزار بازرگان رابه سر کرده گی برادر خود از برای راهنمایی لشکر یان و خرید و فروش امتعه و خدمتگذاري آنان به خد مت سلطان گماشته بود تا در را ه سفر به سوي تا نیشو ر با وی همراه باشند معروف است (۱) محمود بزرگ چند ین دسته از دلاوران و جنگ آزموده گا ن هند و را به حیث لشکر یان وسالاران لشکر با خویشتن به غزنه برده بود وآنانر ابه هنگا م جنگ و آشتی نیکو وگرامی میداشت، نام دو تن از این دلاوران یکی نا تهٔ و دیگر سو بند رای که در توا ریخ آمده در خورياد آوری است. امیر محمد پسرسلطان محمود غز نوی برسوبندرای اعتماد تمام د ا شت چنانچه او را به سالاري لشکری از هندوان از برای سر کوبی طغیانگری داخلی به بست فرستاد و او هم از براي سلطان چنان مردانه جنگید که در میدان کار زار جان داد. ناتهٔ هندوی دلاور دیگر در لشکر سلطان محمود وسلطان مسعود به حیث سرلشکرسپاهیان هندو جنگها کرد، تااینکه به هنگام طغیان نیالتکین در برابر سلطا ن مسعو د بانیالتکین مصا ف داد ودر جنگ کشته شد. گویند سلطا ن مسعود در مرگ ناتهٔ اندوهناك شد و به ماتم نشست وسه روز چیزي نخورد و به جای وی یکتن از خویشاوندانش را به نام تولك به فرماندهی لشکر گماشت.

از حادثات شگفتی او ر تاریخی این دوره، که مؤر خان نیمقارهٔ نتایج آنرا از لحاظ انتشار فر هنگ

---

(1) pre-Mughol persian in Hindustan, M.A. Ghani, Allahabad, 1930, p. 173.

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان وزبان دری درناحیتهای قنوج واودهـ مؤثر شمرده اند، یکی هم کار نامه های افسانه آمیز سید سالار مسعود غازی معاصر سلطان محمود است. مسعود غـازی جـوانی بود درویش و مجرد که بالشکریان محمود از غزنه به هندرفته بود .

به دو روی لشکری از خراسانیان گرد آمدند و به سوی قنوج پیش رفتند و با راجا های آنجا جنگهای صعب کردند ،تا اینکه مسعود غازی درمیدان نبرد شهید شد ولشکریان دری زبانش در آنجا ماندند .اعقاب این مردم ،بنا بگفته یی ،تاکنون در آن مرز وبوم به سر میبرند .پیروان مسعود غازی درگسترش ثقافت افغانی وزبان دری تاثیر بهسزاداشته وذوق مردم اوده و مناطق شمالی نیمقاره را از برای فراگرفتن زبان ادبی دری پرورش داده اند.

همهٔ این وقایع و اختلاط مردمان افغانستان و هندوستان آنروزگار ، چنانکه گفته شد،اثرات فرهنگی و لسانی متقابل داشت ودری زبانان وهندوان از تجارب ودانشها ومعتقدات وزبانها وادبیات یکدیگر بهره های وافر گرفتند.

اینکه از دانشمندان وعارفان وشاعران بزرگ دورهٔ غزنوی چند تن وکدام کسان به هندوستان رفته اند اطلاعات متیقن ودقیق نداریم .از دانشمندان ابوریحان بیرونی واز عارفان حسن زنجانی واز شاعران عنصری ملك الشعرای دربار محمود ،وفرخی سیستانی و عسجدی و زینتی و مسعود سعد سلمان و مختاری غزنوی به هندوستان رفته اند .

مختاری در عهد سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۱ یا ۴۹۲ هـ)از غزنه به پنجاب رفت ودر آنجا مسکن گزید وقصاید غرایی در لاهور و ملتان به زبان دری سرود که شاعران بزرگ دری گوی هندوستان چون امیر خسرو بلخی ثم دهلوی و عرفی ودیگران از وی استقبال کرده اند . بزرگترین شاعر دیگر غزنوی در هند ابو الفرج رونی است که به روایت بعضی از مؤرخان وتذکره نگاران در روستای ((رون)) از مضافات لاهور به دنیا آمده و به روایت دیگر در خراسان تولد شده است .ابو الفرج از لحاظ شعر و شاعری تاثیری عمیق بر شاعران بعد از خود در خراسان وهندوستان داشته است .درقصاید شاعران دیگر که یاد کردیم، در بارهٔ سفر های محمود، در نوردیدن راههای دشوارگذار و وصف اقلیم و آب هوا و بیابانها وجنگها و مارها وپیلها و تجربه های گوناگون سفر وشرح قلعه ها ومعبد هاوصفهای زیبا وباشکوه وشاعرانه به حدیست که قصاید شاعران این دوره را رنگ نو ونوای تازه وغنای بی اندازه داده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناصر خسرو بلخی درزاد المسافرین از گفتگو های خود با دانایان هند سخن گفته ایشان را گرامی میدارد .

نیکلسن در مقدمهٔ ترجمهٔ انگلیسی کشف المحجوب علی بن عثمان هجویری غزنوی از رسالهٔ ابدالیه تالیف یعقوب بن عثمان غزنوی(قرن ۸ ه) نقل میکند که باری هجویری در حضور سلطان محمود با یکتن از فیلسوفان هند ومناظرهٔ علمی کردوبروی پیروزشد .این روایت نشان میدهد که دانشمندان مسلمان غزنه ومفکران هند و ، حتی در حضور سلطان با هم مناظره های علمی میکردند و از دانشهای یکدیگر استفاده می بردند.

گویا بدینصورت دین اسلام و فرهنگ افغانستان وزبان دری در دورهٔ شاهنشاهی غزنویان از افغانستان به هندوستان رفت ودر آنجا رواج یافت .زبان دری را مسلمانان وهندوان فرا گرفتند، به این زبان سخن گفتند وشعر سرودند .وآثار علمی ودینی وتاریخی وادبی به نثر نوشتند . اختلاط مردم افغانستان وهندوستان درعهد غزنویان و مهاجرتهای آنان از غزنه به لاهور و از لاهور به غزنی فراون صورت میگرفت ،چنانچه باری سلطان ابراهیم غزنوی نظر به مصلحتی ،فرمان داد تاا ز جملهٔ باشنده گان مردم خراسان به تعداد یکصدهزار نفر از پنجاب به غزنه بر کردند . (۱)

انتشار وپرورش ورواج زبان وادب دری وثقافت افغانی در هندوستان در دورهٔ سلاطین غوری ادامه یافت ، سلطان شهاب الدین پس از انکه خسرو ملك غزنوی را براند اخت ، به سال ۵۸۲ ه به لاهور لشکر کشید وپس ازاشغال سراسر قلمرو پنجاب دهلی راپایتخت خودساخت. غوریان .بسان غزنویان نشر دین اسلام وثقافت افغانی را در هند ادامه دادند . در زمان سلطنت سلطان شهاب الدین غوری دو شاعر بزرگ زبان دری در دهلی میزیستند . یکی ملك الشعرا رکن الدین حمزه ودیگر شهاب الدین محمد رشید غزنوی که از مولد خود غزنه به دهلی رفت . وی شاگرد مسعود سعد سلمان و شاعری بلند آوازه بود. این هردو ازشاعران دربار غزنه بودند،ولی بعدا در دهلی به سلطان شهاب الدین پیوستند . درزمان سلطنت سلطان معزالدین محمدسام غوری یك تن ازبزرگان رجال اسلامی از غزنه به دهلی رفت. این شخص امام فخرالدین رازی عالم وواعظ معروف بود . وی درغزنی ودهلی باسلطان میبود .معزالدین اورابس گرامی میداشت. خیمهٔ فخررازی به هنگام جنگ نزدیك خیمه سلطان میبود. رازی هر هفته یکبار برای لشکریان

(۱) فارسی قبل از مغل در هندوستان ،محمدعبدالغنی ،چاپ الله اباد(۱۹۴۱-ص ۲۴۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

معزالدین در دهلی بزبان دری موعظه میگفت وسلطان باارا کین دولت به مجلس و عظوی میرفتند مردمان هندوستان . هرچند گفته های اورا چنانکه میشایست نمیدانستند ولی هزار ان نفرازخواص وعوام به مجلسش هجوم میبردند وحتی گفتاراورا به زبان دری مینوشتند .

دراوایل سال ۵۵۶ خواجه معین الدین چشتی هروی از افغانستان به هندوستان رفت ودر اجمیر ساکن شد. این شاعر ونویسنده وعارف وارسته تعلیمات صوفیانهٔ علی بن عثمان هجویری غز نوی را در هندوستان دنبال کرد، ولی در تصوف طریقه تازه یی را که به طریقه چشتیه معروف است وپیروانش تا کنون در هندوستان و افغانستان فراوانند بنیاد نهاد . درسال ۵۸۸ هجری سلطان شهاب الدین غوری بر رای پتهو را جای اجمیر غالب شد وقطب الدین یکی ازمملوکان معتمد خود را به امارت دهلی گماشت .

قطب الدین ، سیدحسن خنگ سوار یکی از صوفیان معروف آن عهد را عامل اجمیر ساخت خنگ سوار به خواجهٔ چشتی ارادتی عظیم داشت وحتی تابع ومرید اوشد . این امر باعث گردید تا خواجه دامنهٔ تبلیغ طریقت خویش را وسعت دهد وبدینصورت درسراسر ناحیهٔ راجپوتانه وهندوستان وسطی روش عرفانی خود را شایع سازد . گویند که هر روز تعداد بیشماری ازهندوان به خدمت خواجه میرسیدند وبه رضا و رغبت به دین اسلام وحلقهٔ طریقت وی داخل میشدند. معین الدین چشتی پس از خدمات ارزنده یی به دین اسلام وثقافت افغانی وزبان دری به عمر ۹۷ ساله گی در ۶۳۳ هجری وفات یافت ومقبره اش در اجمیر اکنون دز یارتگاه هندوان ومسلمانان است (ابو الفضل د رجلد دوم اکبر نامه ، صفحات ۹ ۴ ۳ - ۵ شرح مبسوطی از پیاده رفتن جلال الدین اکبر از دار الخلافه آگره به سوی اجمیر از برای زیارت مزار خواجهٔ چشتی وطلب فرزند از خداوند آورده است ، که گویا پس از تولد جهانگیر درسال ۹۷۷ به خاطر ایفای نذری بوده است که به گردن گرفته بود (۱) خواجه از انواع شعر بیشتر قصید ، وغزل می سرود .

---

(۱) عبارات اکبرنامه چنین است : « توجه فرمودن حضرت شاهنشاهی پیاده از دارالخلافه به اجمیرو کامیاب شدن : چون شعار اقدس پادشاهی استمداد همت ازبزرگان است ، در آن هنگام که جویای فرزند ارجمند بودند معامله با ایزد خود رفته بود که چون این امنیت به حصول انجامد از ابواب شکر عملی که به نفس مقدس متعلق شود آن بوده باشد که از دارالخلافه آگره پیاده به زیارت روضهٔ متبرکه خواجه معین الدین چشتی که ازمقربان درگاه الهی اندرفته لوازم اطاعت ایزدی بتقدیم رسانند ومقرر بود دررجب که ماه عرس گرامی ایشان است این نیت از مکامن قوت به فعل آید وچون آنچنان گوهر شبتاب درج خلافت به ساحل امید آمد ایفای نذ راز شرایط حق گزاری ووفا به عهد ازلوازم سپاسداری بشناخته روز جمعه دوازدهم ماه شعبان از دارالخلافه آگره پیاده قدم در وادی مرحله پیمایی و بیابان نوردی نهادند . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعداد ابیاتش را تا هشت هزار بیت گفته اندولی اکنون اندکی از آن بازمانده است . اشعار خواجه همه رنگ تصوفی دارد که ازلحاظ شورانگیزی وبیان عواطف نیرومند عشقی وعرفانی در کمال پاکیزگی ولطافت است وتاثیرعمیقی درشعر دری دوره های مابعد درافغانستان وهندوستان داشته است .

پس از مرگ سلطان شهاب الدین غوری، درباریان قطب الدین ایبک را در سال ۶۰۲ هجری در لاهور به جانشینی وی گزیدند وسلطان غیاث الدین محمود غوری نیز از فیروز کوه برایش فرمان امارت و لقب سلطان فرستاد .سلطان قطب الدین درحمایت وپرورش شاعران مبالغت میکرد و چنان صله های عظیم به ایشان میداد که اورا لک بخش لقب داده بودند و کلمهٔ لک بمعنی صد هزار از زبان هندی داخل دری گردیده بود .

سلطان قطب الدین درسال ۶۰۷ به هنگام چوگان بازی در لاهور وفات یافت و پسر بزرگ آرام شاه به جایش نشست. ولی همدرانسال سلطان شمس الدین التتمش او را برانداخت ودر دهلی به سلطنت نشست در دوره سلطنت التتمش گوینده گان چیره دستی ازخراسان به دهلی روی اوردند که از آن جمله یکی خواجه ابونصر ناصری بود. ناصری قصیدهٔ معروف خود را به این مطلع درمدح سلطان التمش سرود:

ای فتنه از نهیب تو زنها رخواسته تیغ تو مال و ملک ز کفار خواسته

وسلطان راچنان خوش آمد که ازبرای هرمصرع آن هزار سکه به وی صله داد وچون تعداد مصرعهای این قصیده به پنجاوسه میرسید پنجاه وسه هزار سکه به وی بخشید. ازشاعران دیگر دربار سلطان التمش (ایل توتمیش) میتوان ازروحانی سمرقندی که در ۶۲۲ هـ از سمرقند به دهلی رسید، وتاج الدین دبیر دهلوی که درهند تولدشده وجدش در ۵۸۰ ازغزنه به دهلی رفته بودنام برد این دو تن نیز درمدایح سلطان قصیده ها دارند. تاج الدین دبیر درتهنیت کشودن قلعهٔ گوالیار برای سلطان این رباعی راساخت .

هرقلعه که سلطان سلاطین بگرفت ازعون خدا و نصرت دین بگرفت
آن قلعه گالیور و آن حصن حصین درسته مائه سنه ثلاثین بگرفت

سلطان به وی هفت بدره سکهٔ نقره داد ورباعی را بر رخام قرمز کندند و به دروازه قلعهٔ گالیور نصب کردند .

بزرگترین شاعر دوران سلطان رکن الدین فیروز شاه ،شهاب الدین بدایونی است. قصاید این شاعر در پخته گی وروانی وزیبایی بااشعار شاعرانی چون فرخی ،خاقانی ،انوری ودیگران پهلو میزند .طوطی هند امیر خسرو بلخی درقصایدمتعدد خویش از بدایونی به نیکویی یاد کرده است. اشعار این شاعر از نکات عرفانی واخلاقی وحکمتی وپند وموعظت لبریز است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دربارسلطان ناصرالدین بن‌سلطان‌شمس‌الدین التتمش نیز شاعران بسیار داشت که از جمله متوان امیرفخرالدین عمید نونکی را نام گرفت. ولی بزرگترین مرد این زمانه عالم و فقیه‌و مورخ وشاعر وقاضی بزرگ ابو عمربن‌محمدمنهاج السراج جوزجانی صاحب طبقات ناصری‌است. این‌مرددانشمند نظم‌ونثر دری‌وعربی‌را نیکو مینوشت. جدجوزجانی منهاج‌الدین عثمان معروف به امام اوحد بخاری‌وازدانشمند به‌نام است . وی‌دراواخر عمردرسیستان میزیست وهم‌در آنجا بدان‌سرای شتافت . پدرجوزجانی منهاج‌الدین سراج دانشمندو فقیه و قانوندان‌و سخنگوی بود ودر عهدسلطان معزالدین سام‌بیشتر از یازده سال منصب قضای‌لشکریان‌او را داشت . جوزجانی خود درسال ۵۹۰ هجری متولد گردید . به تالیف طبقات ناصري در ۶۵۷ دست یازید وآنرا درمدتی کمتر از دوسال‌دراواخر سال ۶۵۸ه به پایان رسانید . درمناقب این مرد بزرگ افغانستان وهندوستان‌ودرباب صفای روح و پارسایش فراوان سخن گفته‌اند. صاحب اخبارالاخیار اورا باعارفان بزرگ عصرش برابر داند وگوید که‌عارف‌معروف دهلی نظام‌الدین اولیا هردوشنبه به‌مجلس تذکیر وي میرفت وازوی استفاضه روحانی مینمود . کپتان‌ناسولیس،سرایلیات ومیجر راورتی طبقات ناصری رایکی‌ازکتب ثقه‌ومستند وقابل اعتماد میدانند . این کتاب به انگلیسی نیز ترجمه شده است .

محمد نظام‌الدین سلطان الاولیا البدایونی ثم‌الدهلوی (۶۳۴تا۷۲۵) ابن احمدالغزنوی یکی‌ازمرشدان طریقت چشتیه وگویا بزبان دری بود .

دوره سلطنت خلجیها وتغلق شاهان وسلاطین بلبن عصرطلایی ادب دری در هندوستان است . دراین عهد شاعران ونویسندگان ومورخان بزرگ برخاستند. از ان جمله امیر خسرو بلخی ،خواجه حسن دهلوی،ضیاءالدین برنی و قاضی ظاهر دهلوي را خمسه متحیره یعنی‌پنج ستاره تابناك شعر وادب‌دری میدانند .

طوطی هند امیر خسرو بلخی‌معروف به‌دهلوی بزرگترین شاعر این‌دور فرزندامیرسیف الدین محمودبلخی است . امیرسیف‌الدین ازحدود سنگ چارك بلخ به غوربند وازآنجا بعد از حمله چنگیزخان‌به هندوستان‌رفت‌وبه‌دربارسلطان‌شمس‌الدین‌التتمش‌داخل‌خدمت شد و دولت نازد ختر نواب‌عمادالملك رابه‌زنی گرفت وخسرو درسال ۶۵۱ هدرپتیالی (ازمضافات اگره) به دنیا آمد. هنوز هفت‌ساله‌بود که‌پدرش وفات یافت.مادر وجدش عمادالملك امور تربیت اورابه‌عهده‌گرفتند خسرواز کودکي دانش وادب را دوست میداشت وبگفتن‌اشعار نغز میپرداخت. به خواندن

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشعارسنایی غزنوی،خاقانی ،نظامی ،سعدی‌شیرازی، کمال‌الدین اسمعیل و ظهیر فاریابی علاقه وافرداشت ودر سرودن اشعار ازآنان‌پیروی میکرد. خسرو علاوه بر اشعار دری شعرهایی بزبان هندی‌نیزگفته‌است . خسروبلخی هندوستان‌رابسیاردوست میداشت ودراشعارش نوعی‌ازاحساس واندیشهٔ‌ملی ووطنی دیده‌میشود. سلاطین وشهزاده گان وبزرگان‌خلجی این‌شاعرنامدار راهمواره احترام میکردند چنانکه تااخر عمر به‌عزت‌وکلفت بسربرد . خسرو هر چند خود گوید که در غزل پیروشیخ سعدی،درمثنوی پیر وحکیم‌نظامی ودر اشعارحکمتی و اخلاقی پیروسنایی‌وخاقانی است ،ولی درشعردری‌شیوه یی نوایجاد کرده است،چنانکه میتوان‌اورا ازجمله‌بانیان‌سبك معروف به‌هندی‌در شعر دري دانست .

خسروپنج دیوان دارد ،بدینقرار: تحفة الصغر (۶۸۰)،وسط الحیات (۶۸۲)،غرت الکمال (۶۹۲) بقیهٔ‌نقیه (۷۱۶) ،نهایة الکمال (۷۲۵) .

خمسه معروف حکیم‌نظامی رابا پنج مثنوی به این عناوین جواب گفته‌است: مطلع الانوار (۶۹۸) ،شیرین‌وخسرو (۶۹۸) ،مجنون‌ولیلی (۶۹۸) آیینه سکندری(۶۹۹)، و هشت بهشت (۷۰۱) .

پنج مثنوی‌دیگر دارد که‌درآنها به‌واقعه نگاری پرداخته است، به‌این قرار :قران السعدین (۶۸۹) مفتاح‌الفتوح (۶۹۰)،خضر خان ودول‌رانی (۷۱۵)،نه‌سپهر(۷۱۸)،وتغلق‌نامه(۷۲۵).

ازآثار منثور خسرو تا کنون کتابهای ذیل شناخته شده است : خزاین الفتوح (۷۱۱)، افضل الفواید(۷۱۹)،اعجاز خسروی درانشأ و نگارش(شامل مقدمه، رساله و خاتمه ۷۲۰).

امیر خسرو بلخی را طوطی هند لقب داده اند.وی نه تنها بر شاعران دری گوی- هندوستان بلکه بر گروهی‌از شاعران بزرگ افغانستان چون مولینا عبدالرحمن جامی هروی‌وامیر علیشیرنوایی و دیگران نیز از لحاظ شیوهٔ بیان و اوزان و قوافی اثر گذاشته است .این شاعر بزرگ پس‌از(۷۴) سال زندگی به سال ۷۲۵ وفات یافت و مزارش در جوارمرقد مرشدش نظام الدین اولیا در دهلی مشهوراست‌وعرس او هر سال‌در ۱۸ شوال‌المکرم گرفته میشود . امیر خسرو درموسیقی هندی نیز مطالعه ومهارت کافی داشت ورا گهایی چند را نیز اختراع کرده،موسیقی‌ملك‌بالا یعنی خراسان رابا‌موسیقی ملك پایین یعنی هند تلفیق کرده است .

چنانکه گفتیم خسرو در دربار سلاطین و امرا به عزت‌و اکرام‌میبود.وی نخست به سن ۲۰ ساله گی چهارسال در خدمت ملك چجو خواهر زادهٔ سلطان غیاث الدین بلبن‌در دهلی بسربرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپس نزد بغرا خان پسر سلطان غیاث الدین که از طرف پدر حکومت بنگال داشت پیوست، ولی در بنگال نا خوش بود، از آنرو وی نزد حاکم ملتان محمد سلطان پسر سلطان غیاث الدین بلبن رفت وپنج سال باوی بود. حسن دهلوی نیز در این وقت خدمت محمد سلطان میکرد. محمد سلطان به شعر و ادب دری علاقهٔ فراوان داشت. به خسرو لقب امیر الشعرأ داد. سعدی شیرازی را دوبار به ملتان دعوت کرد تا در آنجا به تدریس زبان وادب دری بپرد ازد. ولی سعدی به سبب کهن دعوتش را اجابت نکرد وپیغام فرستاد که ((در هند خسرو بس است.)) محمد سلطان به سال ۶۸۳ـ در جنگ با تیمور خان تاتار کشته شد. خسرو بلخی وحسن دهلوی هرد و مدتی اسیر شدند. این دو شاعر در رثای محمد سلطان مرثیه ها سرودند. مردم ملتان و دهلی این مرثیه ها را میخواندند ومیگریستند. وقتی خسرو از بند تاتار رها شد، در دربار سلطان غیاث الدین ترکیب بندی در رثای محمد سلطان انشأ کرد. این مرثیه یازده بند دارد و به حدی قوی و سوزناك واز عواطف صمیمی واندوه لبریز است که سلطان و درباریان را ازشنیدن آن گریه گرفت. حتی سلطانرا از اندوه تب آمد واز شدت درد وفات یافت.

خسرو پس ازین واقعه به ملك امیرعلی یك تن از درباریان صاحب نفوذ سلطان غیاث الدین پیوست. امیر علی نیز دوستدار شعر و ادب وپرورندهٔ شاعران بود. گویندگان زبان دری را چنان به سخاوت مینواخت که حاتمش میگفتند. خسرو او را مدایح فراوان گفته است.

پس از سلطان غیاث الدین، نواسه اش معزالدین کیقباد بر تخت دهلی نشست وخسرو را به دربار خواست. خسرو اباورزید ونزد خان جهان به او ده رفت، ولی کیقباد را مدح میگفت و مثنوی قران السعدین را به فرمان وی نوشت.

چون نوبت سلطنت به جلال الدین فیروز شاه رسید خسرو رانزد خویش طلبید وندیم و مصحف دار خود مقررش کرد. خسرو مفتاح الفتوح را در بیان فتوحات وی نوشت.

پس از وفات جلال الدین فیروز شاه خسرو به خدمت سلطان علاء الدین خلجی پیوست وخزاین الفتوح را در بیان وقایع جنگهای وی به نثر نوشت وخمسهٔ خود را که قبلا تمام کرده بود به نام وی کرد. بدینگونه سلطان خلجی این شاعر پرکار وخوشگوی را مینواختند. جلال الدین خلجی او را امیر الشعرأ و سلطان الشعرأ وملك الندما خطاب میکرد.

عوام طوطی هند مینامیدندش. دولتشاه به لقب خاتم الکلام یادش کرد، و مرشدش نظام الاولیأ ترك الله میگفتش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگر از شاعران در بار سلاطین خلجی خواجه امیر حسن دهلوی بن علاالدین حسن سنجری Sanjari است، بعضی نام او را سجزی Sijzi خوانده اند. دوست و مصاحب خسرو بود و به گمان مقرون به یقین در ۶۵۰ متولد شده است. حسن را سعدی هندوستان میخواندند و از این برمیآید که غزلهایش را خوش میداشتند. وی خود گفته است:

حسن گل زگلستان سعدی آورده است که اهل معنی گلچین از آن گلستانند

هر چند او را به کثرت مصنفات ستوده اند، سه اثر از وی در دست است، یکی دیوان اشعار و دیگر کتاب فواید الفؤاد که در شرح حال مرشد خود نظام الدین اولیا به نثر پرداخته است. سجزی این کتاب را در ۷۱۷ آغاز و در ۷۲۲ تمام کرده است. امیر خسرو کتاب فواید الفؤاد را بسیار گرامی میداشت، چنانکه گفته است: ((کاشکی تمام تصنیفات من از حسن بودی و این کتاب از من بودی.)) شاید این بزرگداشت به خاطری بود که فوائد الفؤاد شرح احوال - مرشدش را بیان میکند. از حسن سجزی رساله یی منثور دیگر هم بجای مانده که در رثای سلطان محمد نوشته و ((مرثیهٔ امیر حسن)) نام دارد.

حسن در اوایل حال مردی باده گسار و خوشگذران بود و با در با رچند تن از سلاطین خلجی ارتباط میداشت، ولی در آخر عمر، علی الخصوص پس از آنکه مرید خواجه نظام الدین اولیا شد زنده گی صوفیانه اختیار کرد و در ملازمت مرشد خود میبود. وفاتش به سال ۷۳۸ - اتفاق افتاده است.

علاوه براینکه در دربار سلاطین خلجی آثار ارزندهٔ ادبی در نظم و نثر دری به وفور و کثرت پدید آمد، یکی از تواریخ این عهد هم به نام تاریخ فیروز شاهی توسط ضیاالدین برنی نوشته شد. تاریخ فیروز شاهی چنانکه از نامش پیداست در عهد سلطنت سلطان فیروز شاه خلجی و به امر و اهتمام او تحریر شده است. ضیاءالدین برنی در زمان فرمانروایی سلطان غیاث الدین بلبن به سال ۶۸۴ یا ۸۵ هجری در قلعهٔ برن از مضافات بلند شهر هند عالیا دیده به دنیا کشود. در کودکی با پدر خود در دهلی بسر میبرد. تحصیلات ابتدایی را در عهد سلطان جلال الدین خلجی و تحصیلات عالیتر را در زمانهٔ سلطان علاؤالدین تکمیل کرد. برنی چنانکه خود متذکر شده است، نزد چهل و شش تن از افاضل عهد تصوف اسلامی، قرآن، تفسیر حدیث، فقه، منطق، و زبان دری و عربی را فرا گرفته است. وی در جوانی به سلسلهٔ طریقت خواجه نظام الدین اولیا در آمد و مدتی هم در غیاث پور باوی بسر میبرد. روابط برنی با امیر خسرو و حسن دهلوی دوستانه و صمیمانه بود، چنانکه خود گوید، ((وسالها مرا با امیر خسرو و امیر حسن مذکور تودد و یگانه گی بوده است و نه ایشان بی صحبت

(c) ketabton.com: The Digital Library

من بتوانستندی بود. نه من توانستمی.)) برنی سلطان محمد تغلق را در حدود ۱۷ سال خدمت کرد و در دربا وی به حرمت میبود، وسلطان در امور مملکتی ازوی مشورت میخواست. برنی شاعر ونثر نویس و مدرس بود. چنانچه مدتی در مدرسهٔ فیروز شاهی علوم، تفسیر وحدیث وفقه ومنطق را تدریس میکرد. آثار وی عبارت است از ثنای محمدی، صلوة الکبیر، عنایت نامه، مآثر سادات، حسرت نامهٔ، تاریخ آل برمك وتاریخ فیروز شاهی. کتاب اخیر از جملهٔ مهمترین آثار اوست. برنی در ۷۵۸ھ چشم از جهان پوشیده ودر مقبرهٔ خواجه نظام الدین اولیا در دهلی مدفون است.

در دورهٔ سلطنت لودیان افغان در هندوستان اشاعه وترویج زبان دری ادامه یافت.

زبان دری تا این زمان بیشتر در بین مسلمانان رواج یافته بود، ولی سلطان سکندر لودی از برای ترویج زبان دری در بین هندوان کوششهایی به عمل آورد، چنانکه هندوها و برهمنهایی را که زبان دری را فرا میگرفتند به خدمات ومناصب درباری مقرر میکرد. درهمین زمان از شاعری هندو به نام برهمن نام برده شده است که زبانهای دری وعربی رامیدانست وآنها را تدریس میکرد. و به زبان دری شعر میگفت.

درسرزمین کشمیر نیز نخستین شعر دری در زمان سلطنت سکندر لودی گفته شده است. هنگامیکه در سال ۸۲۷ھ سلطان زین العابدین به حکومت کشمیر رسید زبان دری را رسمی و زبان دربار ساخت. به امر این سلطان چندین کتاب مذهبی هندوان را ازقبیل راجترنگنی اثر کلهنا که قدیمترین تاریخ هندوان بزبان سانسکریت است ونیز مهابا راتا به زبان دری ویوسف زلیخای مولینا جامی هروی به زبان کشمیری ترجمه گردید. پس ازین زمان برهمنان کشمیری به نوشتن آثار منثور ومنظوم دری ادامه دادند واین زبان را در انجا رواج وتوسعه دادند.

شرح وتفصیل گسترش وپرورش وتحول زبان وادب دری ازدورهٔ لودیان به بعد در کشور پهناور هندوستان نگاشتن کتب ضخیمی راایجاب میکند. امروز در هندوستان آثار دری در رشته های گوناگون ادبی وعلمی وفلسفی وتاریخی وزبانشناسی ودینی بحدی زیاد است که بر شمردن آن دشوار مینماید. ذوق لطیف ودقیق وخیال انگیز ومحیط طبیعی وغنای مدنی هند در شعر دری هندوستان سبکی را به وجود آورد که در ادب دری به نام سبك هندی مشهور است. بانیان این سبك هرچند از هرات دورهٔ تیموری برخاستند شاعران دری زبان هندوان شعرا که رخت سفر گرفته ازخراسان به هندمی رفتند انرا به قوام و کمال رسانیدند.

کتابخانه های شخصی ودولتی هند ازلحاظ جمع آوری ونگهداری نسخه های خطی وچاپی آثار

(c) ketabton.com: The Digital Library

منظوم ومنثور دری ازمؤلفان افغانی گنجینهٔ بی همتایی راتشکیل میدهد. چه بسا از آثار دری افغانیان که توسط دانشمندان ومحققان هندی تنقیح وتشریح وتعلیق وچاپ شده است. اگر کتب چاپ شده دری در هندوستان به دقت فهرست شود ازلحاظ کثرت وگاهی ازنظر چاپهای نفیس وخط زیبا برمجموع کتبی که از آثار کلاسیك دری در بلاد دیگر چاپ شده است بی گمان فزون تر خواهد بود. قدمت ورو دفن چاپ در هند باعث گردید تا بسیاری از کتب ارزندهٔ زبان دری نشر وحفظ گردد.

زبان اردو که اکنون یکی از زبانهای مهم هندوپاکستان است از زبان دری سایهٔ فراوان گرفته است چنانکه درحدود ۶۰ درصد کلمات آن دری است وزبان دری نیز باانتخاب واستعمال کلمه های از زبانهای هندی غنی وپرمایه شده است.

۹ میزان ۱۳۵۴ — باغ بالا کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

تکملهٔ

نقش افغانستان . . .

دربارهٔ حدود وثغور وبلاد شامل درسرزمین آریاویجه تفصیلات اکثریت محققان مبتنی برحدس و گمان است. متون قدیم ویدایی واوستایی درموضوع سرزهای این ناحیه تصریحی ندارد. گروهی از محققان سرزمین نواحی «خوارزم» راآریا ویجه پنداشته اند. دراوستا سرزمین آریاو ئجه «سرد» خوانده شده است. به همین جهت طایفه یی گفته اند که آویاوئجه همان مناطق سرچشمه های آمودریا در سطح مرتفع پامیر است. دربعضی ازمتون قدیمی موقعیت آریاوئجه دربین دورود خانه تثبیت شده است. وازین روگمان کرده اند که این سرزمین بین دو رود خانهٔ سیحون وجیحون قرار داشته است. اما این نظر رامتن گشتاسپنامهٔ دقیقی وشهنامه فردوسی ردمیکند به این معنی که دراین دواثر به تکرار آمده است که چون افراسیاب ودیگر حکمرانان تورانی قصد حمله برایران (که مراد همان آریاوئجه است) کرده اند ازآمو گذشته اند وبه اینصورت آریاوئجه رامیتوان دربین دودریای آمو و اباسین قرار داد.

گرشویچ I. Gershevitch دریك سیمینار یکه درسال ۱۹۵۲ درپوهنتون کمبریج دربارهٔ ادبیات مشرقزمین دایر گردیده بودومتنهای مقالات دانشمندان دریك کتاب به نام «ادبیات مشرقزمین» Literatures of the East باسقدمهٔ آربری A.J. Arbery نخست درسال ۱۹۵۳ درلندن و سپس در سال ۱۹۵۹ درنیویارك طبع شده است گوید: کلمه های ایران وایرانی از کلمه قدیمه اریانه Aryana انکشاف یافته واصلا مشتق از کلمهٔ اریا Arya میباشد. اطلاق صحیح کلمهٔ اریه تنها برایرانیها ونخستین فاتحان هندواروپایی مناطق هند که در اویدیها رابه عقب رانده اند صحیح است. مستشرقان «ایران» سرزمینهائی رامیگویند که مردمان آن به زبانهای ایرانی سخن میگویند. اکنون اصطلاح «ایران وایرانی» که کلمه های قدیمی است ولی به صورت اطلاق خاص برعام ازطرف مستشرقین بکار میرود، اصطلاحات فریبنده وخطرناك است زیراچون مملکت پرسس Persis حالا این کلمه رادرمورد وطن خود بکار میبرند ازلحاظ تحقیق تاریخ وثقافت وعلم الرجال وحتی جغرافیا وغیره، چنان گمان میشود که هرگاه بحث دربارهٔ افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

هم صورت بگیرد. در ایران مدغم تصور میشودگر یشویچ حدود ایران رابدینصورت تثبیت میکند:

این ناحیه، یعنی ایران، البته به مفهوم اصطلاحی آن، نه به مفهوم سیاسی، منطقه وسیعی است که محاذ است به رود خانه های تگرس Tigris در غرب، اندوس Indus درشرق، سیردریا Sir Darya درشمال شرق. امروز این منطقه مشتمل است برقسمتی از ترکیه، تمام پرشیا، افغانستان وبلوچستان ومنطقه وسیعی دراتحاد شوروی. در روزگار قدیم بسیاری از اقوام آریایی بیرون از سرزمین ایران بسرمیبرده اند وآنها کوچیهایی بودند که از داخل چین تا آسیای مرکزی و سواحل شرقی دریاچه های ارال وکسپین وبحیره سیاه در حرکت بوده تاد انیوب میر سیدند وهمه آنها به نام سه که Sake یاد میشده اند و دربین آنها دو قبیله به نامهای سیکتیان وشیرما تیان نامیده می شدند که اجداد گرجی های قفقاز هستند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

REFERENCES

1. Adab (Magazine) 22nd Year. Vol. 4, Kabul, Hoot, 1353 A.H.
2. Afghanistan Publication of Ariyana Encyclopedia, Kabul, 1934.
3. Armaghan (Magazine) 56th year, 43rd Series, Vol. 10, Tehran, 1353 A.H.
4. Aryana (Magazine) Life and Works of Amir Khusraw, Ravan Farhadi, A. Ghafur, Kabul, 1957.
5. Awfi, Lubabul Albab, Edited by Sa-id-e Nafisi, Kitab-Khana Ibn-e-Sina, Tehran, 133 A.H.
6. Ceadel, Eric B. Literature of the East, Grove Press, U.S.A., 1959.
7. Ferdausi, Shah-Namah, (Muntakhab) Edited by Ferughi and Yaghmayi, Tehran, 1321 A.H.
8. Ghani, M.A. A History of Persian Language and Literature at the Mughol Coart, Coart, 3 Vols, Allahabad, 1930.
9. Ghani, M.A., Pre-Mughal Persian In Hindustan, Allahabad, 1930.
10. Hasan, Hadi, Majmu-a-ye Maqalat, Shuray-e Rawabit-e-Farhangi Hind, Delhi, 1956.
11. Honar Wa Mardum (Magazine), Nos. 138-41, Wizarat-e Farhang Wa Hunar, Iran, Tehran, 1353 A.H.
12. Kent R., Old Persian, American Oriental Society, U.S.A., 1953.
13. Khalili, Khalilullah, Saltanat-e-Ghaznawiyan, Historical Society of Afghanistan, Kabul, 1333 A.H.
14. Khanlari, Dr. Parviz Natal, Tarikh-e Zaban-e Farsi, 3rd edition, Bunyad-e Farhang-e Iran. Tehran
15. Muqaddam, M. Iran Kodeh, No. 4, 2nd Edition, Kitab Ferushi Ibn-e Sina, Tehran 1337 A.H.
16. Nicholson, R A. Kashful-Muhjub of Hujwiri English Translation, London, 1936.
17. Numani, Shibli, Sherul-Ajam, Dari Translation, by Sayed Mohammad Ali da Fakhr-e- Gelani. Kitab Ferushi Ibn-e Sina, Tehran.
18. Ravan Farhadi, A. Ghafur, Life and Works of Amiir Khusraw, (Extract from "Adab", Kabul Vol. 22, No. 4, 1967.
19. Sadarangani. H.I. Persian Poets of Sind, Sindi Ababi Board, 1956.
20. Sayed Abdullah. Dr. Adabiyat-e Farsi Me Hindu-o Ka Hissah, Anjuman-e Taraqi Urdu, Delhi, 1942.
21. Tiku, G.I Dr., Bargusida-e Az parsi Sarayan-e Kashmir, Anjuman-e Iran wa Hind. Tehran, 1342. A.H.
22. Wells, H.G., The Outline of History. Garden City Pub. Co., 1949.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهاند غلام حسن مجددی

میرزا عبدالقادر بیدل و مقام او در روابط ادبی و عرفانی افغانستان و هند

معلوم است که در تشکل وانکشاف شخصیت عاد واصل مهم که یکی عبارت ازاستعدادو طبیعت ودیگری هم عبارت از محیط وتربیت است،ازعوامل بسیارمهمی بشمار میروند وازینجهت ما نیز درملاحظات وبیانات خویش همواره این دو عامل مهم رامورد نظر خواهیم داشت.

شخصیتی که ما کنون ازوی صحبت میکنیم یعنی ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل یک حلقه عمده پیوند کشور ما باهند است ودر اواسط قرن هفدهم در زمانی که شاه جهان مالک تخت طاوس درهند حکمروایی داشت در عظیم آباد(پتنه) در خانواده‌ای ازمردمان مهاجر که ازطریق افغانستان به هند مسافرت کرده بود پابعرصه وجود گذاشت.دوره سلطنت شاه جهان یک دوره مرفه وبا شکوهی بود ودر ان وقت درسراسر هندصلح و آرامش حکمفرما بود. ودرعین زمان علوم وادبیات نیزمراحل ارتقای خود را می پیمودند چنانکه درآن آوان شخصیت های متعدد صاحب فضل شعر اونویسندگان باقریحه وجود داشتند . وجایی که در آن این طفل بااستعداد متولدشده بود درجوار«نه‌لندا» مرکز معروف تعلیمات بودایی در قرون وسطی ونیز درمجاورت «جونپور» که درعصر شاه جهان بحیث یک مرکز بزرگ فرهنگی شهرت داشت،واقع بود بادر نظرگرفتن این حقایق پتنه ازوسایل وانکشافات فرهنگی زمان خود متمتع بود وازین جهت محیطی که بیدل درآن چشم بجهان کشود برای انکشاف وتنمیه استعداد های روز افزون او مساعدت میکرد محیط فرهنگی و عرفانی بیدل همان بود که خراسان و هند را با هم پیوندمی دادچنانکه درهمه آثارا واین حقیقت پیداست.

میرزا قلندرعم عبد القادر بیدل نیز یك شخص عارف و متصرف بود.وبدین واسطه بیدل ازاوان خوردسالی احساس نمود بود که محیطوی از عرفان و تصوف بهره مند است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چـون بـحیث یك پسر حساس ومستعد بامتصوفین صاحب فضل وسرمست نشهٔ محبت که د ران زمان در بهار زندگانی داشتند .به تماس آمد ،این احسا سات و ا نطبا عا ت او شد ت اختیار کرد . وبدینطریق اوراتمایلی آمیخته باهیجان بسوی وجود حقیقی نصیب شد وریشه ها ي ا ین تما یل درا عماق روح وي نفوذ کرد تانیروی مستعد اورا درطول دورهٔ زندگانی ر هنما یی کند .تما س بسیار قبلی بیدل بامتصوفین دارا ی علم و فضل به تمایلا ت تصو فی وی یك اسا س وا ستقا مت فلسفی نیز بخشید . مطالعات وی درباره آثار غزالی ،ابن عربی ،مو لانا ی بلخی و مجد د الف ثانی بر ذخایر معلوماتش افزود .وبدین طریق به ما بعد الطبیعه معرفت حا صل کرد. و هکذا مطا لعه واستنساخ اثار شعراوادبای بزرگ درتصفیه قر یحه ادبی او مساعدت نمو د .

گر چه بیدل مسلك تصوف را که علی الا کثر بیك حیات مستقروامیدار د اختیار کرده بود مع ذالك او در وادیهای سندهٔ وگنگ آزادانه به سیر وگردش می پر داخت .و بعد از آنکه ایا لت بهار و اوریسه را ترك نمود مدت (۲۰)سال دربین دهلی ،اکبر آبادو متهورامشغول سیروگردش بود.

وقتی که بیدل درسال ۱۰۷۵ هجري (۱۶۶۴ مسیحی) ازبهار به سوی دهلی عز یمت کرد بعد ازوصول بدهلی در ظرف چند سال محدود شهرت ز یادی نصیب اوگردید . متصو فینی که بیدل سالهای طفولیت را در بهار واوریسه درمصاحبتهاي ا یشان سپری کر د ه بود نه تنها بو ی حس و ذوق تصوف را که منبع الها مات بوده است، بخشیدند بلکه قدرت ومهارت بیا ن او را نیزانکشا ف دادند .این حس وهیجان درسال ۱۰۷۶ هجری در دهلی وقتی باوج ا عتلای خودرسید که بیدل بایك مردروحانی موسوم به (شاه کابلی) ملاقی گر دید .پس از ین ملا قات و مصاحبت بید ل از موقفی که در زندگی راجع به تصوف وعرفان اختیار کرده بود بکلی متیقن گشت .واین یقین واطمینان درقدرت بیان و کلامش تاثیرات بز رگی پدیدآورد .بیدل راجع به کیفیت ونتایج آن ملا قات ها که سه دفعه اتفاق افتاده است در رساله (چهارعنصر) خویش با هتمام سخن میزند .

میرز ابیدل بالا خر بعدازسال ۱۰۹۶ هجری (۱۶۸۵ میلادی) دردهلی سکونت اختیار کرد .و ازینجا سفر (بیرات) رادرپیش گرفت ودرضمن این مسافرتهای متعدد باهرنوع اشخاص دارا ی افکار گوناگون وپیر ومذاهب مختلف ملا قات هانمود ه وباایشان مصا حب هابعمل آورد . کسا نیکه با وی ملاقات میکردند گرچه ازطبقات مختلف بودندولی بیدل باهمه ایشان علایق صمیما نه داشت. اومصایب جنگ ولذات صلح هردوراچشیده بود .مناظر گوناگون رامشاهده کرد ه وا نطبا عا تی راکه ازمشاهد ه صحنه های متفاوت بوی دست داده بود درحا فظه خویش اندو خته و بدینطریق دارا ی تجارب وسیع ومتنوع گردیده بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیدل پیش از ینکه ۲۶ ساله شود در دارالسلطنهٔ دهلی بحضور اشخاص عالی رتبه بار یافته ومورد تکریم واحترام ایشان قرار گرفت، چنانکه دونفر ازاراکین سلطنت نواب عاقل خان راضی ونواب شکرالله خان این صوفی جوان را قدردانی نموده وتازمانی که حیات داشته اند التفات احترام کارانه ایشان درمقابل وي رویه فزونی بوده است. یکعدهٔ زیاد از دانشمندان وعرفای خراسان بامیرزا عبدالقادر بیدل همصحبت وهمنشین ودوست بودند واز روی آثار بیدل وهمعصرانش می توان فهرست آن نام هارا ساخت .

از باعث سجایای عالی وجاذبه شخصی بیدل بود که خانه اش در دهلی مرجع خاص وعام قرار گرفته وهر کس از مصاحبه باوی محظوظ میگشت. احساسات بشر دوستیش برای همگان هویدا ازتعصب، برکنار دارای طبع کریم وافق نگاهش وسیع بود. چند تن از اهل هنود باوی نسبت شاگردی داشتند. بیدل آنهارا گرامی میداشت. ایشان نیز درمقابل وی کمال احترام را بجای میآوردند وبالخاصه دو نفر ادیب: بندرابنداس متخلص به «خوشگو» وانندرام متخلص به «مخلص» درباره وی با نهایت احترام وصمیمت سخن میزدند . خوشگو درمعرفی بیدل وظیفه خودرا همچو یك شاگرد بسیار مخلص وقدردان انجام داده نوشته است: که بیدل اکثر اوقات را درخانه به تفکر وافاده اندیشه های خویش به شعر سپری میکرد. لیکن درحیات وی لحظات تفریح وطرب نیز وجود داشت. شیفته موسیقی بود واز آهنگهای لطیف آلات طرب لذت می برد .

خوشگو در «سفینهٔ» خود تذکرداده که غزلهای بیدل متشکل از «۵۵۰۰۰» بیت میباشد ونیز نوشته است که «درین هنر بیدل یکی از استادانی است که از خود سبك خاصی دارد» وعلاوه میکند که بیدل نظیری پیدا نکرد تا مانندوی سبکی ایجاد کند .

انندرام (مخلص) نیز که یکی از شاگردان فاضل «بیدل بود مینویسد :

«بیدل صفحه روزگار را با انواع اشعار وصنایع بسیار ظریف مزین ساخت و در هرجا مردم راجع بوی سخن میزنند. اودرهر مرزو بوم شهرت دارد» ومیگوید «حقیقت اینست که پس ازامیرخسرو دهلوی هیچ شاعری درهند ظهور نکرد تابتواند با بیدل همسری نماید»

شعرای معاصر بیدل به نازکی خیال، ابتکار فکر، زیبایی اسلوب، حسن تعلیل، تازگی ولطافت بیان نوآوری دراستعارات وتشبیهات اهمیت زیادی میدادند که مجموعه این خصوصیات به (تازه گویی) تعبیر میگردید. بیدل باین موضوع اشاره کرده میگوید : «بفکر تازه گویان گرخیالم پرتو انداز

* پرطاوس گردد جدول اوراق دیوانها»

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیدل درتمام دوره حیات خویش با نهایت متانت سعی داشت به معاصرین خودفلسفهٔ جامعی در باره زندگی تقدیم کند . بنا برین تمام قدرت بیان وجمیع مفکوره واعتقادات خویش راوقف آن نمود تاانسان رادر راه انجام وظایف وتکالیفش در جهان ترغیب نماید وهنگامی که میخواست نوع بشر را مخاطب سازد ازاعماق دل خطاب می نمودوعالی ترین موضوعات را در قالب نفیس ترین الفاظ بیان میکرد .معلواست که برای بیان یك موضوع عالی بیك زبان عالی ضرورت میافتد واماچنین زبانی بصورت آماده ومهیا به شاعر اعطاء نمیگردد بلکه شاعر خودش آنرا باقدرت خلاقهٔ خودابداع میکند که درین خصوص بیدل مهارت ونبوغ فوق العاده یی را ابرازداشته و بحیث یك ادیب بزرگ وشاعرمقتدر برذخایرلغات زبان دری افزوده است . وی برزبان سیطرهٔ حیرت انگیزی داشت . تخیل مبدعهٔ او بادب دری کمك بزرگی نمود. چنان کمکی که تازگی آن هرگزاز میان نخواهد رفت وسبك هندی که توسط شعرای دری زبان درهند انکشاف یافته است توسط بیدل باوج کمال خودرسید مع ذالك در آثار بیدل عناصر جمیع سبکهاوجمیع مدارس فکری که در ادب دری متداول است بمشاهده میرسد . چنانکه اودر افادهٔ معانی بکر توسط الفاظ بدیع دارای قدرت بی نظیری بود بنحوی که در مثنوی عرفان خویش هنگامی که درباره هبوط آدم سخن میزند آنراچنین افاده میکند :

چون دراین تیره خاکدان افتاد
آفتابی زآسمان افتاد

و یا اینکه خلقت انسان رادرسلسلهٔ آفرینش چنین بیان میکند :

شوق بیرنگ جلوه ها انگیخت — که باین رنگ کردامکان بیخت
بحری از پردهٔ قدم جوشید — کاین همه کسوت طپش پوشید
همه جا موج وکف نمایان کرد
چون بانسان رسیدطوفان کرد

ابوالمعانی بیدل درمفکوره فیلسوفانه خویش (انسان) راخلاصهٔ آفرینش میداندوهمواره میکوشد تابه او منزلت واقعی اورا در کاینات وانماید . و از این نگاه اورا بکار اکتساب هنر و انجام وظایف انسانی ترغیب میکند، چنانکه در مثنوی عرفان خود در بارهٔ ارلی گوید :

اینچنین نشئهٔ کمال آثار — سخت ظلمی است گر بود بیکار
آفتابی که نوراز و جوشد — حیف باشد لباس شب پوشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

حیف باشی که ماند از رفتار　　وای دستی کزو نیاید کار
اول و آخر آنچه شد معلوم　　کارو بار است و سابقی مغدوم
نور این شمع را فسردن نیست　　بخموشی عنان سپردن نیست
عالمی شوق در قفس دارد　　سنگ هم از شرر نفس دارد
صرفه کاری سوداگر هوست　　دوجهان شوکت است دسترست

هکذا بیدل دراین مثنوی راجع بمسایل مختلف حیات اجتماعی از جنبه های مختلف سخن گفته ومنجمله قدر ومنزلت دهقانان واهمیت پیشهٔ ایشان را درجامعهٔ بااین زیبایی وروانی بیان میکند:

یعنی اینجا گروه بر زگرند　　گر سرا پانهال سیم و زرانند
افتا بند نور پاش همه　　گرمی شعله معاش همه
گرم وجود محفل امکان　　همه موقوف کیسه ایشان
باهمه عاجزی برنگ نفس　　رشته ساز قدرت همه کس
با وجود غبار وضع نیاز　　عالمی را دلیلی افسر ناز
خاکساران نوبهار انجام　　ناتوانان اقتدار نظام
بی نیازان ساز عجز بچنگ　　چون بهشت از نظر نهان همه رنگ
دولتی پا بدار زیر قدم　　کارشان سبز وحال شان خرم
هر چه بایدز خاک وا گیرند　　از فنا مایهٔ بقا گیرند

مثنوی اول بیدل (محیط اعظم است که آنرا در سال ۱۰۷۸ هجری (۶۶۷) میلادی) بسن ۲۴ سالگی انشا کرده است. مثنوی (طلسم حیرت) اودوسال بعد ترتکمیل شد، واین اثر شعری که بشیوهٔ حکایات تمثیلی است علاقه خواننده راباصنایع بدیع خودجلب میکند. درین مثنوی سلکات انسانی انفعالات وعواطف نفسی را باچنیان زیبایی وتوانایی شرح وتحلیل مینماید که در زبان شعروادب نظیری ندارد. چنانکه بطورمثال راجع بفکر وتفکر چنین اظهار میدارد:

ولی استاد هشتم فکر نامش　　شراب حل مشکل ها بجامش
شوایب دور از نزدیکی او　　معانی فربه از باریکی او
بلوحش بیمثالی را نمودی　　بمرآتش عدم ها را وجودی
محیط هر چه بیرون از خیال است　　کمند آنچه بی نقش ومثال است
به ترویج عبارات زبانی　　از و زاییده ابکار معانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

نفس سوزی چراغان خانهٔ او دماغ جستجو پروانهٔ او
دلیل همت فطرت بلندان عیار دانش دقت پسندان
زدرسش فلسفی شد حکمت آغاز بپال او مهندس چرخ پرواز

معلوم است که اشعار فوق در تصویر فکر و ایضاح معنای ان چقدر با علم النفس و منطق مطابقت دارد .

مثنوی دیگر بیدل (طور معرفت) است که در اخر قرن یازدهم هجری سروده شده است که شاعر در پایان ان چنین اظهار میدارد :

« خیالی را بهاری نقش بستم »

از تماشای مناظر دلفریب بیرات که قصبه یی از میوات است تصوراتی در دماغش پدید آمده و این شعر که یك نمونهٔ پس زیبای تصویر طبیعت است انشا گردیده است چنانکه شاعر در وصف میوات گوید :

ز خاکش در نظرگاه تامل لطافت موج زن چون آب از گل
بن هر خار صد گلشن در آغوش کف هر خاك صد آیینه بر دوش
که از سنگش توان گوهر تراشید ز خاکش بر رخ گل رنگ پاشید

میرزا بیدل نه تنها منظره های قشنگی را که در مسافرتهای خود مشاهده می کرد از آن گردیده به توصیف تنهامی پرداخت بلکه به سرزمینی که دران بأین مناظر مواجه میگشت نیز اظهار علاقه و رغبت میکرد . هندوستان سرزمین رنگ و بو طراوت مورد توجه وستایش او واقع شده است . برگ (پان) را نیز دوست داشته وچندین بار ازان توصیف کرده است بطور مثال .

(به بزمی که کیفیت افزاست پان کشد جام می حسرت بیکران)

در اثار بیدل اشعار زیادی وجود دارد که تنها یك فیلسوف شاعر و یا یك شاعر فیلسوف ازعهده آن میتواند بدر شود . اشعار وی از یکطرف مملو از استعارات زیبا و بدیع و از سوی دیگر پر از مفکوره های ژرف وعمیق فلسفی است چنانکه مطالعهٔ دو صفحه اول (مثنوی عرفان) و موضوعی که دران (انسان مخاطب قرار گرفته) برای تایید این مدعا دلیل بس روشنی است . و در انجا دیده میشود که فصاحت و بلاغت بیدل خیلی اوج میگیرد .

خوشگو و دیگر نویسندگان اظهار نموده اند که « استادی بیدل است که افکار نهایت مجرد ابن عربی و دیگر عرفای مانند اورا بیك طرز نهایت شاعرانه بیان نموده و در ان تمام ترکیبات زیبای شعرای

(c) ketabton.com: The Digital Library

تازه، گوارا بکار برده است» بنا برین هنر بیدل یک سیستم افکار و معانی خیلی با تسلسل و منسجمی است که بطرز بسیار زیبا و بدیع بیان شده است. واضح است که درین اشعار ابتکارات عظیمی را بوجود آورده اندیشه تصوفی، تصورات فلسفی، استعارات ادبی و ملاحت بیان را چنان با هم درامیخته که نمیتوان یکی را از دیگر جدا کرد . ازین لحاظ بیدل بآن دستهٔ شعرایی تعلق میگیرد که در بیان افکار فلسفی یک طریقه بسیار شاعرانه شهرت جاودانی حاصل کرده اند و بیدل مستحق آنست که بگوید :

«فطرت بیدل همان آیینه معجز نماست — هرسخن کز خامه اش میجوشد الهام است و بس .

آثار بیدل در زمان زندگی او نه تنها در هند بلکه اینسوی رود سند هم بسوی کابل و کندهار و بسوی بلخ و ماوراء النهر دست به دست می رفت و ابیات او سینه به سینه انتقال می یافت و این جریان در مدت این سه قرن پیوسته ادامه داشته از همان وقت تا کنون بیدل دوستان و بیدل شناسان درین کشور زیسته اند .

یکی ازیشان مرحوم استاد صلاح الدین سلجوقی در اثری بنام (نقد بیدل) گوید : شما لطفاً در مطلع این غزل که ذیلا نقل شده است نظری بیفگنید و ببینید که تنها جنبه تغزلی آن انقدر کفایت و توانگری و لطف دارد که انسان محتاج نیست که به جنبهٔ های تصوفی و فلسفی آن انتظار بکشد. و مخصوصاً که جنبهٔ موزیک آن نیز بازوی آنرا گرفته است .

می پرست ایستادم، نشهٔ ازل دارم　　همچو دانه انگور شیشه در بغل دارم
آفتاب در کار است سایه گو بغارت رو　　چون منی اگر گم شد، چون تویی بدل دارم
حق برون مردم نیست جوش باده بیخم نیست　　راه مدعا گم نیست، عرض مبتذل دارم
دل مشبک است امروز از خدنگ بیدادت　　محو لذت شوقم شانی از عسل دارم
بحر قدرتم بیدل موج خیز معنی هاست　　مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم

در افغانستان بسیاری از شعرای مقتدر زبان دری از زمانه های خیلی پیشین طرز و سبک خاص بیدل را پسندیده در ترویج، تعلیم و نشر آن سهم گرفته اند. که ملک الشعرا قاری عبدالله. ملک الشعرا بیتاب، و دیگر شعرای توانای افغان از قبیل مرحوم مستغنی، بسمل- مشرقی - عزیز و امثال ایشان را میتوان درین میان ذکر کرد.

کرسی بیدل شناسی در پوهنځی ادبیات و علوم بشري پوهنتون کابل تاسیس گردیده و محصلین رشته زبان و ادبیات دری درین زمینه مشغول تحصیل اند.

اخیراً در افغانستان کلیات بیدل در چهار جلد بزرگ بطبع رسیده مورد استقبال خاص و عام قرار گرفته است که آنها مشتمل بر (۱) غزلیات (۲) ترکیب بند، ترجیع بند، قطعات و رباعیات (۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مثنویهای عرفان، طلسم حیرت، طور معرفت و محیط اعظم، (۴) آثار منثور چهار عنصر، رقعات و نکات میباشند.

آثار عدیدهٔ دیگری هم از طرف نویسندگان افغانی راجع به میرزا عبدالقادر بیدل برشته تحریر در آمده است. از آنجمله رساله ایست بنام (مختصر افکار بیدل) که از طرف نباغلی (فیضی کابلی) ۲۲ سال قبل نگارش یافته و در آغاز آن رساله از وزارت معارف هندوستان بمناسبت تعمیر مجدد آرامگاه میرزا بیدل اظهار امتنان شده است ونیز اثری بنام ((فیض قدس)) از طرف استاد خلیل الله خلیلی و کتابی بنام ((نقد بیدل)) از طرف مرحوم استاد صلاح الدین سلجوقی تحریر گردیده و ترجمهٔ از ((احوال وآثار بیدل)) توسط میرمحمد آصف انصاری صورت گرفته که این آثار در مطبعهٔ معارف طبع شده اند و دو جلد کتاب دیگر تحت عنوان (بیدل شناسی) توسط اینجانب تهیه گردیده و در مطبعه پوهنتون کابل بطبع رسیده است.

الحاصل بسیاری از مردم افغانستان بیدل را بنابر ملکات عالیه بشر دوستی، تصوف عالی، ارزشهای اخلاقی، اشعار زیبا و دلپذیرش خیلی می پسندند و بهر سویه بی که باشند از اشعار بیدل چه از رنگینی و زیبایی الفاظ و عبارات آنها چه از آهنگ موزون و زمزمه سوز یك آنها چه از معانی دقیق و مرغوب آنها، و چه از احساسات تصوفی وافکار فلسفی آنها مستفیض میگردند.

پس از ین ملاحظات بخوبی استنباط میشود که مقام برجستهٔ میرزا عبدالقادر بیدل در روابط ادبی و عرفانی افغانستان وکشور دوست ما هند خیلی بارز و خیلی ارزنده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد عثمان صدقی

مدنیت عصر کوشانی

قریب دوهزار سال قبل از امروز درآسیای میانه که قلب آن افغانستان امروز بود امپراطوری بزرگی بوجود آمد که معروفست بدولت کوشانی. این دولت در شرق تاسرحدات چین ووادی گنگا و در غرب تا سرحدات امپراطوری روم وسعت داشت. درین دورست که اتحاد مردمان وقبائل مختلف نه تنها ازوجه سیاسی بلکه ازحیث زبان و کلتور ودین بصورت برازنده انکشاف یافته بود.

باختر مرکز اصلی سلطنت کوشانی بود. کوشانیان که شاخه از قبایل خانه بدوش یوچی بودند درقرن دوم پیش ازمیلاد دروادی سیر دریا وشمال آموجای گزین شدند. این مردم درحوالی (۷۰) قم ازآمو گذشته بکمك تاهیا (تخاریان) باختر یانه را اشغال کردند ودرین جا بایك مدنیت پیشرفته روبروشده زیر تاثیر ترقیات سیاسی و اقتصادی واجتماعی آن قرارگرفتند وپذیرفتند و اتحادیه سیاسی جدیدی رابوجود آوردند که اساس دولت کوشان ویکی ازقدرتهای بزرگ جهان آن وقت گردید. طوریکه میدانید یکی از قبائل پنجگانه یوچی (yuch-chih) موسوم به Kushi یا کوی شانگ Kuei-shuang یعنی کوشان چهار قبلیه دیگر را مطیع ساخت و ازان ببعد نام کوشان بجای اسم یوچی استعمال شدومرکز قدیم تاهیان لان شی دربدخشان مرکز ایشان گردید.

نخستین پادشاه مشهوراین طایفه کجولا کدفیزس بود که در بین سنوات ۴ تا ۷۸م سلطنت کرده ودرسال ۵۰ م دولت محلی هیراماپوس یونانی را در دره کابل خاتمه داد. کاپیسا را فتح کرد وبطرف غرب قلمرو خود راتاسرحدات پارتیا بسط داد. بقایای شاهان یونانی وپهلواها را مطیع خویش ساخته شالوده امپراطوری بزرگ کوشانی را گذاشت. در مسکوکات اوعناوین کجولا کاسا رئیس دین دار کوشانی، شاهشاهان، پسر آسمان، کجولا کدفیزس، نقش بود، دیده میشود. تخمین می کنند که وی درسال ۷۸م وفات یافته وپسرش ویما کدفیزس بسلطنت رسیده.

دولت کوشانی درعصر ویما کدفیزس بهنای زیاد تریافته. وی درنیم قاره هند پنجاب و حصهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

بزرگ وادی گنگا رافتح کرده واحتمالاتا بنارس پیشرفت. لشکر کشی اودرسنکیانگ وجنگ باچین درسال نهم سلطنت اوواقع شد. چینی ها که تاریخ اول قرن دوم ق م با عالم غرب تماس نداشتند بااستقرار یوچی هادرماورای آمور ابطه پیدا کرده بودند. اما درسال ۷۳ م که چینی هاا زقدرت روز افزون کوشانی ها بهراس افتاده بودند بیشتر متوجه ممالك غرب شده و جنرال معروف pan chao را بسوی غرب فرستادند. جنرال موصوف درین سال سنکیانگ وختن و بعد در سال ۹۲ م کاشغر وقره شهروغیره رابدست آورد. ویما کدفیز س که پیشرفت چینی هارا از نظر دورنمیداشت درسال ۹۰ م خواست از راه مزاوجت بایك شهزاده خانم چینی رابطه باد ولت چین براساس دوستی وصلح برقرار سازد وباین مقصد ایلچی بدربار خاقان چین فرستاد. این پلان نتیجه معکوس داد، ایلچی باجنرال پان چاوبرخوردواو این رویه پادشاه کوشانی را تحقیر بخاقان چین دانست وقاصد رامجبور بمراجعت کرد. ویما کدفیز س ازاین حرکت بخشم شده قشون بزرگی مرکب از هفتاد هزار سوار از راه پامیر بخاك چین فرستاد. مشکلات طبیعی و سرما این عسکر را باشکست وتلفات زیادمواجه ساخته درنتیجهٔ این جنگ ویما کد فیز س باجگزار چین شد.

نکته مهمی که ازین تماس حاصل شداین بود که جنرال پان چاو مجسمه بی ازبودارا بدست آورد وآنرا باسپراطور چین تقدیم کرد. امپراطورمحو زیبائی آن گشته درصددشد که اساسات دین اورا دریابد. دین بودا که درسال ۲۵۰ ق م توسط اشوکا باریانامعرفی شده بود درساحه امن وسلام دولت کوشانی انتشار بیشتر یافت. سنگ نوشته قندهار درسال ۱۹۵۸ کشف شده این سنگ در عصر امپراطوری اشوکا نقرشده وحاکی ازاعلامیه قواعدبودیزم میباشد. این سنه درتاریخ دینی مملکت ماوسخصوصاً شیوع آئین بودادرافغانستان خیلی اهمیت دارد. بودیزم تاثیرات خودرادرین مملکت افگند که علایم آن تاامروز درهر کجاآشکاراست. امادربارهٔ اینکه بودیزم درین کشور چسان انتشار یافت و توسعه پیدا کردمعلومات ما کامل نیست. میدانیم که بودیزم باادیان دیگرهندوئزم عقایدیونانی وزردشتی وعنعنات قدیم درمیدان رقابت وارد شداما اینکه چسان از دیگران گوی سبقت درربود نزدما مجهول میباشد.

ویما کدفیز س رابطهٔ خودراباامپراطوری روم استوار داشت وسفرای خودرابدربار روم فرستاد رومن ها نیز که انجام غربی راه ابریشم بدستشان بودباستقرار روابط تجارتی بادولت کوشانی اهمیت زیادمیدادند. مال التجاره ازتمام حصص امپراطوری کوشانی ازراه وادی کابل، باختر و راه ابریشم بطرف بنادرشام وآسیای صغیر میرفت. رومن ها برای خرید پارچه های ابریشم چین و مهارات

(c) ketabton.com: The Digital Library

وسنگهای قیمتی که از حصص هندی امپراطوری کوشانی بدست می آمد به باختر می آمد ند وا کثر پول امتعه رابطلا می پرداختند . سکه شنا سان و فور طلای رومن را سبب رواج مسکو کات طلا ئی و یما کد فیز س می دا نند و او اولین پا دشاه کوشا نی است که سکه بر ز ر زد و این خودنشانه بز رگیست د ر تا ریخ ا نکشا ف اقتصادی کشو ر . قد یمترین سکه ها ی طلا که در هندوستان شرقی و وادی گنگا در تبادل بود از امپراتوری کوشانی بود. صنعت سکه زنی وحکا کی درعهد و یما کد فیز س نظر بزمان پدراو کجولا کد فیز س ترقی و انکشاف بیشتر کرد وتقلید سکه زنی رومن در مسکو کات او نمایان گشت . القا ب شاه بز رگ کو شانشا ه و Deva putza در سکه های او دیده میشود .

نخستین سلاله کوشانی باوفات و یما کد فیز س خاتمه یافت وازآن وقت تا باقتدار رسیدن کنشکا یك وقفهٔ دهساله وجود دارد . د ر ین مدت حکمرانی بنام سو ترمیگاس Suter Megas یعنی منجی کبیر ز مام امور رابدست داشت که عمداً از ذکر نام خود در مسکو کات خود داری نموده . بعضی ز مورخین اورا امیری می شمارند که مطیع شاهنشاه کو شانی بو ده و بنام دو لت کشانی حکومت می کرده . سکه ها ی سوترمیگاس از هند مرکزی تا بگرام بدست می آید و لی تنوع زیاد ندارد . رسم الخط یو نانی وخروشتهی هردو د ر آن بکار رفته است . کو شا نی ها در باختر یانه تحت نفو ذ تهذ یب باختری آمدند و خودرا با ز ندگانی پیشرفته باختر یا ن وفق دادند . دردورهٔ هشتاد سالهٔ خانـدا کدفیز س که سه خمس قرن اول و یك خمس قرن دوم میلادی رادر برگرفت. آئین بودائی واوستائی هردو معمول بود . بااینکه کیش بودا انکشاف ز یاد کرده و در بسا ازعلاقه های شرقی آر یا نسا جای آئین ا وستائی راگرفته بود امادین ز ردشتی بکلی محو نشده بود . کدفیز س اول در مسکو کات خودرادین دارخوانده امادرمسکو کات کدفیز س دوم احترام به شیوا نیز دیده میشود. استاد احمدعلی کهزاد باین نتیجه رسیده است که عهد خاندان کد فیزس دورهٔ تنزل مدرسه یو نانو باختری وشروع مدرسه یونانو بودائی میباشد . بنابرآن ازنقطهٔ نظر صنایع جمیله ممیزهٔ قابل ذکری ندارد.

شاخهٔ دوم کو شانیان با ر وی کار آ مد ن کنشکای بزرگ آغاز شد که تخمین می کنند در سال ۱۲۰ م اتفاق افتاده باشد . عجب اینست که باوجو د آبدات وآثار عمرانی وشهرت ز یا د دورهٔ کنشکا تا ریخ صحیح جلوس او مجهول . است خاندان کنشکا که اسمهای ایشان عموماً باایشکا ختم میشود تاسال ۲۶۰ م سلطنت کردند .

کنشکا که ملقب بشاه گندهاره بود علاوه از سرزمین آر یانای قدیم برتمام مناطق شمال غر بی هند

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاحوزه رود گنگاو بنارس ودر سنکیانگ تاحوزهٔ رودتارم حکمروائی داشت. بعبارت دیگر دامنهٔ امپراطوری او بوادیهای چهار رود بزرگ آمو، اندس، گنگا وتارم انبساط یافته بود. کنشکا کشمیر را درسالهای اول سلطنت خود فتح کرد وچندین معبد ریاضتگاه وحتی شهری بنام خود «کنشکاپوره» بنانمود که هنوزهم دهکدهٔ بنام «کنش پور» در آنجاموجوداست. مجسمه ها، کتیبهٔ ها ومسکوکات او ازماتوراو بنارس تاغازی پور کنار رود گنگ یافت شده. پتالی پوترا پایتخت موریا های هندی هم بدست او فتح شده بود.

کنشکا در جنگ با امپراتور چین فائق گشت و کاشغر، یارکند، ختاوختن رابدست آورده امپراطورچین را با جگزارخود ساخت وشاهزادگان چینی را برغمل گرفت که درفصل تابستان ایشانرا درمعبد «سریکه و بهارا» یا «شالو کیا» درجوار کاپیسانگهداری میکرد. درغرب سرحدات آن با پارتیا اتصال داشت.

کنشکا مخصوصاً درنشرو تبلیغ دین بودا جهد بلیغ نمود، اگرچه معلوم نیست که خود او این آئین راپذیرفته باشد. مهمترین واقعه در دین بودا درعهد کنشکا روی داد وچرخ کبیر جای چرخ صغیر راگرفت. کنشکا کنگره بزرگ چهارم دینی بود ائیان رادرسری نگر کشمیر آغاز کرد که در آن ۵۰۰ عالم بودائی اشتراک نموده بودند. علت آن بود که دین بودا بنابر بدعت ها وفساد بر اصالت خود باقی نمانده ودرهرطرف فرقه های جداگانه ظهورنموده بودند. درین کنگره دینی علمای گندهاره وعلمای دربار کنشکا بریاست پیشوای هفتم بود ائی وازو میترا Vasumitra عالم کندها ری سهم گرفتند و بجای مذهب Hina yana یاچرخ صغیر که بعد از وفات بودا مدت پنج قرن معمول بودوقواعد آن درشهر پتالی پوترا در عصر اشوکا معین شده بودمذهب جدید Maha yana یاچرخ کبیر را با سبك پرضخامت و سنگین ومبهم متضمن قواعد بغرنج و پیچیده برقرارساختند. درین مذهب بجای دساتیر ساده اخلاقی مذهب هنایانا چنین تلقین شد که شخص بایست به مقام بودهی ساتوا Bodhisttva ارتقا نماید. وهم بجای علائم پای و غیره بوداسجسمه های کامل اورا مانند ار باب انواع دیگر آریانا که درصنعت یونانو باختری رواج داشت بپرستند وزبان سانسکرت را بجای زبان پالی جنوب هند زبان مذهب قرار دهند. بنا برین مذهب چرخ صغیر، مذهب جنوبی ومذهب چرخ کبیر مذهب شمالی شناخته شد وکنشکا صورت کامل بودا را بر مسکوکات طلائی خود منقوش نمود.

کنشکا دو پایتخت اصلی یعنی پشاور و کاپیسا وچند پایتخت فرعی داشت. درعهد او معابد زیاد بودائی وسنگها رامه ها درسرتاسر کشور وسیع او آبادشد. هیون تسیانگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانشمند چینی در هنگام سفر خود از معبد شالوکیا Sha-lo-kia دیدن کرد. این معبد که همان دیر شترك واقع در پنج کیلو متری پهلوان کوه میباشد در ایامی ساخته شده بود که کنشکا پسر امپراطور «هان» را برغمل آورده بود. این معبد تعلق به چرخ صغیر داشت. در ین معبد در زیر پای مجسمهٔ شاه بزرگ روحانی (Great spirit king) گنجی نهفته بود برای تعمیر مجدد معبد عابدان از هیون تسیانگ خواهش کردند که در برون آوردن گنج اقدام کند. وی پس از دعا والتجا امر بکندن زمین کرد ومؤفق شد که گنج را بدست آرد.

دین بودادر چین در عهد کوشانیان نفوذ کرد و ازغرب باسیر از نو بهار بلخ از طریق ابریشم بامال التجارهٔ سر زمین غرب بشمول لاجورد بدخشان در شهر لویانگ - پایتخت باستانی چین راه یافت. در اساطیر چین است که در اخیر دورهٔ «هان» - امپراطور Mingdi (۵۸ - ۷۶ م) خواب دید که فرشتهٔ وارد قصر او میشود، وزراء در تعبیر خواب گفتند که آن فرشته بودا بوده همان بود که Wang zun و Cai yin که بکشور yue Shi رفته بودند چهل ودو مقاله Sutra را نقل کرده با اسپان سفید بازگشتند. داستان دیگر اینست که دوراهب موسوم به Matanga و Zhu fa lan سوار براسپان سفید به لویانگ آمدند وسوترا راباخود آوردند. درجائیکه تصور میشد اسپان سفید وارد شده بودند معبدی تعمیر کرده اند که موسوم است به Rai ma si یعنی معبد اسپ سفید. واقعه اسپ سفید که در سال ۶۸ میلادی روی داده بود داستانی است افسانوی اما آنچه قابل توجه است اینست که آغاز نفوذ کیش بودا در چین در عهد کوشانیان در همین سال بوده. در اثر خواهش امپراطوری منگ دی، کوشانیان دو تن از علمای معروف خودرا که منتانگا و Gobharana نامداشتند وهر دو از ولایت گندهارهٔ آریانا بودند با یك عده کتب مذهبی بچین فرستادند. در اثر مساعی ایشان امپراطور چین بودائی شد ودروازهٔ چین برروی دیانت بودا بازگردید اما اقدامات جدی برای بودائی ساختن چین در قرن دوم مسیحی شروع شد. علمای امپراطوری - کوشانی یعنی باختری ها، فان یان نی ها (بامیانی ها)، کابیسائی ها، کابلی ها. علمای هده، گندهاری ها وستما قبا هندی ها در داخله امپراطوری چین دست به تبلیغ زدند.

در سال ۱۹۷۲، فرصت دست داد و توانستم که برای دیدن شهر های لویانگ وسیان بروم. دلچسپی من از آن بود که این دو پایتخت باستانی چین باآریانا روابط دینی، کلتوری وتجارتی داشتند. مجسمه های تجار ابریشم ونمونه های قماش های ابریشمی که از حفریات بدست

(c) ketabton.com: The Digital Library

آمده بسیار جالب بود .بر جسته ترین آثار بودائی در شهر لویانگ مغاره های لونگ من Longmen بادر وازهٔ اژدها ست که درنه میلی شهر واقع شده .این مغاره هادر نشیب تند کوه که مصرف برود خانه yi است. ۸۰۰ متر طول داردوازعجائب روزگار ست .در لونگ من که ساختمان آن پنجصد سال طول کشید متجاوز از یکصد هز ار مجسمه خرد و بز رگ بوداوپیروانش از دو سانتی متر تا ۱۷ متر ،دوهزار مغاره ، هفتصد وپنجاه طاق ومتجاو ز از سه ونیم هزار لوحه وجود دارد .تاثیرات صنعت گریك بود یك آریانا در اثار- این جایگاه اشکار است . درشهر لو یانگ تجار باختری می آمد ند ودر کار و انسر ای مخصوص جای می یافتند.

شهر سیان sian جا یگاه شون تا نگ بود که در وطن ما به هیو ن تسیانگ -شهرت د ارد. وي بعد از یك مسافرت طولانی در سر زمین کوشانی باین شهر بر گشت ودر پگودای معظمی موسوم به پگودای قاز که مخصوصاً برای وی ساخته بودند معتکف - شد و هشت سال تمام خاطر ات سفر و یا د د ا شتهای مر بوط به کیش بود ار ا در قید قلم آورد .

آثار وی د رالماریهای پگود اقید وتصویر وی در حال مسافرت در دیو ار ان نقش شده است یاد داشتهای هیون تسیا نگ که با ستاد قا نون شهر ت داشت بعنوان ان یاد داشتها ی ممالك غرب یا si yu Qi میباشد که د ر بارهٔ مملکت ما تفصیلا ت زیاد دارد .این اثر از ا نگلیسی بزبان دری ترجمه شده ولی هنو ز بچاپ نر سیده است.

روابط کلتوري وتجارتی ودینی آریانا در عصر کوشانی با این دوپایتخت باستانی تا د وران یفتل ها برقرار بود. هیئت های دینی و کار وانهای تجار تی از راه ابریشم بکشور های همدیگر سیر وسفر داشتند. در دور ان یفتلی که توجه بامور د ینی بسیا ر کم شد ه بو د علمای بشما ری از آریانا وارد سر زمین چین شده وبه تبلیغ دین وترجمهٔ آثاربو دا بز بان چینی برداختند که تأثیر ات ایشان تا جاپان ، کوریه ومغلستان رسید.

د ر سایه صلح پایداری که دو لت کوشانی درآسیا ی میانه پدیدآو ر دوهمز ما ن باآن صلح و امنیت رو می تر اژان وصلح چینی ووجود بازرگانان با کمك سکه های زرین کنشکا پا دشاه مقتد ر کوشانی تجا رت رو نـق فراوان یـافت .راه ابریشم نخستین راه تجارت ودپلو ماسی بین القاره ئی درتاریخ بشر بود که چنین راه از سرزمین کوشانی بامپراتور ی رو م درمدیترانه و کشور پارتها وصل می گردید. بنادرغربی هند دروازه های دریائی سلطنت کوشان وبلخ بازارمبادله اجناس تجارت رومی، چینی وباختری بود. سکه های کوشانی درغرب اور ال درنزدیك Kiew درحبشه سکاوندیاو یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهر های امپراطوری روم وسکه های امپراطوران رومی ازشهرهای غربی وجنوبی هند بدست آمده است .پارچه های عاج هندی دورهٔ کوشانی در Pompeii بدست آمده و ظروف شیشه ئی رومی در قصرامپراطوران کوشانی درکاپیسا پیدا شده است.ابریشم چینی وبهارت هندی در امپراطوری روم علاقه مندان زیاد داشت ومحصولات صنعتی رومی درشرق میانه،اسیای مرکزی و هندواندو چین دیده شد .سفرای کوشانی دردربار روم می بودندوتجار رومی تاسرحدات غربی چین سفرمیکردند. دورهٔ کوشانی نه تنها ارتباط شرق وغرب راقائم داشت بلکه درتوسعه وترقی کلتوری نیز صفحه جدیدی باز کرده بود .

در مورد مذهب و همزیستی صلح آمیز مذکوره ها ومذاهب وعنعنات مختلف در کشور - پهنا ور کوشانی از وسعت نظر کارگر فته میشد . کنشکا درسکه های خود اسمای ارباب انواع آریاناوهندی و یونانی را گنجانیده بود. این وسعت نظرعلت عمدهٔ انکشاف کلتورگردیدومکاتب فکری محلی و ملی توسعه یافته رفت وجامعه باطریقه های مختلف مذهبی اشنا بود .وجودمذاهب مختلفه بمانندبودیزم شوائزم،زردشتی وغیره سیستم ها وطرق فلسفی درداخل چوکات یك نظام سیاسی یکی ازخصوصیات برجسته ومهم دورهٔ کوشانی است .

درآرت کوشانی تاثیرات مختلف صنعتی دیده میشود که این مکاتب باآنکه بایکدیگر هم آهنگی دارند درعین حال مستقل ازهمدیگرند. ارت کوشانی درباختر تولدشدو توسط مکاتب صنعتی دیگرانکشاف یافت وشکل گرفت. ابتکار در مزج عنعنات محلی وخارجی یکی از سمیزات برجسته ارت کوشانی است طوریکه پروفیسر غفور اف نوشته است آرت کوشانی مدت درازی بعدازسقوط دولت کوشانی در آغاز قرون وسطی منبع الهام صنعت کاران وارتستان دراسیای مرکزی، هندوشرق دور قرار یافته بود که میتوان گفت این ارت ازحیث نفوذ وسویه ارتقا وابتکار در تاریخ کلتوری جهان بعد از کلتوری گریکو رومن جای دارد .

ابدات دورهٔ کوشانی بسیار زیادست. عروج دین بودا در دورهٔ سلاطین کوشانی ازنقطه نظر تبلیغ ، ساختمان معابد باشکوه، تراش هیکل های بزرگ بخوبی ثابت است.ازیکطرف بنا برلشکر کشی های کوشانی مخصوصا فتوحات کنشکای بزرگ،دین بودا تا کنار رود تارم درترکستان چین شیوع یافت وازجانب دیگر بنابر داشتن پول وثروت سلطنتی باحشمت ترین ومجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آنراندیده بود بمیان آمد.تعمیر اولین معبد وبنای تراش هیکل ۳۵ متری بودا ساکیا مونی را در بامیان بشاه قدیمی که احتمال دارد کنشکاباشد،نسبت میدهند. همچنان معبد توپ دره

(c) ketabton.com: The Digital Library

در غرب چاریکار وجوار پایتخت تابستانی کاپیسا و معبدمعروف در پشاور ازتاسیسات اوست. سیاحان انگلیسی در قرن نوزده وهیئت های باستان‌شناسی فرانسوی از سال ۱۹۲۲ باینطرف بکشف صدها آبدهٔ گریکو بودیک موفق‌شده‌اند، ولی تاریخهای این‌آبدات روشن نبوده مستلزم تحقیقات مزیداست.

نمونهٔ آرت کوشانی بار اول درگندهاره‌یافت‌شد .در ابتدا بر ان‌از وجهه عنعنهٔ یونانی یابودائی دیده‌میشد اما همینکه نمونه های دیگر ازمتوراپایتخت کنشکا درجنوب دهلی وتکسیلا وهده وبگرام وآسیای مرکزی شوروی بدست‌آمد و بر اصلیت ومنشا آرت کوشان مفکوره‌را تغییر داد . یکی ازآبدات بسیار مهم‌دورهٔ کنشکا معبد سرخ کوتل است که درسال ۱۹۵۰ کشف گردید . مؤسس این معبد کنشکای کبیر بود . برطبق منابع هندی کنشکا بنیان‌گذار پشاور (که پایتخت زمستانی او بود) و بانی ستوپه‌های متعدد وعبادت گاه‌های زیاد بوده ومخصوصاً درمعبدیکه درنزدیك پشاور برای حفظ کشکول بودا Patra chitya در کمال عظمت ساخته بود درحدود هفتصدراهب بودائی دران میزیستند این کشکول بقول هیون تسیانگ بعدها بقندهار نقل‌داده شد و درسال ۱۳۰۴ ش بموزیم کابل انتقال یافت .

کشف معبد سرخ کوتل جریان فکر علما راتغییر داد ، پروفیسر شلوم برژه Prof. D. Schlumberger دانشمند معروف‌فرانسوی‌باین عقیده بود که سرخ کوتل قطعاً یك‌ریاضت‌گاه بودائی نبوده کتیبه مهمی که ازآن بدست آمده اولین وثیقهٔ زبان کوشانی‌است. این‌زبان که آنرا پروفیسر W. R. hunning زبان باختری خوانده‌درعهد کوشانی وبعد ازان باختریانه وتخارستان رواج‌داشت. زبان‌باختری درزمانه های‌قبل‌از کوشانیان‌وخیلی بیش‌از تهاجم قبائل یوچی‌درقرن دومق هم‌تکلم میشد که این خوددر تشکل کلتورکوشانی عامل مهم بوده . این کتیبه معضله‌زبان دورکوشانی راحل کرد . استاد حبیبی‌از مطالعه وتحلیل این کتیبه نتیجهٔ برازنده بدست آورده وگوید که‌زبان دری‌درقرن اول ودوم میلادی باهمان شکل‌قدیم درتخارستان ودربارکوشانیان زبان نوشته ودفتر بود . در حالیکه درهمین اوقات در ایران غربی‌وشمالی‌به‌زبان پهلوی گپ می‌زدند که‌زبان‌درباری ودینی بود .

پس‌ازین تقارن لسانین دریك‌زمان ودودربارشرق وغرب می فهمیم که‌زبان دری

(c) ketabton.com: The Digital Library

از زبان پهلوی نزاده و از طرف غرب به شرق سرایت نکرده بلکه زبان بومی مردم افغانستان و همریشه و نزدیك باپشتو بوده است .

از نظر رسم‌الخط نیز فرهنگ کوشانی غنی بوده رسم‌الخط یونانی و برهمنی وخروشتهی را در کتیبه های معابدومسکوکات استعمال می کردند .بعضی از محققان رسم الخطی را که ازتغییر الفبای یونانی وعصر کوشانیان بوجودآمد خط «یونانوکوشانی» گفته‌اند که تا عصر سفر هیون‌تسیانگ وقرن هفت‌میلادی وجودداشت‌واز چپ‌بر است‌نوشته میشد ودارای ۲۵ حرف بود . پروفیسر شلوم برژه باین عقیده است که‌معبدسرخ کوتل نه‌معبد بودائی بودونه‌زردشتی بلکه ازآن خود کنشکا بود. چه قبل‌از ظهور ادیان بزرگ بعضی‌ازاشخاص فنا پذیررا بکسوت‌الوهیت درمی آوردندبهمان صورت‌معبد سرخ کوتل معبدخاص کنشکا نیکا تور Kanishka Nicator بوده وشباهت به معابد زیوس Zeus واپولو Apollo داشت .اگر این فرضیه صحیح باشد مابایك وجهه جدید سیاست مذهبی کنشکا مقابل‌میشویم. کنشکا طوریکه دراساطیرست نه‌پیرو بودا بوده ونه‌پرستنده ارباب انواع متعدد که در مسکوکات او دیده میشود . پس او بانی یك کیش (Cult) جدید بوده که خوداوراوجهه‌الوهیت داده وباعث تقویه قدرت خود وسلاله‌او درنزد رعایا بود .

دربین‌مسکوکات خاندان کدفیزس وخاندان کنشکا بعض تفاوتها دیده میشود. مسکوکات کوشانی ها عموماً درمفرغ ومس‌بضرب‌می‌رسید وباراول‌ویماکدفیزس بطلا ضرب زد که در عهد کنیشکاضرب بطلا همچنان ادامه‌داشت . رسم الخط ،زبان‌و تصاویر ارباب‌انواع از ممیزات مسکوکات کنشکا وخاندان‌وی‌بود . رسم‌الخط،وزبان‌هردو درمسکوکات خاندان کدفیزس استعمال می‌شد امادرمسکوکات کنشکا وخاندان‌اوبجای زبان‌یونانی زبان‌باختری که زبان در واکثریت‌مردم آریانا بود بکاررفت.رسم‌الخط خروشتهی که خود مخصوص آریانا بود و دربار عصر کدفیزس درچپه مسکوکات بکار می‌رفت‌در دوره خاندان کنشکااز رواج افتاد .ولی در کتیبه هاعمومیت‌داشت که برجسته‌ترین مثال آن کتیبه ایست که‌ازخوات‌وردك بدست آمده ودر برتش موزیم‌میباشد. کثرت‌ارباب‌انواع در مسکوکات کنشکا امتیازدیگراین خاندان‌است. تمام ارباب انواع که‌درعصر کنشکا درآریانا پرستیده میشد(چه‌اوستائی ،چه‌یونانی‌وچه هندی) درمسکوکات کنشکا جای‌گرفت . بنظر من‌استعمال ارباب انواع مختلف درمسکوکات دلیل‌آن نیست که کنشکا یاخاندان‌اوبتمام آنهاعقیدتمندبودندبلکه این کار روی یك مفکورهٔ سیاسی و جلب پیروان تمام مذاهب و عقاید بوده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درباره سائر شاهان ودودمان کنشکا معلومات ما محدود است و این خود مطلبی است که باید محققان بدان پرداخته برموضوع روشنی بیندازند . این موضوع بحدی تاریک است که ما نمیدانیم بعد از فوت کنشکا کی بسلطنت رسیده ، نامهای Huvishka, Vasishka ، کنشکای دوم و Vasudeva که شاهان این سلسله بودند بدست است ، اما اینکه اینان در مناطق مختلف کشور بحکمرانی پرداخته بودند ویایکی بعد از دیگر سلطنت کرده اند نزد ما روشن نیست . بهرحال اخلاف کنشکای کبیر تا حوالی ۲۶۰ میلادی حکمرانی داشتند که بالاخره باعروج ساسانیان مواجه شده واز آنان شکست یافتند . نفوذ ساسانیان تا ظهور یفتل ها دوام داشت . یفتل ها نه تنها سلطه ساسانیان را برچیدند بلکه بنحوی ایشانرا تا مدتی زیر نفوذ داشتند .

خلاصه عصر کوشانی بنا برجنبش های دینی ، فرهنگی و مدنی نه تنها در تاریخ افغانستان بلکه در تاریخ آسیای میانه ، نیم قاره هندوستان ، سغد یانه و ایران مقام برجسته دارد . و این برجستگی محض از سبب اتحاد سیاسی مردمان وقبائل مختلف نی بلکه بنابر انکشاف دینی ، فکری و کلتوری آنها بوده . ازطرف دیگر اتحاد سیاسی این مناطق دریک کشور واحد ومحفوظ بودن از حملهٔ خارجی سبب انکشاف اقتصادی مردمان این مملکت عظیم گردید . شهر ها توسعه یافت . صنایع ترقی کرد . تجارت رونق گرفت . طرق زراعت وآبیاری اصلاح شد .

خوشبختانه باتوجه علماو دانشمندان ومخصوصاً از زمان انعقاد کنفرانس یونسکو در پاریس ومعین شدن مراکز تحقیقات کوشانی روز بروز برمعلومات ما افزوده شده رفته است اما چیزی که در نظر باید داشت اینست که هنوز دانش ما درین مورد کامل نبوده وگره های زیادی در تاریخ سیاسی مدنی و کلتوری کوشان وجود دارد که کشوده نشده و مستلزم تحقیق وتتبع مزید است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهندوی سید سعد الدین هاشمی

سید جمال الدین افغانی در هند

تاریخ شاهد است که مشرق زمین زاده گاه و مهد پرورش باستانی ترین تمدن های تاریخی جهان بوده است . حتی تمدن های باستانی یونان و روم که در حکم والدین تمدن مغرب زمین محسوب میشوند از همین تمدن های قدیمهٔ شرقی مایه گرفتند .

در قرون وسطی نیز یعنی روزگارانیکه اروپا در قعر توحش میزیست شرق شاهد تمدن درخشان اسلامی که آخرین تمدن تاریخ قبل از تمدن معاصر است، میباشد . در این عصر سیادت سیاسی اقتصادی وتفوق علم و دانش فرهنگ ، هنر وادب همه بدست شرقیان بود .

متاسفانه در اواخر قرون وسطی صحنهٔ جهان عوض شد یعنی که براثر پیش آمدها وحوادث ناگوار سیاسی وتغییرات اقتصادی در کشور های شرقی ملل متذکره که قرن ها پیش آهنگ مادی و معنوی جهان بودند دچار رکود وانحطاط شدند . برعکس اروپای که درخواب قرون وسطائی فرورفته بود بدورهٔ تاریک خود خاتمه داده بااستفاده از سرمایه های علمی مسلمانان ومردم مشرق زمین زندگی نوین را آغاز کردند ورنسانس ازشرق به غرب انتقال کرد . بخصوص انقلاب صنعتی چهرهٔ جهان را بکلی عوض کرد وتغییرات بزرگی دراوضاع سیاسی، اقتصادی واجتماعی مردم وارد آورد . صنایع ماشینی، کارگران صنایع دستی را ازعرصهٔ تولید خارج کرد. دولت های صنعتی غرض حصول مواد ودریافت بازار فروش اموال تازهٔ صنعتی شان قدم ازعرصهٔ کشورخود فراتر نهاده به کمک نیروی عسکری دست بغارت پهناورترین سرزمین های جهان زدند . درصف اول این استعمار گران انگلیس ها قرار داشته که برمنابع غالب کشور های شرق تسلط یافتند ودرشبه قارهٔ هند ریشه دوانیدند. این دشمن توسعه جوی باهمه قدرت نظامی وحیله های سیاسی بنام جلوگیری از تهدید وخطر تعرض روسیه تزاری برنیم قاره، افغانستان را (که دروازهٔ هند ش می نامیدند) موردتاخت وتاز وتجاوز خود قرار داد. ولی بیدرنگ به چنان سرنوشتی مواجه شد که در تاریخ امپراطوری خود بدان رو برونشده بود . در هر

(c) ketabton.com: The Digital Library

حال درقرن نزدهم که بزعم غالب مورخان معاصر بنام « قرن انحطاط شرق» یاد شده است کشور های شرقی وملل اسلامی افلاس مادی ومعنوی خودشان را اعلان کردند. چیز یکه درآن قرن بر ایشان حکومت میکرد همانا فقر، جهالت، موهومات خرافات، اختلافات، برادرکشی، تشتت، استبداد واجنبی پرستی. بود در این قرن دولت های شرقی واسلامی یکی بعد دیگر شکار استعمار چیان تیز چنگال شدند. استقلال سیاسی واقتصادی را که ارکان مهم وعمدهٔ تکامل و پیشرفت است ازدست دادند. روی همرفته درین قرن کشور های شرقی در زیر یوغ بزرگ سیاسی و جمود فکری و پیمانی های علمی بسر برده و بالنتیجه در خواب عمیق فرورفته بودند.

درهمین قرن بود که امپراطوری باعظمت عثمانی که مدت بیش ازسه صد سال پرچمدار سیاست اسلامی درغرب بود ودرمقابل دولت های مقتدر استادگی کرده بود متدرجا در برابر توطئه های استعمار دشمنان خارجی وداخلی ناگزیر ازتحمل وضعی شده بود که گوئی به قبول سایهٔ حمایت برخی ازدشمنان دیرین خود تن در داده بود. برای اینکه از آسیب و خطر روسیه تزاری در امان باشد دست استعمارگران انگلیسی وفرانسوی را دردریای مدیترانه بارگذارده بود و قطعات وسیعی ازمستملکات خود رادرشرق وغرب ازدست داده بود.

در همین قرن بود که دولت قاجاریه دچاراختلال و تشنج گردید و دولت های استعمارجو دریك به سودخود ازشمال وجنوب درمتصرفات آن مداخله میکردند.

درهمین قرن بود که امپراطوری باعظمت مغولی هند بدست انگلیس افتاده وخطهٔ پهناور هند بطورقطع دراستیلای برطانیه درآمده بود. تبلیغات مبلغان مسیحی که بمساعدت استعمارو باوسایل تمدن غربی صورت میگرفت سبب نگرانی مسلمانان و هندوان شده بود. درین لمحهٔ خطیر شاید بعضی از مردم چه هندو و چه مسلمان باین فکر نادرست افتادند که تعلیمات مذهبی خود شان سبب مغلوبیت ایشان شده است. درهمین قرن بود که سلطنت خدیو مصربطور قطع از آزادی وحاکمیت ملی محروم و تحت سلطهٔ بیگانه قرار گرفته بود. وبالاخره در همین قرن بود که در امپراطوری باعظمت افغان بر اثر خود خواهی امرا (آتش خاخه جنگی ونفاق مشتعل بود و دست تطاول خارجیان) نیز بسوی آن دراز شده بود. پس در چنین یك دورهٔ تاریك و رقت بار بود که پیشوایان، مصلحان ورهبران آزادیخواه برای مقابله فکری وسیاسی کشور های اسلامی وشرق بااستعمار ظهور کردند. از جملهٔ این پیش آهنگان آزادیخواه ملل مشرق زمین سیدجمال الدین افغانی دارای مقام شامخ و ممتاز بوده و در نزد جهانیان نیز صاحب منزلت شایستهٔ است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نام او در تاریخ پرافتخار جهان شرق در جنبش های آزادی‌بخش، در تحولات اجتماعی و سیاسی وعرفانی سالهای اخیر شرق، در احیای عظمت اسلام و نجات از تسلط اروپا با جلال و شکوه خاصی خودنمائی میکند وچهرهٔ اوهمچون ستاره‌فروزانی است که برتارك تاریك نوین شرق سید رخشد.

سید جمال الدین افغانی ((پیش آهنگ نهضت های شرق)) درمیان مردان تاریخ نوین شرق آنقدر بزرگ وحایز اهمیت است که ملت های متعددی آرزو دارند او را از مفاخر خویش بشناسند و نامش را وسیلهٔ افتخار و سربلندی قرار دهند. سید جمال الدین افغانی که بعضی از نویسندگان یا از روی غرض و تعصب ویا بعلت عدم معلومات کافی او را با شخص دیگری بهمین نام مغالطه کرده با آمیختن صفحات زندگی هر دو نفر سید افغان را غیرافغانی قلمداد کرده اند، وی در ۱۸۳۸م در اسدآباد درهٔ کنر ولایت ننگرهار افغانستان بدنیا آمده است. چنانچه علاوه بر صدها اسناد ومدارك موثوق راجع به‌مسقط‌الراس او یکی هم تصویر ۲۳ لوحهٔ ۸ **مجموعه اسناد ومدارك سید جمال الدین** چاپ ایران است که در آن سید مذکور بطور صریح وروشن خود را از اهالی افغانستان و از سادات کنر معرفی نموده است و بخط خود چنین نوشته است: ((من سکنة کابل، من اهالی الافغان، السید جمال الدین من سادات کنر)).

سید جمال الدین علوم مختلفه اسلامی، فلسفه و حکمت را از پدرش سید صفدر ویکعده علمای دیگر افغانی که در زمان خود بی نظیر بودند در ننگرهار و کابل فرا گرفت. او برای رفع عطش علمی خود باینقدر تحصیلات قناعت نکرده بقصد فراگرفتن علوم بیشتر بار اول به مسافرت درخارج از وطن آغاز کرد وعازم هند شد. سید در مدت اقامت یك سال وچند ماهه خود قریب هفت ماه را در بمبئی ومتباقی وقت خود را در کلکته وشهر های دیگر هند غرض تکمیل اطلاعات خویش در قسمت علوم معاصر غربی وفلسفه جدید سپری کرد. او با مکتب های جدید چه سیاسی و چه فلسفی تماس گرفت. چنانچه از مکتب های سیاسی چه دیموکراسی، چه سوسیالستی باخبر بود. در قسمت سوسیالستی اظهار میکند که:

((سوسیالستی در واقع مولود حس انتقام کارگران در برابر بی عدالتی و استفادهٔ سؤ حکام وثروتمندان است. همین علت است که حس انتقام کارگران بشور آمده در مقابل ثروتمندان قیام میکنند.)) معلوم میشود که کسب دانش جدید و مشاهدهٔ فجایع استعمار انگلیس در هند ومتباقی جهان در زندگی ومفکورهٔ سید تاثیر زیاد وارد آورده بود.

سید مذکور پس از سفر هند غرض ادای فریضهٔ حج وسیاحت بلاد اسلامی، عربستان، عراق

(c) ketabton.com: The Digital Library

وشامات برآمد. او درین سفر یك ساله در قسمت اداب، اخلاق و اوضاع رقت بار مردم آن مناطق معلومات کافی حاصل کرده وپس از تاسیس کردن انجمن وجریدهٔ((ام القری))د رمکه که در حقیقت بمثابه رهنمای مسلمین بود عازم وطن مالوف خود افغانستان شد .

این سیروسیاحت هاچنان سید را متاثر ساخت کـه سبب تحول فکری او شد و از آن سید عالم ومتتبع علاوتاً یك سید منور وسیاس با راورد .

سید د ر باز گشت به زا د گاه خود اکه عالم بزرگ ،مدبر عظیم سیا ست ا جتماع گر د یده و تجربه بیشتراندوخته بودند رکابل مورد توجه امیردوست محمدخان قرارگرفت وازندیمان بزرگ او محسوب شده ودرضمن به تعلیم و تربیه ا میر زاده محمد ا عظم خان پرداخت وبرای سلطنت داری آ ماده ا ش ساخت. د ر نوبت اول سلطنت امیرشیرعلیخان بحیث منشی ومصاحب خاص او مقرر شد. درعصرسلطنت ا میر محمد اعظم خان بمقام مشاور ووز یر در امور دولت قرا ر گرفت . در نو بت د و م سلطنت ا میر شیر علیخان در اصلاحات عصر او دست بز رگی داشت. بنابرین نقش سید در تحول افغانستان د ر قرن ۱۹ وسال های اخیر شصت وسا ل های هفتاد باید جسته شود .

سید جما ل الد ین با نظر بصیر وعمیق در ننگرهار کابل و هر ات وسائر نقا ط ا فغا نستا ن ا وضا ع کشور خو یش را بدقت مطالعه کرده ومقدم برهمه برای دفاع حق ا فغانستا ن که از تجاوز بیگا نگان ورفع خانه جنگی زمامداران ومتفق سا ختن پسران امیر د وست محمد خان د ر ا مر مملکت د ا ری سعی بلیغ نمود . ولی با انهم سلطنت میا ن شیر علیخان،اعظم خان وافضل خان د ست بد ست می گشت تا ا میر شیر علیخان نو بت دوم به سلطنت ر سید.

کو شش های سیاست تفرقه اندازی استعمارگران انگلیس در تو لید اختلاف ونزاع وایجاد د سا یس - در افروختن آتش فتنهٔ داخلی و پیدا کرد ن طر فد ا ران میا ن ا مراء د ر زاد گا ه سید جمال الدین تاثیر بارزی در موقف سیاسی - او - وارد نمود .چه این رویداد نقا ب ا ز چهره سیا ست ا نگلیسی برداشت وسید افغانی رانسبت به استعمار جو یان اروپا ئی عمو ما و نسبت به ا نگلیس ها خصوصامتنفر ساخت ومبداءاندیشه ها ونظریات سیاسی آیندهٔ او برین اصل استوارگردید. همچنا ن قسمیکه در بالا تذکر داده شد سفر ا و لش به هند و مشا هده اوضاع رقت بار هند یان خا صه مسلمانان -اندیشهٔ ضد یت سید افغانی ر ا در مقابل امپر یالیز م غرب بصورت عموم واز بر تا نیه بخصوص بیش ا ز حد ساخت . همان بود که سید افغانی فعالیت ومبارزه خویش را علیه متجا وز ین بر خاك شرق آغاز نمود .دعوت این مبارز بز رگ شرق نخست در افغانستا ن - که

(c) ketabton.com: The Digital Library

زادگاه ووطن اصلی او بود شروع شد - وسید از دبستان کشورش به ممالك شرق - بیداری - وحدت واتحاد - رانحفه وهدیه برد. اوکه از صخره های اسمان خراش این سرزمین تمام ساحهٔ عظیم را از خلیج بنگال تا اوقیانوس اطلس تحت نظر دقت قرار داده بود برای نجات شرق و پیکار پرماجرای علیه استعمار اروپائی - خاصه انگلیس - مدت زیادی در زادگاه خویش - افغانستان - اقامت کرده نتوانست وناگزیر شد - بخطر مبارزات پیگیر وفعالانه خویش علیه استعمارگران - ازمیهن خویش - یا این اشیانه کوهی - بیرون شده وبهندوستان رفت. چه بهترین جائیکه پروگرام سیاسی این آزادیخواه شرق - سید جمال الدین که ترکیبی از رادیکالیزم - مودرنزم - نشنلزم وو حدت بود ومیتوانست یك پروگرام مهم سیاسی برای جنبش وفعالیت ضدبرتانوی باشد شبه قارهٔ هند بود.

این نابغهٔ افغانی - مبارزه خودرا با دست تهی وتن تنها آغاز کرد. او درینوقت سوای زبان گویا وفصیح - قلم نیرومند - عقل سرشار - علم وسیع وعمیق - فهم سیاسی ووقوف از اوضاع واحوال وارادهٔ قوی - چیزی از وسایل مادی در دست نداشت. معهذا این سربی تاج ودست بی شمشیر - توپ وتفنگ - وکیسهٔ بی پول - در هرجا و هر مملکت با مخالفین داخلی وخارجی - داخل مبارزه شد. طرف او درین صحنهٔ پیکار - حکومات مستبد و خودخواه - اراکین و وطبقات حاکمهٔ مغرض - خرافاتیان متنفذ و استعمار غرب بشمار میرفت.

بهر صورت حینیکه این «منادی شرق - «مجاهد ازادی» «معلم حریت» «وعلمبردار استقلال ممالك شرقی» بعد از آغاز دعوت اصلاحی خود در افغانستان برای ادامه مبارزات خود قدم بخاك هند گذاشت - دولت استعماری انگلیس که بیش از هردولت استعماری دیگر ازو - احساس خطر میکرد - کوشیدند پلان های اصلاحی او را خنثی سازد وموانعی برایش ایجاد کند. چنانچه هنوز یك هفته از اقامتش در هند نگذشته بود که شهرت او در گوشه وکنار هند پهن شد - ودانشمندان ومتنفذان هندی بملاقات او شتافتند. حکومت برتانیه نتایج این ملاقات ها را برای بقا ودوام خود در نیم قاره خطرناك دانسته واخطار نامهٔ به سید جمال الدین فرستاد وباو تذکر داد که محیط آن سامان - باتوقف وی - همراه نیست - لذا حکومت باد امهٔ توقف واقامت شان در هند اجازه نمیدهد - سید - قبل از انکه خاك هندرا ترك گوید در یکی از مساجد بزرگ در حالیکه جاسوس های استعمار اطراف مسجد را گرفته بودند درمحضر گروه بزرگی ازهندیان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثانیه ذیل را ایراد کرد وطی آن سیاستی را که استعمارگران در کشور های شرقی تعقیب می می‌فرمودند به‌شدت محکوم نمود:

(«من برای این به هندوستان نیامده‌ام که حکومت برطانیه کبیر را بترسانم ونه آماده هستم که در برابر آن فتنه برانگیزم یا—بر کردار های آن انتقاد کنم . ولی در هر حال—ترس این حکومت ازیک مرد—بی اسلحه نشان میدهد که عزم برطانیه ضعیف شده وعدالت درنزد آن مفهومی ندارد ومعلوم است چنین حکومتی— از مردمیکه یوغ استعمار اورا به گردن دارند—ناتوان تراست آنگاه به مراجعین وزائرین خویش—التفات فرموده گفت ای مردم هندوستان ! به اسرار عدالت وعزت حق سوگند که شما درحالیکه شماره‌تان به صدها میلون میرسد اگربه شکل مگس(پشه)در می آمدید به طنین خود گوش برطانیه عظمی را کرمیکردید—واگرخداوند شمارا که تعداد تان به صدها میلون بالغ میگردد بصورت سنگ پشت خلق میکرد در بحر فرومیرفتید وجزائر برطانیه را ازهرطرف احاطه میکردید میتوانستید آنرا به قعر بحر بکشانید — وآزادانه به هندوستان برگردید » .

سید گفته های خود را باخیر نرسانده بود که اشک از چشمان مردم سرازیرشد پس ازآن جمال الدین از جای خود بلند شده وبه بانگ رسا فرمود:(خوب اگاه باشید گریه کردن بزنان میزیبد— بهوش باشید! هرگروهی که مرگ را درراه آزادی باد هن پر خنده استقبال نمیکند درحقیقت زنده نیست) . چون به سید اجازه اقامت بیش از یک ماهه در هند داده نشد لذا او جانب مصرحرکت کرد(۱۸۷ .) . باوجودیکه این نخستین وکوتاه‌ترین اقامت او درمصربود—در آن کشورمورد احترام دانشجویان هوشمند قرار گرفت . وگروهی از جوانان منور که مرغ اندیشه آنان درون قفس تعلیمات قدیمه خسته شده ودر اندیشه آزادی وپرواز بود گرد اوجمع آمدندوانجمنی تشکیل دادند ودرس حریت وجهاد از او آموختند، پس از آن سید وارد استانبول شد وبا وجودیکه از لحاظ زبان— لباس و عادات در آن کشور بیگانه می نمود— مگر دانش او باعث شد که به عضویت اکادمی ترکی انتخاب شود. اودرساحهٔ معارف —ازمعارف توده‌ئی حمایت و پشتیبانی میکرد— ولی همکارانش با اودرین امر موافق نبودند .شهرتی که سیددر انجاحاصل کرد باعث شد که اوبنابدعوت تحسین افندی—خطابهٔ به محصلان پوهنتون ایراد کند.سیدافغانی که جوان وخیلی عالم بوداز همان اوان ورودش باسلامبول موردرشک وحسد حسن فهمی که شیخ الاسلام ومتصدی اوقاف عثمانی بودقرارگرفت. اونخواست که این جوان افغانی درمیان طبقهٔ تربیت شده واعیان مملکت شهرت پیدا کرده وطرف احترام قرارگیرد.چه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیخ الاسلام فکرمیکرد که از - رزقش کاسته خواهدشد. همان بود که بعد ازخطابه سید جمال الدین - افغانی ، سلاح برندهٔ تکفیررا که دران روزگار علیه مردان روشنفکر ومبارز بکار میرفت علیه اوبکار برد، شیخ الاسلام باسوء تفسیر یك جملهٔ از نطق او - سیدرا متهم بان ساخت که نبوت وصنعت را یکی میداند و به و اعظان مساجد اشارت کرد که این گفته سیدرا برمنا بر یاد کنند وازان نکوهش نمایند . این موضوع مدتی در محافل وجرائد عثمانی از جانب طرفین موجب قال وقیل شد، بقدری شدت گرفت که حکومت ترکیه ازسید خواست مدتی ترکیه را ترك گوید .سیداز انجا باردیگرعازم مصرشد ودرجریان فعالیت هاومبارزات خود کارهای بزرگی را انجام داد. اودر مصر به تدریس وتنویر مصریان پرداخت، منزل سیدافغانی حیثیت یك مدرسه خصوصی راداشت ودران علاوه از یك تعداد زیادی ازدانشجویان عدهٔ ازمسلمان و شخصیت های برجسته حکومتی نیزبدور اوجمع شده بودند وازنزدش علوم اسلامی - حکمت - فلسفه - فقه - نجوم وسیاست را می اموختند . بعلاوه درس - به نوشتن مقالات ادبی - فلسفی - دینی وسیاسی نیزمی پرداختند. مساعی سید افغانی موجب شد تا نویسندگی در مصر زیاد انکشاف نماید .جرائد مصر - تجارت ومرآة الشرق که در زمان خدیو اسماعیل تاسیس شد عامل نشران سیدجمال الدین بود .

سیدبا روح بزرگ وشخصیت برازنده وزبان فصیح خویش جوانانی همچون شیخ محمدعبده، سعد زغلول ودیگران رابان سوق داد که با ذلت - خواری وخرافات پنجه دهند . مشکلات اجتماعی وبحران های سیاسی - اقتصادی وفکری رامرنوع - رژیم استبدادی فرتوت وپوسیده رانابود وچنگال استعمار را از میهن خود قطع کنند . نهضت ملی «عرابی پاشا» نمونهٔ بارزی از ثمرهٔ تعلیم سید بود . سید طی مکاتیب خویش به جوانان مصرخطاب کرده میگوید :

«. . . مصر مرکز ایمان وعلم ودانش برای مومنین عالم اسلام بود، وبرای کسب معلومات دینی از اطراف جهان از قبیل عراق - یمن - سوریه - ترکیه - وهندوستان به انجارومی آوردند با انکه هنوز یك سال نشده انگلیس ها پا به سر زمین مصر گذارده اند - درهای الازهر را بروی مردم بسته علما رابه سودان تبعید - مراسم مذهبی رامتوقف - ایرادو عظوخطابه رادرمنابر قدغن - کرده اند . چنانچه نظیر این رفتار را در تمام کشورهای اسلامی که تحت سلطه ونفوذ انان در امد انجام داده اند .

هرگاه نظری به جزائرفلپین واندونیزیاواسترالیابیندازید، خواهیددید که چگونه پرازعلمای اسلام است که انگلیس ها انان را ازهندوستان بان مملکت تبعید کرده اند. . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بلی قدرت بدست اروپائیان افتاده است —آنها جان ومال وناموس ما را از خائنین خریداری کرده وما را مانند خر به هرجا که ایشان میخواهند میرانند .. .با نها بفهمانید که فقط با اتحاد ویگانگی وبا اشاعه افکار وعقائد آزادیخواهی ووطن پرستی خواهید توانست روح تازهٔ درجسم ناتوان شان بوجود آورد —با این فداکاری ها میتوانیم خودمان را از چنگال این ظالمان خونخوار رهانیده، واین بردگان را از زنجیر اسارت خلاصی دهیم » .

مبارزه دامنه دار سید درمصر—خصوصا نشر مقالات اودرجرائد مصری—وخطابه های آتشینش برضد استعمار اروپائی —موجب شد تادولت مصربدرخواست قنسل انگلیس او را از ان سرزمین تبعید نماید .البته ازردگی علمای کهنه خیال بی خبر از تحول جهان امروز وبی خبر از دسایس استعمار که از اندیشه های فلسفی سید رنجیده بودند نیز درین امر دخیل بود .

سید از مصر باردیگر عازم هند شد . ابتدا درکراچی سپس به بمبی وبالاخره به حیدرآباد دکن که دران موقع میان حکومات محلی هند شاخص بود، رفت . چه از یکطرف آن ناحیه نسبتاً آزاد از کنترول برتانیه بود وبیشتر مسلمانان درآنجا اقامت داشتند و ازسوی دیگر پناه گاه جوانان روشنفکر مسلمان شده بود . روشنفکران که درپنجاب، اودهوبنگال مورد تعقیب مفامات سیاسی انگلیس قرار گرفته بودند —به انجا می آمدند واز کرم وحمایت سالار جنگ در امان بودند. نظام حیدرآباد درآنوقت مرد دانش دوست وطرفدار اهل فضل وکمال بوده بطور سری بامردان روشنفکر وآزادیخواهان شرق تا جائیکه میتوانست مساعدت میکرد . سید—آن منادی آزادی شرق— پرچم دعوت آزادی را— درحیدرآباد بدوش گرفت ودرسخن ونگارش ـ مردم را جسته جسته به مطالبی آشنانمود که با مصالح وسیاست کشور داری انگلستان سازگار نبود . او برای فعالیت های عقلی وتهییج افکار به تاسیس مجله «معلم الشفیق» پرداخت . مقالات دری آنرا خودش می نوشت ومقالات اردوی آنرا مریدان وپیروان وی تهیه میکردند. بعلاوه — سید مقالات دیگری برای جرائد «سیدالاخبار » و«مفرح القلوب» وروزنامه های دیگر هندی مینوشت .

مجله «معلم الشفیق» که درتمام مدت توقف سید درحیدرآباد — انتشار میافت دردوجبهه مبارزه میکرد :مبارزه بادوام استعمار غرب در هند —ومبارزه باطرز فکر سیداحمد خان که طرفدار همکاری وسازش باانگلیس ها بود .مقالات سید جمال الدین افغانی که بزبان دری درژورنال «معلم الشفیق» نشرشده عبارت اند از :

(c) ketabton.com: The Digital Library

مفاد اخبار ـ تعلیم وتربیه ـ اسباب حقیقی خوشی وشفای انسان ـ فلسفه وحدت جنسیت وحقیقت اتحاد لغت ـ مفاد فلسفه ـ توضیح مطالب دیگر .

سید در مقاله «تعلیم وتربیت» علل بدبختی وتیره روزی مردم مشرق زمین را توضیح نموده وعامل عمده را درین امر ـ عدم توجه آنان به علم ومعرفت وارزش مقام عالم وا نمود کرده است . اودرین مقاله مسلمانان وشرقیان رابه کسب دانش که عامل عمده واصلی ارتقا و پیشرفت است توصیه می نماید .

درمقاله «اسباب خوشی انسان» منافع توده وعامه را برمنافع فردی ترجیح داده وتوصیه می نماید که آگاهی ازمحیط وماحول ـ کسب علوم وصنایع بمنافع عامه ـ از ضروریات است . اومطالعه تاریخ را که بمنزله آئینه ـ سیرتقدم وانحطاط ملل ـ اسباب بیماری جامعه ـ وچاره ها و علاج بیماری اجتماعی ـ حمایت ودفاع از وطن ـ رانمایش میدهد ـ لازمی می پندارد . تعصب دینی مسلمانان هند را که باعث اضمحلال وتباهی شان شده است مورد نکوهش قرار میدهد . درمقالهٔ «فوائد فلسفه» توجه علمای هند را بمفاد فلسفه ولزوم تحصیل آن ـ تشویق کرده و آموزش آنرا از ضروریات زندگانی دانسته است . درمقاله «وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت» پس از تقدیم یك مقدمه منطقی وبحث فلسفی مفصل نتیجه گیری نموده درقسمت وحدت ملی هندوحدت لسانی را ـ مهمتراز وحدت مذهبی میداند . او درین مقاله تاکید میکند که تعلیم وتعلم درمدارس هند باید بزبان ملی باشد وعلوم جدیده غربی از زبان خارجی بزبان اردووبه زبان های متقارب بآن چون: سانسکریت ـ مرهتی ـ بنگالی وغیره ترجمه شود . چه درغیر آن تعمیم معارف کاری است بس دشوار.

سید ـ داشتن کتابخانه های مملواز کتب زبان بیگانه را بدون آنکه دارای کتابی بزبان ملی هند باشد مورد طنز قرار میدهد ـ وبران ـ انگشت انتقادمیگذارد . در پایان مقاله ازتمام طبقات هند ـ اعم ازعلما ـ مرا ـ تاجران ـ وصاحبان فلاحت ـ تقاضا میکند تا باهم متحد شده و تعلم و تعلیم مدارس عالی وابتدائی خود هارا بلسان هندی درآورند ـ و همه علوم جدیده را بزبان خود ترجمه نمایند ـ تا ملیت هند استوارشده وبه شاهراه مدنیت نایل شود . همچنان سید ـ استعمارجویان انگلیس را باجرای این امر مخاطب نموده ـ بدیشان توصیه می کند که همه تفاوت ها ـ امتیازات و تبعیضاتی را که بین خود و هندیان خلق کرده اند طوریکه عدالت اجتماعی و کرامت بشری تقاضا میکند از بین بردارند . واز غروروانانیت خود فرو آمده با هندیان بحیث یك فرد بشری معامله کنند . از نوشته های دیگر سید افغانی رساله ئیست

در رد دهریون. (که بعداً در مصر به عربی ودرفرانسه به فرانسوی ترجمه شده است) اودرین رساله مضار ومفاسد طریقهٔ نیچریه را که درآن عصر ـ درهند رواج یافته بود ـ درمدنیت و هیئت اجتماعیه بیان داشته واز منافع ادیان واسلام سخن بمیان آورده است.

سیدجمال الدین آن گروه را اینطور معرفی مینماید: «. . . . اول تعلیم این طائفه برانداختن ادیان است. . . پس این قوم اند که بر باددهندهٔ اجتماعیه اندو تباه کنندهٔ مدنیت اندو مفسدان اخلاق اند وخراب کنندهٔ ارکان علوم معارف اند وزائل کنندهٔ نخوت، غرورونامو س اند. . . »

درهرحال ارو پائیان ازفعالیت های سید در بیداری و تنو یر هندیان هر اس آنرا داشتند که حوادثی نظیر مصردرهند بوجود خواهدآمد لذا سالار جنگ را به «سمله» احضار و مقامات حکومتی اوراناگز یرازتبعیدسیدازحیدرآبادوتعطیل جریده «معلم الشفیق» ساختند. سید ازحیدرآباد به کلکته رفت ودرآنجا زمینهٔ تازهٔ برای فعالیت هاومبارزات خود بدست آورد. مقارن عز یمت سید به کلکته نائب السلطنه هند دراندیشهٔ ایجاد همکاری میان عنا صر متنفذ محلی و حکومت ا نگلیس بود و این همکاری مقدمه ناسازگاری میان عناصرآزاد یخواه هندوو مسلمان ر ا زمینه سازی میکرد. سیددر بحران این کشمکش به کلکته رسید و با طبقهٔ جوانان که دارای فعالیت ا جتماعی نهفته بودند واز بدبختی های سیاسی مسلمانان رنج میبردند ارتباط پیدا کرد. بدینسان دیده میشود که اقامت اختیاری سیددر حیدرآ باد وتوقف اجبا ر یش درکلکته بوی فرصت بخشید در یابد که احساسات بیزاری پرخاش گرانهٔ جوانان روشنفکر هندرا نسبت بحکومت استعما ری انگلیس با تبلیغ افکار خود موافق در یابد و باتقر یر وتحر یرمقالات وخطابه ها مردم رابسوی هدف منظور ر هبری نماید. اودر کلکته همکاری ووحدت عملی مسلمانان وهندو ها رابرای مقاومت مثبت و مبارزه باانگلیسها تشو یق کرد وآنهارا برای امحای استعمار انگلیس وآزادی هند و بیدا ری مردم آنسر زمین توصیه کرد ودر ین زمینه به تمام هندیان اعم ازهندووسلمان که ز با ن و کلتور مشترك آنها را باهم پیوند میداد متوسل شد. چنانچه این موضوع بصورت واضح دربیانیهٔ نو امبر ۱۸۷۲ البرت هال کلکته اونمایان است. اودرآغاز خطابه که جمع کثیر ی از جو انان هندی برای استماع آن گرد آمده بودند آنانرا بستایش وتقد یر از افتخارات گذشتهٔ شان متوجه ساخت وآنهار ا جوانان سرزمینی خطاب نمود که مهد وگهواره بشر دوستی بوده وارزشهای بشری ازآن مهد ـ هندوستان بجهان دیگر انتشار یافت. ونیزهندیان رامخترع علم حساب وهندسه دانسته اظهارنمود که ارقام هندی اولا درعرب وسپس به یوروپ انتقال نموده است. همچنان ایشان را جوانان سرزمینی خطاب کرد که منبع

(c) ketabton.com: The Digital Library

تمام قوانین جهان بود و گفت هرگاه بدقت مطالعه شود دیده میشود که قانون روم مادر قوانین غرب از چهار وید او شاستراس Shastras (تفسیر کتاب دینی هند) گرفته شده است. سید جوانان هندی را به اهمیت وارزش کسب علوم تشویق کرده وعلمای اسلام ودانشمندان را به نقایص شان ملتفت ساخته وایشان را بطرفداری از حکمت دعوت نمود .

درنزد سید افغانی عالم واقعی شخصی بود که بتواند مردم محیط خود را تنویر کند . توسل سید به مسلمانان هند درقسمت افتخارات گذشتهٔ هندوان مشابه به توسلش به مسلمانان مصر در قسمت عظمت وافتخارات گذشته مصریان قبل از اسلام بود .او از یکنوع نشنلیزم غیر مذهبی در سرزمین هنددفاع میکرد و میکوشید تاثابت کند که اسلام واقعی به فلسفه و ساینس جدید موافقت کامل داشته .

گرچه سید درهندباشرائط انروزه اداري وسیاسی و کنترول حکومت نمیتوانست به سهولت کار مهم و خطیرش را انجام دهد ولی با آنهم تا جائیکه مقدور بود به جوانان آنجا روح آزادی حریت، وطن پرستی، وحدت، و اتفاق وعصریت را القا کرد. و بعد برای آنکه در محیط آزادتری به مبارزه وسیع تری که شامل تمام کشور های اسلامی و ملل شرق باشد دست بکار زند، عازم پاریس شد و به نشر «جریدهٔ عروة الوثقی» پرداخت .

طرز تلقین سید عموماً شفاهي بود . زبان آتشین، فصاحت کلام، بیان موثروی در انتباه مردم خیلی موثر ثابت شده بود . او برای درس وتلقین ضرورت مدرسه وصنف را احساس نمی نمود . هر جا بود چند نفری بدورش گردمی آمد ولاینقطع در تنویر ذهنیت مردم میکوشید. بسیار حرف میزد وصحبت میکرد . در تمام صحبت های خود چه فردی، چه در شب نشینی ها باد وستان، چه در جوامع ومحافل وانجمن ها وموسسات عرفانی، چه در ادارات وروز نامه ها و مطبوعات، همه جا به شرقیان درس بیداری وجنبش وحرکت میداد . سید بعد از خطابه و کنفرانس که مستقیم ترین طرز تلقین بود به اشاعهٔ جرائد ونگارش مقالات بیشتر اهمیت میداد وتوسعهٔ مطبوعات جزء آمال وآرزو-های اساسی او بود . جراید شمس النهار در افغانستان، ام القری در مکه، التجارت و مرآة-الشرق درمصر، معلم الشفیق و حبل المتین در هند، ضیاء الخافقین در لندن و عروة الوثقی در پاریس به کمک او به نشرات آغاز کرد، یا دوام داد . بعلاوهٔ انان به جرائد شرق و غرب مقالات میداد وهمیشه باارباب جرائد بین المللی درتماس بود واین شیوهٔ او در راه معرفی شرق وغرب و همکاری بین المللی واحترام حقوق ومنافع متقابله کشور های جهان خیلی موثر بود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهر کیف عروة الوثقی که در واقع جمعیتی بودوبه‌منظور دعوت به‌همکاری‌وحدت‌ونهضت بر ضد استعمار در حیدر آباد هند بوجود آمده بود وشاخه های متعدد در کشور های مختلفه شرقی داشت.نشر جریدهٔ مهم سیاسی عروة الوثقی را بدوش سید جمال الدین افغانی گذاشتند. جریدهٔ مذکور که برای بیدارساختن ملل شرق ودفاع از حقوق شان ومبارزه و مقاومت در مقابل استعمار اروپائی بغرض حصول استقلال وجنگ و نبرد با بردگی و بیداد تاسیس شد به کمک و همکاری بزرگترین شاگرد وی یعنی شیخ محمد عبده در پاریس به نشرات آغاز کرد (مارچ ۱۸۸۴) .برای اینکه همه طبقات ازآن مستفید شوند بطور رایگان بمردم‌فرستاده می‌شد.درحدود نهصدنسخه‌این‌جریده‌خصوصا به‌شخصیت های‌مشهور جهان اسلام‌وشرق‌فرستاده وتوزیع میگردید. ازآن جمله به تعداد ۵۵۱ نسخه آن به مصر فرستاده میشد.

مضامین سیاسی این ژورنال را مقالات تند و آتشین ضد امپریالیزم برتانیه و دخالت بیگانگان درسرزمین های مسلمانان وشرق تشکیل میداد. اینك بصورت نمونه سطر چندی راکه درشمارهٔ پنجم جریدهٔ مذکورنوشته شده بود تذکر داده میشود.

((اگر بر غافلان نعره زنیم که برخیزید وبه خوابیدگان بفهمانیم که بیدارشوید ... واگر بر مصری ها ابلاغ کنیم که اگر پای انگلیس در کشورتان داخل گردد مردم را بر استعداد اذهان وآنچه در دل های‌شان خطور میکند مواخذه میکنند.... و اگر برایشان بگوئیم که انگلیس ها.... در برابر رعایای خود در هندوستان علی الخصوص برمسلمانان چه رویهٔ ناشایستی را اتخاذ کرده اند و چگونه علما را..... به جزائر اندمان تبعید میکنند .... درمقابل آنها نمونهٔ ازرویهٔ انگلیس‌ها را قرار میدهیم تا درمقابل‌ارباب بصیرت چون آئینهٔ‌یی باشد که رازهای نهفتهٔ سلطه برتانوی رافاش کند.)) .

جریدهٔ عروة الوثقی درمیان طبقهٔ روشنفکرودردمندان عالم اسلام و شرق همه جا از هند تا تونس حکم چراغ رهنما را داشت وتکان عجیبی باندیشهٔ شرقیان انروز داد وروح خفتهٔ جوانان‌را به جنبش آورد .روزنامه های هند،فارس، ترکیه وروسیه و دول غربی‌اروپا به نقل و ترجمه مقالات آن می پرداختند ومطالب آن‌ازراه‌زبان دری،اردو، بنگالی وترکی در میان‌گروه انبوهی ازشرقیان خوانده یافت . هنوز بیش ازیکی دوشمارهٔ این روزنامه به هند نرسیده بود که ترجمه مقالات آن بزبان‌اردو در روزنامه های :((اخبار دار السلطنه)) کلکته و جریدهٔ «مشیر قیصر» لکنهو و جرائد دیگر هندوستان انتشار یافت وولولهٔ درآن مرزوبوم‌افگند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این ژورنال درحقیقت چنان شورو انقلابی در میان مسلمانان ومردم مشرق زمین تولید کرد که دول استعماری اروپائی از خوف وهراس نهضت مستعمرات شرقی خود ها و طوفان عظیم بیداری ملل شرق در برابر نفوذ غرب به تشویش افتاده بوسایل مختلفه کوشیدندتامانع نشرآن گردند .منجمله انگلیس ها ورود آنرا در تمام متصرفات خود منع کردندوفرانسه درعقب پرده باپیشرفت مقصد انگلیس هاهمراهی نموده موجبات تعطیل جریده عروة الوثقی را فراهم ساختند. وبیش از ۱۸ شماره آن چاپ نشد. دولت برتانیه دروازه های هند و مصر را بروی جریدهٔ مذکور مسدود نمود وخوانندگانش را تعقیب ومجازات شدید میکردو کار را بجائی رسانید که بحکومت مصر دستور داد تاهر کسیکه جریده نزدش دیده شودازه تا ۲۵ پوند مصری جریمه شود. همچنان رابطهٔ کتبی وپستی بین هندوسیدافغانی را در پاریس قطع کردند. بعلاوه ورود ـ این جریده در مراکش، الجزایر ـ سماترا ـ وجاوانیز مسدودشد .

سید جمال الدین افغانی درجریان اقامتش درپاریس باارنست رنان دانشمندمشهورفرانسوی به بحث وگفتگوپرداخته که در جرایدآنوقت پاریس نشرشده است. دانشمند مذکور ازعقائد خوددر باره اسلام که در آغاز آنرا مخالف تمدن وپیشرفت میدانست تاحدی منصرف گردید وا زمقام علمی نابغه افغانی تمجید کرد .

سید جمال الدین افغانی درطول زندگی پرماجرای خود چند نوبتی درایران وروسیه نیزسرزد. در ایران نخستین محرک انقلاب گردید وشاگردان وپیروان زیادی از اندیشه های انقلابی او مستفیدشدند واو در آن کشوراز لزوم اصلاحات وترقی وتمدن وضدیت بااستبداد ومطلقیت مبارزه بارفع مظالم ـ خرافات وکوتاه ساختن دست خارجیان سخن زد. پیروان سید افغانی آرزو ها و توقعات او را دنبال وعملی کرده امتیازات وانحصارات خارجی رالغو ومشروطیت را اعلان کردند. چنانچه چهره سیددرقانون اساسی ومطبوعات وفرهنگ جدیدوهمه تشکیلات اساسی حکومت مشروطه ایران نگریسته میشود.

سید درروسیه تزاری بامسلمانان ستمدیده ومحروم ازآزادی تماس گرفت وانهارا بایجاد وسایل چاپ ونشر کتب وجراید وتاسیس مدارس تشویق ورهنمائی کرد. اوهمچنان با مشاهیر ومدبرین وزعمای روسیه ملاقات ها کرد وکوشید که آنان را به جنگ با انگلستان تشویق کند تا زمینه برای شورش هندیان علیه امپریالیزم انگلیس مهیا گردد.

علاوه برکشور های سابق الذکر ـ سید در کشور های الجزائر ـ تونس ـ مراکش و سودان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز مراکز خرد را تاسیس کرده بود او در قیام مهدی سودانی دست داشت . سید در آخرین نوبت خویش در ترکیه از فعالیت ها و ارشادات سیاسی ـ اجتماعی ـ اخلاقی و فلسفی دست نکشید. و زمینه را برای جنبش اعلان قانون اساسی ۱۹۰۸ مهیا ساخت. متاسفانه روزهای آخر حیات سید افغانی ـ در قفس زرین سلطان عبدالمجید سپری شد وبنا بربعضی روایات مسموم گردیده چشم ازجهان پوشید. سالیان مدید گذشت و تابوت او به کشور زادگاهش آورده و در محوطه پوهنتون کابل بخاك سپرده شد. آتش انقلاب فکری ـ سیاسی ـ و اجتماعی را که سید ـ آن زعیم نهضت علمی و اجتماعی دنیای اسلام ـ وپیش آهنگ نهضت های آزادیخواهی مشرق زمین ـ افروخته بود بامر گش خاموش نشد. بلکه شاگردان وپیروان اودر کشور های اسلامی و ملل مشرق زمین ـ نیرومند ترین و فروزان ترین مشعلی راکه سید در دست داشت فروزان نگهداشتند. از جمله یکعده از بزرگان سیاست و فرهنگ وفلسفه هند که بصورت مستقیم یا غیر در مکتب سید تربیه شده بودند این شعله مقدس را که یادگارآن راد مرد بزرگ بود پس ازوی بدست گرفته وپرتو آنرا در اکناف هند رسانیدند. و ازین شعله کم کم شعله ها یی افروخته شد که هر یك از آنها کانون فروزانی برای انتشار نور آزادیخواهی و استقلال طلبی شدند. محمد علی ـ شوکت علی، دکتور محمد اقبال ـ و مولانا ابوالکلام آزاد در پرتو همین شعله مقدس تنویر شدند.

ابوالکلام آزاد که از پیشقدمان نهضت اخیر هندبود وخود را از تربیت شدگان مکتب سیاسی سید جمال الدین در هند میدانست شالودهٔ نهضتی را که سید افغانی برای جوانان مسلمان در حیدرآباد وکلکته برای شرکت باعناصر دیگر هند ـ در ـ راه تحصیل استقلال هندوستان بوجود آورده بود ـ پیروی کرد. این رهبر معروف هندی به هموطنان خود توصیه کرد که ((. . . آئین اسلام برای مسلمانانیکه مورد تعدی وظلم قرار میگیرند دوراه معین کرده است :

یکی برای مقابله بادیکتاتوری زمامداران وراه دیگر برای مقابله باحکومت های خارجی . . .)).

گاندی فقید رهبر بزرگ آزادی هند بااظهار همدردی و یگانگی بامسلمانان جهان دردل اکثر مسلمانان هند جاداشت .

داکتر محمد اقبال شاعر ،فیلسوف وسیاستمدار مسلمان در نیم قاره که از پیروان مکتب سید جمال الدین افغانی بود ،عقیدهٔ آزادیخواه شرق رادرقسمت شعار برگشت باسلام وضدیت بااستعمار بدل وجان پذیرفت چنانچه در « جاویدنامه » که سیر روحی علامه اقبال است درین سیروگردش در عالم خیال باسید افغانی نیز ملاقی میشود از برکات انفاس میمون او بهره مند برد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

داستان عقب ماندگی شرق واسلام را ازآن نابغهٔ فرزانه می‌شنود!... و میخواهد که حسب تلقین سید باهمت بلند به تنویر جهانی بکوشد. اقبال ازروح افغانی راجع به معارف قرآنی الهام میگیرد وآن شعله های خاموش را بازروشن میکند.... بندگان خدا را به سربلندی و آزادی وحریت دعوت میکند.

سیدافغانی درانبرت هال کلکته علماودانشمندان را بطرفداری حکمت دعوت کرد - اقبال نیز درجاوید نامه دراطراف حکمت از قول سید چنین شرح میدهد:

گفت حکمت را خدا خیر کثیر　　هر کجااین خیر را بینی بگیر

همچنان داکتراقبال درجاویدنامه از زبان سیدجمال الدین چنین میگوید:

چیست دین برخاستن ازروی خاك　　تازخود آگاه گردد جان پاك

بصورت خلاصه داکتر اقبال در اشعار پرشور و پر احساس که روی امید به بازگشت دوران مجد اسلامی رادرمردم دمیدود ریسی ازمراحل فکر یه مقلدو پیرو صادق سیدافغانی است. درآثار برجسته وی انوار اندیشه های سید افغانی چه درقسمت احیاء عظمت اسلام و چه درطرد استعمار واز بین بردن فجائع آن وحصول آزادی بنظر می‌آید. او بارها افکاروعقائد این پیش آهنگ نهضت های شرق را درردیف اشعار و منظومه های دلچسپ خویش جای داده است.

درخاتمه بایدعرض کرد که نهالی که سیدافغانی درحیات خویش در کشور های اسلامی و دول مشرق زمین غرس کرده بود - چندی بعد ازمرگش - ثمر داد - استعمار در زادگاه سید، افغانستان ورشکست گردید - و پرچم آزادی در کوههای سر بفلك کشیده آن باهتزاز آمد - کشور های عربی بشمول مصر از نعمت آزادی برخوردارشدند. هند استقلال کامل خود را حاصل کرد. در ترکیه و ایران استبداد به مشروطیت تبدیل شد و رویهمرفته یك جنبش عمومی در شرق بمیان آمد. باینصورت زندگانی سید افغانی یك صفحهٔ عمدهٔ تاریخ تحول هندو تاریخ روابط هند باافغانستان و باقی جهان اسلام است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مآخذ و مراجع

الف - کتب

۱ - ابوریه محمد . **مبارزه سید جمال الدین افغانی**. مترجم غلام صفدر و محمد حسین راضی (کابل: مطبعه معارف ۱۳۴۱)

۲ - اسدآبادي، میرزا لطف الله. **شرح حال و آثار فیلسوف اسلام و شرق سید جمال الدین** (تبریز : بنگاه مطبوعاتی دین و دانش ۱۳۲۶) .

۳ - افشار، ایرج . **مجموعه اسناد و مدارك چاپ شده در باره سید جمال الدین** جمع آوری و تنظیم اصغر مهدوي (تهران : ۱۳۴۲) .

۴ - اقبال، محمد، جاویدنامه .

۵ - براون، ادوارد . **انقلاب ایران**. ترجمه احمد پشژوه (تهران: کانون معرفت ۱۳۲۹).

۶ - پاشا، مخزومی. **دافغانی سید جمال الدین خاطرات**. ترجمه محمد شاه ارشاد (بیهقی کتاب خپرونه ۱۳۵۲) ص : ۱۲۴.

۷ - محمد امین . **حیات سید جمال الدین افغان**. (مطبعهٔ کابل : ۱۳۱۸).

۸ - نراقی، فرخزاد میرزا غلام حسین . **مردان نامی شرق در دو قرن اخیر** . (بیروت مطبعة الاجتهاد ۱۹۲۹) جلد اول چاپ اول .

۹ - سید جمال الدین . **نیچریه یا ناتورالیسم در ردماد یگری و طبیعی گری**. (تبریز : بنگاه مطبوعاتی صفحه : ۲ دین و دانش).

۱۰ - سید افضل الحق . **سید جمال الدین افغانی، حالات او خیالات**. پشاور: یونو رستی بك ایجنسی ۱۹۴۸).

۱۱ - طباطبائی، محمد محیط **نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین** . (چاپ خانهٔ دارالتبلیغ قم . ۱۳۵) چاپ اول .

۱۲ - کرمانی، ناظم الاسلام. **تاریخ بیداری ایرانیان**. انتشار بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۶.

۱۳ - مدرسی، مرتضی . **زندگانی و فلسفهٔ سیاسی و اجتماعی سید جمال الدین افغانی**. (تهران : از انتشارات اقبال ۱۳۳۴).

۱۴ - مدرسی، مرتضی . **اراء و معتقدات سید جمال الدین افغانی** . (تهران: از انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال ۱۳۳۷).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۵ - مولوی غلام حسین . **پیشرو نهضت ها سید جمال الدین افغانی** . (مطبعه النعمان النجف الاشرف) .

ب - مجلات و روز نامه ها :

۱ - کلکسیون اصلاح . شماره های قوس وجدی ۱۳۲۳ . در مقالات محمد قدیر تره کی، سید قاسم رشتیا، میر غلام محمد غبار - واحمد علی کهزاد).

۲ - کابل (مجله) جدی ۱۳۱۸ (از مقالات : صلاح الدین سلجوقی - سرور گویا - سید قاسم رشتیا، ودیگران) .

۳ - کاوه . مارچ ۱۹۲۱ . برلین .

۴ - سراج الاخبار . شمارهٔ پنجم، سال ششم (از مقاله محمود طرزی) .

۵ - ژوندون ۱۳۴۲ (از مقاله پوهاند عبدالحی حبیبی) و ۱۳۵۳ (از مقالهٔ عبدالحکیم شرعی) .

Sources in English

Keddie, Nikki R. Sayyed Jamaladdin" Al— Afghani": A political Biography. Los Angeles: University of California Press' 1972

(c) ketabton.com: The Digital Library

پوهنوال محمد عارف غوثی

روابط تجارتی افغانستان و هند

افغانستان نظر به موقعیتی که در آسیای مرکزی دارد در طول تاریخ خود چهار راه عبور و مرور کاروانهای سوداگری، سیاحین و لشکر کشی های نامورا جهان درین منطقه بوده. ازینرو نه تنها با کشور های همسایه بلکه با کشور های دور تر نیز از زمانه های قدیم روابطی داشته. این روابط به اشکال مختلف آن با نیم قاره هند بس عمیق وگوناگون بوده و از سپیده دم تاریخ آغاز یافته. روابط تجارتی مهمترین علایق را بین مردم این منطقه تشکیل میداد. در حقیقت بسی از ارتباطات وتبادلات دیگر در ساحهٔ سیاست وثقافت نیز بر وی منافع تجارتی و از طریق کاروانهای سوداگری بنا یافته و یا بوسیله آن جان گرفته و توسعه یافته است.

روابط تجارتی افغانستان با هند قدیم از آغاز اولین مهاجرتها و تماس بین مردم این مناطق سرچشمه گرفته و به انکشاف آغاز کرده. افغانستان نظر به موقعیت جغرافیایی خود یك راه ترانزیت بین هند و کشور های غربی بود. بنابرین مبادلات تجارتی بین هند و افغانستان در قدیم نیز محدود به تبادله پیداوار کشور نه بلکه فرا گیرنده مال التجاره ترانزیتی هم بوده. مال التجاره هند بیشتر از راه های همین کشور به بازار های غرب انتقال می یافت واستعه ناشی از اروپا و آسیای غربی و شرق میانه از معابر این خط بسوی هند وشرق عبور می کرد. در مرور قرنها روابط تجارتی بین هند و افغانستان باتحولات سیاسی درین منطقه گیتی شکل گرفته وبعضاً انگیزه این تحولات را فراهم نموده.

پس برای اینکه به نحوه انکشاف وتطور این روابط خوبتر پرتو افگنده باشیم درینجا آنرا به سه دوره ذیل تقسیم کنیم:

دوره اول: از قدیم تا استرداد استقلال افغانستان.

دوره دوم: از استرداد آزادی افغانستان تاتجزیه نیم قاره و استقلال هند.

دوره سوم: روابط تجارتی افغانستان با هند امروز از ۱۹۴۷ تاامروز.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دورهٔ اول :

درین دوره تجارت توسط کاروانها و وسایل حمل ونقل قدیمی صورت می گرفت و تنظیم تجارت مربوطه به ملاحظات ومنافع خود تجار بود وتابع کدام قرار داد مشخص تجارتی نبود. در ابتدا تجارت نظربه مشکلات امنیتی وغیره بیشتر بامهاجرتها توام میبودوتوسط کاروان ها صورت میگرفت بساچنان واقع میشد که کاروانهابه‌سر کردگی یکی از رؤسای قوم بحرکت آغاز می کرد. تجار کوچک که از خود کاروانی تشکیل داده نمیتوانستند امتعه خود را توسط کاروان دیگری می‌فرستادندویابایک کاروان‌قبیله دیگری می پیوستند اما مکلف بودند در مقابل هرشتر یا اسپ اجرتی بپردازند (مثلا درمقابل هرشتر ½ ۱ روپیه می پرداختند)

کاروانها هنگامیکه از دشت ها واراضی بایر می گذشتند مجبور بودندقبلاتمام موادضروری را بشمول آب تهیه کنند. در ارض راه کاروانسراهایی وجودداشت که‌این کاروانها در آن توقف میکردند. چون حرکت این کاروانها خیلی بطی بود لذا دوران سرمایه نیز نسبت‌به امروز کمتر بود.

اقلام عمده تجارتی که از افغانستان بصوب هند می رفت‌عبارت‌از قالین،پوست باب،اسپ قاطروانواع میوه وواردات‌از انجاچای‌ومنسوجات‌هندی،مساله جات، عاج،صندل‌وبعضی‌مصنوعات فلزی، وچوبی وشکر بود. البته اهمیت نسبی این مواد درمجموع مبادلات دوکشور نظر به زمان فرق داشته که متاسفانه فقدان‌ارقام‌جامع وقابل اعتماد توضیح انرا ناممکن‌می سازد البته مال‌التجاره دیگر کشورها نیز بطور ترانزیت و یا به شکل صادرات مجدد از افغانستان ویا از هند باین کشورعبور می کرد.

راه‌های قدیم تجارتی :

چون درقدیم حمل نقل اموال‌درین منطقه‌محدود به وسایل‌بدوی از راه‌خشکه بوده‌لذا تذکری درباره راه های تجارتی نیز بی مورد نخواهد بود. چه اهمیت همین معابر در تجارت بین شرق وغرب بود که باین منطقه آسیا از روزگاران باستان اهمیت خاصی می داد. ارزش این راه بعد از فتوحات‌سکندر رو به فزونی نهاد. زیرا اسکندر در قلمرو های مفتوحه به ساختمان شهرها وقلاع می پرداخت واین روش مدبرانه او نه تنها سلطه اخلاف را درین منطقه دو مدار ساخت‌بلکه درسایه‌امن واسایش حاصله از آن قوافل تجارتی‌بمسافرتهای منتظم بین هند وسواحل مدیترانه آغاز نمودند. تجارت ترانزیت‌بین هند وغرب انکشاف‌نمودوراه های ذیل طرق مهم آنرا تشکیل میداد :

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱ـ از بنادر مدیترانه که مهمترین آنها اسکندریه و انطاکیه بود به ساحل فرات امتداد یافته وبالاخره بشهر زپاسیه (در حوالی بلخ) می رسید . قوافل تجارتی مدتی درین ایستگاه و انبار بزرگ متوقف گردیده وسپس از راه خلم((اوگرادتیس)) هندوکش را درآق رباط وخاوالك طی کرده به بگرام واصل می شد وسپس به امتداد دریای کابل به پشاور می رفت .

۲ ـ یك راه دیگر از هرات به قندهار ودره بولان به هند می رفت .

۳ ـ از هندا ز راه خیبر ومعبر گوالری بکابل وآمو .

البته راه ابریشم راه مشهور دیگر بود که بین چین وغرب از افغانستان می گذشت . این راه ها شوارع عمده تجارت بین هند وافغانستان را تشکیل میداد . بدیهی است در دورهٔ های که یك نظام مستقر سیاسی وامنیت درین مناطق حکمفرما بوده از فیض وجود امنیت تجارت نیز رونق داشته وبر عکس آن با اغتشاشات تجارت نیز به رکود یا سکته گی مواجه شده . بنابرین سیر انکشاف تجارت را میتوان موازی به فراز ونشیب وضع سیاسی تصور کرد . در قرن ۱۹ که دوره توسعه تجارت وصنعت در جهان غرب بشمار می آید برای افغانستان متاسفانه آغاز انحطاط بود ، چه از یك طرف نفاق وخانه جنگی برسر بدست آوردن مقام سلطنت واز جانب دیگر تقرب قوای استعماری از دو طرف باین منطقه و ایجاب منافع استعماری شان این کشور را به مشکلات ومصایب روزافزون دچار ساخت که در نتیجه آن روابط بین نیم قاره هند و افغانستان شکل دیگری گرفت . بعد از مستعمره شدن نیم قاره هند این حصه تدریجا بحیث بازار مصنوعات انگلیسی در آمد وافغانستان آزادی خود را برای مدتی از دست داد .

اگر چه هر دو کشور یعنی هند و افغانستان در مقابل استعمار مجادله کرد وقوای استعماری در هردو کشور به فعالیت های نفع پرستانه خود اقدام کرد ولی مجادله این دو کشور در مقابل استعمار، سیاست استعمار در نیم قاره هند ودر افغانستان ونتایج آن در دو کشور از هم فرق داشت . در مورد افغانستان نفوذ استعمار سبب شد که این کشور از ارتباط مستقیم سیاسی و تجارتی با کشور های دیگر محروم ماند ودر آتش نفاق داخلی بسوزد . استعمار به اشکال مختلف مانع نهضت های آزادیخواهانه و فعالیتهای اصلاحی وانکشافی می شد . در نتیجه افغانستان در مرور قرن ۱۹ از همقطاران خود در راه ترقی اقتصادی عقب ماند . در عین زمان تجارت بحری انکشاف یافت بالاخص با افتتاح کانال سویز ارو پائی ها از راه بحر با هندو کشور های شرق دور مراوده خود را توسعه دادند ـ اهمیت راه خشکه تدریجا کاسته شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیرا کانال سویز فاصله راه بحری را از ۱۳۷۸ میل (از انگلیند تا کلکته) از راه جنوب افریقا به ۷۶۷۸ میل کاست. ترافیك بحری به سرعت زیرا نکشاف یافت.

جدول اول (۱)

سال	تعداد	تن	عاید
۱۸۷۰	۴۹۱	۴۶۳۰۰۰	۲۰۶۰۰۰
۱۸۷۵	۱۴۹۶	۲۹۳۰۰۰۰	۱۱۵۵۰۰۰
۱۸۸۰	۲۰۲۶	۴۳۴۴۰۰۰	۱۶۷۱۰۰۰
۱۸۸۵	۳۶۲۴	۸۹۸۵۰۰۰	۲۵۴۰۰۰۰
۱۸۸۹	۳۴۲۵	۹۶۰۶۰۰۰	۲۷۴۵۰۰۰

در افغانستان علاوه برتاثیر فعالیتهای استعماری ازخارج در داخل کشور نیز شرایط برای انکشاف اقتصادي مساعد نبود . یك حکومت مرکزی قوی وجود نداشت. از حرکت مال التجاره هم بخارج و هم بداخل از یك ولایت بولایت دیگر در ارض راه محصول اخذمی شد. ازاموال ترانزیتی که به ماوراي امواز هندصادر می شدنیز محصول زیاداخذمی گردید. مثلا ازاموالیکه ازهنداز راه کوتل های خیبروگوالیاره کابل می رسید برعلاوه دونیم فیصد محصول ارزش امتعه در پشاور، یك روپیه در جلال آباد، دورو پیه ازهر اسپ و یاشتر حامل اموال محصول گرفته میشد سپس دراثنای داخل شدن به کابل ازهر شتر و یا اسپ دو روپیه وهشت انه محصول یا (یك چهلم) قیمت جنس واردشده اخذمیگردید. ازاموالیکه کابل را ترك میگفت ۳ یا ۴ آنه برای اموالیکه صد روپیه ارزش میداشت اخذ می شد. همچنان ازهندبه امتداد کوتل های گومل و بولان بجانب قندهارو هرات نیز برعلاوه ۲/۵ فیصد قیمت جنس ازهر بارشتر یا اسپ درغزنی دو روپیه، درقندهاردور و پیه وهشت انه، درگرشك یك روپیه ودرهرات دو روپیه وهشت انه محصول اخذمیگردید .

ماخذ: تاریخ اقتصادی درقرن ۱۹ صفحه ۲۱۸ (به انگلیسی)

Source: Droppers, Garrett. Outline of Economic History in the Nineteenth Century.
New York 1923 p. 218.

از این جمله هشتاد و هفت فیصد کشتی را نی مربوط انگلستان بود . ازروی این ارقام میتوان تصور کرد که چقدر انتقال مال التجاره از راه خشکه به راه بحرسوق داده شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارقام کافی راجع به‌مقدار وارزش صادرات و واردات افغانستان با هند دردست نیست. راجع به بعضی سالها ارقام اجمالی در برخی ازمنابع بدست آمده که در اینجا ارقام ذیل جهت ارائه حجم تخمینی تجارت بانیم قارهٔ هند درسالهای ۱۸۶۱ و ۱۸۷۶ و بعدازآن صادرات وو اردات عمده در سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۷ در جدول (۳) ارائه می‌شود.

جدول (۲)

به هزار روپیه هندی

	صادرات هند به افغانستان		واردات هند ازافغانستان	
	۱۸۶۱ — ۶۲	۱۸۷۶ - ۷۷	۱۸۶۱ - ۶۲	۱۸۷۶-۷۷
از پنجاب	—	—	—	—
	۱۸۴۶	۷۹۳۱	۱۸۶۵	۷۱۶۰
	۱۸۹	۷۱۴	۳۱۹	۲۳۹۹
از سند	—	—	—	—
	۲۰۳۵	۸۶۴۵	۲۱۸۴	۹۵۵۹

منبع : ـ حمیدالله امین: نظری بتجارت خارجی افغانستان .صفحه ۲۳ .

از اثر گوینویچ : تجارت خارجی افغانستان

(جدول ۳)

اقلام عمدهٔ واردات وصادرات درسالهای اخیر سلطنت امیر عبدالرحمن

(بهزار روپیه هندی)

	واردات هند ۹۳-۱۸۹۲	۹۴-۱۸۹۳	۹۵-۱۸۹۴	۹۶-۱۸۹۵	۹۷-۱۸۹۶	۹۸ - ۱۸۹۷
ازافغانستان						
اسپ و قاطر	۱۶/۲	۲۷/۱	۱۸/۷	۳۲/۵	۱۱/۹	۲/۳
ادویه	۱۴/۸	۱۱/۳	۱۱/۹	۹/۶	۲/۲	۷/۸
میوه	۹۸/۳	۶۰/۲	۵۶/۵	۴۶/۴	۵۱/۷	۳۰/۸
پوست باب وچرم	۱۳/۸	۱۷/۹	۱۴/۰	۱۷/۸	۱۹/۴	۸/۹
پشم	۱۵/۰	۱۲/۹	۱۱/۹	۱۳/۹	۱۱/۴	۱۷/۰
روغن	۳۵/۱	۲۴/۹	۲۰/۱	۱۷/۰	۱۹/۵	۲۴/۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

صادرات هند به افغانستان

نخـــــی	۵/۲	۶/۱	۸/۷	۱۱/۵	۱۱/۱	۶/۵
منسوجات نخی	۴۳۰/۹	۲۷۵/۲	۱۵۱/۴	۱۷۲/۵	۱۴۵/۱	۲۰۳/۴
مواد رنگ آمیزی	۱۰/۵	۹/۵	۱۵/۲	۱۷/۸	۱۵/۵	۶/۹
چـــرم	۱۴/۴	۱۰/۴	۷/۶	۱۵/۲	۵/۸	۳/۹
برنج، مس و آهن	۱۴/۹	۱۲/۴	۱۱/۴	۱۱/۷	۲۳/۲	۷/۰
شـــکر	۱۵/۰	۱۵/۷	۱۰/۲	۱۰/۹	۱۰/۵	۸/۷
چـــای	۹۹/۸	۶۱/۱	۴۵/۱	۲۷/۱	۳۵/۸	۱۵/۹

منبع : انگس هاستلون ـ افغانستان (به انگلیسی) صفحهٔ ۲۹۲

ارقام جدول (۳) که اقلام عمده صادرات و واردات را ارائه می کند. بمقایسه ارقام جدول (۲) و جدول (۴) در ذیل خیلی کم بنظر می خورد. اگر چه این جداول به سالهای مختلف ارتباط دارد ولی بازهم گمان نمیرود که در ظرف این مدت اینقدر تفاوت بروز کرده باشد. در جدول (۴) ارقامی از آریانا دایرة المعارف بدست آمده که صادرات و واردات را به نیم قارهٔ هند از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۵ نشان میدهد :

جدول (۴) تجارت افغانستان و هند
(به هزار روپیه هندی)

سالها	صادرات به هند	واردات از هند	مجموع
۱۹۰۰-۱۹۰۱	۴۹۱۵	۵۱۲۹	۱۰۰۲۹
۱۹۰۱-۱۹۰۲	۵۲۴۴	۶۷۰۹	۱۲۹۵۳
۱۹۰۲-۱۹۰۳	۴۵۹۱	۷۷۵۶	۱۲۳۴۷
۱۹۰۳-۹۰۴	۶۰۹۸	۷۰۶۰	۱۳۸۵۸
۱۹۰۴-۱۹۰۵	۶۶۲۳	۱۰۵۶۶	۱۷۱۸۹

منبع : آریانا دایرة المعارف جلد سوم صفحه ۳۹۰

ارقام جدول (۴) حجم تجارت افغانستان و هند را در اوایل قرن بیستم نشان میدهد. ولی

(c) ketabton.com: The Digital Library

این ارقام شاید شامل امتعه ای هم باشد که از راه هند بدیگر کشور ها رفته باشد زیرا درین هنگام افغانستان مستقیماً بادیگر کشور ها غیر از کشور های همسایه معاملات نداشت.

دورهٔ دوم: از استرداد استقلال افغانستان تا تجزیه و آزادی نیم قاره هند

(۱۹۱۹م - ۱۹۴۷م (۱۲۹۷ هـ - ۱۳۲۶ هـ)

بعد از آنکه افغانستان استقلال خود را دوباره بدست آورد فرصت آنرا یافت تابانظرداشت منافع ملی خود با کشور های مختلف مذاکره کرده و معاهداتی را منعقد سازد. درضمن انعقاد معاهدات سیاسی روابط تجارتی واقتصادی نیز با اکثر این کشور ها برقرار گردیده. در نتیجه آن نمایندگان تجارتی بعضی کشور های متحابه مانند آلمان، روسیه و امریکا جهت مطالعه امکانات انکشاف روابط تجارتی به افغانستان آمدند. درین دوره دولت به طرح و تطبیق پروگرامهای اصلاحی اقدام کرد. در آن جمله محصولاتی که از انتقال اموال بین ولایات اخذ می شد لغو گردید وتعرفه جدید بمنظور تشویق صادرات و واردات ضروری بمنصهٔ اجرا گذاشته شد همچنان برای توسعه تجارت از خزانه دولت به تجار قرضه فراهم شدتا آنها را از قید تجار خارجی برهاند چه قبلاً تجار خارجی با دادن پول پیشکی بعضی اقلام صادرات را بخود اختصاص میدادند. چون درعین زمان باحصول آزادی سیاسی مجال این برای افغانها پیدا شده بود که مستقیماً با دیگر کشور ها مذاکره وعقدقرار داد نمایند، لذا یک قسمت صادرات که قبلاً توسط تجار هندی به اروپا می رفت مستقیماً صادر می شد ولی چون این اموال عمدتاً از راه هند عبور می کرد تجار هندی هنوز هم در کنترول آن نقش مهم داشتند.

در مذاکراتی که بین هیاتهای انگلیسی و افغانی در ماه های اپریل وجولای سال ۱۹۲۰ بغرض امضای معاهده دوستی در میسوری هند بعمل آمد، درضمن دیگر شرایط قرار برین شد که از طرف انگلیس ها تسهیلات ترانزیتی برای مال التجاره افغانستان فراهم گردد. همچنان فیصله شد که از واردات افغانستان که ازطریق هند صورت می گیرد محض $\frac{1}{8}$ محصول گمرکی و آنهم برای تمویل مصارف امور مربوط در هند اخذ شود مشروط باینکه این اموال وارده در بسته های مهر شده با فغانستان ارسال گردد و در هند باز نشود. همچنان برای صادرات افغانستان تسهیلات مشابه فراهم شد. درین معاهده ضمناً موافقه بعمل آمد که نمایندگی های تجارتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان در کویته وپشاور تاسیس گردد واین نمایندگی ها علاوه برقونسلگر یهای افغانی در کراچی، بمبی کلکته بود که در بدل آن انگلیس ها در جلال آباد، قندهار وغزنی حق افتتاح چنین نمایندگی را داشتند.

تا هنگام معاهدهٔ ۱۹۲۱ بین افغانها وانگلیس ها تجار افغانی مکلف بودند علاوه بر محصولیکه به حکومت افغانستان تادیه می شد محصول گمرکی دیگری در هند برای اموالیکه از بندر کراچی وارد می شد بپردازند. بعد از معاهده متذکره تمام محصولیکه در بنادر هندی پرداخته می شود بعداز ورود اموال به افغانستان به تجار مسترد می گردید. این دوره مشخصاتی دارد که آنرا از دوره اول متمایز می سازد. دردوره اول طوریکه قبلا اشاره شد سه چیز را از نگاه مقایسه وضع تجارت بادوره های ما بعد بحیث خصوصیات آن میتوانیم تشخیص دهیم: (۱) نقش اساسی کاروانها در تجارت. (۲) وسایل بدوی حمل ونقل و (۳) سیاست تجارت آزاد براساس روحیه لیسه فیر (Laissez Faire).

همزمان بادهه اول استقلال افغانستان، استفاده از وسایل حمل و نقل عصری از قبیل انواع موتر وغیره در افغانستان آغاز شده حکومت برای تنظیم تجارت وحمایه تجار افغانی به اقدامات جدی متوسل گردید. واهمیت کاروانها تدریجاً در امر انجام دادن تجارت کاهش یافت.

ارقام ذیل راجع به اقلام عمده صادرات افغانستان به هند و واردات از آنجا در پنج سال استقلال ودرباره ارزش مجموعی صادرات وواردات در سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۹ به دست آمده که ارائه می گردد:

جدول (۵) مقدار اقلام عمدهٔ واردات وصادرات به هند (به تن)

اقلام عمدهٔ واردات	۱۹۱۹-۲۰، ۱۹۲۰-۲۱	۱۹۲۱-۲۲	۱۹۲۲-۲۳	۱۹۲۳-۲۴
افغانستان از هند				
منسوجات نخی	۲۹۹۷	۱۵۷۵	۱۳۷۳	۲۱۴۳	۳۳۰۲
شکر	۲۴۳۸	۳۵۵۶	۲۶۴۲	۲۰۳۲	۳۶۵۸
چای	۷۶۲	۳۰۵	۱۵۲	۲۵۴	۱۰۶۷
اقلام عمدهٔ صادرات به هند					
میوه جات	۱۷۵۲۶	۶۶۰۴	۲۲۸۶	۹۷۰۳	۱۲۳۹۵
پشم	۵۶۰۰	۳۹۱۲	۲۳۳۷	۳۰۹۹	۳۳۰۲

منبع: حمدالله امین ـ نظری به تجارت خارجی افغانستان، صفحه ۴۷ (از گوینویچ: تجارت خارجی افغانستان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول (٦) ارزش مجموعی تجارت هند و افغانستان
(بهزار روپیه هندی)

	واردات افغانستان از هند	صادرات افغانستان بهند	مجموع
۱۳۱٦ (۱۹۳۷-۳۸)	۲۱٦۰۰	۳۷۱۰۰	۵۸۷۰۰
۱۳۱۷ (۱۹۳۸-۳۹)	۲۱۵۰۰	۲۴۹۰۰	۴٦۴۰۰
۱۳۱۸ (۱۹۳۹-۴۰)	۲٦۹۰۰	۳۹۷۰۰	٦٦٦۰۰
۱۳۱۹ (۱۹۴۰-۴۱)	۳۲۹۰۰	٦۲۴۰۰	۹۵۳۰۰

منبع: آریانا دایرة المعارف جلد سوم صفحه ۳۹۰

طوریکه از ارقام ارزش مجموعی تجارت افغانستان درفوق پیدا ست صادرات به سمت هند در ین چهار سال بمقایسه گذشته افزایش یافته وبیلانس تجارت درین مدت به نفع افغانستان میبت بوده. این اعداد بمقایسه گذشته ارقامی کدرجداول (گذشته) داده شده می رساند که درظرف سی وچند سال اول قرن بیست حجم تجارت افغانستان باین سمت افزایش یافته ـ امااینکه این افزایش بطور نسبی نادرنظر داشتن تغییر درسطح قیمتها چگونگی بوده ازین ارقام بوضاحت معلوم نمی شود. زیراشاخص قیمتهای اموال صادراتی وواردراتی دردست نیست. احصائیه واردات وصادرات به مقدارهم برای تمام این دوره میسرنشده. حتی اگر ارقامی راجع به مقادیرمربوطه فراهم می بودچون ترکیب این امتعه درکل تجارت دردو وقت مختلف عین چیز نبوده بازمقایسه مشکل می گردید. بنابرین مقایسه ارقام تجارت در دورهٔ اول ودوم ویادرشروع وآخر دورهٔ اول محض یك نظراجمالی راجع به توسعه تجارت باین سمت میدهد.

علاوتاباید بخاطر داشت که ارقام دودورهٔ اول اموال ترانزیتی را واموالی راکه به پاکستان صادرشده ویاازانجاوارد گردیده نیزشامل میباشد. پس مقایسه دقیق باوضع تجار در آینده علاوه بر ملاحظات فوق الذکر ایجاب می کند که این دوعنصرنیزمدنظر گرفته شود. تمام احصائیه که راجع به تجارت به سمت هند درین دو دوره (یعنی تا ازادی وتجزیه نیم قاره هند) در دست است شامل امتعه ایست که به هر دو حصه هند صادرشده ویا ازان تورید گردیده. درباره اموال ترانزیتی ازراه هند برای سه سال (۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰) ارقام ذیل بدست آمد که ازروی آن سهم اموال ترانزیتی را میتوان حدس زد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

اموال ترانزیتی (بهزار روپیه هندی)

۱۳۱۸ (۱۹۳۹-۴۰) — ۱۲۸۰۲

۱۳۱۹ (۱۹۴۰ — ۴۱) — ۱۳۰۹۳

۱۳۲۰ (۱۹۴۱-۴۲) — ۱۷۵۸۸

منبع : اریانا دایرة المعارف صفحهٔ ۳۹۱ جلد سوم .

نقش نسبی اموال ترانزیتی از راه هند برای دیگر سال ها بدست نیست. درسالهای بعد از جنگ عمومی دوم بیشتر شده وتاحدود پنجاه فیصد تخمین می شود .

بعد از اغتشاش ۱۳۰۷ ونجات وطن ازورطهٔ اضمحلال وقتیکه درافغانستان یك رژیم مستقرسیاسی برقرار شد برای انکشاف اقتصادی این کشور دوباره فعالیتهای مهم آغازگردید .شرکتهای زیاد و بانکها تاسیس گردید وبه توسعه تجارت نیز توجه جدی بعمل آمد.

دورهٔ سوم : از تجزیه واستقلال نیم قاره هند تاامروز :

بعد از ۱۹۴۷ میلادی (۱۳۲۶ هـ) که نیم قاره هند بدوکشور هند وپاکستان تقسیم شدو استقلال یافت روابط تجارتی بین افغانستان وهند نیز شکل دیگر گرفت .باین معنی که از یکطرف بین دو کشور یك منطقه مستقل حایل گردیده و موضوع ترانزیت یك پروبلم مهم را در مسیر تجارت بوجود آورد واز طرف دیگر بعدازین روابط بین دو کشورمستقل موضوع بحث می شود که هر کدام نظر به منافع ملی خود مسأله تجارت را مورد غور قرار میدهد و در نتیجه تجارت براساس قراردادهای منعقده بین دو طرف معامله جریان پیدا می کند.درین دوره سیاست های تجارتی هر یك ازین کشورهای مستقل و مسألهٔ ترانزیت بسوی هند عوامل عمده مؤثر بر تجارت بین هند وافغانستان میباشد چنانچه مطالعه سیرانکشاف تجارت درین دوره اهمیت این عوامل را آشکار می سازد.روابط تجارتی درین دوره بمراحل آتی الذکر رو به انکشاف و توسعه نهاد :

اول —درمرحله اول که ازآزادی هند تا سال ۱۹۵۷ است :

اولین معاهده تجارتی بین هند وافغانستان به تاریخ ۴ اپریل ۱۹۵۰ به امضا رسید .طبق این معاهده حق انجام امور تجارتی وبیمه به اتباع یك کشور درکشور دیگر داده شده همچنان راجع به آزادی تجارت ومقررات ورود مال التجاره وتسهیلات تجارتی موادی داشت .

تا سال ۱۹۵۷ حجم تجارت بین هند وافغانستان تابع کدام قیود ازحیث مقداریا قیمت نبود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما بعد آحکومت هند خواست واردات خود را از نگاه ضرورت کشور جداً مورد غور و کنترول قرار دهد. یك نتیجه این اقدام گروپ بندی واردات هند بود به اموال ضروری وغیرضروری میوه که عمده ترین صادرات افغانستان را به هند تشکیل میداد، درجمله امتعه غیرضروری یا تجملی بحساب آمد وبنا بران حکومت هند خواست تا واردات آن بیك حد معین مقید گردد.

برای تجدید صادرات میوه به هند، حکومت هند نخست میخواست از طریق اعطای لایسنس به تجاری که میوه افغانی را به هند وارد می کردند اقدام کند. اما حکومت افغانستان آنرا نپذیرفت ومذاکرات مقامات مربوطه دو حکومت بالاخره منجر باین شد که واردات میوه تازه وخشك و نباتات طبی براساس یك قرارداد بین هند و افغانستان تنظیم شود که درین قرارداد یك حد اعظمی (سیلنگ) برای صادرات افغانی تعین گردد.

۲- مرحلهٔ دوم باامضای قرارداد سال ۱۹۵۷ آغاز می یابد که درین مرحله حد اعظمی برای ارزش صادرات افغانستان تعیین میشود:

اولین قرارداد باین منظور در سال ۱۹۵۷ بتاریخ ۱۴ جولای در دهلی جدید بامضا رسید که برای یك سال اعتبار داشت ودران صادرات اموال افغانی به ارزش سه کرور و سی وپنج لك کلدار (یا ۳۳ ملیون و پنجصد هزار روپیه هندی) دریکسال محدود گردید. این نوع قرارداد که دران حداعظمی صادرات افغانی براساس ارزش آن تعیین می شد تا سال ۱۹۶۸ به شکل قرارداد های سالانه مذاکره شده وانعقاد می یافت. درسال های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ حداعظمی ارزش صادرات افغانی چهل ملیون روپیه هندی، درسالهای مابعد نیز در قرارداد های سالانه از قرار ذیل تعیین شده بود:

۱- در قرارداد ۱۹۶۰ پنجاه ملیون روپیه هندی

۲- در ۱۹۶۱ چهل و هشت ملیون در

۳- در ۱۹۶۲ چهل و نه ملیون در

۴- در قرارداد ۱۹۶۳ چهل ملیون وچهار صد هزار روپیه هندی

۵- در ۱۹۶۴ شصت ودونیم ملیون روپیه هندی

۶- در ۱۹۶۵ هفتاد ملیون ود وصدوپنجاه هزار روپیه هندی.

درسالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ قرارداد سال ماقبل تمدید یافت. درین قرارداد ها یك ساله مهم مورد مذاکره سالانه سنجش سلینگ بود. این سنجش براساس قیمت بازار هند منفی محصول ومصارف مربوط در هند صورت می گرفت. هر سال صادرات افغانی تا این حد اعظمی مجاز بود و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بمجرد رسیدن به حد معینه معطل می شد. تا سال ۱۹۶۴ این اطلاعدهی بعد از حرکت اموال از افغانستان صورت می گرفت وبعضی اوقات چنین واقع شده که اموال درسرحد هند بدلیل اضافه از حدمعینه بودن، پذیرفته نشده و در اثر معطلی در هوای گرم فاسد می‌شد . چون حداعظم معینه کمتر از تقاضای بازار هندبراموال افغانی بود بنابراین این وضع مکرر بوقوع پیوسته ویادر داخل کشور میوه اماده صدور به هند باقیمانده. برای رفع این مشکل درسال ۱۹۶۴ موافقه بعمل آمد تا از یک طرف حین امضای قرارداد یک قیمت محض بغرض سنجش حداعظمی تعین گردد وازجانب دیگر بر اساس همین سنجش که در قرارداد قبلا تعیین شده میباشد، تصدیقنامه ترانزیت در گمرکات مربوط افغانستان اعطا گردد . این روش مشکلات طرف افغانی را تااندازه ای مرفوع ساخت ولی چون قیمت داخل قرارداد کمتر از قیمت بازار هند تعیین شده بود لذا مقدار صادرات بیشتر از توقع هند واقع گردید. بنابرین هنگام مذاکرات قرارداد سال ۱۹۶۵ موضوع قیمت دوباره مورد مذاکره قرار گرفت وقرار برین شد که قیمت هابروش سابق (یعنی قیمت بازار هند منفی محصول و مصارف مربوط هند) ولی در هرپانزده روز از طرف مقامات مربوط هندی تعین و بطرف افغانی اطلاع داده شود .

درین سال در اثر مشکلات ناشی ازترنزایت راه پاکستان ومسدود شدن سرحد برای مدتی تجارت افغانستان وهند به سکته گی مواجه شدو در نتیجه از حد معینه سیلنگ خیلی کمتر صادرات صورت گرفت .

در قرارداد ۲۸ جولای ۱۹۶۸ موافقه بعمل آمد که نباتات طبی بدون قید سلینگ صادرشود و میوه تازه وخشک تاسی وشش هزار تن صادر گردد .در نتیجه این تغییر (یعنی سلینگ مقداری عوض سلینگ پولی) نه تنها مشکلات ناشی از قیمت گذاری حل شد بلکه ارزش مجموعی صادرات نیز بیشتر از صد فیصد افزایش یافت .طبعاً بهمین تناسب زمینه واردات از هند به افغانستان نیز مساعد گردید . زیرا یکی از خصوصیات این قرارداد مکلفیت تورید از هند درمقابل صادرات افغانی بود.این قرارداد برای سال ۶۹ و ۱۹۷۰ تمدید شد .

درسال ما بعد حکومت هند به تاسی از سیاست خود درمورد تجارت خارجی (یعنی کنترول واردات وافزودن نقش سکتور عامه در تجارت خارجی) خواست درمورد تجارت با افغانستان نیز اقدامات لازمه راجدی تر آغاز کند . در نتیجه برای قرارداد سال جدید چهار نکته ذیل را پیشنهادنمودند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱ـ سهم گیری موسسه دولتی تجارتی STC هند در تجارت بین مملکتین به ترتیبی که یك مقدار از صادرات میوه افغانی توسط این موسسه صورت گیرد.

۲ـ کاهش صادرات اموال افغانی به طریق کانسا ینمنت (یعنی ارسال مال بعنوان فروشنده هندی)

۳ـ اعطای لایسنس پیشکی از طرف مقامات هندی در تجارت افغانستان و هند.

۴ـ استفاده از سیستم بانکی در بین تجارت .

طرف افغانی در پذیرفتن پیشنهاد ها بدلیل اینکه از یکطرف سیستم تجارت باهند و تجار افغانی هنوز آماده برای اینگونه تغیر نبوده واز جانب دیگر تطبیق این پیشنهاد ها سبب تحدید تجارت وکاهش بیشتر نقش نسبی تجار افغانی در تجارت بین هندو افغانستان می شد بدون قید وشرط موافقه نکرد .اختلاف نظر در بین دو ره مانع امضای قرارداد ـ بوقت آن گردید.بعداً هیأت افغانی در مقابل نکات فوق پیشنهاد کرد که:(۱) سلینگ از بین بر داشته شود یا افزایش یابد و یا(۲) تجارت طبق قرارداد سال قبل جریان یابد .ولی متاسفانه بموافقه نرسیدند.حکومت هند به تاسی ازسیاست کنترول تجارت خارجی وافزایش نقش دولت در آن شمول موسسه تجارتی دولتی STC و دیگر پیشنهاد های خود رامجدداً تکرار و تأیید کرد.بالاخره در فبروری ۱۹۷۲ هیات دیگری در بین موضوع بمذاکره پرداختند که نتیجه آن یك گام مهم بسوی توسعه روابط تجارتی واقتصادی بود .

مرحلهٔ سوم : رفع سیلنگ و توسعه قرارداد تجارتی ۱۹۷۲

درفیبروری ۱۹۷۲ ادامه مذاکرات بین هیات افغانی و هیات هند در دهلی جدید منتج به عقد قراردادی شد که نظر به ماهیت آن میتوان آنرا یك نقطه دیگر تحول مثبت وانکشاف مزید روابط تجارتی بین دو کشور دانست.در ین قرارداد قید حداعظمی صادرات «سیلنگ» از بین برداشته شد ویك سادهٔ مهم بمنظور توسعه همکاری وسرمایه گذاری هند برای ساختن یك فابریکه عصاره کشی نباتات طبی درافغانستان درآن افزوده شد. همچنان ادویه در جمله فهرستهای ضمیمه به لست (B) آورده شد (یعنی قبلا دوادرمقابل اسعار قوی مانند دالرو پوند ازهند بدست می آمد بعد از ین عوض قیمت صادرات افغانی میسرشده میتوانست) علاوتاً در این قرارداد مکتوبی بین طرفین مبادله شد که راجع به موضوع شمول موسسه تجارتی دولتی هند بعداً در کابل مذاکره خواهند کرد . با ین

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترتیب نه تنها امکان توسعه مزید صادرات میسر شد بلکه اساس همکاری بیشتر اقتصادی بین دو کشور مساعد شد . این قرارداد به نفع اکثریت بود و باوجود قیودی که بعداً از طرف حکومت هند توسط مقررات داخلی شان در پبلك نوتس آنها بوجود آمد، صادرات میوه افغانی تقریباً سی فیصد نسبت به سابق افزایش یافت با این معنی که درقرارداد سابق حد اعظمی صادرات میوه ۳۶ هزار تن بود ولی در اثر این قرارداد یازده هزار تن بیشتر (یعنی ۴۷ هزار تن) صادر گردید این قرارداد درسال ۱۹۷۳ و بعداً توسط حکومت جمهوری افغانستان برای سالهای ۷۵-۱۹۷۴ تمدید یافت.

مرحله چارم: باامضای قرارداد جدید که برای سال ۷۶-۱۹۷۵ صورت گرفته یك گام مهم دیگر بسوی بهترساختن شرایط تجارت بین دو کشور بر داشته شد بدین معنی که موافق به سیاست دولت جمهوری درین قرارداد تجارت هند وافغانستان که قبلا نقش عمده را تجار هندی درآن داشت بین تجار دو کشور مساویانه (یعنی پنجاه پنجاه فیصد)تقسیم خواهد شد و باین وسیله تجار افغانی بیشتر از سابق درین ساحه فعالیت اقتصادی سهم خواهند داشت وهمچنان نقش بانکها در تمویل تجارت این حوزه افزایش خواهد یافت. یکی از معایب روش تجارت هند و افغانستان در گذشته این بوده که شرایط تجارت طوری بوده که نفع بیشتر به تجار بزرگ تعلق می گرفت وتجار کوچك دستخوش فعالیت کمیشن کاران بوده از ینرو مداخله دولت درین ساحه هم از نگاه کنترول واردات وهم از لحاظ عادلانه ساختن شرایط مفید ولازمی است .

خصوصیات قراردادهای تجارتی با هند

معمولا در دسته بندی کشور های طرف معامله در تجارت خارجی افغانستان ـ هند بعنوان علیحده مورد غور قرار می گیرد واین امر ناشی از خصوصیات قرار داد های تجارتی هند و افغانستان می باشد. (الف) یکی ازین خصوصیات قید حد اعظمی برای صادرات افغانی بود که اکنون رفع شده ودر فوق مورد غور قرار گرفت .(ب) دیگر مکلفیت توازن صادرات باواردات است یعنی هر تاجر در مقابل صادراتی که بهند نموده باید از آنجا امتعه موردضرورت را خریداری کند. این قراردادها فهرستهای ضمیمه دارد که امتعه دوطرف را به تفریق آنچه که در بدل ارزش صادرات خریداری شده وآنچه که باید عوض آن اسعار قوی تادیه گردد ارائه میدارد . (د) مساله دیگری که در تجارة بین این دو کشور از نگاه مطلوبیت امتعه شامل قرار داد حایز اهمیت است وهمیشه در مذاکرات نقشی داشته اینستکه مهمترین قلم صادرات افغانی یعنی میوه خشك وتازه از نظر هند درجمله امتعه تجملی وغیرضروری بشمار می آید لذا هروقت طرف هندی سعی دارد واردات آنرا محدود

سا زد .ولی مهمترین قلم وار دات از هند چای است که در افغانستان در جمله امتعه استهلاکی ضروری واحتیاجات اولیه بشمار میرود. افغانستان میتو اند در مدت طولانی مبدا تورید چای را تغییر د هد و لی نمیتو انداز آن صر فنظر کند ویا در قیمت ومقدار ان افزایش یا کاهش غیرمترتبه را به آسانی بپذیرد.

نقش هند درساختمان تجارهٔ افغانستان :

دردودورهٔ اول هند بحیث نیم قاره هند مورد بحث بود. دردورهٔ سوم هند آزاد که تنها بخشی ازنیم قاره هند میباشد مورد نظر است . برای .اینکه سیر انکشاف تجارت افغانستان درین دوره هم با نیم قاره هند روشن شده وهم نقش هند مستقل امروزی واضح گردد بی مناسبت نخواهد بود که نخست ملاحظه کنیم نقش نسبی تجارت افغانستان بادو کشور هند وپاکستان چگونه تغییر کرده وسپس براساس یك تحلیل ارقام دوازده سال نقش هند را درساختمان تجارت افغانستان مشاهده نماییم . این توضیح دردوجدول ذیل (نمره الف $\frac{۷}{}$ و نمره ب $\frac{۷}{}$) ارائه شده .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول (۷) الف
ساختمان تجارت افغانستان
سمت تجارت افغانستان (براساس فیصدی)
(باستثنای واردات مربوط قروض وامداد بلا عوض)

سال	صادرات: بارتری	صادرات: پاکستان	صادرات: کشورهای هند و دیگر کشور ها	واردات: بارتری	واردات: پاکستان	واردات: کشورهای هند و دیگر کشور ها
۱۳۳۱	۳۱/۹	۲۶/۳	۴۱/۸	-	-	-
۱۳۳۲	۱۲/۶	۳۹/۱	۴۸/۳	-	-	-
۱۳۳۳	۱۸/۸	۳۶/۷	۴۴/۵	۲۵/۲	۴۱/۴	۳۳/۴
۱۳۳۴	۱۳/۷	۴۰/۸	۴۵/۵	۲۹/۲	۳۲/۲	۲۸/۶
۱۳۳۵	۳۴/۹	۲۴/۴	۴۰/۷	۳۶/۶	۳۵/۲	۲۸/۲
۱۳۳۶	۳۵/۸	۲۴/۲	۴۰/۰	۳۰/۶	۲۵/۸	۴۳/۶
۱۳۳۷	۲۸/۸	۲۹/۹	۴۱/۳	۳۲/۵	۲۰/۴	۴۷/۱
۱۳۳۸	۳۰/۰	۲۴/۳	۴۵/۷	۳۷/۹	۲۳/۱	۳۹/۰
۱۳۳۹	۲۸/۰	۲۳/۳	۴۸/۷	۳۳/۹	۲۴/۰	۴۲/۱
۱۳۴۰	۳۶/۱	۱۲/۳	۵۱/۶	۴۲/۶	۲۰/۶	۳۶/۸
۱۳۴۱	۴۴/۵	۱۳/۵	۴۲/۰	۴۵/۸	۱۵/۱	۳۹/۱
۱۳۴۲	۴۰/۸	۱۸/۸	۴۰/۴	۳۵/۳	۱۹/۹	۴۴/۸
۱۳۴۳	۳۷/۹	۲۵/۰	۳۷/۱	۳۵/۱	۱۹/۴	۴۵/۵
۱۳۴۴	۲۷/۵	۲۰/۸	۵۱/۷	۴۲/۰	۱۵/۹	۴۲/۱
۱۳۴۵	۳۸/۳	۲۱/۴	۴۰/۳	۴۲/۰	۱۷/۰	۴۱/۰
۱۳۴۶	۳۷/۴	۲۴/۶	۳۸/۰	۳۴/۷	۱۵/۲	۵۰/۱
۱۳۴۷	۳۹/۳	۲۹/۹	۳۰/۸	۲۶/۳	۲۱/۸	۵۱/۹
۱۳۴۸	۴۰/۲	۲۶/۱	۳۳/۷	۲۱/۷	۲۰/۵	۵۷/۸
۱۳۴۹	۴۱/۰	۲۳/۰	۳۶/۰	۳۱/۴	۱۷/۷	۵۰/۹
۱۳۵۰	۴۱/۱	۱۰/۰	۴۸/۹	۲۳/۲	۱۳/۰	۶۳/۸

مأخذ: ماکسویل فرای:

Source: Fry, Maxwell. J. The Afghan Economy
Lerden E.J. Brill 1974
P 220

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جدول (۷ الف) ساختمان تجارت افغانی ازسال ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۰ به ترتیبی ارائه شده که سهم فیصدی هند و پاکستان جداگانه ارائه گردیده است. طوریکه ازین جدول پیداست نقش مجموعی نیم قاره به نسبت دیگر گروپهای طرف معامله تجارت خارجی افغانستان کاهش یافته. علت مهم این تغییر در طرز تمویل انکشاف اقتصادی افغانستان ونتایج پروژه های جدید و همکاری های کشور های دوست جستجوشده میتواند.

بهرحال هند امروزی در تجارت خارجی افغانستان نقش مهم خود را حفظ نموده. زیرا ارقام موبوط صادرات و واردات به جمهوریت هند طوریکه درجداول (۹ و ۱۰) ضمیمه وجدول (۷) ب روشن گردیده افزایش واضح رانشان میدهد و نقش نسبی نیز در آن بزرگتر ازین سهم فیصدی است که درجدول (۷ الف) ساختمان تجارت افغانستان ارائه شده.

در جدول (۷) ب توجه کنید. تجارت افغانستان با سه دسته کشور ها یعنی (۱) گروپ بارتر (۲) کشور های مربوط سازمان همکاری و انکشاف اقتصادی OECQ و (۳) کشور های کم انکشاف تحلیل وارائه شده. این تحلیل ارقام دوازده ساله از ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۸) رانشان میدهد که درگروپ کشور های کم انکشاف بیشتر از شصت فیصد صادرات افغانستان به هند می رود ودرحدود شصت فیصد واردات ما از هند است. اما درمجموع صادارت سهم هند شانزده فیصد ودر مجموع واردات تقریباچهارده فیصد میباشد. بزرگترین بازارصادرات افغانستان بعدازشوروی هنداست. از لحاظ واردات بعد از شوروی وجاپان یعنی سومین کشور است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول نمره (۷) ساختمان تجارت افغانستان

	صادرات افغانستان ۱۳۳۶—۱۳۳۸		واردات افغانستان ۱۳۳۶—۱۳۳۸	
ـ گروپ کشورها گروپ بارتر	ملیون دالر	فیصد مجموع	ملیون دالر	فیصد مجموع
۱ـ اتحاد شوروی	۲۵۸/۶	۳۱/۴	۲۱۱/۸	۲۸/۱
۲ـ چکوسلواکیه	۳۱/۱	۳/۸	۳۷/۰	۴/۹
۳ـ دیگر کشورهامربوطه	۷/۴	۰/۹	۱۶/۳	۲/۲
جمله	۲۹۷/۱	۳۶/۱	۲۶۵/۱	۳۵/۲

کشور هاي مربوط ساز مان انکشاف وهمکاري اقتصادی:

۱ـ برتانیه	۱۱۶/۵	۱۴/۲	۲۹/۵	۳/۹
۲ـ امریکا	۱۱۰/۹	۱۳/۵	۶۱/۴	۸/۱
۳ـ المان	۴۶/۵	۵/۶	۴۹/۰	۶/۵
۴ـ سویس	۲۶/۱	۳/۲	۱۱/۵	۱/۵
۵ـ جاپان	۰/۷	۰/۱	۱۱۷/۴	۱۵/۶
۶ـ ایتالیا	۷/۴	۰/۹	۹/۹	۱/۳
۷ـ دیگر کشورهای این گروپ	۱۰/۸	۱/۳	۲۳/۶	۳/۱
جمله	۳۱۸/۹	۳۸/۸	۳۰۲/۳	۴۰/۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشورهای کم انکشاف

۱— هند	۱۳۰/۷	۱۵/۹	۱۰۴/۶	۱۳/۸
۲— پاکستان	۵۶/۶	۶/۹	۴۳/۸	۵/۸
۷— دیگر کشورها	۱۹/۰	۲/۳	۳۹/۱	۵/۲
جمله	۲۰۶/۳	۲۵/۱	۱۸۷/۵	۲۴/۸
مجموع کل	۸۲۲/۳	۱۰۰/۰	۷۵۴/۹	۱۰۰/۰

Source: German Economic Advisory Group (Dr.K.H.- Hendrikson)
Afghanistan's Foreign Trade
1336—1348
Kabul 1351 (April 1952)

جدولهای نمره (۹و۱۰)ضمیمه اقلام عمده صادرات افغانستان را به هند واز هند را به افغانستان درظرف ده سال ارائه میدارد. از روی ارقام مربوط قرارداد های سالانه تجارتی و این جدول ها میتوان دید که تجارت با کشور جمهوری هند افزایش یافته. از این ارقام پید است که اقلام عمده صادرات افغانستان به هند عبارت از میوه خشک، میوهٔ تازه و نباتات طبی میبا شد. در سال ۱۳۵۲ میوهٔ خشک هفتاد فیصد، میوهٔ تازه هفده فیصدو نباتات طبی تقریباً یازده فیصد کل ارزش صادرات افغانستان را به هند تشکیل میداد. در جمله میوهٔ خشك مهمترین آن کشمش است که در حدود ۴۸ فیصد و بعد از آن بادام تقریباً ۱۳ فیصد، صادرات میوهٔ خشك از حیث ارزش میباشد. در میوهٔ تازه متجاوز از پنجاه فیصد آن انگور است و باقیمانده دیگر انواع میوهٔ تازه. ازجمله نباتات طبی هفتاد ویك فیصد آنرا هنگ تشکیل میدهدوقلم عمده دوم زیره است.

در جمله واردات افغانستان از هند مهمترین قلم را چای تشکیل میدهد ولی اهمیت چای در کل صادرات هند به افغانستان تدریجاً کاسته شده درسالهای اخیر نسبت به گذشته تنوع در واردات افغانستان از هند زیاد شده و اقلام دیگر نقش مهمتر پیدا کرده. در مجموع ارزش واردات افغانستان از هند درسال ۱۳۵۲ چای چهل وهشت فیصد. انواع تار ۱۵ فیصد، منسوجات سندی ۹ فیصد ومصنوعات فلزی تقریباً ۳ فیصدبوده واین اقلام عمده و اردات از هند است.

تمویل تجارت افغانستان باهند:

طوریکه قبلاً تذکر داده شد تجارت باهند از قدیم توسط تجار به شکل عنعنوی خود دوام کرده. اگرچه درسالهای اخیر دورهٔ سوم تحولات عمده از نگاه بوجود آمدن بانکها، شرکتها و

(c) ketabton.com: The Digital Library

موسسات تجارتی در تمویل تجارت نیز بمیان آمده اما در حوزه هند وپاکستان هنوز نقش بانکها خیلی کمتر از آنست که توقع شود. هنوز هم فعالیت انفرادی تجار و صرافان اسعار وهمان روشهای سابقه تمویل واردات و صادرات بر اساس حواله وهندوئی درین حوزه حایز اهمیت است در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷م) که واردات افغانستان از طرف هند مقید ساخته شد برای تنظیم تادیات نیز مذکراتی بعمل آمد و بعداً نظر به ایجاب شرایط قرارداد های سالانه تجارتی درین مورد نیز موافقاتی صورت گرفت. در نتیجه سه روش تادیه مورد موافقه وتشویق قرار گرفت:

(۱) تادیه به روپیه غیر قابل تسعیر.

(۲) تادیه از طریق یك حساب مخصوص که خود بخود متوازن نگه داشته میشود و از طرف دافغانستان بانك درستیت بانك اف اندیا باز می گردد.

(۳) تادیه به شکل اعتبار نامه (لتراف کریدت) به دالر و پوند قابل تسعیر در تجارت با هند اسعار قوی (اسعار قابل تسعیر) پوند سترلنگ ودالر امریکائی است که از آن برای خریداری ماشین آلات ودیگر مصنوعات هندی که در فهرست C ضمیمه قرارداد تجارتی شامل است استفاده می شود. از حساب مخصوص دافغانستان بانك دربانك دولتی هند برای عواید صادرات انواع پوست از افغانستان به هند و بعضی صادرات مشخص هند به افغانستان استفاده بعمل می آید. در اکثر موارد دیگر خود تجار و کمیشن کاران تادیات لازمه را به شکل حواله یا هندوئی سر رشته می کنند.

پیش از ۱۳۰۹ ه (۱۹۳۰م) بانك در افغانستان وجود نداشت. معهذا یك تعداد صرافان اسعار که به سرمایه خصوصی کار می کردند در کابل وقندهار فعالیت داشتند. در گذشته حتی احتیاجات دولت به اسعار نیز توسط همین صرافان تامین می شد. اما اکنون بانك مرکزی یعنی دافغانستان بانك معاملات اسعار خارجی را بعهده دارد. ولی صرافان اسعار خارجی نیز وجود دارند. سیستم اسعار افغانستان هنوز هم بر اساس لایحه که توسط فرمان مربوطه در ۱۳۲۹ (۱۹۵۱م) نافذ گردیده جریان دارد. مگر در مورد هند وپاکستان هنوز هم روش عمده تادیات همان هندوئی وحواله است. معمولا ازپذیرش این نوع حواله ها یك فیصد کمیشن نیز اخذ می گردد. باید تذکر داد که طبق قرارداد جدید تجارتی و نظر باینکه هردو کشور آرزو دارند تجارت خارجی بیشتر زیر نظارت دولت آمده ومطابق به ایجاب منافع ملی رهنمائی شود تادیات از راه بانك تشویق می گردد. اگرچه استفاده از تسهیلات بانکی در تادیات

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجارتی مورد نظر هر دو کشور بوده ولی نظر به شرایط خاصی که درتجارت با هند حکمفرما بوده عملاً درین حوزه تجارت از بانك استفاده لازمه بعمل نیامده .در۱۹۷۲ درقرارداد تجارتی موافقه شد که طور تجربوی صادرات هنگ‌از طریق بانك صورت گیرد . بهرحال نظر به تحولاتیکه درین تجارت رخ داده وبنابر نقش روز افزون دولت در ساحهٔ تجارت که از نگاه رهنمائی آن بمنافع ملی‌ضروری ومطلوب هم‌است‌در بیست وسه‌سال گذشته‌از ینقرارتحول کرده: (جدول ۸ تحول نرخ بازار آزاد برای روپیه هندی ودالردیده‌شود.)

نظری به سیر انکشاف تجارت افغانستان و هند اشکار می سازد که این تجارت رو به‌توسعه بوده‌وباوجود موانعی که بعضی اوقات از نگاه ترانزیت و یا از نظر عدم توافق‌پالیسی تجارتی بروز کرده حجم تجارت افزایش یافته است طوریکه‌از جدول ۹و. ۱(واردات‌وصادرات‌از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۲)وتحول قرار داد های سالانه تجارتی پیداست حجم تجارت بین دوکشور توسعه یافته،تنزل فاحش صادرات در سال ۴۴ ناشی از مشکلات ترانزیتی و در سال ۱۳۵۰ ناشی از اثرات خشکسالی افغانستان بود،ولی درسالهای‌دیگر حجم تجارت روبه افزایش بود.

باید بخاطر داشت که بعد از انقلاب جمهوری در افغانستان درساحه تجارت نیز تحولات مهم رخ داد ،زیرا مطابق به ایجاب وقت وشرایط انکشاف کشور نقش دولت باید ازین‌به بعد درین ساحه نیز فعال ومطابق پلان تبارز کند.طوریکه از بیانیه خطاب بمردم افغانستان از طرف رهبر ومؤسس نظام جمهوری افغانستان اظهار شده((دولت جمهوری تجارت خارجی کشور را بر اساس یك تجارت رهنمائی شده بروی منافع ملی رهبری‌خواهد کرد)) همچنان ازبیانیه های زعمای هند و اقدامات چند سال اخیر شان پیدا است که رهنمائی و کنترول دولت در تجارت خارجی شان تدریجاً افزایش خواهدیافت. این کار با کنترول و دولتی ساختن تدریجی واردات آغاز یافته،در افغانستان قبلا درمورد هند تجارت آزاد را مفید تر می دانستند ولی اکنون نظربه تغییراتی که در تجارت ما با هند و در وضع اقتصادی ما رخ داده‌افغانستان‌نیز به طرف کنترول بیشتر واردات و افزایش نقش دولت‌در تجارت خارجی گرایش دارد. بنابرین پالیسی هردو کشور در ساحه تجارت خارجی نیز اکنون نزدیکترشده واختلافات ناچیز ناشی ازین علت خود بخود از بین می‌رود .

علاوتاً از چند سال باینطرف علایق اقتصادی‌دوکشور محدود به ساحه تجارت نمانده وبا همکاری های تخنیکی و اقتصادی هند ازیکطرف ومساعد شدن زمینه سرمایه گذاری خارجی در افغانستان و سرمایه گذاری هند درینجا از جانبدیگر روابط اقتصادی‌دوکشور گسترده ترشده امید میرود بر اساس حسن نیت‌و روابط دوستانه و علایق دیرینه ای که بین دو کشور وجود دارد روابط اقتصادی‌ما در آینده مستحکمتر گردد .

جدول(۹) جدول صادرات ۱۳۴۱ــ سال ۱۳۵۲ در هند قیمت به‌هزاردالر

میوه خشک :	سال ۱۳۴۱	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲
بادام ومغز بادام	۲۹۸۱٫۰۱	۱۰۵٫۹۹	۱۹۲۲٫۲۰	۱۳۶۵٫۹۴	۱۳۵۲٫۹۹	۲۳۴۲٫۸۱	۲۳۴۲٫۵۴	۷۹٫۵۸	۵۲۵۷٫۷۰	۴۵۰۷٫۶۴
کشمش بدون آب‌جوش	۲۱۸۴/۱۶	۲۱۳۴/۹۹	۱۲۹۵/۰۷	۳۸۷۸/۲۵	۵۶۵۷/۲۰	۵۷۰۱/۹۷	۴۱۸۴/۵۶	۵۰/۵۱	۱۰۷۳۶/۷۰	۴۲۶۲/۲۲
سایر میوه‌خشک	۱۳۵۸/۸۵	۱۰۱۵/۴۴	۱۵۱۴/۶۸	۱۴۱۱/۳۹	۳۲۰۲/۹۶	۲۱۷۱/۲۵	۲۵۶۲/۹۳	۴۵۶۰	۴۸۷۲/۷۰	۵۳۵۷/۰۰
میوه تازه:										
انگور	۱۲۵/۴۲	۲۶۳/۱۴	۲۲۸۶/۹۳	۳۰۲۰/۱۴	۲۳۴۸/۶۶	۳۳۱۰/۵۷	۲۵۶۹/۴۶	۳۰۹۸/۷۲	۵۵۵۵/۷۰	۲۵۷۷/۱۷
سایر میوه تازه	۱۲۴/۵۱	۱۳۵/۷۸	۸۱۴/۷۶	۸۱۳/۳۹	۱۰۵۹/۸۴	۹۴۹/۶۰	۶۲۴/۵۹	۴۱۱/۹۹	۵۵۷/۳۰	۲۲۸۱/۴۴
پوست باب	۶۶/۸۳	۲۱/۲۶	—	—	—	—	—	—	—	—
نباتات طبی:										
هنگ	۶۸۱/۹۶	۱۷/۹۸	۴۶۲/۰۴	۱۶/۷۳	۸۹۱/۹۲	۱۲۱۱/۵۵	۱۰۶۹/۸۹	۵۳۱/۰۵	۲۲۳/۰۰	۲۳۳۳/۰۳
زیره	۲۸۸/۶۸	۳۳/۱۷	۹۳/۵۵	۱۲۳/۱۲	۶۶۱/۰۷	۱۵۹/۵۰	۱۰۴/۳۹	۱۱۸/۰۶	۷۶۴/۰۰	۳۶۵/۲۸
سایرنباتات‌طبی	۳۳/۳۹	۱۴/۳۸	۵۱/۱۹	۹۲/۶۲	۵۷۸/۵۶	۵۱/۹۷	۹۵/۰۲	۴۰۴/۷۸	۳۱۳/۵۰	۵۵۶/۸۶
متفرقه	۱۸۴/۵۰	۱۳۷/۰۹	۶۹/۶۵	۸۲/۸۲	۰/۱۳	۱۰/۷۶	۱/۱۳	۱/۶۲	۱۲۰/۳۰	۴/۱۲
مجموع بهزاردالر	۸۰۲۹/۳۱	۴۶۷۹/۲۶	۸۵۱۰/۱۰	۱۰۸۰۴/۴۰	۱۵۷۶۰/۳۶	۱۵۹۱۰/۰۸	۱۳۵۵۴/۵۰	۴۷۴۱/۹۴	۳۰۴۰۸/۲۰	۲۷۲۴۳/۸۰

منبع: ریاست احصائیه مرکزی ــ کابل

جدول (۱۰) واردات افغانی از هند بهزار دالر

	۱۳۴۱	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲
چای	۲۷۹۱/۰۲	۱۷۲۰/۸۲	۳۷۹۳/۷۵	۳۸۶۴/۶۴	۸۷۵۳/۰۰	۸۰۸۷/۴۴	۶۹۶۰/۰۴	۸۶۹۲/۸۱	۷۶۹۶/۰۰	۹۰۶۹/۲۰
منسوجات نخی	۲۶۵۱/۶۰	۱۴۳۹/۲۹	۱۰۹۸/۸۱	۱۲۹۵/۴۴	۶۰۱/۱۱	۵۰۵/۰۷	۷۰۴/۱۸	۱۵۹/۵۰	۳۱۸/۰۰	۳۸۱/۵۰
منسوجات سندی	۱۳۰۵/۸۶	۳۴۰/۴۰	۲۴۱/۵۱	۲۶۹/۹۴	۴۴۲/۰۸	۳۳۳/۵۰	۶۳۷/۲۱	۱۶۱/۹۹	۴۱۲/۴۶	۱۷۶۴/۹۴
سایر منسوجات	۱۴۲/۲۷	۱۴۱/۶۰	۹۴/۲۱	۲۱/۸۷	۲۷/۳۶	۵۳/۶۸	۳۷/۶۲	۱۲/۹۹	۴۵۹/۳۰	———
تارها	۲۹/۴۹	۳۳/۳۸	۲۵/۳۷	۵۷/۶۳	۲۱/۸۳	۱۵۷/۷۸	۲۳۳۸/۳۳	۱۰۰۰/۸۵	۳۸۴/۳۸	۲۹۳۸/۰۲
مواد غذائی	۸/۳۰	۱۲/۳۴	۲۵/۷۳	۲/۰۶	۱/۷۳	۱/۱۵	۴۳/۹۱	۱۴/۱۴	۴۲۸/۲۰	۵۴۰/۵۰
کریانه‌باب	۱۰۴/۱۸	۲۱۸/۰۰	۵۸۵/۵۴	۳۰۳/۰۳	۳۳۲/۲۴	۵۲۷/۲۸	۶۳۲/۴۳	۴۰۲/۰۴	۴۱۰/۰۰	۵۲۵/۴۵
مواد کیماوی و ادویه	۳/۲۵	۴/۹۲	۸/۰۸	۰/۳۸	۵/۰۳	۰/۳۴	۲/۹۳	۲۲/۱۳	۱۰۸/۲۰	۱۵۹/۰۰
تایر وتیوپ	۲۲۸/۸۰	۶۵/۶۲	۴۸/۱۶	۱۳/۸۶	۵/۲۲	۵۷/۲۲	۴۴/۷۵	۴۰/۴۲	۵۸/۶۰	۸۴/۵۰
کتابچه و کاغذ	۱۸/۶۹	۲۹/۷۳	۳۳/۴۱	۴۱/۷۷	۳۶/۷۱	۵۴/۶۳	۱۲۰/۹۱	۱۶۱/۱۵	۲۴/۰۵	۷/۷۵
گوگرد	———	———	———	———	———	۸/۱۰	۸۲/۷۱	۶/۹۶	۳۸۸/۷۹	۳۳۵/۵۶
بایسکل	۱۹/۳۸	۴۹/۶۹	۶۴/۰۲	۴۶/۲۱	۹۹/۵۸	۸۸/۳۵	۱۰۱/۸۷	۹۸/۵۰	۷۳/۰۰	۴۲/۰۰
سامان موتر	۱۹/۳۱	۳۷/۱۱	۵۰/۰۹	۱۱۶/۶۸	۲۲۵/۵۴	۱۹۸/۹۵	۱۲۱/۹۸	۱۵۱/۴۵	۱۳۴/۶۹	۳۴۷/۶۸
مصنوعات فلزی	۳۷/۱۵	۱۴/۵۶	۲۳/۴۲	۱۵/۸۸	۶۰/۶۰	۵۱/۴۳	۷۰/۵۵	۲۵/۹۷	۹۰/۵۰	۶۵۵/۴۰
سایر اشیاء	۱۴۴۲/۱۳	۶۸۵/۰۲	۶۸۵/۲۰	۲۸۰/۰۳	۶۲۹/۰۰	۱۳۱۵/۶۲	۹۵۴/۳۰	۴۶۱/۱۲	۷۴۴/۷۳	۲۰۳۳/۸۰
مجموع	۸۸۰۸/۴۳	۴۷۹۲/۴۸	۶۷۷۷/۳۰	۶۳۲۹/۴۲	۱۱۲۴۱/۰۳	۱۱۴۴۰/۵۴	۱۲۸۵۳/۷۷	۱۱۴۱۲/۰۲	۱۱۷۳۰/۹۰	۱۸۸۸۵/۳۰

منبع : ریاست احصائیه مرکزی ـ کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(جدول ۸)

تحول نرخ بازار آزاد برای روپیه هندی و دالر

(نرخ فروش)

نوت : این نرخ ها اوسط سالانه نرخهای روزانه حواله ها و چکها است .

سال	افغانی بدالر	افغانی به ده روپیه هندی
۱۳۲۹	۳۹ / ۰	۷۳ / ۲
۱۳۳۰	۳۵ / ۰	۶۸ / ۱
۱۳۳۱	۳۷ / ۰	۷۱ / ۲
۱۳۳۲	۳۷ / ۱	۷۲ / ۶
۱۳۳۳	۴۲ / ۱	۸۲ / ۲
۱۳۳۴	۴۵ / ۲	۹۱ / ۳
۱۳۳۵	۵۳ / ۸	۱۰۶ / ۰
۱۳۳۶	۵۴ / ۱	۹۸ / ۷
۱۳۳۷	۵۴ / ۷	۱۰۱ / ۵ —
۱۳۳۸	۴۶ / ۶	۸۱ / ۵
۱۳۳۹	۴۰ / ۸	۶۶ / ۱
۱۳۴۰	۴۳ / ۵	۶۵ / ۵
۱۳۴۱	۵۲ / ۸	۷۴ / ۹
۱۳۴۲	۵۱ / ۳	۷۴ / ۰
۱۳۴۳	۶۳ / ۶	۷۸ / ۳
۱۳۴۴	۷۵ / ۳	۷۹ / ۵
۱۳۴۵	۷۶ / ۴	۶۹ / ۱
۱۳۴۶	۷۶ / ۴	۶۷ / ۵
۱۳۴۷	۷۴ / ۸	۷۱ / ۴
۱۳۴۸	۷۵ / ۴	۶۷ / ۳
۱۳۴۹	۸۴ / ۸	۶۴ / ۷
۱۳۵۰	۸۴ / ۶	۶۷ / ۵
۱۳۵۱	۷۹ / ۴	۷۴ / ۲

مأخذ :

Source: Fry, Maxwell j. The Afghan Economy p 244

(c) ketabton.com: The Digital Library

خاطرات

محمود بن امیر ولی در بارهٔ هندوستان

دکتور محمد یعقوب واحدی

مطالبی که در چند صفحه به علاقمندان روابط فرهنگی افغانستان و هند تقدیم می‌شود سفرنامهٔ نویسنده و مورخ بلخی الاصل است بنام محمود بن امیر ولی در بحر الاسرار، تالیف در سال ۱۰۴۵ ه که در سلخ شوال سال ۱۰۳۴ ه از زادگاهش بلخ بقصد سفر هندوستان بر آمد و بکابل رسید. درینجا درهنگام خواب حالتی برایش دست داد که مردی سالخورده و نورانی او را رهنمایی کرد و برادنیکو هدایتش نمود. ازآنجا به پشاور رفت و تماشای ((تجریدمندان کتری نشین)) آنجا توجه اورا بخود جلب کرد. تصویر حالات کتری نشینان و عمارات شهر پشاور را چنین بیان میدارد: «گور کتری نام مقامی است در بلدهٔ مذکوره مشتمل بر عمارات عالی از سنگ و آجر بر آورده و درمیان آن مبانی بنا بیست رفیع، مشاکل مشتمل بر مساجد و خوانق و بر درگاه آن چاهیست عمیق و برقفای آن گنبدی کوچك که دری درمیان آن پیداست. چون بقدر دوازده ذرع از آن در بنشیب شتافته شود بیغوله یی درنظر آید شمعهاد رآن افروخته و بخورات دراو سوخته و چند مرتاض در زوایای آن فرو کش کرده بمراسم جوك که عبارت ازحبس انفاس است، مشغولی دارند و موضع مذکور رادرعرف همگنان قدمگاه با(با) رتن گویند و دران بنا که مشابه معابداست شخصی هم ازطایفهٔ جوگی برمسند ارشاد نشسته بقرب هزار نفر ازطوایف هنود مثل جوگی، سناسی و بیراگی وغیر ذلك پیرامون وي نشسته اند. ریاضت و مجاهدت ایشان محصور درآن است که مرغ نفس رادر قفس سینه حبس نمایند و نظاره را در منظرهٔ دیدپای دردامن کشیده دارند و علامت کمال نزد آن طایفه آنست که ازصبحی تاصبحی بیکدم سمت امضا پذیرد. چون معاملهٔ مذکور ازمغروري بظهور آید، اورا بر مسند ارشاد نشانده، مرشد سابق را زنده در یکی ازان عمارات انداخته ابواب انرا بسنگ و اجر بر آورند تا همدران چند روز بمیرد. واعتقاد ایشان دراین عمل آنست که چون نفس او کمال یافته بود، لاجرم روح اود رقالبی که بهتر ازآن پیکر سابق باشد در آمده عنقریب بدنیا مراجعت خواهد نمود. و سلاطین و هنود آن حدود راجهت آن فرقه وظایف واد را رات مقرر است»

(c) ketabton.com: The Digital Library

«ونیز دران مقام پیری هم ازآن طایفه درنظر آمد که محاسنش نیم ذرع برزمین میکشید و سبیلش برگردنش افتاده، سیزده عقده بالای هم بران زده بود. وریاضت اوانکه زنجیری بوزن ده من برپای کرده که ازمراسم عبورومرور معذوربود، تادران اوان راسداس نامی از اغنیای هنود بعد از انکه هزار روپیه به او بخشید وسلسله ها را ازپای او برداشت، وسخن آن سرتاض آنکه جوادی کجاست که بیست هزار روپیه بدهد ومرا از بند این ریش وسبیل باز رهاند.» ازآنجا (ازپشاور) به سوی شهر لاهور عزیمت نمود ودر عرض راه بمزار بابا حسن ابدال فرود آمد که دربارهٔ چشمه یی ازاین محل مینویسد: «از بدایع غرایب آن منزل دلکش، چشمه ایست که درآن ماهیان وسنگ پشتها باشند همه مسمابه اسم ولقبی واکثر آنها به زیورها معلم ونشانها ندارند. چون زایران دران مقام با احترام حاضرآیند مجاوران بقعهٔ شریفه هریك ازآنها رابه اسم ولقبی که دارند فرداً فرداً باز خوانند و آنها ازمواضع خویش بیرون آمده بعد از اکل آنچه از طعام و بقول که در آن چشمه انداخته باشند بمساکن خودمراجعت نمایند. بی دستورآن مجاور از موضع خویش خروج ننمایند و بسیار باشد که مجاور یکی از آنها را قصداً نام نبرد وآن را نظارگیان نیزمیدانسته باشند، بهیچ وجه از مسکن خویش بیرون نیاید.»

بدین ترتیب در غرهٔ محروم الحرام سال هزاروسی و پنج به لاهور رسید. درین ایام شهر بصحبت مشاهیر متصوفان و بزرگان نایل گردید. از جمله به محضر مولانا خلیفه جنید که بگفتهٔ خودش «از اعاظم علمای آن عهد بود» رفت و «بگذارش اسناد خبری از کتاب مطول» مبادرت نمود.

دربارهٔ مراسم تعزیه داری دههٔ محرم که یکی از ((غرایب معارفات آنحدود)) بوده وتماشا کرده چنین مینویسد: «صورت معاملهٔ مذکوره آنکه سلاطین وحکام و سایر ارباب انتظام و احترام هریك جداگانه بنام امام نعشی بچندین حلی وحلل بپیرایند و صورتی دیگر در غایت کراهت وضخامت ساخته موسوم به ابن ملجم(!) سازند. انگاه عشر محرم را بدوقسم منقسم گردانند، چنانچه خمسهٔ اولی را واسطهٔ آنکه گویند: امام دراین ایام بمراسم نکاح وازدواج بعض از واج شغل داشته اند، بسور و سرور گذرانند. بدین دستور که کثری پسران خانه برانداز را، کثرانیان جانگداز بسر آراسته ازشام تا بام بتاراج ننگ و نام مبادرت نمایند وقوالان وکلاو نتان و دودمنیان وهر کنبان وکنجریان و باتوان و سایر راك سرایان رابه نغمه و سرود در آورده دوداز نهاد اهل شهود بر آورند.

چون خمسهٔ نخستین را بدین آیین بگذرانند، در خمسهٔ ثانوی آغاز مصیبت و تعزیت نهاده طوایف مذکور را ملبس به البسهٔ سیاه گردانند وهمگنان همان نغمه و اصول بتقدیم رسانند. امابرسم

(c) ketabton.com: The Digital Library

اصحاب‌عزا، بهنگام این شور و آشوب پیرامون نعش مذکور برآمده‌انواع اهانات نسبت بآن‌بظهور آورند وبضربات وطمات او اقدام نمایند . وهر شب آن نعش را بر داشته گرد کوچه و برزن برآیند . واگر اهل محله بمثل آن هنگامه مبادرت نموده باشند ایشانرا از مراسم عبور ومرور در آن حدود مانع آیند . بسا که نایرهٔ فتنه اشتعال پذیرفته بسیار خرمن اعمار که‌بواسطه شرار شرارت اشرار دران کوچه و بازار سوخته گردد . چون روز دهم که هنگام بحران و ایام غلیانست در رسد تماست اهل تشیع و کلیت هنود ابواب منازل ودکاکین فرو بسته . . . در زوایای‌اختفا فرو خزند ونعش داران بدستور در صر بصوب نخاس که مجمع عوام وخواص است شتافته درآن مقام بساهم آویزش لاکلام بتقدیم رسانند . جمع کثیر از هر جانب مشتول گردند و بسا دکاکین ومحلات که در این ضمن بغارت‌وتاراج رفته آید .

ودر آن‌ایام که‌راقم‌این سطور در بندهٔ‌لاهور مقام داشت‌درهنگامهٔ مذکوره‌پنجاه شیعی‌وبیست وپنج هندو بر دست نعش داران گرفتار گشته ، هم در نخاس ، مصحوب صورت مذکور سوخته‌شدند و از اسباب این دو طایفه قریب صدو بیست هزار روپیه تلف گردید .

محمود بن امیر ولی بلخی پس از مشاهدات آثار قدیمهٔ‌لاهور « چون ذره در هوای اگره » در اهتزاز آمد . در این‌سفر اورا باهمراهانی چند اتفاق رفاقت افتاد که‌در بین آنها راگ سرایان ماهر بودند که‌در « ترنم سارنگ وکترال انهماک‌می نمودند زنگ ازآیینه‌افلاک‌پاک می ربودند وتازه‌شعاران سخنرس، گاهی که‌جرس مسیحانفس بر ناقهٔ طبایع می‌بستند قوافل دقایق و حقایق را دراهتزاز می‌آوردند » بدین‌ترتیب طی‌مسافت نموده بقصبهٔ سهرند که آلان بسرهند اشتهار دارد نزول‌نمود . ازنوشتهٔ مطنطن مولف مشهوداست که‌زیبا بیهای‌این شهراوراخیلی محظوظ و مسرور گردانیده بود که‌وی‌با عبارت « تجدید یافتن مراسم تازه‌دماغی وروشن چراغی همگنان‌وشگفته رویی‌و کشاده ابرو بی حریفان » توصیف‌میکندوشهراگره رادرلطافت‌هوا وحلاوت فضادر فراخنای هند یکتاو بی همتامیگوید ومدت‌اقامتش‌رادر این معموره‌سه‌روز مینگارد . از آثارعمرانی اگره‌باغ حافظ رحنه‌وعمارات‌متعلق‌آنراچنین‌وصف‌میکند : «چنانچه مکرر بباغ حافظ رحنه که‌رحنه‌در باغ ارم درافکنده نزول‌اجلال ارزانی داشته‌ازمراسم نشاط وحضور ولو ازم انبساط وسرور، یادگار یهادرآن نسخهٔ‌بیت‌المعمور بازگذاشتیم و باغ مذکور تخمیناًدو هزار جریب خواهد بودو بر یك جانب آن دریای جمنه در جریانست ودرمیان آن‌چندین جنگل و بیشه است، محفوف باصناف و حوش وطیور . ازاموری که‌بی‌شایبهٔ بداعت‌نبود یکی‌آن‌بود که‌در باغ مزبورخانه‌یی بنظردرآمد مدورشکل

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرخی اساس یافته‌بود. هر گاه چرخ بوسایل‌ووسایط در حرکت‌می‌آمد آن‌خانه‌نیزبا تمامت مجلسیان بحرکت دوری در گردش می‌آمد.»

پس از بازدید ازآثارعمرانی اگره محمود بن امیر ولی باهمراهانش بسوی شهر دهلی براه افتاد و پس ازطی مراحل به نزهتگاه دهلی‌منزل اختیار کردند. وی دو روز درآن‌شهر بزیارت مقابر بزرگان مشغولی نمود. مولف‌مادر بارهٔ شهردهلی می‌نویسد: بلدهٔ مذکوره بر کنار رود خانهٔ جمنه تأسیس یافته چنانچه مساکن واماکن آن بر... مستولی است‌و مزارات فایض الانوار درآن بسیار است و بمدارس ومساجد ورباط الخیل ومواضع نزولی محفوف و آگنده است.

بالجمله دو روز نیزدرآن نزه جای بااحترام مقام اتفاق‌افتاده یکروز مصروف زیارت بعضی‌مقابر صافی مناظر گردید. ازآنجمله مزار فیض آثار شیخ نظامی‌اولیاء وخواجه خسرو ترك‌الله و خواجه حسن‌دهلوی وفرمان روای باانتباه همایون پادشاه‌بود که‌طواف این مطافات موجب اطفاء نوایر چندین آفات گردید.»

پس ازحرکت‌ازدهلی طی منازل و مراحل نموده به نادره جای مطوره (Mathura) نزول نمود که‌وی‌آثار تاریخی آن‌شهر باستانی را بدین قرارتوصیف میکند: «ومطوره دراصل اسم آخرین اوطار عشرهٔ هنوداست که‌او را کش‌نیزگویند.چون بتکده یی که برشش‌ضمه مذکور درآن می نمایند درآن‌مقام‌واقع است. آن موضع نیز باسم همو اشتهار یافته. وازغرایب آن سر زمین دیورهٔ مسطور و ذیوتهٔ مزبور است. اما اول بنایی است مخر وطی الشکل ارتفاعش زیاده ازصد ذرع ودایرهٔ درونش هشتاد ارش‌واز تحت‌تافوق به‌حجر واجرقویم ومستقیم‌وبردوجنبهٔ آن(بتی)طول قامتش دوازده ارش... (ونیز)چند عمارت دیگر است امانه‌بدین رفعت وساحت. ودرآن بتی ازسنگ سیاه طول قامتش دوازده ارش‌و عرض چهارذرع‌واین بنانزدیک بساحل جمنه رود تاسیس یافته وآن از مستحدثات راجه مانکسنگ است که یکی ازامرای اکبر پادشاه بوده‌طریق پرستش‌وزیارت انکه چون اثار صبح پدیدار آید برهمنانی که‌مجاوران وپرده داران درآن اند درای‌بزرگ را که وزن آن زیاده ازپنج من‌باشد ودرعرف آن فرقه آنرا ناقوس گویند درحرکت ارند چنانچه صدای‌آن‌تا شش کروه درپیچد. انگاه ذکور واناث،صغیر و کبیر،فقیر وغنی هنودعازم کنار رودگشته رجال ونساممتزج گشته بمراسم ووظایف‌مبادرت نمایند بالجمله مدارات‌تمام اداب ورسوم‌به بتکده رفته بتوجه و سجده ودنیدوقتی که‌درکیش هنود معین ومقرراست بتقدیم رسانند وبرهمنان وبیراکیان وشنان وغیرذلک از ارباب دانش وبینش‌به ادای

(c) ketabton.com: The Digital Library

مواعظ و نصایح مبادرت نموده کلاونتان و نغمه سرایان بیتهای بدیع دور تهای بتقطیع ترنم نمایند تا نایرهٔ وجد و سماع ارتفاع یافته هنگامهٔ جوش و خروش گرم گردد. بعد از ادای وظایف صدقات و نذورات عزیمت مساکن خویش نموده بجوك آرایی و طعام پیمائی شغل نمایند.

پس از مشاهدهٔ آثار ماتورا بتاریخ پنجم صفر همان سال (۱۶۲۵ م) به علال آباد که در دو کروهی آگره واقع است رسیده. درینجا همراهان دیگر از او جدا شده و هر یك بناحیتی رفته اند و او بهمراهی یکی از رفقای خود عازم آگره شده. چون بشهر آگره وارد گشته سلال غربت و مسافرت براه طاری گشته است. پس از توقف مختصر از اینجا عازم اله آباد گردیده است. دراین اثنا همراهانش گفته‌اند که درین سرزمین جایی است که فضایش مرغوب و خوش هوا است و آن موضعی است که دریای جمنه و رودگنگه باهم تلاقی نمایند و نزد هنود آن مکان را احترام تمام است چنانچه مال و حتی جان را ازان دریغ نمی‌ورزند.

محمود بن امیرولی با همراهان به انجا رفته که مشاهداتش را اینطور بیان میکند: «بالجمله مصحوب همگنان به مکان مذکور رفته تماشا نمودیم تا انکه رفقا و سایر حضار آن ساحت غرابت شعار بستردن سر و ریش و سبیل مبادرت نموده تجار و اغنیاء اموال فراوان مقدار بیست هزار روپیه در آن رود بی پایان انداختند. ازاین عمل ناروا طبع غیورم از جا در آمده بانراین داس که با او زیادت از سایر سنا سیان بود آغاز سخریت نهادم. دیدم که غضبش افزود گشته گفت: مال را در این جلوه گاه امال چه قدر مجال است این مکانی است که سخن در جان سرود. آنگاه همچنان گرم غضب برخاسته قدمی چند خرامان خرامان برفت و بعد در زیر ساطور بزرگ که در آویخته بودند فرو نشسته اشارت به برهمن کرد تا بخدمت مرجوعه اش قیام نماید. برهمن ساطور را فرا پس برده انداز داد چنانچه دم تیغ مذکور بر سینهٔ او آمده از میان بالایش بدو پرگاله گردید.»

پس از مشاهدهٔ مرسومات آنجا راه بنارس پیش گرفته و قبل از وصول به بنارس مسافر بلخی و رفقایش بر سر چاهی با گرم نگاهی روبرو شده‌اند که سه تن از آنان که تحمل زیبایی را نداشته اند در حال مرده و چهار نفر دیگر از هوش رفته اند. محمود بن امیر ولی نیز دلش را باخته است. اما دو تن دیگر که پیراکی و کهن سال و به تعبیر مؤلف چاشنی گیر جمال بودند از آن برق جهان سوز حسن بیهوش نگشته، محمود بن امیر ولی و دوستش را بر دوش گرفته از آنجا به بنارس رسانیده اند

(c) ketabton.com: The Digital Library

مؤلف زیبا رویان این سر زمین را چنین می ستاید :

بهر گوشه صد برگ گل روی شوی　　به آیین سنبل پرا گنده موی
از آن مرد سان سرا پا نمك　　شده رود چون چشم پر مرد مك
چنان دلبر با چشم طناز شان　　که خون میشد از چشمشان ناز شان
غرض آنکه دیدم بچشم شهود　　یکی عرصه کز حسن لبریز بود

پس از آنکه او را به بنارس رسانیده اند یکشب بعد بهوش آمده و در آن شهر به تماشا پرداخته است. درضمن مشاهداتش از بتکده لاله بر سك باز د ید نموده که ساختمان آنرا بدینطور توصیف میکند: «و آن صنمخانه ایست در میان شهر بنارس از سنگ و اجر تأسیس یافته ارتفاعش صدوسی ذرع ودایرهٔ درونش صد ذرع مشتمل بر مناظر بدیع و غرفجات رفیع و در خارج آن بنای غرابت آنتما بستانی و صوامع و مهمان سرای وغیر ذلك قریب به هشتاد منزل و مکان معمور وآبادان . و با آنکه هنگامهٔ پرستشگری به آخر رسیده بود و مردم متفرق گشته تخمیناً سی هزار زن ومرد با هم ممتزج در آن طرفه جای بودند و خطباو اندرز گویان و کلاونتان و دومینان و سا یر ناظمان مناظم اعمال واشتغال هر یك بخدمت مرجوعهٔ خویش قیام و اقدام داشتند». بعداز آنکه آثار عمرانی بنارس را دیده بیخبر از همراهان در سواد شب رود گنگ را عبور کرده بصوب صو بهٔ بهار عازم شده و پس از طی منازل بیشمار بتاریخ دهم جمادی الاول همان سال (۱۶۲۶ م) ببلدهٔ پتنه که مرکز آن صوبه بوده نزول نموده است.

در این شهر آنچه مولف از غرایب حالات شنیده آنکه دیسونامی از کترانیان در ملاحت و زیبایی وتناسب اعضا شهرت یافته که سودای حسن لقا ولطف ادای او در سرها راه یافته بوده که مولف ما بشنیدن آوازهٔ او در محل معهود رفته و از زیبایی وی متحیر گشته است . بیشتر خود را در آنجا علاقه مند نساخته آنروز را تانصف شب بتماشای نزهتگاههای شهر مشغول نموده است. فردا صبح که کشتی ها در حرکت افتاده مولف ما بصوب راج محل که یکی در آن زمان از بلاد بنگاله بود، عزیمت کرده است. محمود بن امیر ولی در عرض راه به بندر پنه لکاو که مشهور بشهر میمونان بوده رسیده . بطوریکه مینویسد در ینجا از آن جنس حیوان فراوان بوده چنانچه قریب پنج، شش هزار راس از میمونان نزدیك ناوامده اظهار عملات بدیعه میکردند واهل کشتی از اطعمه وحبوبات قسطی موفور پیش آنها ریخته تماشای اعمال شان میکردند .

تا اینکه مولف ما پس از سفر شانزده روزبه بندر راج محل رسید وبه سیر وتماشای شهر و قلعه وتکیه های

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعضی از ارباب فقرفایز گشته ودرانجاباجمعی ازاصناف مردم اعم ازبلخی وبخاری وخراسانی وعراقی وبغدادی وروسی وشامی وهندی صحبت کرده است. دراین اثنا یکی ازبیراکیان تعریف دکن وسراندیب وسیلون نموده . از شنیدن خبرعزم جزم بدیدار دکن وسیلون کرده واز راه اوریسه عازم شده وازمشاهدات مهم وی که از راج محل تااوریسه ذیلامختصر می‌شود : درنواحی رودان که بلده ایست ازمضافات بنگاله شبی برکنار تالاب بزرگ خفته بودم ناگاه احساس حرکتی نموده بیدار شدم دیدم حیوانی بشکل شیر دهان کشاده می آید. خواستم اواز برآرم نفس درگلویم پیچید. درین اثنا آن حیوان خودرا بیکی از رفقا ملقب به دده صفی رسانید، اورا چون گاه از راه برداشت واوفریاد میکرد ومی طپید تابقیهٔ رفقا بیدار شده برعقبش دویدند . آن حیوان خودرا بتالاب انداخته دده مذکور را نیز با خود برد .علی الصباح آن حادثه را باهالی قریه درمیان نهادیم گفتند تاحال بیست وچهار نفراز زن ومرد قریه را آن حیوان شکار کرده است. درعرف آن طایفه آن حیوان رابکرمی نامند .چون محمود بن امیرولی باهمراهان به بدنه پور که نخستین قصبهٔ اوریسه بود، رسیده درین اثنا دیگر همراهان به هر طرف رفته اند. اوبایکی ازهمراهان خوددر انجا مانده است. از اهم مشاهدات این شهراز که بدرین اثنا هنگامهٔ معبد جگنات بلند واز مشته اهل هنود از ذکور ونساء از کوه رسیدن گرفتند چنانچه قریب به پنجاه هزار نفر هندو درمدینه پور فراهم آمدند. حقیقت این معامله چنان است که در خورد هه که پرگنهٔ اوریسه است واز بدنه پور تا انجاقرب یکماهه راه است. در آنجا بتخانه ایست موسوم بجگنات واز شرایط وارکان هندویی یکی آن است که مرد وزن آن طایفه باید در تمامت اوقات حیات یك روز را بزیارت صنمکده مذکور مشرف گردند. اگر هرساله به آن طاعت وعبادت قیام نمایند گناهان ابا واجداد شان معفو گردد و اگردرآن باب تغافل مرعی دارند نزد اوتارعشره معاقب وگنه کارباشند. بنا بران در دهه نخستین ماه رمضان که هنگام ادای آن وظیفه است از اقصای کشور هند طوایف هنود درانجافراهم آمده مراسم زیارت بتقدیم میرسانند وبهنگام نهضت بصوب آن مقام زن ومرد با ابدان عریان هری بول گویان شب وروز راه می پیمایند وبه اکل وشرب تقلیل نموده باب مزاح و سرور بریك دیگر نمیکشایند .مولف ما پس ازمشاهدهٔ رسوم معبد جگنات عازم اوریسه گردیده وپس از طی سی مرحله و منزل دوروز پیش از غره ماه رمضان به آن شهر رسیده در باب ابنیهٔ تاریخی ومعابد اینجا گوید: ارتفاع بتکده اینجا صدو پنجاه ذرع وعرصهٔ ساحتش شصت ذرع وپیرامون آن سوری براورده اند از سنگ که احجاران بطریق وصل وتداخل باهم مربوط است. روز دیگر که غرهٔ ماه صیام بود براهمه وزنار داران وسایر متکفلان اعمال واشغال آغاز رت ار ایی ودیوره پیرایی

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهاده طبلها فرو کوفتند ونا قوسها در نـوازش آوردند تا خلایق از اطراف و اکناف گرد آمدند. از اعمال غرابت نظام آن طایفه یکی آنست که نخست پیکری بصورت گردون از چوب ترتیب نمایند مربع شکل ازهر جانب مشتمل برده گردش دایره هر یک بیست ذرع وطول گردون شصت گزوعرض پنجاه گزه برفراز آن عما رت وغرفات ومناظر رفیع اساس می نهند چنانچه ارتفاع آن از زمین تابشرفات زیاده از هشتاد ارش باشد و آن بت را که در اصل جکنات اسم آنست ودرنزد هنود از او تار عشره است، آنرا بالای عمارات مذکور جاد هندوچندین سرادق وشادروان بر آن فراز گا بکشند و ازبراهمه وزناردا ران بقرب پانصد نفرچوربها ومروحه ها بدست گرفته بتحریک انها سپادرت می نما یند و کلاونتان ونیتان خاصه تاصد نفربغناو سرود اشتغال نموده طبالان وپتره نوازان ساز های رعداواز از هر جانب بنوازش درآورند آنگاه طنابهای بزرگ برآن بسته آن همه خلایق دست در آن زد ه بحرکت گردون مذکور اهتمام نمایند تا آنرا کشا ن کشان بکنار تا لابی رسانند که به اعتقاد ایشان جکنات در آن رسوبی کرده بوده. پس ازوصول به آن مقام واتمام مراسم ولوازم معین معاودة نموده بترتیب انجمنها وسور های بزرگ پردازند ورت راشکسته تبرک گویان مقدار خلا ل از آنرا بیک روپیه بخرند. واز عجایب این هنگا مه یکی آنست که طاقی است بمحاذآب بغایت رفیع جمعی ا ز جان سپاران که بذل اموال رادرسهم پرستش قدری نمی نهند برآن طاق رفیع صعودنمود ه هنگا م رسیدن رت که پرده داران نقاب آ نرا برمی دارند تمامت هنودی که برآن طاق صعو د نموده ا ند خود رابیکبار از فراز بزیر اند ازند. دیگرانکه ضعفاو عجزه که قوت صعود بران طاق نداشته باشند خود را بر سمر رت در اند ازند. در آن روز بهنگام نهضت ومراجعت قرب دو هز ار نفر ازحلیه حیا ت عاری گردند. بتکدهٔ مذکو ر بر کنار بحراخضر تاسیس یافته است.

پس ازان عازم کنارک که درپنج کرو هی معبد او ریسه موقع داشته، گردیده است. این بتکده بقول هنود معبدی که اول تاسیس یافته آنست که آنرا دیوره سروج گویند یعنی معبدی که درآن آفتاب را پرستند و برای هندوان آفتاب از او تار اولی است چنانچه امرو ز پرستش آ ن نز د ایشان منسوخ ا ست وکنارک بواسطه آن گویند که برکنار بحراخضر واقع شده ارتفاعش تاحدی است که شخصی از مغولان که بسخت اندازی اشتهار داشت تانصف آن برآمده از انجاتیری باندا ز فرا زش انداخت برشرفاتش برسیدباانکه چنان بوضوح می پیوندد که ثلث آن در زیر ریگ مانده است. و بر د رگا ه آ ن ستو نی است ا ز مر مر ا لوا ن بی و صل و تدا خل که ا نرا نیز ریگ فروگرفته وانچه ظاهر است پنجاه ذرع است ودر وازه آن که طو لش ده ذرع و عر ض

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنج ذرع است ازآهن یك پاره است که درآن شبکه سه طبقه یی ساخته اندو سقفش را به بیست ودو بالار اهنی که طول هریك پانزده گزو سطبری چندانکه جثهٔ آدمی میانه هیکل وجداران بانواع نقوش اراسته وبرفرازان بنا سنگ اهن ربا یکپاره تخمینا هزارمن بوزن .

پس ازآن از راه کاله بهار وقاسم کوته عازم گلکنده گردیده و بعدا ز طی چند منزل بشهر حیدرآباد رسیده . مولف بانی این شهررا محمد قطبشاه می نامد ومی نویسد: مشهور آنکه فرمان روای مذکور چهار صد توسان ازصرف مبانی وعمارات آن ازمدرسه وخوانق ودار الشفا ودارالضیافه ومناظر بدیع نموده است .» درینجامحمود بن امیرولی درباره عجایب چشمه ها و نباتات گلکنده وتنگانه حکایاتی آورده است . ازآنجاعازم بیجاپور شد . مولف مابیجاپور راازبلاد عادلشاه خوانده است . دراین بخش عجایب قلعه جندرکتی، تاکر کوته، کوه نزد یك قلعهٔ، کلیان قریه هو یل سر قصبه کر کو رو قلعه تنکر یاد کرده ومدت یکسال در بلاد عادلشاه به سیروسفر ومشاهده آثار عمرانی وزندگی مردم این سر زمین اشتغال داشته است .

بعد ازان متوجه مطالعه نوادر بلاد نظام شاه گردیده وعجایبی که درآنجا دیده بقید قلم درآورده است . دراین بخش از قریهٔ مراله وقصبه فتن نام می برد و ازونوادر آنها صحبت میکند .

ازان ولایت عازم بیجانگر می شود که ازمضافات آن قصبهٔ هرمال وبندرکاهل بتن ذکر میکند وحکایاتی ازز بان مردم اینجا بیان میدارد .

پس ازبازدید ازمضافات دکن عازم سیلون وسراندیپ می شود ودر آن بلاد از کوه و کوتلهای صعب العبور میگذرد ونوادر وعجایب آن سرزمین را بیان کرده است . دراین کشورازقریه کانو کوه قصبه سید کنکه، درم گنگ حوض عارفان وجزیره سینگل دیپ وقریه سبل نام می برد و عجایب ونوادر آنهاراحکایت میکند . پس از آن بقصدباز دیدازولایت اجی رپکو و شهر نو که مولف آنرا ازجزایر بحراخضر وازمضافات خطای میداند بهمراهی چهار نفر سیاح در کشتی فرنگیان نشسته ازبندر سیلان عازم آن صوب میگردد . پس ازانقضای ۲۱ روز باد شدید و زیده آن کشتی دربحر متلاطم بهرطرف رانده واهل کشتی سه روز حیران وسر گردان درآب آواره بودندتا اینکه کشتی دراثرطوفان بطرف خشکه رانده شده وبر یگ فرورفته است . اهل کشتی چون خلاف قانون جهازرانی حرکت کرده باینجاامده بودند در هراس افتاده خواستند که بگریزند . دراین اثنا جمع کثیرازهندیان ومغولان آمده ایشان رادستگیر نموده اموال شان و کشتی راضبط کردند و محمود بن امیرولی را با فرنگیان به شهر کتک که تختگاه وحاکم نشین آن صوبه بوده بااعمال جزاهای شدید آورده اند . اگرچه

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرنگیان نظر به حسن ظنی که با مولف ما داشته‌اند استدعا کرده‌اند که همین شخص در کشور شما مسافر و از ابنای جنس شماست و بفضل و هنر آراسته است. محصلان بسخن ایشان اعتماد نکرده‌اورا از کشیشان فرنگی تصور کرده نسبت بدیگران بیشتر اذیت کردند. چنانچه دو شش را برهنه ساخته گاهی بتازیانه می‌نواختند و پای افزا ر ازپا یش کشیده بر زمینهای درشت و بیشه‌های خا ردار میدوانیده‌اند تا پس از طی چهار کروه‌را به قصبه شرو رسانیده ودریك خانه حبس نموده‌اند. در اینجا مولف ما نام و احوال والی را پرسیده. گفته‌اند که والی صوبه باقرخان ولد مصطفی بیك است که بفضایل صوري ومعنوي آراسته است. چنانچه درفنون شعر، خط، تاریخ و موسیقی بی همتا است. آنگاه در باب خلاص خود چاره اندیشیده و به شعر وسیله جسته است. روز دیگر از آنجا عازم شهر کتك گشته‌اند. پس از طی منازل سه روز پیش از نوروز سلطان بمعسکر والی رسیده اند. آنگاه محمود بن امیر ولی رساله یی ممزوج از نظم و نثر بنام گلکده ترتیب داده در روز نوروز که فرنگیان و مولف را نزد حاکم برده‌اند خوانده واز بندر هایی یافته و بمصاحبت والی و برادرش میرزا حسینی درآمده است. میرزا حسینی مذکور ترجمهٔ بعضی رسایل حکمت عملی را با و سپرده و در کنار خانهٔ خود برایش جای رهایش معین کرده و باعزاز و اکرامش افزوده است.

مولف ما در این اثنا اطلاع یافته که شیخی درشهر کتك هست بنام شاه عظمت و مذاق حالش ازچاشنی مشرب ابدال بهره منداست. دروقت مساعد بزیارت وی شتافته و احوال واطوار او را از دیگران پرسیده‌است. شیخ هم ازاحوال او جویاشده وخواسته که دختري که در پردهٔ عصمت داشته بنکاح مسافر بلخی بدهد ودر باب این وصلت والی را وسیله ساخته بالاخره ازطرف مولف ما قبول شده ومدت سه سال باآن مخدره گرامی زیسته تا آنکه آن زن در بلدهٔ اگره وفات کرده‌است. محمود بن ولی دراین ولایت نیز نوادر وعجایب زیاد دیده و درین بخش سفرنامه‌اش در قلم آورده‌است. بالاخره بعد از اقامت دوسال در کتك میرزا حسینی برادر والی عازم دربار شاه جهان به آگره شده ومولف رانیز با خود برده است. در آنجانیز اقامتش یکسال دوام کرده تا آنکه میرزا حسینی از طرف شاه جهان به حکومت بکر مقرر شده ومولف ما را نیز از راه اجمیر باخود برده است. وی مشاهدات خود راچنین می نویسد:

دراین سفر خیراثر چندین بقاع وقلاع وزیارت بسامقابراخیار موفق شدم. ازآنجمله بتماشای عمارات بلده فتح پور فایز گشتم. دیگر برتو حضور بکشور بی‌نظیر اجمیر انداخته بزیارت مرقد خواجه معین الدین چشتی وطواف تربت امیرحسین خنگ سوار سرافراز گردیدم. بنای این بلدهٔ طیبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بردامن کوهی بنامس است وتالاب بزرگ درطول چهل جریب ودرعرض صدوپنجاه ذرع بریك جانب شهربندسمت وقوع دارد ودر نهایت تالاب مذکور عمارات پادشاهی درمحلهای منیع و غرفات رفیع وباغی درغایت نزاهت وسایر نشیمنهای عالی! راسته است .

مولف مادر بارهٔ عمارات تاریخی اجیس میر نیز مطالبی دارد که مهمترین آن قرار آتی است: حصارش که بافلك دوار دعوی دار است بر فراز کریوه یی تاسیس یافته مشتمل بر فصیل و بروج و رباط وغرفجات و بتکده های غرابت نشان ازاحجار الوان که مخصوص همان مکان است ارتفاعش صدو بیست ذرع ودایرهٔ دورش دو و بیست جریب و تالاب عجایت آیات برصوبی . . .

چون لشکریان میرزاحسینی مدت چهارده روزدرآنجا اقامت کرده در شب پانزدهم ازآن ولایت عزیمت نموده‌اند . شش روز در ریگ و بیابان سفر کرده بر و ز هفتم بقریهٔ الور از مضافات بکر رسیده‌اند . مولف مامی نویسد که دراینجا اینه خرما، خربوزه ، هندوانه، انگوروانار و اکثر میوه هادرنهایت خوبی میشود وسردش غریب دوست ومسافر نواز باشند . مولف و سپاهیان یك فصل سال را دراین قریه گذشتانده درفصل دوم سال به‌شهر بکر رفته‌اند . محمود ابن امیرولی پس از اقامت شش ماهه دراین شهر بمرض استسقاء مبتلا شدو بهمت طبیبی حاذق بنام مولانا صلاح الدین سیاوانی درمدت شش روز صحت یافته است .

دراین وقت مسافرت وغربت برمولف مازحمت افزا می‌شودواز نزدولی نعمتش رخصت مراجعت بوطن میخواهد . اماشارالیه این تقاضا را از کمی درآمد محمود بن امیرولی دانسته او رابه حکومت پرگنه کنجابه مقرر میکند . مولف باسید آنکه بوطن نزدیك می‌شود وشاید باین طریق بتواند به بلخ خود را برساند . این مدعا رامی‌پذیرد واسباب سفرحاضر کرده عازم کنجابه که درحدودجنوبی کشورما واقع است می‌آید . تا اینکه شیرشاه سوری بر این ممالك تسلط می‌یابد ومولف پس از تحمل مشقات از راه بلوچستان عازم وطن می‌شودوبروز عیدفطر سال هزارو چهل (۱۶۳۰م) به‌قلعهٔ بست و بتاریخ بیستم محرم‌الحرام سال هزارو چهل و یك به‌موطن اصلیش قبةالاسلام بلخ وارد می‌شود .

خلاصه اینکه محمودبن امیرولی درسفر نامهٔ سفر هفت سالهٔ خودمطالب جالب ومهم در بارهٔ کلتوروعنعنات ورسوم وعادات هندیان نوشته که ما نظر برعایت وقت خوانندگان به‌نهایت درجهٔ اختصارمطالب آن سفرنامه را فشرده انتخاب کردیم البته‌در آیندهٔ نزدیك متن کامل آن سفرنامه را با ترجمهٔ کامل انگلیسی آن بغرض استفادهٔ علاقه‌مندان نشر خواهیم کرد .

شاملاً ن سیمنا و حینکه سیمنار دائر است

شاملا ن سیمینا ر جینیکه سیمینار دائر است

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده:
س. نبی هادی
شعبه فارسی پوهنتون
اسلامی علیگره

سورخان دورهٔ غزنوی

غزنه پایتخت سلطان محمود بحیث یك مرکز تمدن مقام برجسته را در تاریخ احراز میکند. گرچه امرا تورئی را که آن سلطان بنیاد نهاد تادیری نهائید. با وجوداینکه سلطان یکی ازترکان ساده بود . ولی درایت وذکاوت کافی داشت که باین حقیقت پی برد که یك شهر محض به اینکه دارای قصور زیبا وشاندار، حمامهای عمومی ومیدانهای رسم گذشت نظامی وبازار های گرم و لذت بخش باشد نمیتواند اهمیت وشهرت جهانی را کسب کند . بنابرین وی صمیمانه خواست که دانشمندان زبده اعم از زن ومرد را در هرجای از دنیا که هستند دعوت نماید .از این آرزوهای او بود که غزنه باید درشان وشوکت خود با بغداد بیشتر ازخودش و باقرطبه معاصرخودش رقیب و همپایه گردیده وحتی ازآنها به جلو انتد .

برای بر آورده شدن این ماسول هرگام معتبر بنداشته شد و هر مشوره و نظریه پذیرش یافت .

درصورتیکه تشویقهوافتخارات وپول نتواند دانشمندان راجلب وجذب نماید، سلطان حتی ربودن آنهار امجاز قرار داده بود .

ونتیجه این همه مساعی این شد که تمام رشته ها یی از علوم بوجه کاملی ساخته وپرداخته شد وشهر از کتابخانه هاومدارس مملو وشگوفان گشت .

انگیزه ونیروی جنبشی که به دانش پژوهی ودانش آموزی داده شد برای مدت یك قرن در کمال قوت خود ادامه یافت ودرعین زمان هنر تاریخ نگاری نیز بطور قابل ملاحظه پیشرفت وانکشاف نمود. یك تعداد زیادی مولفین ونویسندگان چیره دست خود را وقف این رشته نموده وآثار آنها یك مکتب مستقلی را در انواع تاریخ نگاری بوجود آورد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنجا نویسندگان رسمی وغیر رسمی بودند که نقاط نظرشان بایکدیگر بطور نمایانی فرق میکرد. وهمچنان آنها درانتخاب موضوع وطرز معامله باآن از آزادی کاملی برخوردار بودند. بعضی از نویسندگان دیگر هم برنواحی ومناطقیکه مربوط بآن بودند روشنی می انداختند. وشیوه تحقیق درثبت وجمع آوري از روایات وزمانه های خیلی دور بشکل تواریخ عمومی وجهانی نیزفروگذاشت نشده بود.

وجه مشترکی موجود بود و آن اینکه تمام مؤرخان قبل از ینکه به نگارش تاریخی بپردازند خودرا ازهرجهت وبطورماهرانه مجهز میکرده اندودرین راه تکلیف مطالعه اسناد ومنابع را بر خود هموار نموده ویادر موقعیت ها وپست های خدمات عامه برای سالها قرارداشته و تجربیات هنگفتی فراهم نموده بودند.

متاسفانه ازمجموع تمام آثاریکه درطی این دوره تالیف شده اند امروزنصف آنها در دسترس نیست. ازمطالعهٔ آثارمورخینیکه ازتاراج وچپاول زمان مصون و محفوظ مانده واکنون در دسترس ماست برمیآید که آنها ازمنابع علمی زیادی برخوردار بوده اند. ودرنگارش حادثات و قضاوت بر اشخاص خیلی دانشمندانه پرداخته اند. و تنها یکی از انها طوري معلوم میشود که نتوانسته است از پنجه تعصب و جانبداری خودرا وارهاند موضوعی را که اوخواسته است بنگارد نیز ازواقعیت علمی بدوراست. بنابرین او به نظم متوسل میشود و شیوهٔ فیلسوفانه را اتخاذ مینماید تا عواطف و احساسات خودخواهانه خودرا پنهان نموده باشد.

*

فردوسی به معنی اخص کلمه یك مورخ نبوده ولی هیچ مبحث تاریخی بدون مراجعه بنام او تکمیل نخواهدشد.

اودرثبت وبزرگداشت افسانه هاو داستان هائی از زمانه های خالیه و صحنه سازی هاچنان ماهرانه پرداخت که امروز ازشهرت جاویدان و کافی برخوردار است.

خیلی عجیب است که مردم ایران وگردونواح درطی قرون متمادی به ثبت گذشته واقعی خود نپرداخته وکاملا آنرا فراموش نموده اند ودر عوض توجه خود را به افسانه ها وداستانهای دود مانهایکه هرگز وجودنداشته وقهرمانانیکه هرگز نه زاده اند، معطوف دارند.

وقتی که فردوسی (شهنامه) خود را درطی آخرین دهه قرن چهارم هـ دهم میلادی، مینوشت وجود خاندان بزرگ وباستانی هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ ق م) دراندیشه هاي تاریخی هموطنان او خطور نمی کرد. وخاطرات آن از حافظه واذهان مردم بکلی ناپدید شده بود. ودرعوض دودمانهای افسانوی پیش دادیان، کیان ونیمه واقعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

اشکانیان و ساسانیان جای تاریخ واقعی را اشغال نموده بودند . یکطریق واقعی وجود ندارد که توسط آن دوره ای را که درطی آن همچو افسانه ها بوجود آمده ودر شهنامه ثبت شده اند، درك نمود وتنها غالباً برحدس وگمان اکتفا میشود .

دوره طولانی سامانیها (۲۶۱-۳۸۹ ه) که مملواز کار نامه ها و موفقیت های درخشان در رشته های مختلف میباشد برای کارهای عجیب و رنگین تهیه خوبی می بیند .

در اینجا یك زمینه برای توافق موجود است که بگوئیم رجالی دارای ذکاوت هنری ایکه در عصر سامانیها زندگی میکرده اند تصویر خیالی رااز افسانه های قهرمانانه کشیده اند . گرچه بعضی ازین افسانه های خیالی از زمانه های خیلی دورمنشأ گرفته اند. در ان موقعیکه شوکت و دبدبه سامانیها روبه زوال می گرائید بعضی اشخاص مجهول الهویهٔ با سواد در پی آن شدند که داستانهای موجود را برشته تحریر در آورند تااز بین نروند. نتیجه این مساعی خدای نامك وسایر کتب رومان پهلوي میباشد. همچو یك فرصت مشابه دیگری نیز دست داد. بعداز سپری شدن مدت زمانی وقتیکه سامانیان دربخارا برای مدت یك قرن موفقانه فرمان میراندند کار بجایی رسید که قدرت آنها نیزبطور اجتناب ناپذیر بسوی نزول گرایید، شرایط موازی ومشابه موجود شد و بار دیگر مردم اظهار تمایل نمودند تاداستانهای افتخار آمیز وقهرمانانه راکه میراث زمان باستان را منعکس میسازند بنفع آیندگان آنرا جمع ومحفوظ دارند .

بطور آشکار یك وجه مشترکی ازلحاظ نیت وارادهٔ در ایجاد خدای نامك پهلوی وشهنامه موجود دیده میشود .

فردوسی داستانهای متعددی را درطی شصت هزار بیت ترتیب و حکایت کرده است .

برای مشاهده چهره زندگانی در قرون گذشته فردوسی در بطن این افسانه ها نظر انداخت .

قبل از ظهور اسلام نوشتن وخواندن درایران به سبب یکعده عوامل ، خیلی کم و محدود بود. بطور مثال مشکل بودن رسم الخط پهلوي .

تمام انواع ازمعلومات ودانستگی ها اکثر بطور شفاهی افادهٔ واستفاده میشد و داستان سرایی منحیث یك موسسه درتحت چنین شرایط بوجود آمد و انکشاف کرد . اکنون هم میتوانیم مردمی رابینیم که درچای خانه هایی به سبك قدیم نشسته اند واز داستان سرایان وقصه گویان استقبال گرمی بعمل می آورند . واین غالباً یگانه دستورعصرساسانیان است که هنوز زنده بوده وازبین نرفته است.

بهرحال وقتي فردوسي چشم گشود هنر قصه گوئي وداستان سرائی دربین مردم کاملا رواج

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشت وا زسرگرمی های مهم وعمده مردم بشما ر میرفت .

این محتویات خشك وبی روح خدای نامك نبود .بلکه چیره دستی و هنر نمائی داستان سرایانی بو د که تخیل شاعرانه شاعربزرگ ما را برانگیخت وبرا ی ایجاد شهنا مه منبع ا لها م گشت .

فردوسی در مورد درك صحت وسقم مواد ومنابع د رظرف سی سا ل آنقد ر بخود زحمت نداد. ا زپیشرفتی که درین کار نصیبش گرد ید بیش از پیش او ر ا نیر وبخشیدو به کارش مطمین تر شد ومیتوانست پیش بینی کند که این افسانه ها ممکن است اهداف مهم تاریخی را بر آورده سازد عرضه د اشت کار آنها درمورد تنویر روح ملی موفق وموثر ثابت شده وشهنا مه بعد از کتب مقدس، عالیترین مقام خودرا احراز نمود .

درجریان نگارش شهنامه او نمیتوانست از تبصره بر او ضاع وز ندگی معاصر جامعه خود داری نماید .

لابد او یك بیننده عمیق ودقیق بود وشعور و د ماغ او مملوا ز تأ ثرات عصرش بوده است . باوجود اینکه اوبطور آگانه خود راوقف روزگا ر باستان نمود ه بود و لی لغز یدن او گا ه گا هی از عهدعتیق به گذارشهای روزمره یك امر طبیعی واجتناب ناپذیر شده بود . وقتیکه فر دوسی ا ز وضع اجتماعی و اخلاقی زمان خود بصورت آزاد انه انتقا د میکند اثر او مملوا ز مثا لها میشو د .

۲-ا بو نصر عتبی :

مطالعه تحولات وتبدلات دودمانی که موجب انتقال قدرت از بخارا به غزنه گردید بااثر ابونصرعتبی یکجاشروع میشود . او تا ریخ یمینی خود ر ابز بان عر بی نوشت (۴۱۲هـ-۱۰۲۱م) .

درمقدمه آن مولف خصایل وصفات یك سلطان خوب ر اخاطر نشان میسازد و منحیث یك مورخ دربار، تمام آن خصایل نیکووستووده ر ابه امیر ناصرالدین سبکتگین نسبت داد ه است . چون او خودیکی ا ز نجیب ز ادگان بود از رول واهمیت طبقه خو د که د رحیات سیاسی مملکت د اشتند خیلی آگاه بود.روایتی هست که مارا باین نتیجه میرساند که تو طئه ها و بهم ر یختن ونز اع های اشراف در بار بو د که سلطنت سامانی بخارا را بزانو در آورد.عتبی ا ثر خود را وقف ثبت کار نا مه های سبکتگین وپسر ش یمین الد و له سلطان محمو د نموده است . توسعهٔ نفوذ وقدرت ترکهادرخاك هندیکی از مهمتر ین واقعات تار یخی در ین عصر بشمارمیرود وآنهائیکه بتاریخ نگاری سروکارداشتند اهمیت وضرورت ثبت این واقعه رادرك کرده بودند .یکی از اعضاء خاندان سلطنتی عتبی را یاری داد که تار یخی ازعصر خود ر اتالیف نما ید .

عتبی برای انجام این کارشخصی توانا یی از آب درآمد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

او با شخاص ورجال نامی عصر خود آشنا بود وازمقام والاي خود بر اعمال آ نها نگاه میکرد . تمام اوراق واسناد دولتی خواه خصوصی وسری وخواه عمومی و آشکار دردسترس اوگذاشته شده بو دو معاصر بن او ازوی بحیث یك دانشمند عالی مقام احترام میکر دند . بحیث یك منبع معاصر که واقعات چهل ساله (۳٦٥ - ۴۱۰ ه) راثبت و بر ملاساخته است. مطالعه اثر عتبی وخود اومورد ا حترام شده ودانشمندان اهمیت ز یادی برای او قایل اند :

عتبی با کمال جدت وجرات باز گو نمود که عروج سبکتگین و پسرش خا ند انها ی نجیب قدیمی را در بیم وهراس انداخته و از ایشان نفرت داشتند . واعتراض بسیار شدید و آشکاری ازطرف خلف بن احمد شهزاده سیستان واردشد . این نکته قابل یادداشت است که درنظر رجال معاصر عتبی شخصی بوده که ترجیح میداده است مردم اورا یك دانشمند بشناسند تا یك درباري .

شرح او غالباً پوست کنده وصادقانه بوده واکثر متمایل است که حامیا ن شاهانه خود رادر موقف ضعیف و بلاد ناع قرا ر دهد .

ولی بازهم ازسبکتگین خیلی ستایش میکند ودر کر کترا ور ابرتر از پسرش (محمود) میداند .

ا بو شرف ناصح جر پادقانی : اثرعتبی را درقرن بعدتر (٦۰۳ ه - ۱۲۰٦ م) بز با ن پا رسی ترجمه نمو ده است.

۳ - ابوسعید عبدالحی گردیزي بحیث یك مورخ دقیق، ابتکاردلچسپی نموده که دانشمندان زبان دری قبل ازو بچنین ابتکاری نایل نیامده بودند .

زین الا خبار اودر(۴۴۳ ه - ۱۰۵۱ م) پایه عرصهٔ وجود گذاشت . او کتاب خود را باطرح وترسیم داستانهای باستانی کشور خود شروع و بطو رآشکار مانند سایر مورخین هم نژادش موقف ملی را بخود اتخاذ نموده است .

یادداشتهایی از زمان باستان رو بهمرفته در طی چندصفحه محدود خلاصه شده است شایددرایت ومعقولیت او وی راقانع ساخته بود که تصو برافسانه هاوچهره های باستانی علا وه بر اینکه نا قض وظیفه او بحیث مورخ میشود حقیقت رانیزنمیتواند قناعت دهد .

نفوذ وتوسعه اسلام در ایر ان برافکار تار یخی مردمیکه خودرا جزء یك جامعه کلان و نوین می پنداشتند بی اثر نماند ه بود.

چنین طرزتلقی آنها را وامی داشت که درسبك و ر وش تار یخ نگاری تعدیلات چندی رابپذیر ند .

بعدازذ کر شاهان ساسانی آنهافوراً بطرف دیگری رخ نمودندو تار یخ کشور خودراباجر یان عمده واقعات اسلامی آمیختند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

گردیزی نیز این روش راتعقیب نمودولی اراده کرد که توجه بیشتر خودرامعطوف کشورش بنماید وازاین جهت او روشنی بیشتری راتوجه خراسان نموده است.

نمونه تاریخ منطقوی درقسمت های اول کتاب او بخوبی دیده میشود . بعد تر به تدریج می بینیم که گردیزی متمایل است که مواد تازه ای را به پیمانه وسیع اضافه کند و بنابرین کتاب او خیلی متنوع است .

این نکته قابل یاد داشت است که فصل هشتم کتاب وقف این شده است که از چهارتقویم ازقبیل اسلامی ، رومی ، پارسی ، وهندی استنباطواستخراج شده بتواند. این مشکل نیست که دریابیم گردیزي محتویات این فصل را ازاثر معاصر بزرگش ابوریحان البیرونی که با او روابط شخصی نزدیک داشت به عاریت گرفته است، بعد از آنکه ثبت گزارشها وواقعات تاریخی منطقه خراسان را با نجام میرساند ،گردیزی برای آنکه به اثر خود یک دور نمای وسیعتر داده باشد یک طرح دیگری را بکار می برد، یک بازرسی مفصل و مشروحی ازفعالیت های کلتوری نیز برای او مهمتر ودلچسپ بود ، نسبت به واقعات وگزارشهای مربوط به زمامداران یک ولایت .

درموردحیات اجتماعی ومذهبی نژاد های مختلف بشري در دنیا قبلا در زبان وادبیات عربی معلومات کافی بوجود آمده بود .

واین از برکت گردیزی بود که خلاصهٔ اینهمه معلومات ومدارك سابقه را ازعربی به دری برگردانید وبه ارباب دانش که مطابق روزبان احتیاج مبرم احساس میکردند تقدیم نمود . غالباً زین الاخبار اولین اثر بزبان دری است که در طی آن ازتمدن چین صحبت شده است .

در مرحله اخیر کتاب یک نوع جدائی وبازگشتی از اصل جهانی بودن تاریخ صورت گرفته است. و فصل آخرین طوری معلوم میشود که تحت تأثیر روش مورخین کلاسیك عربی که آنها دسته های مختلف بشری را از لحاظ نژادی تقسیم بندی میکرده اند، نوشته شده است.

طبق عقیده آنها تمام نژاد های بشر از یك منبع واحد منشاء میگیرند که آن عبارت است از(آدم) که بعدتر نسل او بهر طرف از کرهٔ ارض منتشر وپراگنده ومتوطن شدند. در پهلوی هم گذاشتن عجیب موضوعات مختلف مانند تاریخ منطقوی خراسان وتاریخ عمومی ملل وطرح سلسله انساب اینهمه میتواند طرز تفکر مؤلف را برای خواننده تصویر نماید.

در حقیقت او محض یکنفر جمع کننده راپورها و اخبار و روایات بوده نه یك قاضي و حکم اشخاص و یا یك نقاد افکار وواقعات .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- شمس الدین محمد موالی : توجه خودرا به تاریخ باستان و لایت سیستان معطوف نمود و در نتیجه یك اثر بسیار غنیمت وعالمانه ای را بوجود آورد .

او در اثر خود بنام تاریخ سیستان که تألیف آن در (۴۴۵ هـ - ۱۰۵۳ م) تکمیل شده است از دوره های خیلی باستانی واساطیری منطقه تابه سال تکمیل آن صحبت کرده است .

نگارش تاریخ اوبنابر بعضی عوامل نامعلوم توقف نمود. شاید بعلت آنکه او عواطف و دلچسپی مردم را نسبت بواقعات قدیمی تاریخی به اندازه کافی بر انگیخته بود و یك نویسنده دیگر کار ناتمام او را تابه سال (۷۲۵ هـ - ۱۳۲۴ م) تکمیل نمود. در حقیقت ارزش واقعی این اثر که مواد تاریخی در آن جمع و بصراحت تام ارائه شده است، مربوط میشود به قسمتیکه از طرف نویسنده اولی در دهه بعد تر از مرگ سلطان محمود غزنوی نوشته شده است .

منظور شریفی در بین بود که شمس موالی را واداشت تا تاریخ ولایت مربوط خودرا مطالعه کند وآن اینکه سیستان سر زمینی بود باستانی وجایگاه قهرمانان باستانی آریانا که در بین آنها نام رستم بحیث شاخص افتخارات و عظمت ملی بر سر زبانها بود .

در روایات مردم پدر رستم بحیث بانی و موسس شهر سیستان پنداشته میشد .

وهمچنان وقتیکه اعراب آریانای کهن راتحت ادارهٔ خود درآوردند، بعد از چندی سیستان باردیگر بحیث یك مرکز تجدید حیات ملی قد علم کرد و از پذیرش تسلط سیاسی خلافت عباسی سر پیچید .

همچنان سیستان زادگاه یعقوب بن لیث صفار آن انقلابی جسور بود که در بر انگیختن مردم سیستان بر ضد خلیفه، دنیا را تکان داد و کشور خود را مرکز چنان یك نهضتی ساخت که پسانها موجب تجزیهٔ وحدت سیاسی خلافت بغداد گردید .

شمس موالی فکری بکلی ممتاز در زمینه تاریخ داشت. تلاشهای جدی و پیگیر او این حقیقت را آشکار نمود که دلبستگی منطقوی یك امر طبیعی و به غرایز انسانی خیلی نزدیك است. ومیتواند یك انگیزهٔ باشد که انسانها را وامیدارد که در امور جامعه خود سهم فعالانه گیرند .

او این فکر را نیز منعکس نمود ، که عیناً مانند شخصیت های فوق العاده واستثنائی نواحی و مناطق هم میتوانند که در تعیین سر نوشت و تاریخ تمام مملکت نقش فیصله کن و تعیین کنندهٔ را داشته باشند .

ومورخین بمنظور درك اصل وریشه نهضت هائیکه بعضاً بصورت دایمی موجب تغییر وتحول چهره موسسات بشری میگردند بائیست توجه خود را برنقاط خاص جغرافیایی معطوف دارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نظر اویک نویسنده قبل از آنکه بنگارش تاریخی بپردازد بایست حایز اطلاعات جامعی اعم از مستند وشفاهی باشد و این وظیفه راوقتی بوجه احسن انجام خواهد توانست که از روایات معمول در منطقه ایکه در انجا تولدشده وزندگی میکند بخوبی مطلع وآگاه باشد. مولف مواد یک معاهده را اثبت کرده که مردم سیستان باحضرت عثمان خلیفه سوم درباره آن به مذاکره پرداخته بودند بدین نحواستنباط میگردد که سیستان بر اساس یک قرارداد بپیروی خلافت گراییدند. درحقیقت مردمیکه از طرف اعراب فتح ومغلوب نشده و بمیل خود خود را به آنها تسلیم نموده و به آغوش باز بپذیرش دین اسلام پرداختند زمامدار ان عربی یک مقام و حیثیت عالیتر و محترمی را به آنها قایل شدند وبنابر ان از لحاظ اجتماعی بعضی امتیازاتی را به این مردم و اگذار گردیدند. شمس موالی وقتی از اصل و منشأ وفعالیت های خوارج به تفصیل سخن میراندمعلوم میشود که او در قضاوت تاریخی خود بی تعصب وبی طرف بوده است. او بطور واضح مشاهده کرد بغاوتها و آشوبها یکه طایفه خوارج در سیستان براه انداختند زمینه را برای عروج یعقوب بن لیث صفار مهیا ساخت. اواثر خود را یك صدوهشتادسال بعداز وفات سوسن دودمان صفاری برشته تحریر در آورد ولی حافظه او مشحون از اطلاعات و خاطرات معتبر و موثق بود.

بمنظور اینکه او از طرح سیاسی یعقوب تصویر موثر ودلچسپی کشیده باشد اکثر کوشیده است بسبک کلاسیک اجازه دهد که قهرمان او بحیث شخص اول (متکلم) خود حرف بزند، این قضاوت خود مولف است که ازیعقوب نقل قول میکند مبنی بر اینکه او از سرنوشت حزن انگیز ابو مسلم سخن گفته وسیاست عباسیان را محکوم ساخته است.

در تاریخ سیستان در مورد یکی از مهم ترین اشکال ادبیات دری قدیمترین شواهد موجود است.

مولف برای نخستین بار کوشیده است پرده از روی چهره هاو رجال مجهولیکه در واقعیت از طراحان جهان شعر شمرده میشوند بر دارد.

او باین افتخار میکند که در شعروشاعری نسبت به محمد بن وصیف (سکزی) و دو نفر معاصر دیگرش پیش قدم بوده است. این ادعای مورخ امروز مورد شک وگفتگوی محققان قرار گرفته است باآنهم اینرا بایدمسلم فرض کنیم که درحین نگارش سلسله معلومات او باسقایسه با بعضی ازآنها یکه بعد ابه تحقیقات پرداختند صحیح تر و سالم تربوده است.

او درسایر موارد دلچسپ وحیاتی معلومات کافی داشت ولی در پرداختن به آنها آنقدر جدی وثابت نبود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ - ابوالفضل بیهقی، تاریخ زمان خود را باکمال دانایی و زیرکی و نقادانه در (۴۵۱ - ۱۰۵۹م) بر رشته تحریر در آورد. معلومات و اطلاعات کامل او در باره دودمان غزنوی از زمان عروج تابه زوال و افاده آن بیك نحو دلخواه اثر او را در ادبیات تاریخی زبان دری مقام جاودانی بخشید.

قبل از ینکه بنگارش اثر خود بپردازد در مدت شصتو پنج سال اوضاع و احوال زمان معاصر خود را بدقت مطالعه وبررسی نمود. از یك گذارش بصورت واضح فهمیده میشود، که بیهقی در عبادات روزانه خود دعامیکردو از خدای بزرگ میخواست که او را در کارش درستی و درقضاوتش راستی دهد. استدعا و علاقه عمیق او به راستی و درستی در انتقاد وقضاوت او برحادثات و تحولاتیکه زیر نظرش میگذشت بی اثر نماند. در زمره مورخین کشورش تعداد معدودی هستند که قلم خودرا مثل اوسبری از هر گونه تعصب وکاملا ازادانه بکار برده باشند، و راجع به اشخاصی که در سیاست دولت مسئولیتی داشته اند گذارش های قانع کننده را ارایهٔ کرده باشند.

او توسط اعمال وتجربیات عمیق و صادقانه خود برای دانشمندان تاریخ در آینده چنان مثالی شد که آنها را وامیداشت که همچو او در نگارش خود راست و صادق بایستند. او میگوید ((هدف و مقصد من اینست که بنیان چنان طرح بزرگی را پی ریزی کنم که از خاطرات محو نشده و جاویدان بماند.))

بیهقی در ارایهٔ تصویر واقعات نیم قرنه از عصر خود ابتکار قابل ملاحظه نموده وتخیل گیرا و عالی را بکار برده است.

او گذارشهای تاریخی را ازسنه (۴۰۹ هـ ۱۰۱۹ م) شروع نموده است و این سالی بود که محمود وراق دست از قلم گرفت و اثر بزرگ خود ((گذارشات چندین هزار ساله)) را تکمیل نمود.

پلان نگارش او دوازده سال آخر عهد سلطان محمود وتقریباً همین مدت از عهد پسرش مسعود را در برمی گیرد. و شاید تاسنهٔ تکمیل کتاب (۴۵۱ هـ ۱۰۵۹ م) ادامه یافته است. دوفصل جداگانه راجع به سلطنت خوارزم وری نیز با ن ضمیمه شده است، متاسفانه بیش از نصف این اثر بسیار دلچسپ وخیلی گرانبها از بین رفته است.

معهذا در قسمت موجود این اثرتصادفا اشاراتی از سالهای قبلی دیده میشود که از آنها تحولاتیکه در فضای سیاسی خراسان بزرگ بعداً رخ خواهد داد بخوبی استنباط میشود.

فروتنی و تواضع و دانشمندی واقعی بیهقی وقتی آشکار میشود که درطی یك گذارش طویل

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینویسد وتاکید میکند براینکه در عصر او چنان رجال دانشمندی وجود داشته اند که دانش وتجربیات شان نسبت بوی خیلی زیاد و غنی بوده است. ولی آنها زندگی خود را وقف مسایل مهمتر جهانی نموده بودند „و اگر من نیز از قلم خود داری کنم میترسم خاطرات واقعات عصر ما از حافظه های مردم بتدریج محو و نابود خواهدشد وموثرات ونتایج این دودمان بزرگ از میان خواهد رفت». بدین نحو اوبکارش به صورت جدی منحیث یک وظیفه اقدام کرد ومعاصرین خود را هم باآنکه بعضی ازآنان دانشمندان بزرگی بحساب میرفتند به این کار وادار نمود از خلال نگارشهای بیهقی این مفکوره بطور واضح استنباط میشود که قوای محرکه تاریخ مستقل از عقل وارادهٔ بشر میباشد. قدرت و عظمتیکه بعضی از اعضأ نژاد ما از خودافتخار را نشان میدهند اینها همه ناپایدارو گذری بحساب میروند.

آنهائیکه بسرنوشت دیگران تاثیر دارند،واعمال نفوذ میکنند بایست متوجه باشند که خود یك زندگی پاك وبی الایشی داشته باشند. این مطلب از ف استاد پیرش ابونصر مشکان به سلطان مسعود توصیه شده است و این نکته بحیث یك اصل عمده جهانداری بار بار توصیه وتاکید شده است.

مترجم - پوهنوال محمد حسن ضمیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهاتما گاندهی و افغانستان

بقلم

او نکار پرساد بهتناگر

گاندهی به افغانستان مسافرتی نکرد، وی در پیکار آزادی هند، شبانروز در کشور خود سرگرم بود. از ۱۹۲۰ تا زمان پایان زندگی، از هند بخارج مسافرت نکرد، جز در ۱۹۳۰ هنگام اشتراك در کنفرانس «میزمدوره» که در بارهٔ سر نوشت سیاسی هند بود.

پایان زندگانی وی، در ۱۹۴۸ واقع شده است یعنی کم و بیش یکسال پس از استقلال هند. اما از جانب دیگر گاندهی با پشتون ها از نزدیك معرفت حاصل کرد و با خان عبدالغفار خان که مشهور به «گاندهی سرحد» شد (و خوشبختانه تا کنون زنده و فعال است) شناسائی نزدیك و همکاری سیاسی داشت. گاندهی چندین بار به سرحد شمال غرب (یعنی پشتونستان) مسافرت کرد و یقین است که ازین مسافرت های او آوازه به افغانستان رسیده باشد زیرا از ۱۹۲۰ به بعد، بعضی از مردم افغانستان بنام گاندهی آشنا بودند.

پیش از آنکه درباره دورهٔ بعد از ۱۹۲۰ سخن بگویم، میخواهم راجع به زمان اقامت گاندهی در جنوب افریقا مطلبی چند اظهار دارم. گاندهی در جنوب افریقا درباره مردم افغانستان چندین بار سخنانی اظهار داشته و مطالبی نگاشته است. در هنگام جنگ «زولو» ها گاندهی یك دسته امدادی طبی تشکیل داد، و در آن یك نفر پشتون نیز شامل بود. پس از آن گاندهی به افغانستان علاقهٔ نزدیك گرفت. حتی در ۱۹۰۷ در جریدهٔ «نظریهٔ هند» (اندین اوپی نی ین) که از جنوب افریقا نشر می کرد - راجع به تحولات سیاسی و اداری افغانستان در عهد امیر عبدالرحمن خان، و حالات قبلی درباره نظام قبائل و جرگه ها، و دوام تحولات در عهد امیر حبیب الله خان مطالبی نوشته اظهار نظر کرده بود که امیر عبدالرحمن خان از موقعیت افغانستان بحیث حایل بین امپراطوری بریتانیا و روسیه تزاری حسن استفاده کرده سپاه - تسلیحات و تجارت خود را ترقی داده است. (رجوع شود به مجموعهٔ آثار گاندهی. جلد هفتم. صفحه ۳۶ و ۳۷)

گاندهی با این تذکر امیر عبدالرحمن خان اظهار موافقت کرده است که درج ترجمه مشهور، به زبان انگلیسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگلیسی بنشر رسیده بود (واز روی آن کتابی بنام تاج التواریخ بدری ترجمه و نشر شده) است مبنی براینکه راجه های هند در تجمل پسندی وتن پروری زیسته پیاده راه نمی روند وخود هارا چون زنان می آرایند!

گاندهی، درمقالهٔ دیگری، در اندین اوپی نی ین، دربارهٔ اینکه لقب امیر حبیب الله از والاحضرت به اعلیحضرت تبدیل شده است، تذکر داده است، ونیز هندی های مقیم ناحیهٔ ترانس وال (افریقای جنوبی) راتوصیه کرده است تامانند افغانان پیشرفت کنند. گاندهی ازپیشرفت افغانستان در زمینه مصارف وترجمه کتب برای مدرسه حبیبیه ذکر کرده است (مجموعه آثار گاندهی. جلد ششم صفحه ۴۱۵).

این اشارت نشانه آنست که گاندهی در اخیر قرن ۱۹ وآغاز قرن ۲۰ متوجه احوال افغانستان بود. درجریدهٔ چشم انداز هند (اندین ـ اوت ـ لوك) دربارهٔ اوضاع افغانستان بزبان گجراتی نیز مطالبی نوشته است.

گاندهی، درطی جنگ اول جهانی، از افریقا به هند برگشته دیگر به افریقا نرفت وسرگرم مسایل هند شد. گاندهی ازسال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۴۲ رهبر جنبش های کتلهٔ وی هند گردید که به آزادی کشور منتج شد. یقین دارم درطول قرن بیستم، درجرائد افغانی مانند سراج الاخبار، امان افغان، انیس واصلاح مطالبی دربارهٔ تحولات سیاسی هند وفعالیتها تما گاندهی، بچاپ رسیده است که ایجاب مطالعات جداگانه را می کند.

«تندول کر» زندگی نامهٔ مفصل گاندهی را بزبان انگلیسی در شش جلد ضخیم نگاشته ودرضمن راجع به تذکرات گاندهی درباره افغانستان مطالبی آورده است.

بعد از آنکه گاندهی به هند عودت کرد، نخستین بار توجه وی به افغانستان در موضوع جنبش «خلافت» که در هند جریان داشت جلب گردید (جنبش خلافت را مسلمانان هند بمقصد طرفداری از ترکیه آغاز کردند زیرا برتانیه را سبب تجزیه امپراتوری عثمانی ومخالفت بااتحاد مسلمانان می شمردند. زعمای هند، درین زمینه با مسلمانان همنوا شدند واین اتفاق صفحه مهم پیکار آزادی خواهی هند بود).

به تاریخ اول جون ۱۹۲۰ درشهر اله اباد، اجتماع سه صد نمایندهٔ بانفوذ صورت گرفت، درجمله سربرآوردگان برجسته بشمول داکترانی بی سنت، پندت مالاویا، پندت موتی لعل نهرو، وداکتر تیج بهادر سا پرو اشتراك داشتند. سخن دربارهٔ همراهی مسلمان هند درجنبش «عدم همکاری» بود، وضمنا اظهار نظر بعمل آمد، که شاید درین صورت پیچیدگی ها واقع شود ومسلمانان هند از افغانستان مطالبه کنند تابر هند حمله ورشود! آن زعمای مسلمان که درین انجمن شرکت داشتند، بطور روشن اطمینان دادند که طالب حمله افغانستان برهند نمی باشند، وپشتیبان آزادی هنداند. این زعمای

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسلمان اظهار داشتند که مقصد ایشان ، بلند داشتن عزت اسلام بود، وهدف جنبش خلافت جز تامین عدالت چیزی نبود .

انتقاد گیرندگان کوشیدند، بین گاندهی وبرادران «علی» (یعنی محمد علی و شوکت علی) اختلاف ایجاد کنند وچنان تلقین کردند که گویا برادران علی ، از پادشاه افغانستان طلب خواهند کرد، تا بطرفداران مسلمانان ، برهند حمله ور شود، گاندهی به این تلقین معتقد نشد و گفت : من عقیده ندارم که افغانستان برهند حمله کنند (زندگی نامه گاندهی: جلد هفتم صفحه ۳۰۳) . گاندهی نوشته: خوانندگان را توصیه می کنم از اعتقاد این فکر غلط که افغانستان برهند حمله می کنند، حذر کنند بخاطر بداریم که نویسندگان نظامی بریتانوی اکثر خود باین مطلب اعتراف کرده اند که در سپاه بریتانوی گاه گاهی ، سوقیات بمقصد مجازات جعل وایجاد می شود تا آنکه افراد سپاه ممارست وتمرین حاصل کنند وسردان مسلح بیکار سرگرم کار جنگ شوند .

معلوم است که این آوازهٔ دروغین حملهٔ افغانستان برهند از طرف جوانب ذینفع به طور شایعه نشر شده بود تا آنکه اتحاد بین هندوان ومسلمانان ، درضمن جریان جنبش «خلافت» صورت پذیر نشود « پندت جواهرلعل نهرو» این مطلب را افشاء کرد و بتاریخ سیزده جون ۱۹۲۱ هنگام ریاست بر کنفرانس « پندل کهند » گفت : میدانید در حال حاضر ماموران انگلیسی میخواهند هندوان را تخویف وترهیب نموده به این هراس بیاندازند که مسلمانان هند ، امیر کابل را به حمله به هند دعوت خواهند کرد ، وحکومت هند بدست مسلمانان خواهد افتاد ! (آثار منتخب جواهر لعل نهرو ، جلد اول . ص ۱۸۶) .

این سالهای بحرانی بود ودر دیپلوماسی جهان ، پیچیدگی ها واقع شده بود . در روسیه ، انقلاب سوسیالیست موفق شده بود . جنگ اول جهان پایان یافته بود. سلوك فاتحان جنگ بشمول بریتانیا درمقابل ترکیه سبب خشم مسلمانان جهان شده بود . در آغاز سلطنت امان الله خان سومین جنگ افغان وانگلیس واقع گردیده وافغانان قبول استقلال خودرا بر بریتانیا تحمیل کرده بودند . آزادیخواهان هند، اصلاحات اعلان شدهٔ مان تیگ وجمس فورد را اطمینان بخش وموجب قناعت بشما رنمی آوردند . آتشباری سپاه بر مظاهره کنندگان بی سلاح بتاریخ ۱۳ - اپریل ۱۹۱۹ در جالیان والا باغ (واقع امرتسر) وکشته شدن ۳۷۹ نفر از ایشان ، فاجعهٔ بزرگ وسبب آزردگی وخشم مردمان شد . گاندهی درنظر داشت ، جنبش «خلافت» و جنبش عدم همکاری » وی باهم متحد شوند . درین احوال چنان آوازه ها نشر شد که مسلمانان هند از امیر افغانستان خواهش میکنند تا بر هند حمله کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

وگو یا سلطنت مسلمانان را برهند دو باره قا یم کنند !

بطور عمومی ، مساعی امان الله خان پادشاه افغانستان ، درتحکیم آزادی افغانستان درهند باقدردانی تلقی می شد وآوازه های اینکه پادشاه افغانستان برهند حمله ورمی شود به حیث زادهٔ تخیل وتبلیغات تشخیص گر دیده بو د .

در ینجا باید به یك واقعهٔ دیگر اشاره شود ، که آنهم توجه گاندهی را بسوی افغانستان جلب کرده بود . درسال ۱۹۲۰ هیأت افغانی برای مذاکرهٔ صلح باحکومت هند بر یتانوی در نتیجهٔ جنگ سوم افغان وانگلیس وارد شده بود . رئیس این هیئت مرحوم محمود طرزی بود. یکی ازاعضای این هیئت نرنجن داس فقید و یکی دیگر ازاعضای آن جناب عبد ا لهادی داوی بود که خو شبختانه تا کنون حیات دارند .

درزمان رسیدن هیأت افغانی جواهرلعل نهرو به معیت مادر، زوجه ود ختر یکسالهٔ خود« اند یرا » درشهر منصوری درهوتل ساوای اقامت داشت . چون نهرو قبلاعقیده خود رادر بارهٔ افغانستان بطور روشن اظهار داشته بود، حکومت بر یتانیا میخواست نهرو تعهد بدهد که با اعضای هیئت افغانی تقرب نخوا هد جست : نهرو این تقاضای حکومت هند بر یتانوی را نپذیرفت بنابر این ، حکومت از نهرو تقاضا کرد هوتل ساوا ی و حتی شهر منصوری را ترك بگو ید .

درمجموع آثار گاندهی (جلد هفدهم ص ۴۵۴) راجع به این حاد ثه تذکر به عمل آمده و متن کا مل نا مه نهر و به عنوا ن گاندهی اقتبا س شده است. گا ندهی در یك مقا له به این حاد ثه اشاره کرده می نگارد:

« بر تانویان می دانند که احساسات مسلمانان، در موضوع ترکیه سخت جر یحه دارشده است همچنین بر تانو یان می د انند که هندوان باسلمانان همدر دی کامل دارند . همچنین برتانو یان می دانند که هیئت افغانی بااحساسات مسلمانان هند مو افقت کامل دارد . بنا بر ین برتانو یان می هراسند از اینکه کدام فرد هندی دارای اهمیت ، از هیأت افغانی کدام اطلاع حاصل کند ، از ینجاست که حکومت هند برتانوی به حدز یاد دچار بدگمانی شده است . »

گاندهی خود به هیچ صورت تصور نمیکرد افغانستان بر هند حمله کند . شمارهٔ هفتم دسامبر ۱۹۲۴ روزنامهٔ تر یبون بیانات گاندهی راچنین نقل می کند که وی گفت: اگرسخن رابه ناراستی بکشانم سزاوار کشته شدن می باشم ، هندوان ازو پر سیدند: اگر کابلیان برهند هجوم کنند هندوان چه چاره دارند ؟ گاندهی به ایشان گفت : جای هراس از کابلیان نیست ز یرا کابلیان، بر اد ران ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌باشند . باید از کابلیان حسن استقبال کنیم ود رمقابل ایشان سر تسلیم فرود آریم وتحمل ایشان را نمائیم ! (ص ۲۰۴ . جلد بیست‌ویك. مجموعه آثار گاندهی) .

در جریدهٔ هند جوان (ینگ‌انديا) به‌تاریخ هژده می ۱۹۲۱ گاندهی نوشت :«این یك فکر غلط و خرافاتی است که اگر برتانویان پاسگاه‌سرحدی خودرا از میان بردارند آنگاه‌افغانستان بر هند وستان خواهند تاخت. باید بدانیم اگر افغانان بخواهند امروز بر هند حمله کنند پاسگاه سرحدی برتانوی مانع شان نمی‌شود اما افغانان محض به‌استقلال کشور خود علاقمندند همچنان که‌ماشایق استقلال کشور خودمی‌باشیم !»(مجموعه‌اثار گاندهی. جلد بیستم ص-۱۱۰)مهماتما گاندهی به طور روشن وبی‌پرده سخن می گفت چنانکه نوشت : اگر چنین است، بهتر خواهد بود هند، بدست افغانان جان دهد، ونه آنکه به‌قیمت‌عزت و حوثیت خود از حمله افغانان فارغ باشد . فروختن عزت‌وحیثیت هندهمین است که‌مدافع هند، همان حکومت‌است که زخم جنبش خلافت را و نیز زخم پنجاب‌راهمچنان در حالت خونریزی نگهداشته است(مجموع آثار گاندهی. جلد بستم . ص ۱۵۷).

در افغانستان ،راجع به پیکار آزادی هند هواخواهی زیادموجود بود. درزمان‌جریان‌جنبش خلافت‌وجنبش عدم همکاری‌چندین هزار پنجابی‌ودیگر مسلمانان هند،به افغانستان مسافرت کرده بودند واین جنبش هجرت بود. (مقصد از جنبش- هجرت-این بود که‌مسلمانان هندمانندنخستین مسلمانان ، کشور خود را ترك کرده وهنگام پیروزمندی وطن خود را بازفتح کنند.)

خان عبد الغفار خان نیزدر سرحد شمال غرب‌ظهور کرد(که امروزجزء پاکستان‌بوده وپشتونها پیکارآزادی‌خود را دوام می‌دهند). خان‌عبدالغفارخان بعداً بنام (باچاخان)مشهور شدواز طرفداران سرسخت مهماتما گاندهی بود . خان عبدالغفار خان از طرفداران استقلال‌افغانستان بوده و در هنگام جنگ داخلی افغانستان طرفدار سلطنت افغانستان بود. خان‌عبدالغفارخان، ازجنبش هجرت نیز طرفداری کرد. در سطور مابعد این مقاله از نقش مهماتما گاندهی ،درمورد پشتونها سخن خواهم گفت . درینجا باید متذکر شوم که امان‌الله خان پادشاه افغانستان ،به طور بی‌پرده از آمال مردم هند پشتیبانی‌می کرد. قبلا در افغانستان یك عده‌آزادیخواهان هند مانند راجامهندرا پرتاپ ومولوی عبیدالله به‌طورپناه‌گرین اقامت داشته حکومت موقت‌هندرا تاسیس کرده بودند. بعد تریك شعبه کانگرس ملی‌هند درکابل به میان آمده‌بود (رجوع شود به جلدچهارم مجموعه آثار نهرو تحت عنوان نامه به راجامهندرا پرتاپ - ص-۲۴۱-) شرح این

(c) ketabton.com: The Digital Library

فعا لیت هایذ ات خود مو ضوع یک مقاله علمی عمده خو اهد بود. منا بع به ز با ن د ری مانند سر اج ا لا خبار و ا ما ن افغان و مطا لعه دو سیه ها و ا ثا ر قلمی یقیناً ا طلا عا ت سود مند خوا هد د ا د .

لیو ن پو لا ده د ر کتا ب ریفو رم و شو رش د ر ا فغا نستا ن ۱۹۱۹-۱۹۲۹ بز بان ا نگلیسی، مطبعه یونیو رسیتی کا رنل د ر ا تا ز و نی -۱۹۷۳ — در صفحه ۲۴۶ می نویسد: امان الله خان با رهبران ملت خواه هند که به شو رشها و تحر یکات می پر داختند همکا ری نزد یک د ا شت. برتانویا ن مکاتبه بین امان الله خان و عبیدالله را بد ست آ ورده بودند و عبیدالله و زیر حرب در حکو مت مؤ قت هند بو د .

اصلاحات امان الله خان بر ذ هن ملت خوا هان هند تأ ثیر عمده آو رده و نهر و ا صلاحات امانیه را قد ردا نی می نمو د (رجوع شود ، به جلد سو م آ ثا ر منتخب نهرو. ص۱۹۵)

در د سا مبر ۱۹۲۷ امان الله خان پادشاه افغانستان در را ه مسافرت بسوی «دو رهٔ اروپا» ازهند گذشت . می گو یند امان الله خا ن به طو ر «شهرگشت» عبور کرده وبر عرا ده خودیها ایستاد وفر یا د احسا سا ت بر آ ورد. میر من ستوار ت در کتاب آتش د ر ا فغانستا ن (۱۹۱۹ الی ۱۹۲۹) (چاپ دبل دی نیو یا رک — ۱۹۷۳) در صفحه ۳۲۶ می نو یسد: (بر ای ا ما ن الله خا ن ا نجمن مسلمانان یک تخت خطا به آ ما د ه کر د ه بود. ا مان الله خان بر روی تخت خطابه خود از زوجه گا ند هی حسن استقبا ل کر د و گفت :(هند وا ن همسا یگا ن و برا در ان ما می با شند و باید خو د ر ا ا ز تعصب مبری سا ز یم).

در با ره و قا یعی که بعد از (عو دت امان الله خان ا ز ا رو پا در افغا نستا ن ر خ د اد اطلاعات کافی داریم. در ان زمان گاند هی ر هبری جنبش ها را مطابق خط مشی عدم عنف ادامه می دا د. خان عبد الغفار خان نخستین بار در ۱۹۲۹ در لکنهو با مهما تما گاندهی ملاقات کرد ازوی قدر دانی نمود. در سپتا مبر ۱۹۲۹ خان عبدالغفار خان جمعیت خدائی خد متگار را تاسیس کرد . (رجوع به جلد چها ر م زند گی نا مهٔ مهاتما گا ند هی بقلم (تند ول کر)ص۲۵۲) خان عبدا لغفار خان قبلا با افغا نستان تما س دا شت . یک کمیته (هجرت) در پشاو ر تشکیل شد ه بود و خان عبدالغفار خان پشتیبان آن جنبش بوده مر دم را به «هجرت» به افغانستان تشو یق می کر د . چند هزا ر نفر به ا فغا نستا ن رفتند . چو ن عد هٔ ا ین مها جر ان زیا د شد امـا ن الله خا ن بـه خـا ن عبد ا لغفا رخـا ن پیا م د اد که تـر ک کشو ر با ا ین گو نه کا ر د ر ست نیست . خا ن عـبد ا لغفا ر خان ا ین عقیده را پـذ یر فت و سپس متوجه

(c) ketabton.com: The Digital Library

جریانات در کشور گردید. در اثر خواهش باچا خان گاندهی به صوبه سر حد مسافرت نمود، وقریه به قریه رفته به‌مردم قبایل سخن گفت. انبوه سر دمان، در پشاور با کمال شوق بد وگوش دادند. در اسلامیه کالج پشاور اظهار داشت «اسلام همه سر دمان را برادر می داند، اجازه بد هید بگویم، مطلب از برادری بین مسلمانان نیست بلکه مقصد برادری جهانی می باشد، و این یکی از پایه های راه عدم عنف است و خدای مسلمانان و مسیحیان وهندوان همان یکی است»

تهند ولکر در جلد چهارم زندگی نامه مهاتما گاندهی (ص ۲۸۵) می نگارد:

«در هر جا پشتون ها زن و مرد، کودکان با اشک در چشمان از گاندهی استقبال می کردند. درهر جا بوی بز وگوسفند هدیه می دادند. اهل قریه اتمان زی ازگاندهی خواهش کردند در میان ایشان ساکن شده صوبه سرحد را محل اقامت خویش بسازد. ندای گاندهی تاثیر بزرگ آورد.

باچا خان گفت:

برتانویان ازعدم عنف می هراسند ومی گویند پشتون چون پیرو عدم عنف باشد از آن پشتون که پیرو عنف است برای برتانیه بیشتر خطرناک است.»

در بن جامقصد ما بیان مفصل جنبش عدم عنف نیست که تحت تاثیر گاندهی در صوبه سرحد بین پشتون ها (که خود را خویشاوندوهمنژاد افغانان می شناسند) گسترش یافت. جریان جنبش نافرمانبری ملکی وبعدتر پیکار های پشتون ها برای آزادی، حماسه ایست. نکته اینجاست که آمال گاندهی برپشتون ها اثرآورده باید مطالعه شود که پیکار عدم عنف بر ذهن افغانان در آن زمان چه اثر وارد کرد.

سخنان رابندرانات تاگور مظهر این حقیقت است که:

«چون عشق بدروازه هند رسید آن دروازه بروی آن کشاده شد.»

ورتن گریگوریان، در کتاب ظهور افغانستان عصری (چاپ ستانفورد اتازونی ۱۹۶۹) در صفحه ۳۲۴ می نگارد:

چون جمعیت خدائی خدمتگار، یا سرخ پوش تاسیس یافت، انجمن اصلاح افاغنه نامیده می شد وقابل توجه است که اعضای آن از افراد قبایل سلحشور بودند، اما پیرو عقاید عدم عنف گاندهی گردیده اهداف انقلابی خودرا پیروی می کردند.

پس معقول است نتیجه بگیریم درصورتی که اثر گاندهی برذهن پشتون های صوبه سرحد چنین بود، به نوعی موردعلاقهٔ مردم افغانستان نیز واقع می شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دو نالد و یلبر در کتاب افغا نستا ن (چا پ ۱۹٦۲) در صفحه ۲۰۰ اظهار نظر می کند که تا ثیر گاندهی د ر پیشرفت زنان، مورد قدر دانی زعمای افغانستان نیز و اقع شده ودر ین زمینه عمده اجتماعی، در افغانستان نیز تحول آمده است .

یقین است که چه د ر هندوچه ا فغانستان، باسطالعات دقیق وصبورانه در باره روابط و کشور مطا لب عمده بد ست می آید خاصتاً چنانکه گفتم باتحقیق دراوراق سراج الاخبار، اسان افغان، نیس، ا صلاح وجراید مابعد، موادی که بعد از این امید است شامل ار شیف ملی افغانستان شود درین زمینه رو شنی زیاد خواهدانداخت. همچنین اسناد ارشیف ملی ودو سیه های سابق، وبقیهٔ جلد های آثار و سخنان گاندهی ونهرو، در باره تاثیر گاندهی در افغانستان تفصیلات مزید میسرخواهد نمود.

نهرو د و ستانه ترین علایق ر ابا افغانستان و نیپال تا کید می نمود، بتاریخ ۲۳ مارچ ۱۹۴۷ در کنفرانس رو ا بط آسیائی گفت:

برای اینکه هند را بشناسید به افغانستان بر وید وبه آسیای غر بی و آسیای مر کزی و چین و جا پان و کشورهای جنوب شرق آسیا. (جلداول مجمو عه سخنرانی های نهرو)

نهرو د ر زمان صدارت خو یش از افغانستان دیدن کرد .

د ر ین سیمینا ر، در ین زمینه ا ین مطالعه آغا زگرد یدامید و ار م به همت ومساعی مفصل د انشمندان، علا یق نزدیک افغ انستان وهند، مورد مطالعه دقیق و گسترد ه بیابد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

روابط فرهنگی بین افغانستان و هند در طی قرون وسطی

داکتر ز. ا. دیسای رئیس کتیبه خوانی نسخ
عربی و دری و مطالعات باستانشناسی هند

قرابت تاریخی و فرهنگی بین افغانستان و هند همانا از آغاز تاریخ حتی پیشتر از آن وجود داشته است، از سرزمین محاطه به خشکه افغانستان در ازمنه خیلی قدیم مردمان و فرهنگ ها از شمال غرب بداخل هند انتقال کرده است. درحقیقت از زمان خیلی قدیم تا ختم قرن پانزده عیسوی که هند از راه بحر کشف گردید مهمترین راه به سرزمین باستانیت و باثقافت هند باستان از همین خاك افغانستان میگذشت. حتی از آن به بعد نیز تا چندی پیش که وسایل سریع نقلیه انکشاف کرد همچون سابق انتقال دانش و فرهنگ بین این دو مملکت به پیمانه های معتنابه ادامه داشته است.

درهمه ادوار افغانستان در بحبوحه و مسیر تاریخ جا داشته از موقعیت مهم سترا تژیکی جغرافیائی آن بود که لقب چارچوك آسیا «چهار راه» را بخود گرفت که درحقیقت در طول قرون محل آمیزش واختلاط مهاجرین و میدان نبرد مهاجمین آسیای مرکزی، ایرانیان، ترکان، چینائیان و اروپائیان بود و هم درهمین کشور و آسیای مرکزی بود که در زمانهای قبل از عیسویت دو فرهنگ باعظمت بودائی از سوی هند، ساسانیان از طرف فارس نفوذ یافته باهم امتزاج یافتند (امتزاج و هم آهنگی این دو فرهنگ بحدی رشد و تکامل یافت که بعضی دانشمندان متفقاً آنرا مدنیت ساسانو بودائی نامیده اند.

مهاجرین و تماس های مردمان و کلتور شمال و شمال غرب باهمی و تماس ها را تجدید میکرد. بطور مثال در نیمه دوم نخستین هزارم عیسوی یعنی در حوالی قرن ششم و هفتم میلادی مردمان آسیای مرکزی مانند تاجك ها، خلج ها و امثال آن به این خاك مهاجرت کرد ند و به هرگوشه این خاك گسترش یافتند. که همزمان با این مهاجرت ها مدنیت تازه ظهور اسلام بر شؤن زندگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردمان این خاك کاملا نفوذ کرده بود. اغلب در آن زمان یعنی بعد از ظهور اسلام درعصر غزنو یان یکبار دیگر روابط بین هند وافغانستان خیلی نزدیک تر شد .

اخلاف غزنو یان وجانشینان سیاسی آنها(غور یها) نه تنها قسمت اعظم هند را ازلحاظ طبیعی میخواستند درتصرف داشته باشند بلکه درقرون بعدی خصوصاً غور یها واسلاف آنان که هم ازاقوام افغانی بودند درعصر خو یش یکی بعد دیگری به قسمت های وسیع هند حکمروایی داشتندو باین ترتیب به خاك وفرهنگ هند مسلماً شریك شد ند .

تاتار ا ن نیز ازراه همین کشورافغانستان بخاك هند داخل شدند. ا بتدا به سرکردگی تیمور بصورت موقتی و باردیگر تحت فرمانروائی نواده او «بابر» بصورت دایمی بخاك هند دست یافتند، بابر به تشو یق یکعده نجیب زادگان افغانی هند به رهبری یك قوا از کا بل که مرکز عملیات انتخاب شده بود بفتوحات هند پرداخت که حتی بعد از پیروزی تاسیس یك امپر اطوری در هند به پاس عشق وعلاقه که به افغانستان داشت نخواست جسد او بعد از مرگش حتی به فرغانه و سمر قند که وطن اصلیش ، بود بخاك سپرده شود . بلکه کا بل را برای مدفن دائمی خو یش انتخاب نمود .

این روابط که از گذشته ها بصور ت تدر یجی و یقینی تر بهم نز دیك شده بود درطی سال های متمادی دو جر یان متمایز(فرهنگ اسلامی افغانی وفرهنگ هند ی) بصورت یك پدیده فنا ناپذ یر تلفیق وتکامل یافت که ازیکطرف وسعت وقوت آن برحیات فرهنگی این دوسملکت تاثیر افگند وازطرف دیگر مدنیت جهانی از آن مستفیض گشت . تلفیق و باهمی این دو فرهنگ مو جب شد استعداد های خلاقه در این دوسملکت بر حسب وجائب با همی تشو یق گر د د شوؤن مختلف حیات فرهنگی دوره وسطی، نوآو ریها واثراتی را به سبك ها وجلوه های مختلف وتازه بیافرینند .از آغاز تا آخر دوره وسطی نفوذ این دوفرهنگ بر همد یگر ادامه داشت. باوجود حالاتی همچو ن جنگ ها ومنازعات و رو د مر دان متفکر همچون صنعت گرا ن ، معماران، دانشوران ودانشمندان ور وحانیون از مر اکز معر وف صنعت دانش شعر واد ب ، همچو ن غزنه ، هرات، چشت، قندهار ، کابل ودیگرجا های افغا نستا ن ویا ازغرب دورتر و ازطرف رود آمو از کش، مرو ، سمرقند ، بخارا وغیره جاها که درخور یادآوری اندازراه افغانستان به هند صورت میگرفت.

درطول اضافه ازپنج قرن تاا مروز که بصورت اجمال به دو ره های که ا کنون مورد بحث مادرین سمینار است ارتبا ط می یابد این سرا وده کلتوری بالخاصه در ز مینه صنعت علوم اسلامی وز بان وادبیات دری وجود داشته است. رسوم زندگی وشیوه های جدید فکری مهاجرین شمال غرب

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخاك هند به پیمانه وسیع شکل عمومی حیات مردمان آنجا را بشمول ترکیب فرقه ئی آنها تغییر داد و نظریات وشیوه های تازه راموافق به اقتضای مناطق مختلف آن ارمغان دادند . تاثیرات معماری البته بیشتر از همه به چشم هانمایان شد . همزمان باورود مهاجرین جدید طرز نو خانه سازی چه از لحاظ شکل وساختمان وچه از لحاظ نقشه ونظر دفعتاً بطور بی سابقه درخاك هند پدیدار گردید که امروز آنرا ازجمله آثار وطرحهای هند اسلامی میشماریم. طبیعی است که مهاجرین مذکور از خاك افغانستان علوم وفنون را که به هند ارمغان بردند همه آن از فرهنگ افغانستان منشا میگرفت و نظیر آنچه که در افغانستان داشتند در سرزمین هند رواج دادند و تهداب معماری های اسلامی هند را درآنجا گذاشتند . درین زمره البته قبل از آن در عصر غزنویان که تلفیق فرهنگی بین هند و افغانستان وجود داشت یکعده صنعتگران، صاحبان فن ودانا یانرا سلطان محمود غزنوی از هند برای تربیه به افغانستان آورده بود که نقش آنان درین میان نیز از واقعیت دور نیست . بطور مثال قلعه ها و حصار های دوره های اولی قرون وسطی که درغزنه ، هرات ، گرشك ، فراه ، بلخ ، سنگر در افغانستان هست ، عینا نظیر این ها در تغلق آباد واقع دهلی هند نیز دیده میشوند. که هر کدام دارای دیوارهای پهن مایل وبرجهایی گرد و مستحکم که بکنار های آن سوراخهای حلقه شکل ومجراهای تیراندازی وجود دارد ، مشاهده میشود . کوشك هاو بالکن هاویا قسمت جلو برآمده وسیع شکل عمومی حیات مردمان آنجا رابه شمول ترکیب فرقه ئی تغییر دادو نظریات وشیوه های تازه راموافق اقتضای مناطق مختلف به آن ارمغان دادند .

تاثیرات معماری البته بیشتر در حصص بالائی دیوار های قلعه ها، خصوصاً در برجهای آن طوریکه در پنه و یا پورانا در قلعه شیر شاه سوری مشهور میباشد ، باز هم از آثاریست که باحصارها وقلعه های مروج آنوقت افغانستان شباهت نزدیك دارد .

همچنان نقشه قصر لشکرگاه که صحن وسیع مستطیل داشته به بالای آن اطاقهای انتظار، دهلیز مستطیلی وبه کنج آن خانه های نشیمن ووثاق ها به شکل مخازن آب غسل ساخته شده که بدون شك ازنقشه آن درساختن قصرها وکوشکهای تفریحی که در ماندو واقع مالوا در هند میباشد ، استفاده بعمل آمده است . مساجد قدیمی هند نیز طوریکه ازشکل ظاهری آنها بر می آید ازمساجد شبیه آنها که درغزنه ، مرکز غور ، فیروزکوه ، ودیگرجا های افغانستان به نظر میخورد تقلید شده است ، از نتائج کشفیاتی که راجع به منار های قدیمی در هند اخیراً بعمل آمده این حقیقت رانیز به اثبات رسانده است که اعمار منار معروف «قطب منار» هند که شاید به افتخار کدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیروزی ساخته‌شده‌باشد ، درنوع خود اصلا ازافغانستان تقلید شده‌است که نزدیکترین شبیه آن درجمله منار های‌قدیمی موجوده افغانستان منارجام است که‌با(۶۰) متر ارتفاع دربین‌سالهای ۱۱۵۳و۱۲۰۳ م ساخته‌شده واز لحاظ ظرافت‌ومهارت معماری‌فوق‌العاده دیخور ملاحظه است . منارجام متشکل‌از چهار طبقه ودارای بالکن هابوده که‌اکنون از بین رفته است . بالکن ها بالای ستون های قوی قرارداشته شکل کمر بنددورادور طبقه‌اولی حلقه کرده و،طبقه، سومی بفرق خود مانند کلاله شش ضلعی ساختمانی‌دارد ، شکل فانوس که به اطراف آن‌روا قهایی به شکل‌نعل‌اسپ بازاست ،مگر طبقه فوقانی قطب منارکه درسالهای بعدی‌مجدداً دست خورده به شکل اولیش باقی نمانده ولی جالب آنست که‌همان‌قسمت شش ضلعی منارکه در اوایل قرن ۱۹ بواسطه یك انجنیر نظامی بریطانوی به آن علاوه شده ، شباهت زیادی به منارجام دارد . همچنان مدخل بجناح شمال قطب منار بازاست که‌به‌زینه‌ها پیچ پیچ آن راه‌دارد ، که بعین‌خصوصیت در منار جام وجوددارد مگربا این‌تفاوت که‌نقشه‌منارجام دایروی‌واز قطب منار ستاره نما میباشد ، ونقشه قطب‌منار حتی از نقشه ستاره نمای منار غزنی نیز فرق دارد . مگردرین اواخر کشفیاتی که‌درخواجه‌سیاهپوش سیستان‌بعمل آمده که‌عیناً‌متناظرقطب‌منارگفته میشود وگواه صادق براین‌شباهت‌تاریخی‌بین دوفرهنگ‌موردبحث‌شناخته‌می‌شود. درخواجه‌سیاهپوش منارى‌ازخشت پخته پیدا شده که‌متاسفانه ویران‌شده‌وصرف یك‌طبقه‌اولی‌آن‌باقی مانده‌است. ترتیب ساختمان آن‌درقسمت بیرونی مانند منار دهلی طوریست که‌بواسطه چیدن خشت‌خط های گولی و یاتیغه‌ئی به‌دیوارهای‌منار زینت بخشیده است. بهرحال‌نمیتوان گفت که‌آن‌نوع تزئین بواسطه‌چیدن مرتب خشت‌ها ازیك قسمت تاقسمت‌دیگر تغیر کرده‌باشد، بطوریکه درطبقه دوم‌قطب‌منار بشکل گولی ودرطبقه سوم بشکل تیغه ئی بمشاهده می رسد .

بهروصف ازجمله منارهای معروف کشورهای‌اسلامی منارقدیمی‌خواجه‌سیاهپوش رایگانه منارى میتوان دانست که‌از روی‌آن نقشه منارهای هند تقلیدشده‌است . ازجانب دیگر ازجمله منارهای دایروی‌نوع‌منار جام که بطورمثال‌منارهای‌عصراخلاف تیموریان‌در هرات باقی مانده، نیز در هندبمشاهده‌میرسد که‌امثال آنرا در «گاو او پاندوا»واقع هند شرقی ،دولت‌آباد واقع دکن مساجدگجرات ومنارهای مغل به‌دروازه مقبره اکبر واقع سکندره وتاج‌محل دراگره میتوان‌ملاحظه کرد . (ازجمله‌این‌ها که ذکررفت‌منار دولت‌آباد باروا‌ق های‌آن که بالای‌پایه های‌قوسی‌استوارند ازنگاه شکل ظاهری شباهت بسیارنزدیك به‌منارهای هرات دارد .تامنار های دیگرکه ازآنها

(c) ketabton.com: The Digital Library

نام برده شد.) همچنان به احتمال غالب معماران منار های هند درساختن چهارچهارمنا ر که در کنج دروازه های سکندره ویا دورتاج محل، قرار دارند از منارهایا مصلی های هرات آموخته با شند وهمینطور شباهت های که ازلحاظ نقشه بین مقبره مرزا درغزنه ومقبره خواجه **مودود** در چشت، دومقبره مخروبه قدیمی سنگ بست درافغانستان وآنهائیکه بنام سلطان غازی دهلی، دروازمقبره شیخ سراج‌الدین جنیدی درگلبر که درد کن وجود دارد، دارای مبدا واحد تاریخی خواهند بود. بدین ترتیب خصوصیات مشترك ازلحاظ رواقهای برجهای گولی قلم دار در کنج های مقبره ها یی مانند مقبره خواجه محمود در کشك نخود افغانستان ومقبره سیدلودی که قله های واژگونه نما در گنبد های مروجه همین دوره هند شاهده می رسد ازنگاه اشکال معماری سه خصوصیت مشخصه معماری عصر اسلامی هند که عبارت ازرواقهای نوك دار، قبه وگنبد کوچك منارها میباشد درعصرورود مسلمانان ازغز نه وغور به هندبمیان آ مد. نمونه های اصلی رواقها ی نعل اسپ مانند نوك دارمسجد قوت الاسلام وبالخصوص آنقسمت نزدیك د ر و ا ز ه و مسجد جماعتخانه دهلی (مربوط به اوایل قرن ۱۴) رامیتوان درطاقهای بزرگ بست کهن به نزدیك قندهار مشاهده کرد. نقشه و کمان زیبائی هما نند این رواق بز رگ در رو اقهای مسجد قرن ۱۵ درگجرات دیده میشود.

همانند طاق دیوارغربی مقبره التتمیش که یکی ازقدیمترین آثار باقیمانده آبدات اسلامی هنددردهلی شناخته می‌شود، همان طاقیست که بشکل نعل اسپ درمقابل یك چوکات پیاله نما بالای پا یه های پلاستری مانند درپهلوی سنگ تابوت مقبره سلطان محمود غزنو ی ساخته شده است. همینطورد الانها طوری ساخته شده که ازدهلیزهای مربعی پائین بسوی گنبد بیضوی بصو رت دائروی تغیریافته است که این خصو صیا ت مختص آ بد ا ت اسلامی باراول درمقبره التتمیش و الای Alai دروازه هنددیده می‌شود. درحالیکه چنین نوع دالانها درافغانستان قدامت تاریخی داشته طبق معلومات نمونه های آن در زیارت گاهای بودائی بامیان بمشاهده رسیده است. نظیرطاقهای ساده نیز مانندطاقهایی قبل الذکر درآبدات قرن ۱۴ و ۱۵ هند به شمول «الهی دروازه» دریکعده ابدات افغانستا ن مخصوصا د رسیستا ن بملا حظه ر سید ه ا ست. آ بد ا ت مذ کو ر ا لبته مر بو ط به عصر سا سا نیا ن بو د ه با آ نهم ا بد ا ت هند که ا ز آ نها ذ کر ر فت ا ز نمو نه های اصلی‌شان که تنها در افغانستا ن بوده است، منشامیگیرد وهم چنان مربوط به آبدات این دوره میتوان از سقف های گهواره شکل نام برد. این نوع سقف پوش درآبدات اسلامی هندطوریکه درمسجدآدینه در حضرت پاندوا واقع بنگال غربی، مقبره تغلق دردهلی، جناح های مسجدجامع جاونپور ویامسجدعلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهید پیرد ربین بیجاپور واقع دکن بدون هیچ شبهه درابدات بودائی هندوجود داشت. مگر دراین جاها صرف دراشکال معماری ترسیمبودوگویا عملا درساختمان نیامده بود، برعکس درآبدات اسلامی قبل‌الذکر سقف‌های گهواره پوش عملا اعمارگردیده بود، آبدات قدیمی افغانستان که مثال آن در، دواب هندوکش وجود دارد ازنوع سقف‌های گهواره‌ای تاق کسری عصرساسانیان منشا میگیرد، مگرآن نوع هندی منشا میگیرد، از آن عدهٔ که در نیشک سیستان یک نمونه‌شان است. سیستم دو کنبدی که نهایت زیبائی ومرغوبیت رادر مقبره های هند ومساجد دوره های مغل حفظ کرده است، ازدوره‌های آخر تیموریان هرات منشا میگیرد که البته آبلا درقرن ۱۵ ازسمرقند به‌آن نواحی رواج یافته بود.

طرح ها وچهره های تزئینی دوره اسلامی آثار تاریخی وابنیه یادگار هند همانطوریکه در افغانستان کتیبه ها و نوشته ها از لحاظ طرح و ترکیب و غیره کوفی و ثلث درسطوح دیوارها لوائح وغیره مقام برجسته را درتزئینات کسب نموده در هند نیز از لحاظ تزئین وپیرایه‌اصلی بکلی متفاوت می باشد. اگرچه ازدوره غوریهاواخلاف نزد یک آنها تاد وره خلج هاموارد و آسباب درآثار وابنیه تاریخی هند کاملا فرق داشته‌است. تزئین وپیرایه‌در لوایح ودیوارهای مسجد قوت الاسلام در دوره محمدبن سام خلف قطب‌الدین ایبک والتتمش در زمینه های هندسی نقش و نگاروغیره باطرحهای متفاوت، آثاری وجود دارد. زمان معاصرآن درقرون ۱۲ و ۱۳ وآغاز قرن ۱۴ درمقبره (التمش) ولوایح ودیوار های مسجد دراجمیروالهی دروازه‌طوریکه بآن بر خورده ایم به عین سبک و نوع بوده که همزمان به‌آن درافغانستان در بنا های یادگار وآثار تاریخی اولی بااین اختلاف درسنگ نوشته شده است.

استعمال وبکار بردن صنعت کاشی که در افغانستان بسیار جلوتر معمول ومتداول بوده بسیار بیش در بنا ها قدیمی بشکل اوسط درملتان، تانیسار، سرهند شریف و هکذا درمند و گلبرگه، دهلی، اگره و غیره جا های هند نیز بکار برده شده است، ولی دامنه آن توسعه نیافته ودر همه جای هند متداول نگردیده که غالبا علت آن موضوع اقلیم وعواملی نظیرآن بوده‌است، طرزهای دلفریب وجالب نظرمنبت کاری وتزئین که بطورمتساوی درهنددرطریقه هاو طرازهای تزئینی به اوج ترقی رسیده، برای نخستین بار روز یادتردرمسجدپادشاه بزرگ افغان شیرشاه سوری در دهلی بکار برده شده است. درعهد امپراطوریهای مغول از اکبر تا شاه جهان زمان و عصرمنبت کاری واسور مربوطباین تزئینات به‌دوره ترقی خود رسید که شاید به اندازه وفوریکه این تزئینات وکاشی کاریها بطورمبهوت کننده واعجاب آورد رمقبره پدرخواندهٔ اکبرشمس‌الدین اتکه‌خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

که احتمالا وی از غزنه آمده است بکار برده شده، در هیچ یک از آثار تاریخی هند به آن وفرت وزیبائی بکار برده نشده که در همین وقت صنعت کاشی نیز به مرحله بسیار زیبائی وحیرت آوری نزدیک شده است .

با گذشت قرون ، روشها و سبکهای معماری هند اگر اصل خود را از دست نداده شروع به نشان دادن آثار رکود نموده، بعدها معماری عهد تیموری از مرکز اصلی آن یعنی هرات باالهام و مفکوره های تازه که شکل و وضع اساسی وواقعی یادگار ها و آثار تاریخی دوره اسلامی تحت سلطه مغولها را بکلی تغیر داد در هند پدید آمد، شک نیست که سبک وشیوه معماری عهد مغول و هنر گسترش یافته عهد تیموریان است ، ولی این گسترش و توسعه مستقیما از راه و طریقه محل پیدایش و تولد آن یعنی سمرقند صورت نگرفته وراه خود را در هند باز نکردن بلکه از راه پایتخت تیموریان از هرات، بلخ و سایر نقاط افغانستان بسط و گسترش یافته. ولی این معنی آنرا ندارد که سبك و شیوه جدید مجموعا یا بعضا تحمیل شده یا کاملا خارجی بوده است بلکه واضحاً تعدیل و نوآوریهای اشکال، فارمها و طرحهای ماهرانه خارجی بوده که درهر دو مشق گردیده و زمینه ساختمانها و تزئینات با ذوق و استعداد های فطری مردمان محلی سازش و توافق نموده است، مسجد جامع، مصلا ها و نیز گنبد هرات و دیگر آثار وابنیه آن گازرگاه، معماری و تزئینات بیچیده مزار شریف، مسجد خواجه پارسا در بلخ و غیره از نگاه معماری ومهندسی عهد مغول، در عمارات و ابنیه هند حتما از آن الهام گرفته شده است. تشابه سنگهای سر مرسفید مقبره درتاج مسلم باسنگهای سرمر سفید وسیاه سنگ آهکی در آرامگاه گازرگاه و ساخته شدن بسیار ماهرانهٔ نقشهای عربی کلی آن خود بهمان منابع الهامی ونخستین اشاره ودلالت می نماید، اینها ست ابنیه عهد تیموریان در هند که بعد ها بطور مشخص، واضح و کامل در سبك و شیوه معماری عصر مغول که این چنین آثار ویادگار های برجسته و عالی را نظیر مقبره همایون واتگاخان در دهلی هند ، دروازه مسجد جامع فتح پور، سکری مقبره اکبر در سکندره ، مقبره اعتماد الدوله در اگره ، مسجد جامع اگره مسجد جامع دهلی ، اثر جاوید ومشهور جهان تاج محل بوجود آورده، نفوذ کرد، وتفوقی کسب نموده است، بدیهی است که این تزئینات زیاد وفراوان واین پیرایه آشکارا از همان منابع الهام گرفته والقاء شده است، (هنر تذهیب و تجلید کتب) که نظر به عقیده واظهار بعضی از محققان ومتتبعان با شکل یا اسلوب وشیوه های معماری ارتباط ندارد . بهرحال این رجحان ومزیت تزئینی

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مورد هر چیز دیگری هر چه باشد بنابر بعضی عوامل مختلف به همان یک اندازه و سویه محدود و متوقف مانده و عوض صنعت ض کاشی کاری، رصع کاری، خاتم کاری و نقوش کاری از مواجه شدن به اثر مخالف و مضر محفوظ و مامون مانده است. بعداً در زمانهٔ چنین شایع و تذکر داده شد که این هندوستان بوده که سبک و شیوه عمرانی افغانستان را متأثر و متجلی ساخته است، حال آنکه فقط امعان نظر و مطالعات وسیع دقیق این وضع نظر را روشن می‌سازد. ولی بهر حال میتوان با کمال اعتماد و اطمینان از جمله راجع به ابنیه و آثار والا و برجسته مقبره احمد شاه بابا موسس افغانستان نوین در قندهار و پسرش تیمور شاه در کابل و شیخ سعدالدین احمد انصاری در نزدیک کابل اشاره کرد.

همچنان در ساحه هنر های مستظرفه مثل نقاشی ظریف، تذهیب کاری کتب، خوش نویسی، موزیک و غیره هند مربوط دوره مغول هنرمندان افغانی را تشویق نموده مخصوصا بطور مثال ابوالفضل مورخ بسیار معروف اکبر از هرات فهرست و نام صدها نفر از چنین هنرمندان را ذکر کرده که بعد ها نیز در دیگر مباحث تاریخی چنین تذکراتی به نظر میخورد.

در دیگر ساحات کلتوری نظیر رشته ها و شاخه های مختلف معلومات، اطلاعات تعالیم و آموزشهای اسلامی گویا افغانستان و هند توحید و تشریک مساعی بسیار نزدیک و شرافتمندانه داشته است.

عده زیادی از اولیا و محققان، متتبعان، شعرا، فضلا و دانشمندان و امثال آن از قلمرو افغانستان در هند مهاجرت کرده اند و در هند در پخش و انتشار معرفت و علوم مذهب اسلامی مشغول و مصروف شدند و همچنان در زمینه ایجاد و تولید عشق و علاقه به آموختن زبان دری و ادبیات آن مساعی به خرج دادند.

یک اثر دقیق و جامع راجع به سیر زندگانی شعراء، مورخان، صوفیان، اولیا در هند نظیر نزهت الخواطر و بهجت المسامع والنواظر تالیف حکیم علامه عبدالحی نوشته شده است که گویا این صرف مساعی مشترک و تحمل زحمت متقابل این دو مملکت در این ساحات کلتوری قابل تمجید و درخور مرهونیت است. مراجعه به سیر و شرح حال همه اینها که تفصیل تمام آن امکان ندارد و لازم هم نیست که به استثنای چند نفر بسیار مشهور و معروف همه را در اینجا ذکر کنیم زیرا وقت زیاد میخواهد.

از جمله شخصیتهای معروف گویا خواجه علی الهجویری یکی از اولیای معروف لاهور در عهد غزنویان از غزنه در هند مهاجرت کرده و همچنان خواجه معین الدین چشتی علیه الرحمه اجمیر شریف که از قرن ۱۲ تا ۱۳ در هند به صفت یک پیر و رهنمای روحانی طرف علاقه و احترام

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوده ودارای طریقه معروف چشتیه می‌باشد ، که‌اصلا ازچشت‌بوده اند که تاامروز در هند و افغانستان بسیارمحبوبیت دارند ویك‌تعداد زیاد معتقدان و پیروان روحانی مثل خواجه بختیار کاکی ،خواجه فرید گنج‌شکرحضرت، خواجه‌نظام‌الدین‌اولیا،نصیرالدین‌چراغ دهلی،خواجه گیسو دراز و امثال آنها داشته اند .

یك ولی برجسته دیگر بین قرن ۱۶ و ۱۷ صاحب شهرت و معرفت بزرگ و طرف احترام اکثریت مردم،حضرت مجدد الف ثانی سرهند شریف بودند که علیه سیاست مذهبی اکبر وجهانگیر عملا وجدا حمله ومخالفت نموده اند.یقیناًاز نژاد وتبار افغانی‌می‌باشند در زمره دیگر مریدان وشاگردان معروف افغانی آن خواجه محمدهاشم کشمی مصنف ومولف یك‌تعداد ازمولفات دری‌بشمول‌دیوان‌اشعار بود که پیروطریقه شان نیز بوده ،هکذامحمد امین بدخشی مرید حضرت مجدد ومرید دیگر شان شیخ احمد بنوری‌و یك تعداد دیگرازمرید ان‌و شاگردان که‌از افغانستان مهاجرت نموده‌اند ،ودرامور تدریس‌مسایل مذهبی وپخش طریقه ها مصروف شده اند .

یکی‌دیگرازاولیای‌نژاد وتبار افغانی که‌در زمان خود درهند طرف‌احترام وعلاقه اکثر مردم قرار داشتند ملاشاه بدخشی بود که ازنهایت اخلاص وارادت‌به لقب لسان الله ملقب گردیده بودند .وازطرف‌امپراطوران مغول شاه جهان وپسرش‌داراشکوه ودختر شاه جهان‌موسوم‌به جهان آرا هم اعزاز واکرام‌میشدند.چنانچه جهان آرا درباره حیات‌لسان‌الله اثر معروف‌خود (صاحبیه) رانوشته است .

بهمین صورت عده یی از شخصیتهای افغانی‌نژاد که‌در مسایل تاریخی هند سهم گرفته‌اند چیزی کوچك وعادی نیست .

منهاج‌السراج جوزجانی مصنف ومولف اثر معروف طبقات ناصری،واعظ ، خطیب‌و شاعر معروف که مراتب ودرجات علمی شان آنقدر معروف است که احتیاج به تفصیل وتشریح مزید ندارد .

در اینجا باید خاطرنشان نمود که درآغاز دوره مغول غالباً درعهد اکبر و جهانگیر علاقمندی ودلچسپی شایان‌ملاحظه راجع به تاریخ افغانی و حکمروایان افغان مخصوصا شاهان لودی وشیرشاه سوری نشان‌داده شده ، چنانچه آثار زیادی دراین عهد راجع به این موضوع در هند نوشته شده است،نظیر تاریخ دولت شیرشاهی اثر حسن‌علی خان ، تاریخ شیرشاهی بنام‌تحفه

(c) ketabton.com: The Digital Library

اکبرشاهی اثر عباس خان سروانی ، تاریخ سلاطین لودی و سوری مولفه احمد یادگار ، تاریخ داودي اثرعبدالله ، تاریخ خان جهانی و مخزن افغانی اثر نعمت‌الله هروی و تلخیص این اثر وطبع مجدد اثر حسن خان ذریعه ابراهیم باطنی،نشر یك سلسله قصص و روایات مربوط به‌حیات لودي ها روئساوقایدان دوره سوري که عبارت از(۱۴۰)قصه وروایت‌بوده که‌ذریعهٔ محمد کبیر بن شیخ اسماعیل وامثال آنهانوشته‌شده، وهمچنان‌ترجمه دري‌تو زك‌بابری توسط میرزاپاینده حسن که‌ازغزنی مهاجرت‌نموده اند. هکذا یکی‌دیگر ازاد بای‌پشاوری حسین افغان درسنه ۱۶۰۳ و۱۶۰۴ اثر(تحفه‌قاسمی) را دربارهٔ کرامات‌میردادولی‌ودیگر اولیای‌افغانی نوشته است .

این‌علاقمندی‌درباره مردم‌افغانستان ومخصوصاًزبان‌آنها دروقت رابیلازوجه حافظ‌رحمت‌خان (۱۷۴۸—۱۷۷۴) دوباره احیاگردید .طورمثال‌درآثار بردیش یکنفر موسوم به‌محمدصدیق برای‌حافظ رحمت‌خان تاریخ زندگی میرداد رابه زبان پشتووتاریخ واقعی‌طوایف‌وعشایرافغانی‌رانوشته وبه‌آن ((تاریخ رحمت‌خانی)) نام‌نهاده‌است‌وحافظ‌نیز که‌شخص‌دانشمندوعالم‌بودخود اثری‌رابه‌نام کتاب‌لغت خلاصة الانساب درباره شجره ونسب‌افغانهاترکیب‌وتصنیف نموده وبسرش الله یاردرسال۱۸۶۳ کتاب‌لغت هندی‌وپښتورابنام(عجایب اللغات)تکمیل کرده. همچنان‌فرزندارشداومحبت خان‌مصنف دیوانهای‌دری‌وپشتوگرامرپښتووقاموس‌پښتواست‌وقاموس‌پښتورابنام «ریاض‌المحبت»تصنیف‌وتالیف‌نمود.

بهمین اساس‌تاریخ احمدشاه‌درانی‌تسریع بخش‌ترقیات هنداز طرف یك‌تعدادمردم،نقل‌وروایت شده است که‌اینها شامل(فتح نامه)مولفه‌احسام‌الله(۱۷۴۶) (مثنوی‌افغان) اثر امام علی افغان ازلکنهو (۱۷۶۰-۱۷۶۱) بوده و میتوان این لست را بسهولت مضاعف نمود ، واقعاً عده‌یی‌ازادبا وشعرای افغان نژاد که بطور وسیع در ادبیات دری وهندی سهم گرفته اند بقدری زیاد است که‌بحث‌درباره آنها دراین‌جابه‌طوالت می‌انجامد.درست ازدوره کشور کشائی غوریان تا دوره معاصر مضامین وآثار مطبوع وکتب خطی عده زیادی از مولفان وشعراً درکتابخانه های هند وممالك‌خارج بدسترس استفاده قرار دارد .

ازطرف دیگر بحث وتماس برحیات معنوی‌و روحانی علماً،اولیا ودانشمندان هندی‌وافغانستان خصوصاً در (قرون ۹و۱۰) امر کوچك وعادی نیست،بلکه باید مراتب ومساعی آنها در امور بخوبی و درستی ارزیابی شود.

در بین اولیاً طریقه نقشبندي سید احمد حامد سرهندي، مجددالف ثاني‌در افغانستان بسیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

محبوبیت دارد، امروز طوریکه می فهمیم در بین مردم عوام وخواص خانواده مجددی صاحب شهرت هستند که سر کرده بزرگ این خانواده «حضرت صاحب شورباز ار» بود. بعضی از خانواده های رهنمایان وپیشوایان مذهبی و روحانی افغانستان مجددی، چشتی از نژاد هندی هستند. خانواده که اولاد وزادگان شاه غلام علی نقشبندی از دهلی هستند از بیش از ۵۰ سال قبل در افغانستان مسکون شده اند.

خانواده های دیگر نظیر آن چشتی وجیلانی هستند که آنها هم ازهند با ین کشور آمده اند. در بین شعرای هندی ودری زبان هیچ شاعری به پایه میرزا عبدالقادر بیدل نمی رسد. دیوان شعری ابتکاری دری دارد که مقام ارجمند او در بین اهل خبره افغانستان از تصور بالاتر است که مسلماً این شاعر گرامی در بین قرن ۱۷ و ۱۸ در هند بزرگترین شاعر زبان دری بودند. بیدل بانوشته های عالی و حکیمانه اش در نثر ونظم و در رشته های مختلف تفکر وتصوف گنجینه ادبیات دری راغنی تر ساخته است وهم او را بحیث موسس سبك هندی در ادبیات دری شناخته اند. گلهای ادب بیدل که نزد اهل ادب ودانش افغانی بی نهایت قدر واحترام دارد در ادبیات دری افغانستان مقام برجسته حائز است. افکارو سبك بیدل بر مکتب ادبی جدید قندهار که بواسطه سردار مهردل خان مشرقی تاسیس ونام گرفته بود تاثیر بسی بزرگی افگنده است که در اینجا البته از طرف مورخ و دانشمند گرامی افغانستان پوهاند حبیبی بدان اشاره گردیده است.

ترجمهٔ پوهنیار عبدالغیاث نو بهار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: دوکتور اس. ان. پراساد

افغانستان مرکز ملیون و انقلابیان هندی

مقدمه :

هند و افغانستان برای هزار ها سال در بین خود تماسها و روابط نزدیکی داشته اند:

و در طی قرون این روابط نزدیك با همی به اشکال مختلفی تبارز نموده، گاهی بشکل جنگها و زدوخورد های غیر منظم و پراگنده وگاهی هم بشکل اتحاد ویگانگی سیاسی در آمده است.

این مقاله که از آرشیف ملی هند تهیه ونگاشته شده است در تاریخ طولانی روابط هند و افغانستان بموضوعی تماس میگیرد که در سلسله تلاشها و مبارزات هندیان بر ضد استعمار بریتانیادر رهائی از آن، مقام و ارزش خاصی دارد.

از تحلیل و تحقیق این حادثه در مورد سیاست بین المللی بحقایق چندی پی خواهیم برد.

از قبیل نهضت اسلامی، بر خورد ها در اوضاع داخلی افغانستان وتلاش پیگیر وتحمل وغیرت انقلابیان هندی.

در تهیه ونگارش این مقاله اکثر از یاد داشتها واسناد حکومت بریتانیا که در آرشیف ملی هند محفوظ نگهداشته شده اند، استفاده بعمل آمده است.

و بکمال میل آرزو داریم وقتی آرشیف ملی افغانستان تکمیل گردد این افسانه را بطور مقایسوی از طرف خود افغانها هم بشنویم.

آتش تهدیدات انقلابی درهند با آغاز جنگ جهانی اول با رد یگر شعله ورگردید. این جنگ جهانی تهدید انقلابی را برنگ دیگری درآورد. قبلاً این پدیده خود را به اشکال دیگری چون داره ویغماگری و کشت وخون در اینجا و آنجا وچیدن توطئه هاودسایس تبارز میداد.

آن موسسات وگروهها یکه به تشدد سیاسی عقیده داشتند ومراکز شان درپنجاب ومهاراشترا وبنگال کاین بودند اکثر موسساتی بودند سری وپنهانی و فاقد نظم ود سپلین وعاجز از ینکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

میتوانند توده های مردم را برای یك قیام جدی تحریك وآماده نمایند .

ولی در ۱۸ اگست سال ۱۹۱۴ که مخالفت ها ومخاصمت ها در بین ملل خود را یکدم بشکل شعله های آتش جنگ نمایان کرد، گرچه برای تهدید کنندگان سیاسی هند حادثه یی بود تقریباً ناگهانی ولی برای آنها این یك امر طبیعی بود که بااستفاده ازین فرصت اسلحه و کمك های لازم را از ممالك خارج بدست آورده و به تحریکات ملی خود بپر دا زند .

درین زمینه تلاش پخته ومنظم در ۲۱ فبروری سال ۱۹۱۵ بعمل آمد ولی این پلان بزودی افشا و کشف گردید. چندتن از محرکین اصلی وسرکرد گان آنرا از قبیل ویشنوگانیش پینکل، وکار تارسنگ وپنج تن دیگر از دستیاران اینها بنام «موضوع توطئه لاهور» اعدام گردیدند. ولی رهبران انقلابی هندی آرام نه نشستند و شب و روز در پی آن بو دند تا برای خاتمه دادن به تسلط بریتانیا راههای نو دریابندوچاره های مو ثر بیاندیشند، برای اینکه آنها با هداف ملی خود برسند دستهای خود را حتی به آنها یی دراز کردند که در اهداف بایشان هیچگونه تشابه و توافقی نداشتند.

از جملهٔ تلاشهای آزادی خواهانه آنها یکی هم این بود که کابل را بحیث یك مرکز فعالیت های خود درآورند و از همین جا باقدامات خود بپردازندتا بتوانند همزمان و در یك وقت هم در داخل هند آشوبی برپا کنند وهم از خارج یعنی از افغانستان بیك حملهٔ مسلح بپردازند.

چندین دسته بااهداف وافکار مختلف دست با هم داده و بیك اقدام مشترك برداختند.

نهضت اسلامی :

خیلی قبل از آنکه جنگ جهانی آغاز گر دد یك عده مسلمانان هندی از حکومت بریتانیا بموجب اینکه آنها با حکومت مسلمان ترکیه از روش نامناسبی کار گرفته اند سخت آزرده خاطر گردیده بودند. مامورین و مسؤلان امور اطلاعاتی وخبر رسانی حکومت برتانوی هند از آزردگی مسلمانان درین مورد از آغاز سال ۱۸۷۸م بخوبی آگاه بودند .

مسلمانان آرزو داشتند که حکومت بریتانیا با یست باسلطان ترکیه بحیث یك خلیفه ممالك اسلامی سلوك و معامله نماید. ولی چون برتانویان در بازی سیاسی خود بنفع امپراتوری بریتانیا از سلطان ترکیه یك بیذق شطرنج ساخته بودندازین جهت مسلمانان مخلص رنجیده خاطر گردیدند .

علاوتاً مسلمانان هند حکومت غیر مسلمان بر تانوی را بر هند غیر قابل برداشت میپنداشتند

(c) ketabton.com: The Digital Library

بطور مثال وهابیان که یک شعبه از مسلمانان اند میخواستند دساتیر خالص اسلامی عهد پیغامبر اسلام اعاده گردد .

بنابرین آنها برضد حکومت غیر مسلمان برتانوی درحدود نیم قرن یعنی از ۱۸۱۵م با ینطرف به مقاومت ومقابله شدید خود پرداختند .

نهضت وناآرامی وهابیان که از زیربنای وضع نابسامان اقتصادی واجتماعی زارعان منشاء میگرفت بوسیله زور وفشار آرام ساخته شد. ولی چنان اثراتی ازخود باقی گذاشتند که وقتاً فوقتاً در مواقع لازم تبارز میکردند .

بحرانها ومخاصمتها درجزیره نمای بالقان که زمینه را برای یک برخورد جهانی مساعد میساخت نفرت وانزجار مسلمانان دران دیار برضد بریتانیا روزبروز افزونی میگرفت. باید بخاطر داشت که در سال ۱۹۱۲م ، دکتورام . ای . انصاری که بعدا درقطار اول ملیت خواهان هندوستان احراز موقع نمود برهبری هیأتی ازمسلمانان هندی برای ممانعت گری در زدوخورد بین ترکیه وایتالیا بترکیه مسافرت کرد. وقتی بکشور خود هند بازگشت درجه انزجار ونفرت او از دولت بریتانیا دوبالا شده بود.

درین وقت نهضت ملی اسلامی درهندوستان بیش از پیش تقویت یافته بود واین نهضت ازموقف ترکیه جداً حمایت میکرد .

در ۱۹۱۴م روزنامه (زمیندار) که ازطرف ظفرعلی خان انتشار میافت چون باوجود هشدارها واخطارهای مکرر حکومت برتانوی هند از انتشارات ضد برتانوی خود دست نکشید مصادره گردید.

یک عامل دیگر یکه عمال حکومت بریتانیا را دست وپاچه ومشوش ساخته بود همانا بوجود آمدن جمعیت ((خدام کعبه))بود .

این جمعیت واعظان ومبلغان مقتدر و آتش پارچه خود را برای تنویر اذهان مردم وتحریک آنها بر ضد حکومت برتانوی وتنبیه حکومت وقت بهر طرف گسیل داشته بود .

در یک بیان رسمی چنین نگاشته شده است: ((این مامورانِ مجض نمی خواهند خود را طوریکه هستند دقیق وصحیحی معرفی کنند . یکی از آنها در لاهور گفته است که مقامات مقدس اسلامی در معرض خطر است وکفار میخواهند این مقامات مقدسه را اشغال و تخریب نمایند.

این مبلغان مسلمانان راسخ وجدی هرچه زودتر براخراج بریتانویان ازخاک هند تحریک میکردند. ونعره های دار الحرب وجهاد از آنها بگوش میرسید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک دسته پانزده نفری ازمحصلین پوهنتون درماه فروری ۱۹۱۵ م برای رهائی هنداز پنجه کفار از لاهور بکابل عزیمت نمودند .

برهبری مولینا ابوالکلام آزاد ومولوی عبیدالله، این محصلان تهداب نهضت الجنو دربانیه یعنی لشکر خداوند راپی ریزی کردند. (۵)

کمی قبل ازاشتعال جنگ روحیه مقاومت ومقابلهٔ مسلمانان هندوستان باورود هیأت های ترکی بیشتر نیرو گرفت .

درنوامبر ۱۹۱۴ که بریتانیا باترکیه داخل جنگ شد نهضت مسلمانان نزد بر تانویها از لحاظ سیاسی خیلی خطرناك پند اشته می شد .

درجنوری ۱۹۱۵ مسلمانان هند جنگ ترکیه راعلیه بریتانیا جهاد خوا ند. در همان ماه احساسات مسلمانان هند در «الهلال» که ازطرف مولینا ابوالکلام آزادجوان ودانشمند در کلکته انتشار میافت منعکس گردید، اودرلاهور در پیشگاه یك جمعیت کثیری ازمردم به جرأت خاطرنشان نمود که زندگی دراسارت وغلامی وبندگی برای یك مسلمان واقعی بهیچوجه شایسته و مناسب نیست.

بدین منوال چندین روزنامه دیگر ازقبیل کامرید (Camrade)) دهلی وآبزرور (Obsewer) لاهور عین مطالب را بنشر سپردند.

در ۱۸۲۴ م که گروه وهابیان مسلمان درمنطقه یوسفزایی مسکون ومتوطن شده بودند ، آن ناحیه بیش ازپیش موجبات درد سرحکومت برتانوی هند را فراهم میکردند .

حکومت برتانوی این مردم را در دفاتر خود بنام های((متعصبین هندوستان))و((مهاجرین)) ثبت کرده است. این نهضت ضد برتانوی روز بروز هرچه بیشتر نیرومیگرفت زیرا مسمانان هندی جوقه جوقه وپی هم باین دیار می آمدند وبه آنها میپیوستند .

علاوه برین مدرسهٔ مشهور تعلیمی اسلامی که در ایالت اوتارپرادیش کنونی درناحیه سارنپور درمقام دیوبند وقوع داشت بشکل یك مرکز فعالیت های ضدبرتانوی و تبلیغ وانتشار نهضت اسلامی در آمده بود .

یکی ازمحصلان دیوبند، شخصی بودبنام عبیدالله که وی درسن هفده سالگی ازمذهب سیکهی به اسلام گرائید ،بعد از آنکه وی تحصیلات خود را درمدرسه دیوبند بپایان رسانید وبه سند آمد و برای مدت دوازده سال در آن دیار اقامت گزید وبحیث یك عالم متبحر شهرت یافت. وقتی بحیث یك استاد که به مدرسه دیوبند مراجعت کرد فوراً بحث یك ناهض اسلام جدی شروع بکار نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحت نظر مولینا محمودحسن استادسابقه خود بتاسیس جمعیتی از یاران فارغ التحصیل مدرسه بنام (old—boys) پرداخت که بعداً این موسسه بشکل یك مرکز جدی و گرم نهضت اسلامی درآمد.

این کاروی را بمخالفت هیأت اداری دوچار ساخت که درنتیجه در سال ۱۹۱۳ ازوظیفه اش برطرف ساخته شد. بعد از برطرفی عبیدالله بدهلی رفت، درآنجا با مولینا محمد علی پیوست. مولینا محمدعلی یك نهضت طلب اسلام جدی ومدیر روزنامه کامراد Camrade بود.

در اگست ۱۹۱۵ وی باسه نفررفقایش عبدالله، فتح محمدو محمد علی به افغانستان گریخت ودر کابل با هیأت ترکیه وجرمنی ملاقات نمود وباگروه «طرفدار مسلمانان هندوستان» درتماس آمد.

درسپتامبر ۱۹۱۵ مولینا محمد حسن ازهندرهسپار مکهٔ معظمه شد، یادداشتهای سری حکومت برتانوی هند این واقعه چنین گذارش یافته است: «در ۱۸ برج سپتامبر سال ۱۹۱۵م محمود حسن یك ریش سفیدقوم ومولوی کالج دیوبند بوسیله. اس. اس. اکبر برای ادای مراسم حج سفر بحری خودرا آغاز نمود. برای زیارت مکه معظمه و مدینه منوره یکدسته ازمولویان کالج نیز با او همراه شده اند... درآنوقت چنین پنداشته میشد که انگیزهٔ چنین سفرشان برضد حکومت و مخاصمانه بوده است. آنهامیخواهند که درحجاز با افسران ترکی ملاقات ومشوره بنمایند ولی چون اطلاعات درین مورد به اندازه کافی دردست نیست که بموجب آن از این سفرشان جلوگیری بعمل آید ولی این یقینی است که محمود حسن باغالب پاشا درحال چیدن توطئه برضد بریتانیا است. درحجاز، والی آنجا (ولی Wali) نایب الحکومه نظامی ترکیه، باین مولوی یك فتوای برای جهاد داده شده که بنام نویسندهٔ اش (غالب نامه) مسمی است که بهندوستان توسط مولوی محمد میان انصاری ازسهارنپور که یك عضوی ازدسته محمود حسن است ودر جنوری سال ۱۹۱۶ بهندوستان عودت نموده، فرستاده است». جیمس کامپل کار نویسنده مطلب فوق الذکر علاوه میکند «ازین غالبنامه برای تحریك دربین قبایل میان هندوافغانستان به اندازه کافی استفاده بعمل آمده ونسخه هایی تکثیر شده است ودربین مردم هندوستان نیز پخش شده است.»

انقلابیان ملی و امپریالیزم جرمنی:

تلاشها ومبارزات پی هم ملی انقلابی دسته های مختلف ونارضایتی انزجار روز افزون مسلمانان هند دربرابر حکومت برتانوی اینهمه بماموریین مخفی وسیاسی جرمنی فرصت داد که ازین همه عوامل دریك وقت مناسب ونازك برضد بریتانیا استفاده عملی بکنند. البته طرح آنها ازین قرار بوده

(c) ketabton.com: The Digital Library

که درداخل خاك هند برای بریتانیا چنان دردسری ایجاد نمایند که بریتانیا مجبور شود قسمتی از قوای خودرا بعوض میدان اصلی جنگ در اروپا باینصوب برای دفاع از هند معطوف و گسیل دارند.

در ۱۹۱۲م جرمنی ها بادوکتور چامپاکرامان پیلائی Dr. Champakraman **Pillai** در تاسیس یك جمعیت بنام کمیته طرفدار هند Pro-India Commttee از کمك ها و مساعدتهای لازمه دریغ نداشتند که بعداز ۱۹۱۴ این کمیته بنام های «جمعیت هندي برلین» ویا «کمیتهٔ ملی هندی برلین» شناخته شدو شهرت یافت. یکتعداد انقلابیان که توانسته بودند پولیس بریتانوی را اغفال نمایندوهم آنانکه قبلا در اروپا بسر میبردند اینها همه خود را بجرمنی رسانیدندتاباین جمعیت بپیوندند. علاوه برپیلائی، لالاهاردیال، دکتور بهوپندر انات دت، تیرومل اچاریا، چندراکانتاچاکر اورتی، جوهدسنگ مهاجن، ام. جی. پرابها کار، دکتور عبدالحفیظ، وویرندرا نات چتوپادهایا از اعضای فعال ونامی این دسته بحساب میرفتند.

راجامیهن راپراتاپ ومحمد برکت‌الله رهبرآن دسته هندی کابل که درهند بر ضد حکمروایان بریتانوی شهره آفاق بودند نیزبه برلین رسیدند وباین کمیته پیوستند. راچندرا پراتاپ که از اشراف فیود الی هند بحساب میرفت و یك انقلابی جدی ونامور نیز بوده است.

برکت الله که قبلا بحیث یك استاد درزبان هندی درجاپان ایفای وظیفه مینمود ودرپهلوی آن به انتشار یك روزنامه نیز میپرداخت نظر بمخالفت علنیش برضد بریتانیا اخراج کرده شد. جرمنیها درین مامول خود که میخواستند انقلابیان هندی بایست بانهضت اسلامی ائتلاف کنند و متحداً بر ضد دشمن مشترك قدعلم کنند خیلی موفق از آب درآمدند. یك تعداد زیادی ازاینها درپی آن بودند تا بتوانند همکاریها ومساعدت های ترکیه را بنفع ملیت خواهان هندی جلب کنند وبدست آرند حزب گدر Gadr پنجاب حتی قبل از شروع جنگ نمایندگان خود را باین مقصد فرستاده بودند. قابل یاد داشت است که سردار آجیت سینگ و صوفی امبا پراساد دو تن از مبلغان سیار ومحرکان شدید درتلاش آن برآمدند که برای پیشرفت نهضت انقلاب ملی در هندپایگاهی درایران نیز تاسیس کنند.

درین مورد یك نکته خیلی قابل ملاحظه اینست که انقلابیان هندی برلین باین نتیجه رسیدند تاوقتیکه ازطرف افغانستان برخاك هند حمله عمومی ومسلح صورت نگیرد قیام عمومی درهندوستان ناممکن خواهد بود.

ترکیه خیلی تلاش کرد تاافغانستان را به طرفداری خود داخل جنگ نماید. انور پاشاوزیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

امپراتوری عثمانی اظهار نظر نمود ،مبنی براین که یک هیأت‌سیاسی‌به افغانستان فرستاده‌شود . درماه سپتامبر ۱۹۱۴م برای همین مقصد کانفرانسی‌منعقد گردید که درطی آن‌چندتن ازاعضاء کمیته برلین نیز اشتراک کرده‌بودند . براساس سفارش وفیصله این کانفرانس چندین هیأت به افغانستان فرستاده شدند که‌افغانستان را تشویق کنند که برای تحقق مرام مذکور در پهلوی ترکیه‌داخل جنگ گردد .ولی این هیأت ها درمقاصد خود چندان موفق نگردیدند و این امر تنها بکمیته هندی‌انقلابیان برلین تکیه کرد که‌درین‌زمینه‌چه اقدام‌وچه ابتکاری‌میتوانندبکنند. درنتیجه‌مهند را براتاپ پلانی طرح کرد وآنرا بدفتر امور خارجه‌تسلیم داد . این پلان بریک فرضیه استواربود که از روی آن پند اشته میشد که گویا هند برتانوی در آستانه یك انقلاب عمومی قراردارودر چنین‌وقت‌حساس‌اگر حمله برهند از جانب افغانستان‌صورت گیرد خیلی‌موثر وقاطع ثابت خواهد شد. این هنوز آشکارنه‌شده‌است که جرمنی هاتاکدام اندازه باین طرح اعتماد داشتند ولی مهند را براتاپ طرح خود را برآنها قبولانده دردهم اپریل سال ۱۹۱۵ هیاتی برهبری دگروال‌اوتوو ان هنتنگ Otto van Henting از راه‌قسطنطنیه(استانبول کنونی) فرستاده شد که در آن مهند را براتاپ وبرکت الله نیز بحیث عضو شامل بودند . حکومت برتانوی هند وقتی دید ترکیه بطرفداری جرمنی وارد جنگ شد خیلی پریشان خاطر گردید .زیرا برای اکثر افغانها چون سایر مسامانان‌این جنگ شکل مذهبی‌بخود میگرفت‌ودر ینصورت‌موقعیت وموقف‌افغانستان‌خیلی مهم وحساس‌می‌شدوبریتانیا بهیچ‌صورت نمیتوانست افغانستان را بحیث‌یك پایگاهی در دست دشمنان خود ببیند.در مارچ ۱۹۱۵ نائب السلطنه هند برتانوی هارد نگ Harding به اعلیحضرت امیر حبیب الله چنین نگاشت : « ورود بی جهت‌وعاجلانه ترکیه درجنگ‌دربسیاری‌ازممالك‌اسلامی‌موجبات‌بی‌انتظامی‌ونا آرامیها ومشکلات زیادی را فراهم کرده است .» وهم تذکرداده بود که متحدین تعهد نموده اند که بمقامات مقدسه اسلامی زیان و آسیبی‌نرسانندوهتك حرمت نکنند .ونیز از امیر خواسته بود که تحت تأثیر تبلیغات مامورین مخفی‌جرمنی نباید برود .آنها در تبلیغات خود حتی این را نیز پخش نموده بودند که امپراتور جرمنی بدین اسلام گرائیده است .هاردنگ همان معاهده ایراکه درسال ۱۹۰۵م بین‌افغانستان و هند برتانوی منعقد شده بود وبنام (معاهده دین Dane treaty) یاد میشد نیزباو خاطرنشان نمودورسماًاز او خواستارشد تابی طرفی کامل‌خود را درین جنگ حفظ کند.

درجواب امیر حبیب الله ، هاردنگ‌را تأیید نموده وگفت که‌وی در کشورش یکدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوقیات وآمادگی غیر عادی نظامی امر ندا ده است.

حکومت برتانوی هند مطمئین شد که ماموران ترکیه و جرمنی باین موفق نخواهندشد که سیاست بی طرفانه افغانستان را به سودخود برگردانند.

هیأت در کابل :

ولی بازهم هیات ترکی وجرمنی داخل خاک افغانستان گردید .ودر ۲۴ اگست ۱۹۱۵ بهرات رسید .در همان ماه حافظ سیف‌الله نمایندهٔ برتانوی در کابل بمرکز خود خبر داد که در افغانستان آوازه هایی پخش شده است که میگویند جرمنها در تمام محاذ جنگ پیروزیها بی‌بدست آورده‌اند. این نماینده باین هم متوجه شده بود که قبایل مهمند ،وزیر وافریدی که‌دربین سرزمای هند و افغانستان سکونت دارند با ترکیه روابط نزدیکی بر قرار نموده‌وبه‌اندازهٔ کافی تحریک‌شده اند .

در هرات هیات ترک‌وجرمنی بدربار نایب‌الحکومه پذیرفته‌شد .واز انجا بسوی کابل رهسپار گردیدند .این هیات‌شامل شش نفرجرمنی ،دو ویا سه نفر ترک،یک‌نفرازعلماء، دونفرهندی،جمعدار اسیر مست افریدی وشصت نفر عسکر عربی‌بود. هیأت مذکور در دهم اکتوبر از راه کندها ر بکابل مواصلت کرد ودرباغ بابر شاجاداده شدند .

نمایندهٔ برتانوی‌در کابل خبر داد که‌این هیات تحت مراقبت شدید بسر می برد و مجاز نیستند که بابرادران ودیگر اعضأخاندان امیرتماس برقرار نمایند . امیر در پغمان بسر میبرد.

در ۲۴ اکتوبر هیات در پغمان بدربار امیر باریاب گردید .امیر به آنها خوش آمدید گفت‌وبعرایض آنها گوش فرا داد .مهند را پراتاپ وبرکت‌الله هردو درین ملاقات رول عمده خود رابازی کردند واز امیر خواهش کردند که بطرفداری ترکیه داخل جنگ گردد ،ولی امیر خواسته های آنها را نپذیرفته به حفظ بی‌طرفی خود سخت‌پا فشاری‌نمود .

یک مامور جاسوسی بریتانیا راپوری بدست آورد مبنی براینکه گفته میشد،عنایت الله پسر ارشد امیر ،نصرالله برادر امیر ومحمود طرزی‌نگارنده یگانه روز نامه کابل (سراج‌الاخبار)امیر راتشویق میکردند که‌دست اتحاد را با ترکیه وجرمنی بدهند . این پادشاه محتاط و دوراندیش،از چند جانب تحت‌فشار واقع گردید،از قبیل منافع مردم کشورش،ازجانب مشاورین ضدبرتانوی به تعقیب جدی وپی هم نمایندگان برتانوی وبیاد آوردن مکرر حالات خطرناک وعواقب ناشی از آنها وغیره.ولی بالاخره چنین‌فیصله کرد که‌این مسایل تاوقتیکه‌وضع جهان روشن گرددواوضاع بطرز قانع کننده

(c) ketabton.com: The Digital Library

پائین رتبه هارابه منصبداران ومامورین جدیدالشمول باز گذارندتاتکمیل گردد .سلسله مکاتیب ابریشمی ازهم گسیخت وبه ناکامی روبرو شدوبوضع ،بدی دچار گردید. زیرا عبدالحق یك خائن ازآب درآمد، بعوض اینکه این مکاتیب خصوصی و سري را با هداف اصلی برسا ند نخست آنرا بمنظور مطالعه پولیس تقدیم مینمو د بعداً آنرا بجاهـــایش میرسانید.

وپولیس نیز مطابق این نامه باقدامات خودمیپرداخت ودر هند شمالـــــی بگیرو نمان ز یادی براه انداختند .ودر حدود پنجاه ونه نفر راباز داشت ومحکوم نمودند. برتانو یهادرحجاز ،شریف مکی رابر ضد خلیفه در استانبول برافروخت وبدین ترتیب نهضت اسلامی را ضعیف ساختند.ودردسامبر ۱۹۱۶م مولینا محمود حسن با چهار نفر ازهمکارانش درحجا ز دستگیروبدین ترتیب این اقدا م ناکام ساخته واز بین برده شد .

پلانیکه درطی این مکاتیب ابریشمی خلاصه شده بود که مطابق آن بایست ناراميها ومشکلات درخاك هند بر ضد حکومت بریتانیا ایجاد شود، درین اواخر از جانب یکنفر محقق ثابت شده است که این کدام کار ناممکن هم نبو ده است .

طراحان این پلان درموفقیت آن شك وشبهه نداشتندولی درواقعیت این پلان آنقدر سنجیده وپخته نبود، حتی اگر مطابق این پلان بفاوتها یی هم در هند بروز میکرد بازهم چانس کا میابی آن خیلی کم بود .در گیریهاي جنگ درآسیاي غربی وارو پانتو انست تسلط وقبضه انگلیسها را برهند متزلزل سازد و نیز حکومت موقتی هند درکابل از لحاظ نظامی چندان قدرتی بهم نر سا نده بود .

ولی نهضت اسلامی در ۱۹۱۵م درهند ازبین نرفت و در ۱۹۱۹ م-۱۹۲۲م در تحریك خلافت باز خود رابهمان حدت وشدت آشکار نمو د .

حکومت موقتی هند در کابل ولشکر خداو ند در جنگ جهانی دوم درملایا تحت عنوان ((حکومت موقتی ملایا)) و((فوج هند آزاد)) بار دیگر سر بر افراشت .

((تناجی)) سوبهاش چندرابوس، از هند برآمد ،نخست به افغانستان آمد و یك بار دیگر به روابط دیرینه بین هندو افغانستان روشنی انداخت .

ترجمه ح . ض .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ام. ان. دیشپاندی
مدیر عمومی سروی
باستانشناسی دهلی جدید

روابط کلتوری هند و افغانستان در پرتو کاوشهای باستانشناسی در هر دو کشور

مطالعهٔ روابط کلتوری بین هند وافغانستان واقعاً خیلی دلچسپ است. از زمانه های خیلی دور با ینطرف افغانستان همواره محل برخورد کلتورهای مختلف بوده است.

سر اوده و مرابطه بین قاره ها موجود بود بدین معنی که از طرف هند بسوی غرب ودنیای مدیترانه وبر عکس از آن طرف بسوی هند رفت وآمد وجود داشت که اینهمه از طریق افغانستان صورت میگرفت. راه مشهور ابریشم که چینیان نیز از آن بهره میبردند از قسمت های شمالی افغانستان میگذشت وبه ایران وسوریه میرسید وشهر موجوده بلخ در جوار همین راه موقعیت داشت. راه هندوستان از پیشاور مرکز گندهارا میگذشت واز طریق دره خیبر و جلال آباد بکابل میرسید ودر همین جا بدو شاخ تقسیم میشد: یک شاخه بسمت شمال ازطریق کاپیسا و بامیان به بلخ میرسید وشاخه دیگر بسوی جنوب ازطریق کندهار، فراه، وهرات به ایران مواصلت میکرد. راه ابریشم وراه هندوستان هر دو در بلخ با هم ملاقی میشدند وبراثر آن بلخ برای قرنها یک مرکز شگوفان تجارتی و کلتوری شرق گردیده بود.

بنابرین تعجبی در کار نیست که آثار باستانی هند وافغانستان خواهند توانست زوایای تاریک تاریخ این دو کشور را روشنتر سازد.

درحقیقت این باستانشناسی که استخوانهای خشک تاریخ را بگوشت وپوست میپوشاند ودر آن خون میدواند وبدین نحو در بین دانشهایکه مصروف روشن ساختن کلتور وتاریخ کشورها استند مقام برجسته یی را احراز مینماید.

در سرودهای ریگوید ا، نامهای کوبها (کابل)، وسواستو (سوات) از نامهای پنج دریای

(c) ketabton.com: The Digital Library

و ادی پنجاب از قبیل ویتاستا (جهلم) اسیکنی (چناب)، پاروسنی (راوی)، ویپاسا (بیاس) و ساتودری (ستلج) نیز ذکر گردیده است .

قبایل شبان آریایی برهبری جنگاوران دلیر خود که برعراده ها سوار بودندوتوسطاسپان کشانیده میشدند چنین مینماید که این ناحیه را که هفت دریا آنرا سیراب میکرد بحیث موطن و ماوای خود بر گزیده باشند .

این ناحیه که در ریگوید «سپتاسند هوا» و در اوستا «هپتا هند و» خوانده شده واقعاً گهواره تمدن آریا ئیان بوده است . نخستین بار کلمه «او اگنه» یعنی افغان در حدودقرن شش میلادی از طرف «وه راهه میهیر» در «بر یهات سامهیتا» بکار بر ده شده است. او کشورافغانها را او اگانامیداند. تماس ها بین هندوافغانستان از آن هم قدیمتر است : که در ریگو ید ابآن اشار مشده است. درین اواخر در دوره کور Kur بعضی کاوشهای باستانشناسی صورت گرفته است که بر صنعت کلالی دوره اخیر سنگ که (پرستش بز نمو لیتیک) نامیده میشود ودر حدود ((۱۸۰۰ ق م)) رواج داشت با نداز ، کافی رو شنی میاندازد.

کلالی دره کر Kur که از طرف باستانشناسان بنام ((باباد رموش سیاه)) مسما شده است. ظروفیکه بدست آمده نوعی از ظروف درشت آهکی است که بشکل مرتبانها باگردن متوسط وبه های نامنظم وعمودی بوده ورنگ خاکستری، مایل به سرخ دارد . برروی بعضی پارچه های آن نشا نهای ا نگشت واثری هم مانندیک منسوج بافته شده نیز دیده میشود ، این صنعت کلالی طو ریست که باصنعت کلالی دوره جدید سنگ بر زاهوم barz ahom (در کشمیر) ازبسیار جهات شباهت دارد . برای مقایسه ظروف کلالی این ناحیه هنوز وقت کافی در دست است .

و ای ظر و فیکه از موضع کالیگی Caligai سوات بدست آمد : باظر وف د ره کر بطور واضح شبیه اند وهم تاریخ ساختمان آنها با مرحله دو هم تاریخ دوره جدید سنگ برز اهوم (۱۸۲۵-۱۲۵۰ ق م) مطابقت میکند .

از کالیگی سوات سه مدفن بزهای اهلی کشف شده واز برزاهوم کشمیر مدفن های حیوا نا تی کشف شده که یکی از آنها متعلق به سگان وحشی و گرگها و بز های کوهی همالیه میباشد .

گودال دوره جدید سنگ کشمیر از جهت مسکون شدن مردم وبکاربردن افزاراستخوانی توسط آنها توصیف ومشخص میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بهرصورت وقتیکه بناغلی لوئی دو بری ازپوهنتون دولتی پنسلوانیا راپورمفصلی در مورد کاوشهاي خود در درهٔ کر ودیگر نقاط انتشار دهداز روی آن ما قادر خواهیم شد که بدانیم کلتور های دوره جدید سنگ افغانستان به دوره جدید سنگ کشمیر چه وقت وچقدر رابطه دارد . تماس هاوروابط بین این دوکشور رامیتوان قدیمتر ازین پنداشت .

در نزدیکی های کندهار درمندیگک کاوشها یکه از طرف جان کازل بعمل آمده براثرآن دریك تپه بارتفاع ۹ متر پنج دوره پی هم آشکار ساخته شده است .

دوره چهارم این ناحیه یك مرحله کلاسیکی ازمسکون شدن انسان پنداشته میشود. این مرکز شهری بوده رویه توسعه وانکشاف ودیوار گلینی آنرا احاطه کرده است در همین دوره است که شواهدی بدست آمده که ازروی آن تماس ها وروابط باستانی بین کشور های هند وافغانستان رامیتوان طور مستندوموثق توجیه کرد. این شواهد عبارت اندا زظروف گلین هراپا. از هراپاو کالیبانگان ظروف گلینی که بدست آمد برروی آن شکل یك بسته دیده میشود که از یك ساقه آن سه تابرگ لوله سازند جدا شده است و این در آن ایام برای تزئین ظروف سفالین خیلی معمول ومروج بوده است ، چنین ظروف ازمند یگک نیز بدست آمده که عین نقش ونگار را دارند .

از کالیبانگان شواهدی بدست آمده ونشان میدهد که درین ناحیه بشر قبل از هراپامسکون شده است . این حقایق درمورد درك وشناخت ظروف سفالین وسایر اشیای مربوطه به دوره قبلی مند یگک مفید ثابت خواهد شدوهمچنان ظروفیکه در سال ۱۹۶۳م توسط کاوشهای باستان شناسی بناغلی لوئی دو پری در ناحیه جنوبی مرکزی افغانستان از تپه «ده موراسی» بدست آمده نیز بهتر درك وشناخته خواهدشد. ونیز آشکار خواهد گردید که تماس ها و روابط بین هند وافغانستان حتی قبل از دوره هراپا موجود بود . کازل در مند یگک بکشف یك تعمیر بزرگ که دارای ستونها بوده موفق شده است .

ولی در ده موراسی محراب ومذبحی نیزدیده میشود. این محراب از خشت پخته ساخته شده واشیایی دران قرار داشت که غالباً برای استعمال در مراسم مذهبی بکار برده میشد ، مانند شاخهای بزوشانه وجام ویك مهرمسی ویك اوله میان خالی از مس و یك پیاله کوچك سرمری ویك ظرف سفالین ویك مجسمه رنگه سفالین بسبك کلاسیك وادی ژوب که الهه مادر را بیاد میدهد آتشکده آن با آنهائیکه در لوتال (Lothal) هند و کالیبانگان دیده شده خیلی شبیه است اگراین دونواحی واشیایکه ازآنها بدست آمده دقیقاً مطالعه وبررسی شود ، ممکن باین نتیجه برسیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

که انگیزه های عنعنوی ومذهبی مردم آنها خیلی باهم شبیه بوده است.

شکل آتش کده کالیبانگان مربع ویا بیضوی ودر یك چقري کم عمق زغالی از چوب ودر مرکز آن یك استوانه گلین ودر پهلوی آن گل مجسمه سازی هموار موجود بود. درشهر سفلی چنین آتشکده ها در هرخانه وجودداشت. حال آنکه درجوارارگ وقلعه های جنگی آتشکده ها در یك قطار بیك سطح بلندتروجود داشت وغالباً برای اجرای مراسم مذهبی دسته جمعی مردم ساخته شده بودند.

دوره تاریخی افغانستان مانند هندوستان ازقرون پنج وشش قبل از میلاد آغاز میگردد.

درافغانستان دوره تاریخی بالشکر کشی های داراب اول هخامنشی بطوریکه از کتیبه مقبره او فهمیده میشود باسالهای (۵۲۲-۴۸۸ق م) تصادف میکند.

در آن روزگاران، افغانستان به شش ساتراپی تقسیم شده بود، چون زاراکا (سیستان)، آریا (هرات) باکتریا (بلخ)، گندارا (وادی کابل)، تهتاگوش (منطقه هزاره) و هراواتی (کندهار). در هندوستان دوره تاریخی باظهور مهاجناپا رای شانزده گانه ودونفر رهبران وموسسان مذهبی اعم از بود اومهاویرادر قرون پنج وشش قبل ازمیلاد آغاز میگردد. درتاریخ افغانستان حملات اسکندر مقدونی در ۳۲۶ق م یك فصل قابل ملاحظه محسوب میشود. اسکندر فرمانروای آخرین دودمان هخامنشی داراب سوم را در اربیلا شکست داده وبدین ترتیب این دودمان را از بین برد وبعد داخل خاك هند گردید.

درسال ۳۲۳ق م که اسکندر چشم ازجهان پوشید جانشین یونانی اوسیلیوکوس، ساترابی باکتریا درافغانستان راتصاحب نمودودامنه نفوذ خودرا از راه کابل بحوزه سند پهن نمود. حملات اسکندرونتایج ناشی ازان ازهرجهت قابل ملاحظه است.

این وقایع روابط وتماسهای کلتوری وتجارتی را بین هندوافغانستان و دنیای مدیترانه بیش ازپیش تقویت بخشید. در دوره بعد ترازآن روابط بین هندو افغانستان آهنگ دیگر گرفت وزمینه های خوبی برای مطالعه آن مهیا گردید.

رهنمایی های گوتاما بودا که خود آنرا در «سرنات» آغاز نمود بسرعت بهر طرف پخش گردید و درعهد بزرگترین فرمانروای دودمان موریا، آشوکا (۲۷۳-۲۳۶ ق م) تا بسواحل سند رسید ودرین حوزه کلاملا پخش گردیدوامروزازنصف قرن سوم قبل از میلاد کتیبه های آشوکادر افغانستان در دست است.

یك کتیبه آشوکا که ازشهر کهنه Shar-i-Quna بدست آمده برروی یك تخته سنگ به

(c) ketabton.com: The Digital Library

یونانی وآرامی برای منافع وبهبود رعایای (یونا Yona) یونانیان وپارسیان نگاشته شده است. این کتیبه که درسال ۱۹۵۳ میلادی بدست آمده قسمتی ازاحکام چهارده گانه در ان درج است. یك کتیبه دیگر درسال ۱۹۶۳ میلادی پیداشده که بریک پارچه سنگ چهار گوشه تعمیری بزبان ورسم الخط یونانی نگاشته شده یگانه کتیبه آرامی آشوکا است، طوریکه میدانیم از موضعی درنزدیکی های جلال آباد ولمپاکا (لغمان موجوده) بنام درونته بدست آمده است. از ین کتیبه ها چنین بر میاید که چطور نفوذ موریا ها درین سر زمین موجب شد که یك پیمانه بین المللی انتشار یک کلتور جدید آغاز گردیده است:

(Wheler: Flames over per sepolis P. 67 — 68)

کاوشهای اخرینیکه در کندهار توسط داکتر آتونی مکنیکول Dr. Athoney Mcnicoll بعمل آمده برظروف مشهور بنام N.B.P. که درقلمرو موریاها دروادی گنگا معمول ومتداول بوده روشنی کافی می اندازد.

گرچه ازلحاظ طبقه شناسی موقعیت آن چندان امیدوار کننده نیست (چنین پنداشته میشود که ازدورهٔ کوشانی است) ولی غالباً چنین استنباط میشود که بدوره موریاها تعلق میگیرد. شواهدی در دست است که ازآن برمیاید که ازجمله این ظروف عالی بعضی از آنها ترمیم ومحفوظ نگهداشته شده اند.

وممکن که علاوه براستعمال ارزش دیگری نیزداشته اند. بعداز اشوکا تبلیغ و تعمیم بودیزم در افغانستان در عهد میناندر Menander شاه یونانی تسریع شده است. همین میناندر درمتن پالی میلندا ـ پانها (Milinda—Panha) خوانده شده است. ولی در دوره کوشانیان خصوصا در عهد کانیشکا که اوسرحدات کشورش را از آسیای مرکزی تابه کشمیر و وادی رودگنگاه رسانیده بود، درین کشور پهناور بود یزم کاملا توسعه یافت ومستقر شد.

کانیشکا حامی ومددگار بزرگی برای بودیزم بشمار میرفت و درموضع کوند الاوانا ـ ویها را کشمیر جرگه چهارم بودائیان را دایرنمود که درنتیجهٔ آن شعبه مهایانای بودیزم خیلی ترقی وانکشاف نمود. اکنون درین شکی باقی نمانده که کانیشکا باآنکه یك حامی و مددگار بزرگی برای بودیزم بود ولی نسبت بسایر مذاهب وادیان وعقاید مختلف بد بین، نبوده است.

بیک روی مسکوکات اوتصویر بودا در حالت ایستاده وبر روی دیگر اشکال معبودان هندو دیده میشود. کانیشکا در افغانستان دو پایتخت داشت، پایتخت تابستانی او بگرام کاپیسای باستان وپایتخت زمستانی اوپشاور بود. برای اداره ووارسی بهتر قلمرو هندی خود درحوزه اندو ـ گنگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

کا نیشکا. متهو ره Mathura را پا یتخت خود سا خت . سرخ کوتل یك جای مذهبی بود که کانیشکا آنرا آباد نموده است. کاوشهای باستانشناسی ایکه در ین ناحیه صورت گرفته در نتیجه یک مجسمه بی سر کانیشکا بدست آمده است که درچهره ونمای خود باآنکه در مسکوکات «متهوره» دیده میشود خیلی شبیه است .درپایتخت تا بستا نی کا نیشکا د ر کاپیسا نزدیك بگرام جائیکه دریاهای پنجشیر وغوربند باهم می آمیزند کاوشهای باستانشناسی صورت گر فته است، ازساحه ارگ شاهی بعضی اشیا یکه از برنج وشیشه وعاج ساخته شده بدست آمده اند . دریك قسمتی ازین قصر دربین یك چهار دیواری، باستان شناسان فرانسوی بکشف چنان خز انه بز رگی دست یا فته اند که در تمام براعظم آسیا تا کنون نظیری بخود ندارد .

حکاکی ایکه بروی عاج صورت گرفته ازجهت زیبائی وقشنگی بی همتا محسوب میشود .

ودر ین زمینه بدون شبهه باسکتب هنری متهور اوامار اواتی شباهت وحتی یگا نگی تام دارد. دا نشمندان معتقد اند که صنعت عاج بگرام متعلق است به نیمه دوم قرن اول ویاقرن دوم میلادی .

در ضمن مجموعه اشیائیکه بدست آمده است صفحات وتخته های کلانی است که وقتی قسمت های تخت سلطنتی را تشکیل میدادند. بر روی این صفحات یک عده رقاصان ودرباریان باقیافه ها وشکل های مختلف بمشاهده میرسند. ازین تخته ها وصفحات در متهور اوسانچی نیزدیده شده است .بعضی ازانها یکی ازچهره هایی رابیاد میدهد که از مغاره یی بنام لوماس ریشی دریک تپه بنام برابری Brabare از بهار کشف شده است . بر وجود ما کا را Makara تصویر های ا ز زنان بر هندا یستاده، دیده میشود شاید که آن چهره الهه دریا رامیخواهد منعکس نماید .

د ر ین او ا خر د و مجسمه کوچك ازعاج در نز دیکی های اجنتا Ajanta در نا حیه بها کار دان (Bhakardan) (بهوگاوار د ها ن Bhog avardhan باستان) ازمقام سا تاوا ها نا Stavahaña دراثر کاوشهای باستا نشنا سی بدست آمده اند.

قبل ا ز ین کاوشها ییکه درمقام تیر Ter بعمل آ مده بود از آن بعضی اثار رومی نما یا ن شد ه است که ازعاج واستخوا ن ساخته و پرداخته شده اند .ا زین همه شوا هد بر می آ ید که صنعت عاج بگرام تحت تا ثیر صنعت عا ج سا تا واها نا انکشا ف و توسعه نموده باشد.

علا وه بر عا ج د ر ین ذخیره بعضی ا شیای بر نجی و شیشه بی رو می نیز پید ا شده اند پیا له های شیشه یی آن با یك رنگ ضخیم و لی شفاف نقاشی شده و بر رو ی آن نقش و نگارو مینا کا ری دار د .

(c) ketabton.com: The Digital Library

زایر مشهورچینی (هیوان تسیانگ Huan Tsiang) میگوید. « در آنجا کالاهای تجارتی از هر جای بدست می آید . » واین (بگرام) واقعاً که یك مرکز تجارتی بین شرق و غرب بوده است. برای درك و مطالعه هنر هند، هنر بگرام خیلی حایز اهمیت است .

یك ناحیه دیگر که از ذکر آن ناگزیریم عبارت است از «هده» در نزدیکی جلال آباد. در اطراف شهر جلال آباد نواحی زیادی استند که از لحاظ تاریخی خیلی اهمیت دارند و چنین بر می آید که مدت پنج قرن بعدتر از کانیشکا این ناحیه بحیث یك مرکز مهم مذهبی باقیمانده بود . منطقه ناگاراوبها را Nagara Vihara را میتوان جلال آباد امروز دانست. زایر چینی فاسیان Fa — Hsien که منطقه هیلو(Hilo)، (هده) را دیده است به یك تعداد آثار واشیای زیادی اشاره میکند که از انجمله استخوانهای جمجمه بود است که محفوظ نگهداشته شده بودندو بهمین جهت بود که تاسیسات بزرگ رامبان بودایی تشکیل وبه هزارها ستوپه بنا یافته بود .

ودرین نامیه ازسال ۱۹۲۳ بیك ترتیب اصولی کاوشهای باستانشناسی صورت گرفته است. ودرین اواخر ازطرف شعبه باستانشناسی حکومت افغانستان بیك پیمانه وسیع ودر یك ساحه وسیع کاوشها بعمل آمده است وشواهد زیادوگرانبهایی را درنتیجه کار خود بدست آورده است. اکثرمجسمه های هده مانند مجسمه های تاکسیلا ونامندا ازگچ وآهك ساخته شده اند . مجموعهٔ این مجسمه ها بصورت استثنائی خیلی ارزنده ودلچسپ است. درضمن انها مجسمه هایی ازبودا ومعبودان کوچك ونذردهندگان شامل است. ستوپه های نذردهندگان باچهره های بوداتزئین یافته اند. مجسمه هاگرچه تحت تاثیر هنر گیکو رومن ساخته شده اند ولی سبك خاص و مستقل در آن بطور واضح دیده میشود. واین حقیقت رابایدبپذیریم که در هیچ جای از دنیا مجسمه هائی ازگچ بچنان زیبائی وماهرانه ساخته نشده اند .

در نتیجه کاوشهای اخیر یك اطاق کلان نمودار شد. که درآن مجسمه منحصر بفرد ویگانه اژدهای آبی قرار دارد که بسوی آقای خود آهنگ رفتن دارد وشاید آن صحنه یی را تمثیل میکند که بودا روح خبیث گوپالای چوپان را براه نیك هدایت میکند. در بامیان جائیکه هیات متخصصان هندی مصروف ترسیم آثارو ابدات تاریخی اند، چنان ابدات تاریخی موجود است که نظیرآن کمتر تاکنون در جهان دیده شده است .

بامیان که درقلب کوههای سترگ هندوکش وبابا وبر سر آن شهراهی واقعست که دنیای

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرق را باغرب می پیوندد .از لحاظ تاریخی خیلی مهم و ارزشمند است. مجسمه های بزرگ بودا که کوچك آن ۳۸ متر و کلان آن ۵۵ متر بلندی دارد دربغل یک تپه بلند ودر بین طاق ها درمقابل یك دره تراشیده شده اند .

دریک پهلوی ازتپه کمی بلندتر از سطح زمین مغاره های زیادی مانند خانه زنبورعسل دیده میشوند که وقتی براثر زمزمه های راهبان بودائی ازدهما Dhamma (دساتیر اخلاقی و مذهبی بودا ـ مترجم) بلرزه در می آمد .

بر روی دیوارهای این مغاره ها نقاشیهای زیبایی هستند که نقاشی های عنعنوی «اجنتا » رابیاد میدهند که ازین جا این هنر به مغاره مشهور تن هوانگ Tun—Huang چین برده شده است .

فعالیت های بودائیان درین ناحیه درتحت تشویق وحمایت کوشانیان آغاز شده که مجسمه های عظیم الشان بودا در دوره آنها یعنی در قرن ۶ میلادی تراشیده شده اند. از لحاظ سبک پیکر تراشی این مجسمه ها با سبک دوره اخیرگوپتا شبیه است وهم آثاری ،ازسبک سارنات Sarnath نیز در آنها دیده میشود. بزرگی جثه آنها نمایانگر بخشایش و مهربانی Karuna خداوندگار و حفظ و حمایت Abhaya است از معتقدان وپیروان خود. نفوذ ساسانیها ازنقاشی های سقف بودای کوچك آشکار است . برسقف این طاقچه یك نقاشی استثنائی وقهرمانانه دیده میشود. درآن خداوندگار آفتاب بریك عراده طلائی سوار است وتوسط اسپهای سپید بسوی جنت کشانده میشود .

این نقاشی زیبا که بروی یك پلاستر گلی صورت گرفته وهم شیوه ییکه درآن بکار برده شده با هنر آجنتا خیلی شبیه است .

زایر مشهور چینی که این مغاره هارا دیده ودر عالم اعجاب و تحیر فرو رفته است قسمت مرکزی آنرا چنین تعریف میکند :«دربامیان ده ها معبد بودائی موجوداست که دران ها هزارها برادر بودائی بودوباش دارند که طرفداران وپیروان مذهب هینایانا Hinayana بودائی اند که میگویند بودا بر همه برتر و بهتر است و این از آموزشهای مکتب لوکار تاراوادین Iokottaravadin محسوب میشود » « دریك سراشیبی کوه بطرف شمال شرق پایتخت یك مجسمه ایستاده بودا به ارتفاع ۱۴۰ یا ۱۵۰ فت برنگ روشن طلائی ازسنگ تراشیده شده است که بااشیای گرانبها ودرخشنده تزئین یافته است وبطرف شرق این مجسمه معبدی است که ازطرف یك پادشاه درگذشته تعمیر گردیده است وبطرف شرق این معبد یك مجسمه ایستاده ساکیا موئی بودا دیده میشود که

(c) ketabton.com: The Digital Library

تقریبا ۱۰۰ فت ارتفاع دارد و از توشی Tu-shih ساخته شده به ترتیبی که توشی نخست به پارچه های کوچك تقسیم وباز دریك شکل درآورده شده است. »

ازبیانات چشم دید هیون تسیانگ برمیاید که بودای کلان یك رنگ روشن طلائی داشت وتوسط اشیای گرانبها ودرخشان تزئین شده بود، وبودای کوچك چنین مینماید که از برنج ساخته شده باشد چنانچه ازبعضی آثار باقیمانده میتوان چنین تصور نمود. علاوه براین دو مجسمه بودا در بامیان، چهار مجسمه کلان دیگری ازبودا وجود دارد که از سنگ تراشیده شده ودرطاقچه ها در حالت نشسته قرار دارند وسقف ودیوارهای آن نیز نقاشی شده است.

در دره ککرك که از بامیان بطرف شرق در حدود چهار کیلومتر فاصله دارد. در آنجا یکتعداد مغار های زیادی وجود دارند که در یکی از آنها مجسمه بودا درحالت ایستاده تراشیده شده است. ازنگاه سبك هیکل تراشی این مجسمه با سبك گوپتا خیلی قرابت دارد.

در درهٔ غوربند بین کابل وبامیان برروی یك تپه درفندقستان بقایای آثار معابد بودائی وجود دارند. درنتیجه کاوشهائیکه درسال ۱۹۳۷ درین ناحیه صورت گرفته ازان یك تعداد مجسمه های گچی و بعضی پارچه و تخته های چوبی که بر روی آن نقاشی ها صورت گرفته، بدست آمده اند تاثیر هنرهندی هم درمادل مجسمه های گلی و هم در نقاشی های فندقستان بطور آشکار دیده میشود وما می بینیم که صنعت گندهارا و فندقستان در تحت تاثیر هند چقدر تحول و انکشاف کرده است. در غزنی در نزدیکی های شهر برروی یك تپه بلندیك تعدادز یادمعابد بودائی وجود داشته است از سال ۱۹۰۹ تا به ۱۹۶۲ از طرف هیأت باستان شناسی ایتالوی بعضی کاوشهای باستانشناسی درتپه یی بنام «تپه سردار» بعمل آمده است. که در نتیجه یکتعداد تأسیسات مذهبی نمایان شده است. در بین آنها یك ستوپه بزرگ مرکزیست که درقسمت فوقانی تپه بنا یافته وستوپه های فرعی درسطح پائین ترازآن وقوع دارند. در بین اواخر کاوشهائیکه تحت نظر داکتر تادی (Dr. Taddei) درآنجا صورت گرفته مجسمه بزرگی «ازمهاپاری نیروانا بودا» با چند ستوپه های فرعی بدست آمده است.

پهلوی دلچسپ این معبد بودائی این است که یك مجسمه کلان گچی دورگا Durga در آن قرار دارد که درحال کشتن دیو ماهیسا سورا Mahisasura تمثیل شده است.

ازین شواهد چنین برمی آید که درحدود قرون هفتم ـ نهم بود یزم درافغانستان درحال عقب نشینی بوده ودرعوض هند و یزم آهنگ پیش رفتن داشته است. زیرا ما می بینیم که درین معابد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بودائی پرستش معبودان هندونیز معمول بوده است. این رامیدانیم که در حدود قرن ۷ — ۹ فرمان روایان هند وشاهی دراینجاحکمفرما ودرعهد شان درین ناحیه یکنوع اختلاط کلتوری در حال ساختمان بوده است.

چشم سوم دورگا در جبینش قرار دارد، نمونهٔ آن خیلی عالی وهنر مندش خیلی چیره دست بشمار میآید که باین شکل یك کیفیت روحانی بخشیده است. این ضرور نیست که بذکر تمام مراکز بودائی که درعصر کوشانیان بمیان آمده اند، بپردازیم ولی ازذکر نام مراکز ذیل ناگزیریم. چون در نزدیکی های جلال آباد، درونته، کندهار، تپه سرنجان، شیوه کی وگلدره در نزدیکی های کابل، تپه درهٔ کوه مری، شترك، پایتاوه در وادی کاپیسا، تخت رستم در سمنگان، دورمن تپه، وچاقولاق نزد یك کهندز و تپه رستم وتخت رستم در بلخ وآثار از سنگ تراشیده بودائی، سمنگان (ایبك) ستوپه کلان سنگی ازسمنگان، ستوپه های سنگی رادر هند غربی بیاد میدهد.

ساختمان این ستوپه رامیتوان درحدود قرن دوهم میلادی دانست وسایر مغاره ها درقسمت های پاینتر قرار دارند. تعمیر آنهابعد ترصورت گرفته است. ولی باز هم از لحاظ پلان خیلی دلچسپ اند. بهر صورت درآنجا به ده‌ها چنین مراکز بودائی وجود دارند که هنوزنمایان ساخته نشده اند. برای کشف وشناخت آنهاحوصله ودقت ودلچسپی چون زائر ان چینی درکاراست.

مراکز معابد بودائی براثر هجوم وحملات یفتالیان خیلی صدمه دیدند. آنها در حدود (۴۰۰ م) باین سرزمین آمده اند وقریب دوصدسال حکمروایی نمودند.

درعهد آنها مراکز بودائی فراموش وسردو ویران گردیدوتجارت ومبادلات به رکودمواجه شد.

موزیم کابل از رهگذر داشتن اسناد و شواهد گرانبهای تاریخی خیلی غنی و فوق العاده است. ازجمله مجسمه سوریا Surya که از خیر خانه بدست آمده و غالباً، بقرن شش میلادی تعلق میگیرد، خیلی جالب وقابل یاد آوریست.

خداوند آفتاب درعراده بجلو نشسته واز طرف ارونا Aruna کشانیده میشود.

خداوند آفتاب تاجی برسر، وگلوبند قشنگی بدور گردن، بوت بلند به پادارد. به یك طرف او دندا Danda وبه طرف دیگرش پینگاله Pingala موقع گرفته اند.

درین موزیم تصاویر و مجسمه های معبودان هند ونیز دیده میشود چون شیوا Siva، جینسا Ganesa و دورگا Durga. درین مورد خالی ازدلچسپی نخواهدبوداگر به اشارات

(c) ketabton.com: The Digital Library

هیون تسیانگ که وجود معبودان هندو را درین سرزمین تأیید می کند توجه لازمه مبذول داشت.

اسلام در افغانستان باورود لشکر اسلامی وسقوط دولت ساسانی یکجا در ۶۴۰م وارد گردید. وقتیکه البتگین بحیث امیر برتخت غزنی نشست بعد از آن سلطان محمود غزنوی (۹۹۸م) بود که بیرق اسلام را بخاک هند به اهتزاز درآورد.

مترجم: م. ح. ض.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: پروفیسر مونس رضا
مرکز مطالعات انکشاف منطقوی
پوهنتون جواهرلال نهرو

انکشاف اقتصادی در هند و افغانستان بعد از جنگ دویم جهانی - بعض درسهای مشترك

در بین محیط حیاتی وطرز اتخاذ تدابیر اقتصادی ،اجتماعی بعضی وجوه مشترکی وجود دارد که میتواند در زمینه انکشافات اخیر درسهای خوبی بشما رآیند.

از لحاظ محیط حیاتی هر دو کشور سیمای رنگین ومتنوع داشته و درجه تغییر و اختلاف در این مناطق خیلی وسیع و برازنده است. کوههای از برف پوشیده و میدانهای یکنواخت و بیابان های تشنه ومناطق مرطوب ودشتهای عاری از درخت . . . و چراگاهها ی سبز و خرم و اراضی جنگلی،اینهمه رنگینی وتنوع طبیعت انسان را وامیدارد تا درمقابل ومطابق هر کدام تاثیر و عکس العمل مناسب و متناسب خود را اه ة وا برازبدارد.

هر دو کشور طوریکه خاصه جوامع مخلوط و مرکب است،از مشابهت وهمرنگی کلتوری و اجتماعی برخوردار نیستند. در چنین جوامع بمنظور ساختمان یك ملت ایجاب مینماید که رشته های نژادی و لسانی طوری باهم بافته وپرداخته شوند که رنگ همرنگی ویگانگی در آن آشکار تر وبرازنده‌تر از هر چیز دیگر باشد .

هر دو کشور طوری است که یکنوع زیست باهمی درمیان اصناف وطبقات مختلف ساختمان اقتصادی - اجتماعی شان بمشاهده میرسد. یعنی از بسیار ساده وناپخته تا به بسیار متکامل ورسیده را میتوان در عین طبقه مشاهده نمود. که این امر کار سربراه ساختن اقتصاد ملی را پیچیده‌ترمیسازد.

هردو کشور بیکی از اشکال مستقیم یا غیر مستقیم د ر پنجه استعمار گرفتار بودند. در اخیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنگ دویم جهانی که دامن تسلط استعمار برچیده میشد هر دو کشور بایك معضلهٔ مشترك روبرو شدند و آن این بود که اقتصاد جامد وراکد و منحصر بدیگران خود را بیك اقتصاد زنده و متکی بخود تبدیل نمایند. جامعه جابجای ایستاده وعنعنوی خود را بیك جامعه زنده و فعال و مطابق عصر و زمان تحول پذیر بسازند .

هر دو کشور طی قرون متمادی در نتیجه فشار عدم برابری اجتماعی و اقتصادی وبهره کشی و استثمار به اندازه کافی زجر کشیده و رنج برده اند. خصوصاً مناطق وسیع دهاتی وزراعتی که از طرف یك عده معدود ومحدود نفوس شهری مورد استثمار وبهره برداری قرار گرفته ودرنتیجه تفاوت بین شهروده را پی هم عمیق و تشدید نمود .

واقعاً این معضله خیلی هولناك ومشکل بود. چطور این دو کشور به چنان معضله یی روبرو شدند؟ آن گودالهای سرپوشیده کدام ها بودند که بایست از بی خبر افتادن در آن جلوگیری قبلی بعمل میآمد. عناصر وپهلوهای منفی ومثبت اینهمه تجربیات اجتماعی مردمیکه خمس نفوس بشر را تشکیل میدهد از چه قرار بودند؟

این ها همان سوالهایی است که حل آن راه دشوار رفتن به پیش ما را رو شنتر و سهلتر خواهد ساخت .

طریق بازار آزاد نمیتواند که مازاد کافی بوجود آورد. وبیشتر متمایل است که نرخ ودرجه سرمایه گذاری را زیرفشار قرار دهد که درنتیجه درجه سرعت انکشاف را بطی میسازد. و این بعوض اینکه عقب افتادگی نسبی کشور های روبه انکشاف راجبران نماید برعکس کشور را بعقب میکشاند .

قدرت بیش از حد و شکست ناپذیر شرکت های بزرگ وهمکاران و دستیاران فرعی آنها و دلالان در اقتصاد جهانی که خاصه بازار آزاد است اجازه نمیدهد که در ممالك روبه انکشاف یك اقتصاد آزاد ومتکی بخود پابعرصه وجود گذارد . بلکه بر عکس در پی آن اند که دست وپای آنها را با زنجیر هاسحکم ببندند ورشته آنرا بدست دیگران بدهند .

از دنیای انگلو ـ ساکسون چه از جانب سیاستمداران وچه ازجانب دانشمندان حرفه ای همیشه توصیه های بگوش میرسد مبنی براینکه ممالك رو بانکشاف بهتر است . به امر تولید مواد اولیه بپردازند ودراین رشته مهارت وتخصص کسب نمایند. وازناگواریهای زندگی صناعتی وآلودگی به آب وهوای آن وغیره خلق تنگی ها ومشکلات زندگی شهری خود

(c) ketabton.com: The Digital Library

را وارهانند. چنین توصیه های دوستانه(؟)طبعاً متوجه توده های وسیع و کشاورزان ومردم گرسنه کشور های روبه انکشاف میگردند وبصر احت میتوان گفت که چنین توصیه ها مظهر سیاستی است که براساس ممالك صناعتی و پیشرفته نمیخو اهند ممالك روبه انکشاف یك اقتصاد آزاد و متکی بخود داشته باشدوناچار با ید به عقب خود آنها کشانیده شوند.

جر یان ومراحل انکشاف طوریکه قبلا بآن اشاره شد بین قوای کاریك تغییر عمو دی را ایجا ب میکندوبرای اندازه‌گیری انکشاف وتوسعه یك راه هم اینست که برحجم وماهیت این تغییر نظرعمیق افگنده شود . تغییر عـودی در نیروی کار باعث میشود که مردم بطورا فقی حرکت کنندیعنی از روستا ها بطرف شهرها واگر این تغییر عمودی نیست پس حرکت و مها جرت مر دم از رو ستا ها بسوی شهر صحیح نیست .زیرا تجمع درشهر وزندگی درآن یك شکل جعلی وتقلبی را بخود اختیارمیکند. ودر ین صورت مرکز شهری بشکل یك مستعمره مملواز توده‌های فقیر ونا دار تبد یل گرد یده و قوای محرکه شهر بسوی ترقي وانکشاف از کار می افتد .

چو ن در هردو کشور درین اواخر در عایدات ملی سهم تو لید ات فر عی نا چیز بوده پس طرح خط السیر انکشاف صناعتی خیلی حایز اهمیت میبا شد .

درطی ۲۰ سال اخیر هند درین زمینه یکعده تجر بیات ارزشمندی را اندو خته که میتوا ند برای افغانستان که درحال صناعتی شدن است ممد و مفیدثا بت گردد .

انکشاف وتوسعه در تولید کا لا ی با زرگانی یك عنصر ا ساسی وخیلی قابل ملاحظه است. بطور عمومی این یك خاصه از اقتصاد مستعمر ه و نیمه مستعمر ه ومحکوم و منحصربه دیگر ان است که بصنایع استهلا کی این مرحله به مر حله بیشتر توجه دار ند تا به صنا یع تجا رتی. این یك کار سرچپه و یك رو ش بسر ایستاده است .

ز یرابعوض اینکه امرصناعتی ساختن یك کشور درنظر باشدبر عکس وارونه وضعیف میگردد. وممالك صناعتی آنها را بشدت بعقب خود میکشاند .وبمنظور منافع بیشتر خود اجا زه نمید هند که اقتصادممالك روبه انکشاف تقویه وتنمیه گر دد .

دنیای انگلو —ساکسون بانظر داشت همین منظور توصیه میفرمایند که کشور های روبه انکشاف بایست بیشتر توجه خودرابه تکنالوجی متوسط ودر رشته های خاص معطوف دارند. از چنین توصیه ها برمیاید که شر کت های بزرگ و کمپنی های دیوپیکر به هیچ وجه راضی نیستند و نمیخواهند که کشورهای روبه انکشاف یك اقتصادقوی و مقتدریك ساختمان صناعتي متکي بخو د داشته باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انکشاف صناعتی برای اینکه باهداف مطلوب وعالی خود برسد باید بتولید چنان اشیا یی بپردازد که مواد خام آن درخود منطقه در دسترس باشد .

تنها کارخانه ها وبنگاههای کوچك انفرادی وشخصی کافی نیست بلکه ، منظور از یکنوع تولید مرکب و کامپلکس در منطقه باشد که تمام پهلو های تولید را یك بدیگر وصل مساز د واگر چنین نباشد یك بنگاه ویك کارگاه بشکل یك جزیره دورافتاده با تکنالوجی خیلی پیش رفته ولی محاط بیك اقیانوس پس مانده عقب افتاده درسی آید .ونبض انکشاف و ترقی در چنین حالت نمیتواند بحرکت خود ادامه دهد .

در انکشاف عاید ملی سم سکتور عمده واصلی را میتوان بطریق ذیل خلاصه نمود :

۱ـ توسعه اراضی زراعتی بطور عمده و همچنان جلوگیری از صناعتی شدن ساحات زراعتی.

۲ـ ازدیاد حاصل در هر ایکر زمین زراعتی.

۳ـ ازدیاد درجه بهره برداری اززمین زراعتی .

۴ـ تبدیل حاصلاتیکه ارزش کمتر دارند بحاصلاتیکه ارزش بیشتر داردویاحایز ارزش مزید میشود .

۵ـ تنوع درتولید مواد اولیه مثلا درپهلوی زراعت به ترویج و انکشاف دامپروری، باغداري پیله وری وتربیه ماهی بایست توجه نمود .

فعالیت های فوق هر کدام در داخل چهارچوب محیطی وتکنالوجی وسا زمان خاص خود در معرض اجرا گذاشته میشوند .

انکشاف و توسعه دهستانها واز دیا دیکه براثر آن در تولید مواد اولیه رخ میدهد برای از بین بردن این چهار چوب البته تاثیر عارضی و اتفاقی دارد .

در هردو کشور تنوع ورنگین بودن محیط طبیعی ایجاب میکند که در ساحات مختلف محیط حیاتی اقدامات مناسب و مقتضی بعمل آید .

برای پلان منطقوی در امر تولید مرکب بائیست انکشاف وتوسعه مزید داده شود واین انکشاف با یست مطابق باایجابات محیط باشد و تناوب حاصلات نیز بایدبه فصلها وموسمهای خاص خود مطابقت کند .

در اکثر کشور های رو به انکشاف خط السیر توسعه زراعت به ناکامی روبرو میشود ، زیرا در انکشاف تکنالوجیکی باروابط اصلاحات بنیادی اراضی اکثر توافق وهم آهنگی ندارد . تاوقتیکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکل مالکیت فیودالی واشکال مختلف اجاره و غیره اشکال نامطلوب وناپسندیکه ناشی ازمناسبات توزیع غیر عادلانه زمین میشوند هرچه زودتر ازبین برداشته نشوند «انقلاب سبز» خوابی خواهد بود سنگین وخیالی پریشان. و اگر تلاش هم برای توسعه صورت گیرد مثمر نخواهد گردید. تنها چنین خواهد شد که یك عدهٔ محدودی از چیز داران وشکم سیران روستاها را بیش از پیش دارا تر و پرزورتر خواهد نمود ، بدون اینکه در سطح تولید ازدیاد قابل ملاحظه یی رو نما گردد .

در کشورهای وسیع چون هندوستان و افغانستان که محیط های مختلف و متنوع حیاتی دارند و منابع مختلف از مناطق مختلف بدست میاید بایست به انکشاف قسمی و ناحیوی توجه نمود . و باین منظور پلان و انکشاف را نباید از نظر انداخت.

اگر فعالیت های اقتصادی در یك ناحیه متمرکز شود نتیجه چنین خواهد شد که مناطق ثروتمند و آسوده حال بیش ازپیش ثروتمند،آسوده حالتر و مناطق فقیر و گرسنه بر عکس فقیرتر وگرسنه تر خواهند گردید .

پلان سازیهای مرحلوی و تقسیم منطقوی کار تشتت و پراگندگی فعالیت های اقتصادی را بارمی آورد و انکشاف منطقوی را کند تر میسازد. از تجربیات پاکستان باید بیاموزیم که در آنجا به اختلاف و تفاوت بین مناطق اهمیت بیش از حد داده شد که در نتیجه پاکستان از هم پاشید و خرد شد.

برای هند وافغانستان یك امر لازمی است که تفاوتهای منطقوی را کاهش دهند درغیرآن این یك عامل است که قوهٔ فرار را از مرکز سریعتر و فعالتر میسازد.

درطی ربع یك قرن که درراه انکشاف و توسعه اقتصادی خود هند و افغانستان تجربیات کافی را بدست آوردندوازخلال این چنین استنباط کردند که به منظور پیشرفت وارتقای سریع و بخاطر تامین بیشتر عدالت اجتماعی و برای بدست آوردن اقتصاد نیرومندومتکی بخودچه باید بکنند و چه بایدنکنند . مترجم: م . ح . ض

شاملان سيمينار حيـن زيا رة مقبرة سلطان محمود

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده: پروفیسور رضوان حسین

میرزا غالب ومکتب میرزا بیدل

سبکش به مشابه بیانگر احساس است

هرگاه در اشعار غالب که آئینهٔ تمام نمای اندیشه ها و طرز تفکر اوست نظر اندازیم این نکته را درمیابیم که غالب از جهات مختلف ادبی چنان تحت تأثیر عمیق ومتداوم بیدل قرار داشته است که حتی در هر بیت ومصراع اشعار ابتدایی خود غالب از این تأثیر بر کنار نمانده و باین حقیقت که از بیدل در ساحه های مختلف ادبی وفکری عمیقاً متأثر میباشد آگاهی داشته است.

غالب در یکی از اشعارش تحت عنوان «باد مخالف» بیدل را چنین میستاید:

همچنان آن محیط بی ساحل　　قلزم فیض میرزا بیدل

در یك بیت دیگر خود چنین گفته است:

عاشقی بیدلی جنون زده یی　　قدحی آرزو بخون زده یی

غالب مطمئن است که او منبع الهام درستی برای خود یافته است چنانکه در یکی از اشعار اردوی خودگفته است:

گر ملی حضرت بیدل کاخط لوح مزار　　اسد آیینه برد از معنی ما نگی

همچنانکه بیدل از عصر خود به خوبی ووضاحت ترجمانی می نماید، غالب نیز بعد از او در یك زمان دیگر بکمال وضاحت از زمان ترجمانی ونمایندگی کرده است.

بین غالب وبیدل بسیار وجوه مشترکی سراغ میتوان کرد، آنهم باین معنی که هم غالب وهم بیدل اشخاص دانشمند و متبحر، جهان دیده و آینده نگر بودند و بادید وسیع شان قدرت یکجهان بیش بینی را داشتند. علاوتاً هر دو شخصیت دارای مغز های نقاد وارواح سر کش بوده اند اما بخاطر سبك و روش مغلق وپیچیده شعری شان چنانکه شاید شناخته نشده اند. ناگفته نباید گذاشت که باوصف اینهمه تشابهاتی که گفته شد بین غالب وبیدل فرقهائی نیز موجود است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذکر آنها کمتر از یاد آوری هم مانندی های آن اهمیت ندارد. بطور مثال بیدل بیشتر بیك شخصیت قرون وسطی میماند که از گناه وتزویر ور یا اجتناب میکند و به صفای باطن و کشف اسرار نهانی علاقمند است. غالب، بر عکس بیدل، اساساً کمتر صوفی و بیشتر انسان گرای است. چنانکه گفته آمد این دو شاعر در بسا موارد مهم از همدیگر فرق دارند. معهذا وقتی اشعار غالب مخصوصاً اشعار ابتدایی او را میخوانیم تأثیری که از این اشعار برما وارد میشود با تأثیری که از اشعار بیدل انتظار میرود و چندان از هم فرقی ندارند و ما از اشعارشان یکسان انتباه میگیریم. مقصد از نگارش این مقاله نیز همین بوده است که چگونگی این تأثیرات و ماهیت این انتباه با نظر داشت مشخصات ادبی بیدل که در اشعار غالب موجود است تشخیص وتوضیح شود.

امروز این ادعا درست است که آن عده مردمی که به بیدل علاقه دارند از غالب نیز خوش شان میآید. اما با یک نگاه انتقادی به گذشته، چنین مینماید که اکثر شاعران و ادبای معاصر غالب، مخصوصاً آنانیکه مشتاق دربارو جلب توجه شاهان کورگانی هند بودند، یك نوع عدم علاقه نسبت به بیدل از خود نشان میدادند و بیدل را که نمونه کامل مناعت نفس بود برای گرمی بازار استفاده جویی خود یك نوع مزاحمت می پنداشتند. بزعم بسیاری از آنان بیدل شخصیتی بود مملو از تصنع وجنبه های ضد ونقیض .

در اینجا کوشش نخواهم کرد که از تصوف بیدل، از آرا وعقاید عشق آسمانی وی و یا از نظریات وآرا بیدل راجع به اصول ادبی دفاع بعمل آورم، بلکه میخواهم این نظر را پیشنهاد کنم که همه این جنبه های فوق الذکر بیدل، معناً وعقلاً غالب را نیروئی تازه بخشیده است. علاوتاً ارزیابی این مطلب که فلسفهٔ بیدل تا کدام اندازه وبه چه شکلی در افکار غالب راه یافته است خارج از موضوع این مقالت میباشد. در اینجا آنچه را من میخواهم مورد ملاحظه قرار گیرد تعصبی است که بعضی از مردم راجع به نوعیت تأثیر بیدل برغالب از خود نشان میدهند. بنظر من برای این مقصد عکس العمل های معاصرین حائز اهمیت بخصوصی میباشد. بنابران معرفی مختصر محیطی که غالب در آن میزیسته است و این آثار را در آن محیط خلق کرده است بی آنکه به جزئیات تاریخی آن پرداخته شود، یك امر لازمیست .

چند حقیقتی را که پیرامون زندگی غالب باید از نظر دور نیند اخت اینست که غالب بتاریخ ۲۷ دیسمبر ۱۷۹۷ در اگره پابعرصهٔ وجود نهاد. با آنکه در سن پنج سالگی از نعمت سایهٔ پدر محروم گشت معهذا پدر کلان ومادر کلانش شرایط خوبی را برای رفع نیازمندیهای جسمی و ذهنی موصوف

(c) ketabton.com: The Digital Library

فراهم کرده بودند، چنین تصور میشود که همین موضوع یتیمی واتکاو نیاز مندی به محبت و شفقت دیگران آنهم در اوائل زندگی یک نوع احساس عدم مصونیت را در نهادغالب پرورانیده است . معهذاغالب بحیث یک مرد رسیده، در هر جائیکه بسر برده زندگی باسلیقه‌و مرتبی داشته و بابهترین طبقات‌مردم‌معاشرومصاحب بوده‌اند.

سالی را که‌غالب بدهلی‌مهاجرت کرده است‌میتوان آغاز یک زندگی‌نوین فکری‌غالب‌قبول کرد . دهلی بعداز یک قرن آشوب خونین ، شاهد یک نوع رنسانس فرهنگی بود . در صحنهٔ ادبی ،باوصف اینکه هنوز زبان دری زبان رسمی بود لا کن زبان اردو مورد توجه حلقه های درباری کورگانیان هند قرار گرفت‌وآنرا تقویت میکردند. عاقبت الامر مهاجرت وفرار شخصیت‌و استعداد های ادبی به‌لکنهو متوقف شد ودهلی یکبار دیگر مرکز یک سلسله فعالیتهای ادبی گردید . چنین معلوم میشود که غالب این وضع را برای رسیدن به آرزوها وتمایلات بلندپرواز ادبی خود سازگار یافت وبزودی در بین اشراف واعیان دهلی جای ومقامی برای خودپیدا کرد. لا کن ازقرار معلوم ،بااحراز همچو مقامی در بین اعیان،غالب یک ناراحتی دیگری برای خود سراغ کرد،آنهم به‌این معنی که‌عوایدغیر ثابت وتغیر پذیر وی درطول حیاتش‌بانیاز مندیهای‌یک زندگی شایسته ومناسب مقام غالب دریک سطح قرار نداشت‌واز این ناحیه همیشه خود را بمخاطره میافت .

در این زمینه یک نکته‌اساسی را که در بارهٔ غالب باید یاد آوری کرد اینست که وی همواره یک نوع غرور خاص داشت وبجدو آباءخود بیش از حد میبالید وبطوری باجزم‌وصراحت این موضوع رابیان میکند که گویی لازمهٔ‌تفوق اوست . موضوع تفاخرات‌نسبی غالب را در شعر ذیل بشکل مبالغه آمیزی میتوان دید :

خلیجم ولی نور چشم محیطم　　غریبم ولی‌رو شناس جهانم
به‌مضمار دعوی‌خداوند رخشم　　در اقلیم‌معنی‌جهان پهلوانم
گرفتم که از تخم افراسیابم　　گرفتم که ازنسل‌سلجوقیانم
دل ودست تیغ آزمائی ندارم　　ره ورسم کشور کشائی ندانم
چهل سال‌توقیع معنی نبشتم　　سزد گرنویسندصاحب‌قرانم

درجائی دیگر غالب ادعا کرده است که آبا و اجدادش که شجرهٔ شان را تا افراسیاب رسانیده است ،مانند سیلی که از کوهها بدره ها سرازیر شود از سمرقند به هند آمدند . بگفتهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود غالب :(چون سیل که از بالا به پستی آید، از سمرقند به هند آمد) این ادعاهای مبالغه آمیز وعجیب وغریب برای آن بود که مردم را تحت تاثیر و نفوذخود بیاورد .لاکن در نظر خوانندگان عصری ومتجدداواین مبالغه ها یک نوع لاف وگزاف معلوم میشود .مثلا رالف رسل Ralph Russell وخورشید الاسلام ادعا های غالب را در بارهٔ تفوق وبرتری حسب ونسب وی، مبالغه آمیز خوانده است . داکتر یوسف حسین خان در کتابش که(غالب وآهنگ غالب) نام دارد باتندی خاص شاعر را که مدعی است پدر کلانش قوقن بیک خان ـ از سمرقند به هند مهاجرت کرده قدح کرده است. بعقیده داکتر یوسف حسین خان که بر پایهٔ سست نظر فرحت الله بیگ استوار میباشد غالب میخواهد واقعیت ها را بنابر ملاحظات اجتماعی وسیاسی آنزمان در پردهٔ کتمان نگهدارد . این واقعیت ها عبارت از اینست که آباء واجداد غالب ازدودمان افغان بوده وپدر کلانش از بدخشان میباشد . لاکن من نمیخواهم در این موضوع بیشتر بپیچم چه تأیید این نظر از نگاه تاریخ مقالت مفصل وجداگانه ای را ایجاب میکند. هرچند برای مطلب موجودهٔ ما کافیست گفته شود که آهنگ ومحتویات ادعا های غالب پیرامون تفوق وبرتری آباء و اجدادش زمینه را برای اینگونه نتیجه گیری که غالب یک شاعر تبعیض پسند بوده است مشکل میسازد . اما اظهار این مطلب معنی تأیید این نظر را ندارد که غالب کاملا فاقد جرات اخلاقی اظهارات مفاخرات نسبی بوده و بهر آنچه که مصلحت زمان میبود و سیاست روز ایجاب میکرد چنگ میزد . برعکس من این چنین ابراز نظر میکنم که غرور وتفاخر بی اندازهٔ غالب به آباء و اجدادش یکنوع مساعی و تلاشی بود که احساس نامصونی وآلام درونی خود را از نظر ما بپوشاند.

فکر میکنم در اظهار این نظر من باید کمی بیشتر محتاط میبودم زیرا افتخارات غالب تنها به سلسلهٔ پدریش محدود نمانده ودر ساحات دیگری، از قبیل ،چهره دستی او بزبان دری، نیزعین غرور وتفاخر را ازخودنشان میدهد .غالب زبان دری را سخت دوست داشت وبرای بیان احساس ادبی آنرا مناسبترین زبان میدانست . زبان اردو در دل غالب کمتر موثر می افتاد . باینصورت می بینیم که غالب زبان دری راعلی الرغم سیاست روز بقیمت زبان اردو تقویت میکرد ومصلحت واقتضای زمان کمتر مورد توجه او قرار گرفته است . برخلاف غالب خود را در معرض حملات تلخ وتند رقیبانش قرار میداد ،از دوستانش دوری میگزید وبااینگونه روش خویش بشهرتش صدمه میرسانید . لاکن وقتی از طرف حلقه های درباری زیر فشار قرار میگرفت ،غالب ، درحالیکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

از رد این فشار سیاسی در و نش میسو خت . بصو رت نیمه احتجاج، مجبو رشد از زبان اردو و منابع و ذخایر معتبر آن نیز برای بیان احساس ادبی خویش کار بگیرد. اگر غالب آنچنانکه بایدو شایدتشویق میشدقدرت خلاق خود را برای غنای زبان‌دری بیشتر وقف میکرد . لاکن در عین زمان من نمیخواهم ادعا کنم که غالب تنها بزبان دری آثار معتبری از خود بیادگار مانده واشعاری‌را که بزبان اردو نگاشته فاقد ارزش ادبی میباشد . اکنون از روی تصویر کاملی که از غالب وذهنیت او بدست داریم این نکته را می فهمیم که طرز تفکر غالب نسبت بزبان اُردو و استعمال آن برای بیان احساس شعری وی گاهی خوشبینانه و زمانی بدبینانه بوده است .

اگر مسألهٔ برتری زبانی غالب را، که‌استعمال‌زبان‌دری را بر زبان اردو ترجیح میداد، یك عنادوتمردمایهٔ تأسف‌قبول کنیم، کاملا راه غلطی را در پیش گرفته خواهیم بود. اگرچه این امر شاید یك دلیل و بهانهٔ دیگری را برای دوری جستن و کناره جوئی غالب از دیگران فراهم کرده باشد. بنظر نویسندهٔ این مقاله این یك تلاش دیگریست که‌شاعر میخواهد احساس عدم مصونیت خودرا از نظرها پنهان نگهدارد .

واقعیت امر اینست که‌از نظر غالب زبان‌دری‌روح فرهنگ‌خراسان‌و هندمیباشد . غالب برای تحقق آرزو های بلند بالای ادبی خویش، زبان دری را که‌ازنظر او بهترین زبان‌ادبی میباشد برای سرودن اشعار خویش برگزید . از شرح مختصر سیر زندگی غالب پیداست که شاعر برای بهبود و ارتقای وضع اجتماعی‌و ادبی عصر خود مساعی دلاورانه‌ئی نموده است . من بازمیگویم که هم مشربی غالب وبیدل و تشابهات فکری شان در این ساحه بهتر از هر ساحه و مورد دیگر دیده شده میتواند زیرا بیدل نیز در طول حیاتش استغنا و مناعت بزرگوارانهٔ خود را از دست نداد . هر دو شاعر یعنی بیدل و غالب در زندگی خودرا بکسی‌و چیزی‌نیازمندنمی دانستند.

این موضوع از یك جهت برای مقصدی که من در پیش‌دارم شایستهٔ تذکر می باشد که بیدل به آزادی نفس بسیار اهمیت قایل بود و آنرا یك ضرورت مبرم می پنداشت. از همین خاطر است که بیدل زیاد تر از مناعت نفس حرف میزند . بیدل حتی درآوانیکه هنوز بسیار جوان بود خواهش شهزاده اعظم شاه راکه خواستار آن شده بود تا بیدل در وصف او شعری بسراید قبول نکرده و شهزاده را

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخت مایوس ساخت وحتما ازمقام ومنصب نظامی یکه داشت بااین بیت استعفاداد :

سر خیلی لشکر د عا میخوا هد...

همچان بیدل درروزگاران پیری خو دباشاه عالم، که ازوی خو استار آن شده بود تا یك شعر حماسی دروصف وتجلیل دورهٔ امارت موصوف بسازد ،طرف وا قع شدوخواهش امپرا تورر اباشدت وخشو نت رد کرد. و قتیکه امپر اتو ر مذ کور درین موردزیاد اصرار ور زید بیدل چنین جو ابش داد :

اگر خوامخواه مزاج پادشاه براین است من فقیرم جنگ نمی توانم کرد. ترك ممالك محروسه خواهم نمود.

همچنان ماسی بینیم که بیدل حتی نسبت به آن انواع واشکال شعری ایکه ازر وزگاران باستان باینسو در مدح امرا بکار بر ده شده است بدبین میباشدو بهمین ملحو ظ (مثنوی و قصیده) راازآن نوع واشکال شعری محسوب میکند که موضوعات غیرمعتبر د رآن گنجانیده شد ه است ، چنا نکه خود گفته است :

بسا معنی روشن که زحرص شعرا خاك جولانگه اسپو خراهل جاه است . در ین مرحله ذ کر این موضوع ، هرچند ضرور نیست، مناسب بنظر میرسد که مناعت نفس واستغنای غالب بااستغناومناعتی که مخصوص بیدل است نه تنها یکسان نیست بلکه از همدیگر فرقهاي واضحی دارند و آنانیکه خواسته باشند ازمقایسه این دوشخصیت نتیجه گیري کنندبه نتیجه های مختلفی خواهند رسید اما بخاطر باید داشت که اختلافات متذکره مانع ایجاد تاثیر یك شخصیت بر شخصیت دیگر شده نمیتو اند :

واقعیت اینست که تاثیری را که بیدل برغالب وارد کرده است تنهاازنظر روانی تشریح شده نمیتواند این یك پدیده ایست که احسا س شعری وسبك ادبی چندین نسل راتغیر داد. علاوتا این نوع تاثیر بحیث یك تقلید محض یاانعکاس یك نویسنده درنو یسندهٔ دیگر تشخیص شده نمیتو اند. این نوع تاثیر و نفوذ ازآن نوع تا ثیرا تی است که Spender ازآن بحیث موجودیت احساس یك نویسنده در عالم تحسس و افکار یك نویسندهٔ دیگر تعبیر بعمل میاورد. باینصورت عقیدهٔ ما اینست که تاثیر ونفوذ بیدل رااز نگاه احساس خود بیدل ، ازطریق اصطلاحات وتعبیرات وانتخاب لغات وبالاخره ازروی آهنگ واوزان کلام خود بیدل تعین و تصریح کنیم. من باز میگویم که این نوع تاثیر بیدل از آن نوع تاثیراتی است که بحث وفحص پیرامون آن بدون نظرداشت خصوصیات سبك هندی وتعمق درآن خیلی دشوا ر بنظر میرسد .

درسبك هندی یك مدنیت کامل نهفته است. اماراه قناعت بخشی را سراغ ندارم که به شرح آن بپر د زم ،جز اینکه مثل دیگران اصطلاحات، ترکیبات و تعبیرات بخصوصی را که درسبك هندی بکار میر و د گر د آوری نما یم و از روي آن هندي ر و د نش را تشخیص کنیم . دا نشمندان

(c) ketabton.com: The Digital Library

که راجع به سبك هندی اند یشیده اند در با رهٔ اصل ومبدای آن نظریات مختلفی را پیشنها د میکنند . با ید بخا طر د اشت که ایـن محققا ن ا صطلا ح سبك هنـدی را بمعنای عا م و و سیع آ ن بکار میبرند ، ا ما یك عدهٔ بسیا ر محدود ایشان با ین حقیقت ملتفت شد د ا ند که سبك هندی بحیث یک سبک اد بی درطول دورهٔ تکامل خو د متدرجاً معروض بیك سلسله تحولات بوده صورت و معنایش بطر یقه های مختلف تغیر کرده است . از این لحاظ ا ست که من معتقد م هنگا م استعما ل ا ین اصطلا ح با یستی از د قت کار گر فت و به نمو نه ها و مثالهای مشخص ا تکا ء کنیم .

نا قد ا نی که اصطلاح سبك هندی را بکار برده اند و ظاهراً خسرو یاجا می یا فغانی را پایه گذاران این سبک میدانند این پدیده ر ا یك ابداع فردي میا نگارند حقیقت اینست که این سبك ورو ش شعری، هر چه مبداء و اصلش بوده باشد، ضمن اینکه مکاتب ور وش های جداگانه ایی ازآن منشعب گردید، پیوسته مراحل ترقی و انکشافش را پیموده است . و قتی این سبك بد ست بیدل رسید این انشعاب تبارز بیشتر نمو د و به شکل دو سبك مشخص نمایان گردید :

یکی از ین سبکهای منشعب که بو سیله عر فی پی ر یزی شد و وی آنر ا تکامل بخشید بنام «مکتب عر فی» مسمی شد و سبك دیگر همان سبکی است که مؤ سس آن بید ل و پیر و ا ن او میباشد. اگر قرار باشد که از ین دو سبك بصورت خاص نام برده شود میتو انیم سبك اولی یعنی مکتب عرفی را بنا م سبك «فکری» و سبك د و می یعنی مکتب بید ل را بنا م غنا یی یا تغز لی یاد کنیم. فر قـی کـه د ر بیـن ا یـن د و سبك فر عـی منشعب از سبك هـندی و جـود د ا رد فرق سا د ۀ از نـگـا ه سا خـتمان و تـر کـیب نـمی میبـا شد . ا یـن یـك و ا قعیت ا ست کـه بین ز مان بید ل و ز مان غالب در ذهنیت و طر ز تفکر مردم هند و ستان تحولات رخ داد که فرق این د و روش فرعی سبك هندی زادهٔ آنست. بعبارت د یگر تفاوت شان عبار ت ا ست از تفاوت دید گا ه فکری و دید گاه غنایی. این دو سبك فرعی منشعب ازسبك هندی در حالیکه مر احل تکا ملش را می پیمود، دو سیر مشخصی ر ا تعقیب کر د ند. سبك فکری یك سبك مشکل و پر از ابهام بود و کارد ستگاه مغزی میباشد، در حا لیکه سبك غنایی یا تغز لی بیشتر بطرف تصنع گرایید و از زیبایهای لسانی سود فراوان گرفت. شاعر سبك غنایی خود را مکلف بمسؤ لیت های فکری مشخصی نمید ا ند و شعر آن ذوقی، خیال انگیز ا ست. لهذا از خوا نند گا نش جز مو افقت، شوق و هیجان چیزی دیگر نمیخواهد . همانطور یکه سخن پرد ا زان اصلی این سبك یعنی ظهوری

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظیری وعرفی این سبک را در قرن شانزدهم رشد وتکامل بخشیدند، این سبک ازگویندگانش کمافی السابق خواستار هنرنمایی در زبان وتفنن های لفظی میشدولوکه این موضوع بقیمت قربانی شدن فکر و معنی تمام میشد. بطور مثال، این شعر ظهوری که مصرعی از مطلعش اینست. «اشک سبک گام را پای دویدن دهم» آنطور که امروز بنظر میرسد پیش پا افتاده نبوده است. اگرچه این مصراع یك مصراع ذوقی است و سرعت ریزش اشک را از طریق بکار بردن هجاهای کوتاه بیان میدارد لهذا احساسی که از بهم پیوستن تصاویر اشک سبک گام، و پای دویدن، بوجود می آید چندان برانگیزنده نیست. همچنان در این شعر عرفی یك انفصال مشابه به آن اتصال دیده میشود:

دل من با غبان عشق و حیران گلستانش ازل دروازه باغ و ابد حد خیابانش

شکی نیست که در برخورد اولی از شنیدن این بیت انسان را استعجاب دلپذیر دست میدهد اما تشریح وتجسم عالم عشق با تشبیه آن به «باغ» نمیتواند بین اندیشه و صور خیال وحدت کاملی ایجاد کند، اندیشه وصور خیال در بیت فوق دو چیز جدا ست نه یك شی و احدو تام. نظیری نیز که درین شعرش روا میدارد مبالغه و غلو جاگزین موضوع واندیشه گردد از انتقاد بر کنار مانده نمیتواند:

بزیر هر بن مو چشم روشنیست مرا بروشنایی هر ذره روزنیست مرا

لاکن از نقدیکه بعمل آمد نباید اینطور انتباه گرفته باشیم که این شاعران اشعار زیبائی را بمیان نیاورده اند و یا از عهده بعضی ازوظایف شعری شان بدرستی بدرشده نتوانسته اند. برعکس هرکدام ایشان استاد بزرگ سخن بوده وما از زیبایی الفاظ برگزیده شان را میستائیم. علاوتا باید متذکر شد که تعریف یك سبک شعری بخصوص سبك عرفی وپیروانش، تنها از روی معایب آن کار درستی نیست. مگر من عمداً که این کار را کرده ام زیرا که مقصد من این بوده است تا فقط آن جنبه های شعری را استخراج کنم که غالباً بیدل از آنها دوری جسته واورا مجبور ساخته باشد تااساسا یك طرز بیان شاعرانه کاملا مختلف را بمیان آورد.

ازشاعران قرن هفدهم سبك هندی شاید تنها بیدل بود که دقایق و باریکیها، دشواریهای روش تغزلی سبك هندی را بدرستی درك کرد و از آن شرایط ومحدودیت ها کمال استفاده را برد. از مطالعه اشعاراو اینرا میدانیم که منظور بیدل از فن شاعری این بوده است تا زبان متعارف ومتداول را کمال بخشد نه اینکه یك زبان شاعرانه ای را ایجاد کند. افزون براین بیدل میکوشد که سبکش روشنفکرانه (متضاد باشاعرانه) وواجد صراحت باشد. قسمتی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

برا زندگی این تفاوت‌گذاری بنظرمن دراین گفته بیدل مضمراست : «شعر خوب معنی ندارد»
لاکن این گفتار بیدل راه رابرای دونوع تفسیر و تعبیر باز میسازد . اول اینکه طبق این نظریه روش وطرز ادبی ییکه بوسیله مکتب عرفی رشدو تکامل یافت سخت بباد انتقاد قرارمیگیرد . دوم اینکه این گفتار طرز تفکر خود بیدل را در باره مساله انتقاد و درک شعر نشان میدهد . فکرمیکنم دراینجا تعبیر وتفسیر دومی بامنظور بیدل بیشتر نزدیك است . باینصورت ملاحظه میکنیم که بیدل در آن روزگاران به نا قد انش موضوعاتی را باز گفته است که T.S. Eliot آنرا دراین قرن یاد آور شده است . ایلیوت متذکر شده است که : «شعراصیل قبل از اینکه جزوا رفهمیده شود کلادرك میشود. «شاید بیدل ماند ایلیوت ازتکلیف ونا راحتی خوانندگان آثارش که ناشی از ابهام وغموض کلام اوست کاملا مستشعر بوده، یك تصویر کاملتر این وقوف بیدل در اشتغال فکری وذهنی وی با مساله مفهوم و معنای مضمر در لفظ دیده میشود. بیدل بصورت مکرر باین مساله اشاره میکند وبرای خوانندگانش کدام راه حل آسانی نمی یابد. بیدل میفرماید:

در لفظ نبرد اختی ای غافل معنی　　تحقیق بری در نفس شیشه گری داشت

بیدل خوانندگان خودرا باین اصل ملتفت میسازد که ایشان نباید تنها دلالت مستقیم لفظ به معنی (یایگانه معنی حقیقی کلمه) را در نظر بگیرند :

سرمعنی ازخم وپیچ عبارت غافل است　　قاصد ملك تقدس رنج آب و گل نبرد

آنچه بیدل برا یما بیان میدارد اینست که ما ازشعراو بصورت مختصرچه انتباه بگیریم. روش شعری اوتنهاوقتی فهمیده میشود که «معادلهای لفظی» را برای حالات ذهنی، بیابد . لاکن در این تلاش خود شاعر به مشکل همبستگی وسعت عالم معنی و محدودیت کلمات و عدم تناسب و توافق بین کلمه هاومفاهیم شان مواجه میشود . اما بیدل با قدرت فکری ایکه دارد برا ین مشکل فایق میاید مثلا بیدل با طرحهای فکری خوداز قبیل اتصال سریع افکار وتقابلهای بی درنگ و استعمال تشبیهات واستعارات متداخل وپی درپی دور ازذهن بر این مشکل فایق میاید. در نتیجه احساس او با علم و تجربه اش می آمیزد .

واضحست اشعاریکه ریشه اش از این نوع عملیهٔ فکری آب خورده باشد مستقیماً فکر وذهن خواننده را جذب میکند .وقتیکه در عالم فکر غالب وارد میشویم می بینیم که مدرکات ما از غالب میتواند بصورت عقلانی هم توضیح شود . ملاحظه فرمائید که غالب مثل بیدل از عین

(c) ketabton.com: The Digital Library

وسایل و برای اهداف مشابه کار میگیرد:

ناله به لب شکسته ایم داغ بدل نهفته ایم دولتیان بمسکیم زر بخزانه کرده ایم

غالب در این بیت باایراد تشبیهات خیالی ودوراز ذهنش مفکورهٔ «خود داری عمدی» رابشدت هرچه تمامتر در ذهن خواننده القاء میکند . هنگامیکه این تشبیهات شکل تشبیهات مرکب را بخود میگیرند وبا کلمه های «ممسک» و«خزانه» توام میشود مفهوم «خودداری عمدی» بخواننده بایک اعجاب دل انگیز روشن میشود .

بیدل میفرماید :

اضطراب موج آخر محو گوهر میشود در کمین ساحل بی مدعا افتاده است

در این شعر نیز عین اصول بکار رفته است . چنین مینماید که در این شعر مقصود بیان «تحقق آرزو» باشد. لاکن بیدل که به تپش و تلاش ومجادله ومبارزهٔ پایان ناپذیر معتقد بود از تحقق آرزو ها خوشش نمی آمد زیرا این وضع ،انسان را از تپش وتلاش که لازمهٔ زندگی است بازداشته بسوی راحت طلبی میکشاند .

بیدل این مطلب را با بکار بردن صور خیال «موج» و«گوهر» طوری می پروراند که باچنین تشبیهی بمفکوره وصورت خیال وحدت نوینی می بخشد. اینک یک بیت دیگر بیدل را ازنظر میگذرانیم :

ساعتی چون بوی گل از قید پیراهن برا از تو چشم آشنایی آنقدر دارد بهار

چنانکه می بینیم کلمات والفاظیکه در این شعر بکار رفته است در کمال سادگی و روانیست . لاکن تقابل بلا درنگ صور خیال «قید پیراهن» «و چشم آشنایی » به آن یک تاثیر غیر قابل تصور وانتظار بخشیده است. غالب در یک شعرش که بزبان اردو سروده است چنین هنرنمایی میکند:

طراوت سحر ایجاد بی اثر یکسر بهار لاله و رنگینی فغان تجهیسی

در این شعر نیز یک معنای مرکب وپیچیده در لابلای کلمات والفاظ ساده مستور نگهداشته شده لاکن تقابل صور خیال «بهار لاله» «ورنگینی فغان» فهم معنی شعر را آسان میسازد .

به مثالهای شعری متعددی از غالب وبیدل باید نظر انداخت تاصحت این ادعا ثابت شود که شاعران فوق الذکر خود را وقف آن نوع شعر «فکری» کرده بودند که بکمک اینگونه طرحها، از قبیل ،بهم پیوستن سریع افکار ،تقابلهای بی درنگ ،استعارات و تشبیهات متداخل وپی در پی ودور از ذهن ،توانسته اند در احساس مایکنوع اندیشه راخلق کرده تجارب ومشاهدات پراگندهٔ ما رایک وحدت نوین بخشند. بنابران از نظر من ، بهترین راه ورود به اشعار بیدل وغالب، سبک

«فکری» شان است . هنر و کمال سبک «فکری» تنها محدود باین نمی ماند که شاعران آن در گزیدن کلمات و استعمال آنها و غیره و تفنن های لفظی چیره دستی خاص نشان داده اند. در حقیقت سبک فکری عبارت از بیان یکنوع احساس است که میتواند اندیشه های ما را به احساس هیجان آوری مبدل سازد و مشاهدات ما را سرو سامان داده آنرا به احوال فکری تغییر بدهد . من قصد ندارم بگویم که بیدل تنها از همین طریق بر غالب مؤثر واقع شده است و بس . واقعیت اینست که غالب در ساحات مختلفی از بیدل متاثر شده است . سبک فکری بیدل ، در چوکات سنن سبک هندی ، مؤثر ترین وسیله ای بود که توسط آن تاثیر عمیق و متداومی بر غالب وارد گردید. اگرچه غالب در یک مرحلهٔ زندگیش منکر بیدل شده بود اما بهیچ وجه نمیتوانست درسی را که از بیدل آموخته بود فراموش کند . علاوتاً بنظر من این تاثیر در اشعار ابتدایی غالب بیشتر محسوس است اما در اشعار بعدی و پختهٔ او نیز این تاثیر را سراغ میتوان کرد . امروز وقتی ، بیک فاصلهٔ مناسبی ، در برابر بیدل و غالب می ایستیم در مییابیم که این دو شاعر بسیار شبیه هم معلوم میشوند . این هم مانندی بیانگر آن وابستگی های ادبیست که از دیر زمانی بین افغانستان و هند وجود داشته است .

ترجمهٔ : پوهنمل دکتور محمد حسین راضی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مختصری از گزارشهای سیمینار روابط افغانستان و هند در طول قرون

آیاتی چند از قرآن کریم تلاوت گردید ، سرود ملی نواخته شد. پوهاند دکتور غلام صدیق محبی طی بیانیهٔ مختصر سیمینار را افتتاح کرد وضمن اشاره به سوابق وعلایق نیک هر دو کشور به دانشمندان شامل سیمینار خیر مقدم گفت .

بناغلی سینگه سفیر کبیر هند طی ایراد خطابه کوتاه و اشاره به روابط دیرین هر دو کشور افغانستان وهند، موفقیت شاملان سیمینار را تمنا کرد. پوهاند میرحسین شاه رئیس پوهنځی ادبیات و علوم بشری، ضمن ایراد بیانیه کوتاه وموجز واشاره به روابط حسنه ودوستی افغانستان وهند به نمایندگی از دانشمندان افغانی به دانشمندان خارجی سهیم درین سیمینار خوش آمدید گفت، و پروفیسر بهتناگر از طرف دانشمندان هندی به اعضای سیمینار خیر مقدم گفت . در جلسات سیمینار که از تاریخ ۲۱ الی اخیر میزان ۱۳۵۴ در تالار بزرگ کتابخانهٔ پوهنتون کابل دائر بود بعضی از اعضاء کابینه وعدهٔ زیاد علاقمندان داخلی و خارجی اشتراک ورزیدند . مباحثات دانشمندان افغانی و هندی مورد دلچسپی سامعان قرار گرفت .

دانشمندان شامل سیمینار از آثار باستانی و نقاط تاریخی غزنه و بعضی نواحی دیگر کشور مادیدن کردند.

بمناسبت روابط افغانستان و هند در طول قرون ، کتبی از طرف پوهنځی ادبیات وعلوم بشری نشر گردید که مورد علاقه دانشمندان واقع شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدیر مسؤول پوهنمل شاه علی اکبر

هیأت تحریر

پوهاند میر حسین شاه ، پوهاند محمد رحیم الهام

پوهنوال م.ن. نگهت سعیدی ، دکتور سید مخدوم رهین

آدرس

ادارهٔ مجلهٔ ادب، پوهنځی ادبیات وعلوم بشری

پوهنتون کابل ، کابل ، افغانستان

تلفون: ٤٢٥٥٦، ٤١٣٦٣

مقالاتیکه نشر نشود ،به نویسنده پس داده می شود .

اقتباس مضامین مجله باذکر نام مجله مجاز است .

قیمت یك شماره ٥ـ افغانی

عکس روی پشنی : منار جام غور

عکس پشت جلد: قطب منار دهلی

مطبعهٔ دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library